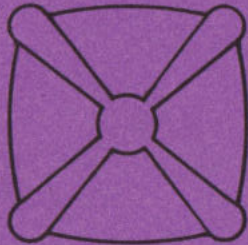




نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران



بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال یازدهم ، شمارهٔ



سال یازدهم ، شمارهٔ



بها «۴۰» ریال یا معادل ارزی آن

شماره ۴ سال یازدهم و

شماره ۱ سال دوازدهم

# مب

صفحه

در این شماره :

۳	گزارش به چهاردهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره تحول اوضاع بین‌المللی و مسائل سیاسی کشور ما
۱۵	گزارش هیئت نمایندگان حزب توده ایران در هیئت و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی به هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۵	قطعنامه هیئت و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی
۴۲	یادداشت از یادگاران هنرمند بزرگ ( بمناسبت درگذشت عبدالحسین نوشین )
۵۱	صدمین سالگشت کمون پاریس
	زندگی یک مبارز کمونسال ( بمناسبت هشتادمین سال تولد رفیق زین العابدین قیامی )
۵۴	کنفرانس بین‌المللی نفت و ایران
۵۶	تجویز اصول "عهد حقیق" در مورد خلیج فارس
۶۹	رستاخیز
۷۳	شیخ محمد خیابانی ( خاطرات )
۷۶	چند شعر تازه از زاله
۸۴	حیدر عموغلی
۸۶	سخن چند درباره شاهنامه
۹۷	رمضان
۹۸	کامیابی مهم یک کارگردان جوان ایرانی
۱۰۲	بحران ایدئولوژی سوسیال رفرمیسم
۱۰۴	تاریخ باستانی قبائل ایرانی آسیای پیشین
۱۱۴	

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران  
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود .

دوره دوم

شماره چهارم سال یازدهم و شماره اول سال دوازدهم

زمستان سال ۱۳۴۹ ، بهار سال ۱۳۵۰

## گزارش به چهاردهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره تحول اوضاع بین المللی و مسائل سیاسی کشور ما \*

( گزارش دهنده : رفیق ایرت اسکندری ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران )

### ۱- تحول اوضاع بین المللی

رفقا !

حوادث جهانی مبعی که در فاصله‌ی میان دو پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران روی داده است با نیرو و درخشندگی بیشتری نقش تاریخی سوسیالیسم را در صحنه‌ی بین المللی و در تحول جهان معاصر نشان می‌دهد.

برگزاری جشنهای تاریخی صدمین سالگرد ولاد پیر ایلیچ لنین نمودار درخشانی از اهمیت و عظمت جهانی اندیشه‌های لنین و پیشرفت پیروزمند مارکسیسم - لنینیسم در سراسر جهان بود. لنینیسم در ستاورد بزرگ تمام جامعه‌ی ترقیخواه بشریت و بهمین جهت سالگرد میلاد لنین بزرگ را صد هشتاد و سه میلیون نفر در سراسر جهان جشن گرفتند و سال ۱۹۷۰ در تاریخ جهانی جنبش کارگری بعنوان سال لنین به ثبت رسیده است. در دوران مآموزش لنین در وجود کشور عظیم اتحاد شوروی که با کامیابی تمام بساختمان جامعه‌ی کمونیستی مشغول است، در وجود مجموعه‌ی سیستم جهانی سوسیالیستی با پیروزی - های الهام بخش آن، در پیکار قهرمانانه‌ی طبقه‌ی کارگر جهانی و پیشاهنگ کمونیستی آن در پیروزی - های جنبش آزاد بخش خلقها، در تقویت روزافزون وحدت احزاب کمونیستی و کارگری و در گسترش مستمر جنبش جهانی ضد امپریالیستی متجلی است. پرچم پیروزمند لنین بر فراز جهان معاصر را در امتداد راه تراز است و خلقهای جهان را به مبارزه علیه امپریالیسم، ارتجاع و ستکری و پیکار در راه صلح، آزادی و استقلال ملی، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی فرامیخواند.

صدمین سالگرد میلاد لنین نمایش درخشانی بود از ستاورد های الهام بخش تمام نیروهای انقلابی جهان معاصر، از پیشرفت و اقتدار روزافزون اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی. این سالگرد در عین حال نمودار بارزی بود از همبستگی انترناسیونالیستی احزاب مارکسیستی - لنینیستی و احترام عمیق و سپاسگزاری صادقانه‌ی زحمتکشان جهان نسبت به اتحاد شوروی و به حزب لنین بزرگ که راه جامعه‌ی بشری را بسوی سوسیالیسم گشود و هم اکنون پایگاه نیرومند و محرومانساز مبارزه‌ی جهانی علیه امپریالیسم، ارتجاع و جنگ است.

در راستاهای بیست و چهارمین کنگره‌ی حزب بزرگ لنین، بشریت مترقی با خرسندی تمام احساس میکند که احکام و پیش بینی‌های بیست و سومین کنگره‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی بنحسو

درخشانی تحقق یافته و سیر حوادث چند سال اخیر ترا اساسی کنگره‌ی مزبور را مبنی بر اینکه دردوران ما تعیین کنند، جهت عهدی حوادث تاریخی سیستم سوسیالیستی جهانی و نیروهای هستند که علیه امپریالیسم و برای تحول سوسیالیستی جامعه در نبردند تا بید نموده است.

کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی باروشنی تمام هدفها و خط مشی اساسی سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در فرمول زیرین خلاصه نموده است:

"هدف سیاست خارجی دولت شوروی عبارت از آنستکه با تفاق سایر کشور های سوسیالیستی شرایط مساعد بین المللی برای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم تأمین نماید، وحدت و یکپارچگی کشورهای سوسیالیستی، دوستی و برادری میان آنها را تحکیم کند، از جنبشهای آزاد بیخشی ملی پشتیبانی نماید و وسیعترین همکاریها را با دولت های جوانی که در حال رشدند معمول دارد، بطور سیستماتیک مدافع اصل همزیستی مسالمت آمیز میان دولت های باشد که رژیمهای اجتماعی متفاوت دارند، در برابر نیروهای تجاوزکار امپریالیستی جواب قاطع و بداندان شکن بدهد و بشریت را از وقوع یک جنگ جدید جهانی در امان نگاهدارد."

این فرمول که بطور صریح و روشن برنامه و خط مشی سیاست اتحاد شوروی را خلاصه نمود ما ست نه تنها با منافع دولت اتحاد شوروی تطبیق دارد، بلکه در عین حال جوابگوی مصالح سراسر بشریت مرفی و منطبق با هدفهای صلحجویانه و ترقیخواهانه‌ی تمام جامعه انسانیست. اجرا و دقیق و بی خدشه‌ی این سیاست لنینی در عین اینکه به تحکیم مواضع بین المللی کشورهای استوار است، در استحکام اتحاد بین کشورهای سوسیالیستی و همسنگی با کلیه نیروهای ضد امپریالیستی، در بسا لا بردن نقش پیشاهنگ اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در مبارزه برای صلح و امنیت بین المللی، علیه سیاست تجاوزکارانه و ماجراجویانه امپریالیسم نقش مؤثر و مهمی ایفا نموده است.

استراتژی جهانی امپریالیسم که لیبی تیزان متوجه کشورهای سوسیالیستی، علیه جنبش کارگری و نهضت آزاد بیخشی ملی است در نتیجه اعمال بی‌خدشه‌ی این سیاست بیش از پیش با عدم موفقیت و شکست مواجه میگردد.

اکنون کمونیستهای اتحاد شوروی برای برگزاری بیست و چهارمین کنگره‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی تدارک می‌بینند. تدارک این کنگره در شرایطی انجام میشود که مردم شوروی تحت رهبری حزب بزرگ لنینی خود به پیروزیهای بزرگ الهام بخش در کلیه بخش شئون حیاتی نائل آمده اند. این کنگره که در آن از جمله برنامه‌ی پنجساله‌ی جدید رشد اقتصادی اتحاد شوروی تصویب خواهد شد، بیشک کام جدیدی در راه ترقیات شگرف کشور زادگاه اکبر بزرگ خواهد بود.

فعالیت آید تولوئیک وسیعی که بمناسبت برگزاری مراسم یکصدمین سالگرد لنین و یکصد و پنجاهمین سالگرد ولادت فریدریش انگلس سوسیالی احزاب برادرانجام گرفت بنوعی ی خود در عرصه‌ی آید تولوئیک نیز شکست قابل توجهی بعناصر ضد لنینی و اپورتونیستهای راست و چپ در درون جنبش کارگری و کمونیستی وارد آورد.

سیر تکامل جهان دردوران ماحقنیت تاریخی و صحت کامل احکام و ارزیابیهای مصرح در سند اصلی کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری را بثبوت میرساند.

سوسیالیسم مرحله‌ی ترمضی خویش را با موفقیت میگذراند و چنانکه در سند اصلی کنفرانس جهانی گفته شده است "امپریالیسم قادر نیست ابتکار تاریخی از دست رفته را باز یابد و تکامل جهان کنونی را بسیر قهقراشی وارد آورد."

سیستم جهانی سوسیالیسم که نیروی عهدی سراسر جنبش ضد امپریالیستی است روز بروز محکم میشود و برای تحقق منافع حیاتی توده های بزرگ مردم جهان شرایط مساعد تری فراهم میسازد. در دوران ما محور مبارزه طبقاتی را در عرصه‌ی جهانی مبارزه میان دو سیستم سوسیالیسم و سرمایه داری تشکیل میدهد. در جهان این مبارزه سوسیالیسم روز بروز هواداران بیشتری را بسوی خود جلب میکند و مواضع تازه‌ای را بصرف در میآورد، زیرا سوسیالیسم بمعنای محو ستم اجتماعی و ملی، از بین رفتن فقر و بیگاری، ارتقاء سطح زندگی مردم، شکفتگی فرهنگ و تأمین کننده‌ی بهر روزی آیند هی جامعه‌ی بشری است و حال آنکه سرمایه داری توده‌ها را به فقر، گرسنگی و بیگاری محکوم میکند و عامل غارتگری مناسع ثروت کشورها، رفیت خلقها و استعمار توده‌های وسیع بشریت، عامل بروز جنگ‌هاست و تمام انسانیت را باخطر جنگ هسته‌ای جهانسوز تهدید میکند.

اگرچه در مبارزه میان سوسیالیسم و سرمایه داری تناسب نیروها همواره با سرعتی که دلخواه ما ست تغییر نمیکند، ولی این تغییر در حال منظم بسود سوسیالیسم انجام میگردد. تمام حوادث در دوران ما مؤید این حقیقت است: قدرت اقتصادی و نظامی سیستم جهانی سوسیالیستی و همسنگی ی اساسی آن اتحاد شوروی و همچنین اعتبار و نفوذ کشورهای سوسیالیستی در عرصه‌ی بین المللی روز بروز فزونی میپذیرد. طی سالهای اخیر وزن مخصوص آن کشورهای سوسیالیستی که عضو شورای تمسکاون اقتصادی هستند بتنهاش در کل تولید صنعتی جهان به ۲۲٪ رسیده است و حال آنکه در سال ۱۹۵۰ این نسبت فقط ۱۸٪ بوده است. درآمد ملی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی اکنون معادل ۲۵٪ مجموع درآمد ملی در سراسر جهانست. حجم تولید صنعتی در این کشورها از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۶۹ بیش از ۶۲٪ برابر شده است و حال آنکه در کشورهای سرمایه داری رشد یافته در همین مدت حجم تولید صنعتی از ۲۷٪ برابر بیشتر بوده است.

اقتصاد ملی اتحاد شوروی طی ۲۰ سال اخیر به پیشرفتهای عظیمی نائل آمده است. درآمد ملی اتحاد شوروی طی این سالها بیش از پنج برابر و تولید محصولات صنعتی آن نزدیک به ۷ برابر شده است. تنها طی برنامه‌ی پنجساله‌ی اخیر (۱۹۶۶-۱۹۷۰) قدرت تولیدی اتحاد شوروی در قیاس با سال ۱۹۵۵ بیش از دو برابر شده است.

نمودار بارز سطح عالی پیشرفت علم و تکنیک اتحاد شوروی کامیابیهای درخشان آن در زمینه‌ی تسخیر کیهان است که با قریب تاریخی سفینه‌ی کیهانی (لونا ۱۷) و حرکت موزون ماه پیمای شماره‌ی یک شوروی در سطح کره‌ی ماه و فرود آرام سفینه‌ی (ونوس ۷) بسطح زهره، تحسین دانشمندان و توجه عالیمان را برانگیخته است.

همراه با تقویت قدرت اقتصادی و نظامی مجموعه‌ی کشورهای سوسیالیستی همکاری برادرانه و پشتیبانی و همسنگی انترناسیونالیستی آنها نیز بیش از پیش تحکیم می‌پذیرد و در این زمینه کامیابیهای بزرگ تازه‌ای بدست آمده است که انعقاد قرارداد های دوستی و همکاری و تعاون مشترک میان اتحاد شوروی و جمهوری دیمکراتیک آلمان، لهستان، بلغارستان و مجارستان و دیگر کشورهای سوسیالیستی نمودار بارز آنست.

بدیهی است که قدرت اقتصادی و نظامی پهنشانی و بخودی خود برای تأمین برتری کافسی نیست. هدف استفاده از قدرت اقتصادی و نظامی بکار بردن این قدرت در جهت آن هدفی است که روز بروز به نفوذ معنوی سوسیالیسم در میان توده‌های مردم جهان میافزاید و برتری و برادرسیدان نبرد با سرمایه داری تأمین میکند.

رفیق برژنف در بیگل حزب کمونیست اتحاد شوروی طی نطق انتخابی خود در ۱۲ ژوئن سال ۱۹۷۰ همین نکته را بنحو شایانی در جمله‌ی جامع و مانعی بیان کرده است. وی میگوید:

"امکانات شگرف اقتصادی، سیاسی و نظامی ما، تصمیمات و تجارب مانصفا در خدمت امرسوسیالیسم و آزادی خلقها گذارده شده است و همی این امکانات بمنظور جلوگیری از بروز يك جنگ د یگرجهانی بکارمیروند"

ولی درجهان امپریالیستی هدف بکلی از نوع دیگر است. مثلا رهبران سیاسی امریکامع ازاینکه حزب دمکرات یاجمهورخواه برسرکار باشد همواره این نظررابانحاط مختلفه بعنوان هدف سیاست امریکا ابراز میکنند که قدرت اقتصادی و نظامی ایالات متحده باید در راه تحکیم مواضع سرمایه داری امریکا و بزیان کشورهای و ملتهای دیگرجهان مصروف گردد.

این نظریه که پس اززمانداری نیکسون تحت عنوان "دکترین گوام" نامگذاری شده است اکنون با پهنسورت ابراز میگردد که کشورهای آسیائی باید برای تأمین هدفهایی که امپریالیسم امریکادراین قاره تعقیب میکند مانند مبره هایالات اجرا این سیاست بکارروند. یا بعبارت دیگر برای تأمین تسلط امپریالیسم امریکا و توسعهی مواضع آن باید آسیائیهاراجان آسیائیهانداخت.

درجهان سالهای اخیر نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیستی جهان بپرهز درجنوب شرقی آسیا و خاورمیانه در معرض تجاوز مستقیم یا غیرمستقیم این سیاست غارتگرانهی امپریالیسم امریکاقرار گرفته اند. اگرچه هنوز این نبرد ها پایان نیافته ولی مسلم است که وضع درجهت دخواه امپریالیستهابرجسان ندارد و در هیچیک از میدانهای مهم نبرد موقعت قطعی نصیب امپریالیسم نگردیده است. باتوجه به وضعی که اکنون درجهبه های این نبرد جهان دارد میتوان باجراعات و قطعیت تمام چنین نتیجه گرفت که نه درجنوب خاوری آسیا، نه در خاورمیانه و نه در اروپا نیروهای تجاوز کار امپریالیستی نتوانسته اند در نقشه های خویش کامیاب شده و ابتکار از دست رفته را بسود خود بازستانند.

در اروپا که نیروهای عظیم نظامی جهان امپریالیستی و جهان سوسیالیستی در برابر یکدیگر سر قرار آرند مسئلهی مرکزی برای نیروهای ترقیخواه اینست که صلح و امنیت قارهی اروپا را بوسیلهی بیجان مشترکی بین کلیهی کشورهای اروپائی تضمین نمایند و ازینراه بزرگترین خطری که صلح جهان را تهدید میکند مرتفع سازند.

هنگامیکه در سال ۱۹۶۶ کشورهای سوسیالیستی مجتمع در کنفرانس بوخارست مسئلهی امنیت اروپائی رامطرح ساختند کشورهای غربی این پیشنهاد را با سردی تلقی نمود و حتی برخی از آنان بمخالفت با آن پرداختند. ولی از آن زمان بیعدوالت مهم چندی موجب تغییر در جهت گیری بسیاری از این دولتها گردیده است. شکست تحریکات امپریالیستی و اقدامات ضد انقلابی در چکوسلواکی، امضای پیمان بین المللی جلوگیری از نشر سلاح هسته ای و رد قطعی مسئلهی تسلیحات هسته ای جمهوری فدرال آلمان، بسط همکاری های اقتصادی بین کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی، پیش از پیش در ولت های اروپائی عضو پیمان آتلانتیک را با این حقیقت نزدیک ساخته است که اندیشهی "عقب راندن سوسیالیسم"، یعنی هدلی که بنیاد گزاران پیمان منبر در برابر خود قرار داده بودند در شرایط معاصر جز روئایی بیش نیست.

واقعیات گردانندهگان پیمان امپریالیستی آتلانتیک را خواه ناخواه با این نتیجه رسانده است که در شرایط کنونی نقشهی "عقب راندن سوسیالیسم" و راندن هرچه بیشتر سرحدات اروپائی سرمایه داری بسوی شرق و بلعیدن جمهوری دمکراتیک آلمان و تجدید نظر در مرزهای کنونی اروپا خیالی خفای است و بهمین سبب مسئلهی امنیت جمعی اروپائی ریز بروز زمینهی مساعد تری یافته است. در واقع اکنون مسئلهی امنیت جمعی اروپا دیگر از صورت يك فرمول دیپلماتیک ساده بپهرون آمده و بشکل مجموعه ای از اقدامات سیاسی، اقتصادی، بازرگانی و فرهنگی بمنظور تعدیل قارهی اروپا بمنطقه ای صلح باید ار

درآمد است. البته نباید چنین انگاشت که گویا سرشته داران پیمان آتلانتیک بکلی از نقشه های قدیمی خود صرف نظر کرده اند، ولی رفته رفته در اروپای غربی زمانه اران آگاهی پدید آمده و اندک به بی حاصلی این نقشه های تجاوزکارانه بی برد و بیش از پیش با این نتیجه رسیده اند که باید بواقعیات کنونی تن در داد و پیشنهاد های کشورهای سوسیالیستی را با روح واقع بینی مورد توجه و دقت قرار داد.

بهبود نیست که در جلسهی شورای پیمان آتلانتیک در رم برای نخستین بار مسئلهی مناسبات با کشورهای سوسیالیستی در ارتباط با امنیت قارهی اروپا مطرح گردیده و حتی تصمیماتی هم، ولو محتاطانه، در مورد مطالعهی پیشنهاد های کشورهای سوسیالیستی اتخاذ شده است.

چنانکه دیده میشود در پرتو مساعی کشورهای سوسیالیستی و در درجهی اول در نتیجهی اجرای بیکر و بی خدشهی سیاست لنینی دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در دوران اخیر در وضع عمومی اروپا بهبود محسوس روی داده است. در این زمینه قرارداد میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان که در ۱۲ اوت ۱۹۷۰ منعقد گردید و اکنون برسر آن در آلمان غربی مبارزهی سیاسی حاد ی صورت میگردد دارای اهمیت فوق العاده است. این قرارداد که یکی از ره آورده های تغییر تناسبات نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم است، خلل نا پذیر بر مرزهای موجود اروپا و از آنجمله خط مرزی ادرس تا پسه راستی میکند، یا بعبارت دیگر از طرفی سرحدات کنونی جمهوری تده ای لهستان که پس از جنگ جهانی دوم همواره مورد ادعای دولت آلمان غربی بود برسمیت شناخته شده و از سوی دیگر در نتیجهی پذیرش اصل خلل نا پذیر بر مرزهای موجود اروپا، تلو با سرحدات کنونی جمهوری دمکراتیک آلمان و حاکمیت آن تصدیق شده است. بدینسان، پیمان منبر در بهبود اوضاع اروپا به حفظ صلح و پیشرفت اندیشهی امنیت جمعی تا اساسی می باشد. در آلمان غربی کسانی که با نظر واقع بین به اوضاع مینگردند نصیب این قرارداد را با سخنگوی مصالح مردم آلمان و امنیت سراسر اروپا میدانند، ولی نیروهای ارتجاعی متنفذی که افق دید آنان همچنان بتلاقی جوش و شوینهمی بند و بار محدود میشود برای عقیم گذاشتن این قرارداد بتلاش پرتب و تاب مشغولند. این عناصر کخته بچین که قادر نیستند از رسای تاریخ عبرت بگیرند میکوشند انعقاد این قرارداد را با مسئلهی برلن غربی و الحاق آن به جمهوری فدرال مشروط سازند. ولی تلاشهای آنان در پرتو سیاست خردمندانهی اتحاد شوروی و روش قاطع و اصولی حزب سوسیالیست متحد هی آلمان و دولت جمهوری دمکراتیک آلمان و زمانه ار و رهبر بزرگ آن رفیق والتر اولبرشت با عدم موفقیت مواجه میگردد. حل مسئلهی برلن همانطور که رفیق برژنف بارها ضمن سخنرانیهای رسمی خود خاطر نشان ساخته است تشهاد رسمیتی میسر خواهد بود که "منافع قانونی جمهوری دمکراتیک آلمان و حق حاکمیت آن در نظر گرفته شود".

جمهوری دمکراتیک آلمان با کامیابیهای درخشان خود در تمام شئون حیات اجتماعی بعنوان دولت سوسیالیستی ملت آلمان با نچنان عامل مؤثری در صحنهی جهانی بدل گردیده است که تحکیم امنیت اروپا بدین در نظر گرفتن حق حاکمیت و منافع قانونی و شناسائی رسمی آن میسر نخواهد بود. شناسائی جمهوری دمکراتیک آلمان حکم زمان است و از ضرورت تحول اوضاع جهان معاصر ناشی میشود. تاریخ سرسختان و معاند پنی را که هنوز این ضرورت را نادیده میگیرند دیر یا زود به تسلیم وادار خواهد ساخت. مصالح ملی کشور ما ايجاب میکند که دولت ایران هرچه زود تر جمهوری دمکراتیک آلمان را برسمیت بشناسد. مناسبات بین ایران و جمهوری دمکراتیک آلمان که از لحاظ صنعتی مقام شامخی درجهان کنونی دارد امکانات بزرگی برای پیشرفت اقتصادی و صنعتی کشور ما بوجود میآورد. زمانی بود که حتی دولت بزرگی چون فرانسه زیر چرخ زره پوشهای هیتلری تاب مقاومت نداشت و دولت های چندی یکی پس از دیگری زیر چکمه های "روماخت" سرکوب میشدند، ولی در روزگار ما مدخله ای نظامی بزرگتر بین دولت های امپریالیستی جهان علیه ویشام و دیگر ملت های هند و چین، و تجاوز اسرائیل بسرمزینتهای

عربی نه تنها هدفهای امپریالیستی را تأمین نکند، بلکه آنان را در برابر مشکلات عظیم داخلی و بین المللی قرار داده است.

تجاوز وحشیانه‌ی امپریالیسم آمریکا به ویتنام و دیگر کشورهای هند و چین طولانی‌ترین و خونین‌ترین تجاوز است که پس از دومین جنگ جهانی صورت گرفته است. اکنون بد اخلاقی نظامی آمریکا در هند و چین به بن بست رسیده و شکست کامل امپریالیسم آمریکا را نزد یک ساخته است. مبارزه مسلحانه علیه متجاوزان امریکائی سراسر هند و چین را فرا گرفته است. ویتنام مبارزه نیروی قهرمانانه‌ی توده‌های مردم خود و کنگهای عظیم و بیدریغ اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و با پشتیبانی‌های معنوی نیروهای مترقی و دمکراتیک سراسر جهان ضربات مرگباری به نیروهای امپریالیسم آمریکا و دست نشاندهگان آن وارد میسازد. زمامداران امریکا با توسل به انواع مانورها میکوشند بین بستی‌راکه در چپان دهه‌های سال تجاوز وحشیانه‌ی خود به ویتنام و سراسر هند و چین بان دچار شده اند از نظر مردم آمریکا و جهان پوشیده نگاهدارند. آنها با توسل بانواع تیرنگها و تهدیدها میکوشند به تسلط خود بر ویتنام جنوبی بکند دست نشاندهگان خمش جنبه‌ی قانونی بد هند. امپریالیسم آمریکا اکنون بسا گستاخی بیسابقه‌ای میخواهد برای نیروی هوائی خود "حق" پروازهای پلانهای بر فراز خاک جمهوری دمکراتیک ویتنام را بدست آورد. ولی این تمهکاربهای امپریالیسم آمریکانه تنها مانع از آن نشده است که بر نیروی پیکار خلق قهرمان ویتنام بیش از پیش افزوده شود، بلکه احساسات نفرت و انزجار مردم جهان و از جمله مردم خود آمریکا چنان شدت یافته است که امپریالیسم آمریکارا روز بروز از لحاظ معنوی منفرد تر میسازد.

پیکار عادلانه و قهرمانانه‌ی خلق ویتنام و سایر خلقهای هند و چین بیشک به پیروزی خواهد رسید و امپریالیستهای امریکائی برای بیرون رفتن از بن بستی که در هند و چین دچار شده اند راه دیگری ندارند جز اینکه پیشنهاد های دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی و جمهوری دمکراتیک ویتنام را بپذیرند یعنی باید بد اخلاقی نظامی در ویتنام و سراسر خاک هند و چین پایان دهند، نیروهای خود را خارج سازند و به مردم ویتنام و سایر خلقهای هند و چین امکان دهند تا خود سرنوشت خوشتن را تعیین کنند.

در خاور میانه نیز نه پیروزی موقت میلتاریستهای اسرائیلی و نه اقدامات ارتجاع صهیونی و حامیان امریکائی و انگلیسی آنها باین نتیجه نرسیده است که رژیمهای ترقیخواه و ضد امپریالیستی کشورهای عربی را از میان بردارد. سیاست کشورهای سوسیالیستی و کنگهای بی شائبه‌ی آنها بد خلقهای عرب در این مورد نقش درجه‌ی اول داشته است.

پشتیبانی قاطع و بی‌تزلزل اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از خلقهای عرب که از همان نخستین روز تجاوز اسرائیل علنا و رسماً اعلام کردید نیروهای مهاجم را در وضع بی سرانجامی قرار داد و همین امر موجب آن گردید که رفته رفته مسئله‌ی حل مسالمت آمیز بحران خاور میانه در دستور روز قرار گیرد. تجاوز سال ۱۹۶۷ به کشورهای عربی نه تنها مواضع امپریالیسم را در خاور میانه تحکیم ننمود، بلکه بعکس آنرا تضعیف ساخت و بر نفوذ معنوی سوسیالیسم در این منطقه برآفتب افزود. رژیمهای ضد امپریالیستی برجای ماندند و حکومتهای تازه‌ای که با امپریالیسم و استعمار نو مبارزه میکنند بوجود آمده‌اند. نیروهای تجاوز کار اسرائیل و حامیان امپریالیستی آن تدریجاً با مقاومت جدی تر و قاطع‌تر خلقهای عرب روبرو میشوند و متجاوزان بیش از پیش در صحنه‌ی جهانی منفرد میگردد. جریان مذاکرات بیست و پنجمین دوره‌ی اجلاس هیئت سازمان ملل متحد نمونه‌ی بارزی از این انفراد معنوی تجاوز کاران اسرائیلی و حامیان امپریالیستی آنها بود. نمایندگان اکثریت بزرگی از کشورهای یکی پس از دیگری اسرائیل را بعنوان متجاوز محکوم کردند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه‌ی ۴ نوامبر ۱۹۷۰ خود بسار

دیگر تصریح کرد که اسرائیل باید سرزمینهای اشغالی کشورهای عربی را تخلیه کند و قرار شورای امنیت در باره‌ی پایان دادن به تصادم در خاور میانه باید تمام و کمال اجرا گردد.

مذاکرات بد اخلاقی نظامی امپریالیسم آمریکا بیپایانسی زد و خورد های خونینی که بین قسوی مسلح ملک حسین و نیروهای جبهه‌ی آزاد یخش فلسطینی در گرفت نیز در نتیجه‌ی اختراق قاطع دولت اتحاد شوروی باشکست مواجه گردید و اقداماتی که امپریالیسم آمریکاد ر نظر داشت بمسد تا و گسان ششم و نیروهای مسلح خود در خاور میانه انجام دهد باناکامی روبرو شد.

اکنون دیگر نیاد های مژرانه‌ی تبلیغات اسرائیلی و صهیونی که مدعی بودند که اسرائیل مورد ستیم کشورهای عربی قرار گرفته است و او مسئول وخامت اوضاع در خاور میانه نیست تا "تیر اوله‌ی خود را در برابر واقعیات اژدست داده است. افکار عمومی جهان بخوبی درک میکنند که اسرائیل باتمام قسوا هرگونه کوششی در راه حل مسالمت آمیز اختلاف را خنثی میکند و در صد دست با پشتیبانی‌های امپریالیسم آمریکا اراضی اشغال شده را بباخاک خود ملحق سازد. ولی روشن است که زمان بنبغ نقشه‌های اشغالگر اسرائیلی تحول نمی‌یابد و در صورتیکه اژر مسالمت آمیز بحل مسئله تن درندند تاگزیر نیروهای جنبش آزادی بخش عربی با استفاده از شرایط مساعد و پشتیبانی بیدریغ اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی بانقویت وحدت و مبارزه‌ی متحد علیه اسرائیل متجاوز و حامیان امپریالیستی وی زمینهای نصب شده را باز خواهند ستانند.

جنبش آزادی بخش خلقها در سراسر جهان علیرغم برخی ناکامیهای موقت در مجموع به پیروزیهای واقعی و مهم نائل آمده است. از پی سودان در لیبی نیز رژیم ارتجاعی سقوط کرد و قدرت دولتی بدست نیروهای ضد امپریالیستی افتاد. ایجاد در اسپین کشورهای عربی ( مصر، لیبی و سوریه) موجبات تخیر تناسب نیروها را بسود کشورهای عربی فراهم آورد. آنچه بهیشتما میسوی خوشوقتی و خوش بینی است اینست که رفته رفته در برخی از کشورهای عربی پدیده‌های مثبتی در جهت دمکراتیسیم سیاسی بروز میکند. حزب کمونیست لبنان فعالیت‌های یافته و در سوریه و در فراز اعضا "حزب کمونیست درد ولت وارد شده‌اند.

در هند وستان و سیلان در گرونیهای مهمی در جهت ترقی پدیده آمده است. مردم نیجریسه در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا که در صد بود ایسالت بیافرا، زرخیزترین بخش خاک این کشور آفریقای را بسود مطامع غارتگرانه‌ی خود جدا سازد، با پشتیبانی و کمک اتحاد شوروی و جهان سوسیالیستی کامیاب شدند و تمامیت ارضی جمهوری نیجریه بقیمت خون بسیاری از مردم این سرزمان تأمین گردید.

طی سال گذشته بر تسلط امپریالیسم و ارتجاع در امریکای لاتین نیز ضربات اساسی وارد آمده و پیروزیهای مهمی نصیب برخی از ملت‌های این قاره شده است. در نیجریه سیستم امپریالیستی در این قاره حلقه‌های ضعیف تازه‌ای بوسیله‌ی مبارزات مردم شیلی، پرو و بلیوی پدیده آمده است. در شیلی پس از مبارزات طولانی سرانجام نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک روی کار آمده‌اند. سالوادور آلنده نامزد جبهه‌ی واحد نیروهای چپ در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد و روز ۲۰ نوامبر ۱۹۷۰ دولت تحت ریاست او که سه نفر وزیر کمونیست نیز در آن شرکت دارند کار خود را آغاز نمود. نخستین اقدام مهم دولت جدید شیلی اعلام ملی کردن مس این کشور و خلع ید انحصارهای امریکائی است. روی کار آمدن دولت آلنده بویژه از آنجهت دارای اهمیت است که یکبار دیگر بطور مشخص این واقعیات اثبات شد که دردوران معاصر زمینه‌ی مساعد و امکانات واقعی برای وقوع انقلابهای مسالمت آمیز ضد امپریالیستی و دمکراتیک بیش از پیش فراهم میشود. شرط اساسی چنین تحولی چنانکه در مستند اصلی کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری تصریح شده ایجاد جبهه‌ی وسیع متحدی مرکب از کله‌ی نیروهای ترقیخواه و میهن پرست است.

در پرو د ولت تحت ریاست ژنرال و لاسلوا لوارد و راه متری در پیش گرفته است. و در پیلوسوی پس از شکست کودتای ارتجاعی یک دولت مخالف امریالیسم امریکاری کارآمد است. زحمتکشان اروپا برای تحقق خواستههای اقتصادی و آزادبهای اجتماعی به مبارزات دامنه داری دست زده اند. در ونزوئلا حزب کمونیست از حالت سخی خارج شده است و در کشورهای دیگر امریکای لاتین مبارزات تودا مردم ریز بروز دامنه وسیعتری بخود میگیرد. مجموعه این عوامل گواه بر تغییرات مثبت مهمی است که در سراسر امریکای لاتین روی میدهد و نقشه های امریالیسم امریکارا در زمینه منفرد ساختن جمهوری کوبا و جلوگیری از بسط جنبش انقلابی توده های مردم عظیم میگذارد.

جنبش های مهم اجتماعی و سیاسی که در دین کشورهای امریالیستی برهبری احزاب طبقه ی کارگر و مشارکت نیروهای دمکراتیک این کشورها جریان دارد بنوعی خود ضربات محسوس بقدرت امریالیسم چه از لحاظ سیاسی و چه از جهت ایدئولوژیک وارد میکند. جای تردید نیست که نمایشهای عظیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که طی سال اخیر در امریکای انگلستان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و دیگر کشورهای سرمایه داری بوقوع پیوسته است تا "تیرسزائی در تخفیف اوضاع بین المللی، در عظیم ساختن نقشه های تجاوزکارانه امریالیسم و در پیشرفت امر صلح و دمکراسی داشته است. ایسمن تظاهرات از لحاظ ایدئولوژیک نیز ضربات مهمی بر تبلیغات بوزوازی و تئورهای فریبدهنده ی آن مانند "سرمایه داری توده ای"، "دولت فراوانی و بهرزی عمومی"، "مشارکت اجتماعی"، "انقلاب درآمد ها"، "بیات جامعه های غربی"، "جامعه ی مصرف" و غیره وارد آورده است.

کامیابیهای جدیدی که در اجراء سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز و در زمینه توسعه و تحکیم تماسهای سیاسی و اقتصادی بین دولت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از یکسو و کشورهای جهان سرمایه داری طی سالهای اخیر بدست آمده نقش بسیار پرارزشی در عقب راندن سیاست ماجراجویانه امریالیستی در سراسر جهان ایفا نموده است. تحولات عمده ای که در جهت توسعه همکاریهای اقتصادی، با اکثر کشورهای جهان سرمایه داری بوجود آمده بطور محسوس در کاهش و خاست اوضاع بین المللی و بهبود وضع مسود دمکراسی، صلح و سوسیالیسم بویژه در مورد قاره ی اروپا موثر افتاده است.

در اعمال این سیاست آنچه بیش از همه لزوم توجه جدی ما را ایجاد میکند تحولات مهمی است که بویژه طی چند سال اخیر در مناسبات بین اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از یکسو و کشورهای در حال رشد آسیا، آفریقا و امریکای لاتین از سوی دیگر بوجود آمده است. در این مورد تنها سخن بر سر چگونگی توسعه مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با این کشورها نیست، بلکه خصالت مناسبات مزبور و نتایج و درونمای آینده ی آنها باید مورد توجه جدی قرار داد. در واقع بسط مناسبات اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با کشورهای رشد یابنده، نو استقلال و ملی تنهادر مقطع سیاست همزیستی مسالمت آمیز مطرح نمیشود، بلکه ناشی از ماهیت سیاست انترناسیونالیستی کشورهای سوسیالیستی و ارتباط عمیق بین نهضت کارگری بین المللی و جنبش آزاد بخش و استقلال جو پسانه ی ملی است و بهمین سبب با مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی و دولتهای سرمایه داری پیشرفته از لحاظ کیفی متفاوت است. در اینجا هدف عمده کاهش و خاست اوضاع جهانی و خستی ساختن تحریکات و اقدامات جنگ طلبانه و ماجراجویانه امریالیستی است ولی در مورد کشورهای رشد یابنده ای اسپانیا و آفریقای امریکای لاتین هدف اساسی عبارت از کمک واقعی و موثر به مردم این کشورها بمنظور بالا بردن نیروی اقتصادی و فنی آنها، بمنظور تقویت هر چه بیشتر قدرت مقابله ی آنها در برابر تسلط امریالیستی، بمنظور تأمین و تحکیم استقلال اقتصادی و ملی آنها، بمنظور پشتیبانی واقعی و جدی از جنبش آزاد پخواهانه و استقلال جویانه ی این کشورهاست.

بد بهی است تقویت و تحکیم استقلال ملی این کشورها بخودی خود میدان اقدامات غارتگرانه امریالیستی را در این کشورها تنگتر میکند، مبارزه ی ضد امریالیستی خالقهای این مناطق را تشدید مینماید و در آخرین تحلیل در تکامل اوضاع بین المللی و تقویت نیروهای صلح، ترقی و دمکراسی و سوسیالیسم بنحو بیسابقه ای تا "تیر میزند".

در روزگار ما تنها امپراتوریهای مستعمراتی فرو رخته اند بلکه شیوه های استعمار نوین نیز مواجه با شکست جدی است. جنبش ضد امریالیستی که طی سالهای اخیر توسعه ی بهیابندی یافته و نقش آن ریز بروز در اوضاع جهان رو با افزایش است در برخی از کشورهای رفته رفته مضمونی ضد سرمایه داری کسب میکند. بطور عموم میتوان گفت که در مرحله ی کنونی گرایش روز افزونی در جهت یافتن راههای رشد متری تری در اغلب این کشورها حتی در آن کشورهای که راه رشد سرمایه داری برگزیده اند مشهود است. ضرورت رشد سریع اقتصاد و پیشرفت صنعتی خواه ناخواه این کشورها را بسوی مناسبات نزدیک با کشورهای سوسیالیستی و استفاده از شرایط مساعد کفکهای علمی و فنی آنها میکشاند و این امر بنوعی خود در مشی مستقلانه ی سیاسی و روش این دولتها در قبال امریالیسم تا "تیر مثبت میکند. در نتیجه ی این تحولات مردم کشورهای رشد یابنده در درجه میتوانند از مرحله ی مبارزه در راه استقلال ملی به مرحله ی مبارزه برای آزاد ای اجتماعی برسند.

بد ینسان دیده میشود که در اوضاع جهان تحولات بسیار مثبتی بسود سوسیالیسم، صلح، ترقی و رهائی ملی بوجود آمده و همچنانکه در سند اصلی کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۶۹ شرح شده است:

"پروسیه ی پروتوان انقلابی در جهان گسترش می یابد، سه نیروی کبیر عصر ما در نبرد علیه امریالیسم متحد میشوند. این سه نیرو عبارتند از سیستم جهانی سوسیالیسم، طبقه ی کارگر بین المللی و جنبش رهائی بخش ملی. شاخصی مرحله ی کنسوسی عبارتست از افزایش امکانات برای پیشرفت نوین نیروهای انقلابی و متری".

سرنوشت ترقی و تکامل سیاره ی ما اکنون وابسته به تناسب نیروها بین سوسیالیسم و سرمایه داری است. بهمین سبب در جنب فعالیت اقتصادی، اجتماعی و نظامی کشورهای سوسیالیستی سیاست خارجی لنینی این کشورها عامل نیرومند ی برای تسریع پروسیه انقلابی جهان معاصر بشمار می آید. این واقعیت باید بخشی است که مکرر زمامداران اتحاد شوروی در سخنرانیها و موضع گیریهای خود خاطر نشان میسازند. رفیق برژنف در پیام بمناسبت آغاز سال ۱۹۷۱ چنین میگوید:

"مواضع بین المللی اتحاد شوروی هیچگاه چنین محکم نبوده است. اثر بیست و نه ی اتحاد شوروی در تمام جهان بالا رفته است. سیاست خارجی اتحاد شوروی بسا وفاداری به اصول لنینی مبارزه برای صلح و سوسیالیسم موفق شده است شرایط مساعد کار ساختن صلح آمیز در کشورها را تأمین نماید. هدف این سیاست آنست که سیستم جهانی سوسیالیستی را تحکیم و تکامل بخشد، تمام نیروهای ضد امریالیستی را متحد سازد، از آزادی، استقلال و امنیت خالقها، از صلح و ترقی در تمام جهان دفاع نماید".

"خالقهای کشور ما با سر بلند ی بحق در باره ی آنچه که بدست آمده، و با خوش بینی بسال ۱۹۷۱ گام میگذارند. ما وظایف نوین ساختمان کمونیسم را در پیش داریم. کشور شوروی به نقشه ی پنجساله ی نهم وارد میشود. کشور ما با استقبال کنگره ی ۲۴

حزب کمونیست اتحاد شوروی میروید. ما اعتقاد را سخ داریم که مردم شوروی بافتخار کنگره حزب خود، توسعهی مسابقهی سوسیالیستی را در سراسر کشور بسط و گسترش خواهند داد، تصمیمات آنرا بمثابه امر حیاتی خود خواهند پذیرفت و تمام نیرو، دانش و تجربهی خود را برای تحقق موفقیت آمیز آن بکار خواهند برد. وظایف داری به وسایلی لنین و رهبری حزب کمونیست، ضامن مطمئن پیروزیهای بسزراگه نوین ماست.

همچنین رفیق برژنف در نطق ۶ نوامبر سال ۱۹۷۰ خود همین امر را شرح زیرتأیید میکند:

"تناسب قوادر زبرد بین سوسیالیسم و سرمایه داری همیشه بآن سرخشی که در لخوا است تغییر نمیکند، ولی بسلاخ تحراف بسود سوسیالیسم تغییر ییابد. سوسیالیسم و همهی نیروهای انقلابی عصر کنونی علیه امپریالیسم در حال تعرض هستند و اکنون شاهراه تکامل بشریت را تعیین میکنند. هر قدر هم که نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم بتازند دیگر نتوانند که سیر حوادث تاریخ را به قهرا بازگردانند."

ولی باتمام این احوال نباید چنین انگاشت که گویا ازهم اکنون فاتحهی امپریالیسم خوانند شده است و محافل امپریالیستی در این رهگذر سلاح بر زمین گذاشته در انتظار روزی هستند که نیروهای صلح و سوسیالیسم ختم آنها را برچینند. امپریالیسم هنوز ذخایر نیرومندی در اختیار دارد و بهیچوجه آماده تسلیم نیست. حوادث دوران اخیر صحت کامل این ارزیابی کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۶۹ را به ثبوت میرساند که:

"امپریالیسم با آنکه بعنوان سیستم جهانی نیرومند تر نشده است همچنان دشمن جدی و خطرناک است. جنبهی تجاوزکارانهی قدرت عمدهی امپریالیستی یعنی ایالات متحد هی امریکا تشدید یافته است."

امپریالیسم در قبال کامپیابهای سوسیالیسم تلاش پرتب و تاب بیکار میبرد تا از منافع خود دفاع کند، مواضع خود را حفظ نماید، استثمار مردم مستعمرات سابق و کشورهای وابسته را ادامه داد. در صورت امکان تشدید نماید. تجاوز نافرمانی استعمارگران پرتغالی به جمهوری افریقائی نو بنیاد کپته که با تأیید محافل امپریالیستی امریکا و هندستی امپریالیسم آلمان غربی صورت گرفت یکی از همین تلاشها بود. امپریالیسم هم در صحنهی داخلی و هم در مقیاس بین المللی هنوز تیرهای زهرآلود بسیاری در ترکش دارد.

ایالات متحد هی امریکا علیرغم ناکامیهای سالهای اخیر نخستین و نیرومندترین دولت امپریالیستی جهان معاصر بشمار میرود و به همین سبب در نبرد عظیمی که در ربهتهی جهان بین نیروهای سوسیالیسم، صلح و ترقی از یکسو و نیروهای امپریالیستی و ارتجاع از سوی دیگر در جریان است این دولت نقش سر فرماندهی نیروهای اخیر ایفا میکند.

در سیاست خارجی امریکا پس از زمانداری نیکسون دگرپایش ظاهرا متضاد دیده میشود. از طرفی حکومت نیکسون مانند پیشینیان خود هدف سیاست خارجی امریکا را بر این قرار داده است که مواضع بین المللی کشورهای سوسیالیستی و در مرحلهی اول اتحاد شوروی را متزلزل سازد، زیرا چنانکه روشن است سیاست این دولتها عمدتین مانع در راه توسعهی روش استعمار نوین، بزرگترین رادع در برابر تحریکات و ماجراهای نظامی علیه جنبشهای آزاد بیخشم ملی است. طبق این خط مشی که نام دکنین نیکسون "یافته است امریکا باید در امور بین المللی بر موضعی ناشی از "قدرت و نیروی خود"

تکیه نماید. با اعتراف باینکه در جریان ربع قرن اخیر تغییرات عمده ای در جهان معاصر روی داده نیکسون باین نتیجه رسیده است که باید مسابقهی تسلیحات استراتژیک را "بحد کافی" ادامه داد. تا بتسوان سیاست از موضع قدرت را تعقیب نمود.

از سوی دیگر دولت امریکا ناگزیر است که واقعیت اوضاع جهانی و تغییر تناسب نیروها را در نظر گیرد. حکومت امریکا بخوبی میداند که یک برخورد نظامی مستقیم با دولت اتحاد شوروی چه عواقب وخیمی برای امپریالیسم امریکادر بردارد و به همین جهت از مذاکرات در بارهی مسائل بین المللی سرباز نمیزند و حتی در برخی موارد میکوشد تا برای بعضی مسائل جداگانه با پیشنهادهای مسالمت آمیز روی موافق نشان دهد.

سیاست امریکا در جنوب شرقی آسیا و در خاور میانه چهرهی واقعی امپریالیسم امریکار ا بمثابه زاندارم جهانی پیش از پیش آشکار ساخته است. علیرغم تبلیغات پرسوسمندی که در بسط و تجسبات و اسرائیل راه افتاد و چنین وانمود میشود که گویا اسرائیل برای حفظ موجودیت خود به جهاد پرداخته است اکنون این نکته برای افکار عمومی جهان روشن شده است که محافل حاکمهی امریکا عملا پشت سر سیاست تجاوزکارانهی اسرائیل قرار گرفته اند و وی را در ادامهی حالت جنگ و اشغال اراضی عرب تشویق میکنند. اوراتاد ان مسلح میکنند تا بتوانند بوسیلهی فشار دائمی نظامی سیاست خود را بر این منطقهی نفت خیز جهان حفظ نمایند.

در عین حال سیاست "ویتنامی کردن" جنگ هند و چین جز کوششی برای ادامهی جنگ و ریب نهضت آزاد بیخشم ویتنام جنوبی بوسیلهی ارتش حکومت دست نشاند هی ساگون با وسائل و مہمات و مداخلهی مستقیم ارتش امریکا چیز دیگری نیست. اگرچه در نتیجهی فشار افکار عمومی امریکا نیکسون مجبور گردید بخشی از ارتش امریکار افرخواند ولی این با اصطلاح تخلیه بنحوی انجام میشود که از لحاظ نظامی تا "تیر چند آنی" در ارد و کوشش میشود از تا "تیر تبلیغاتی" آن حد اکثر استفاده بعمل آید. حکومت نیکسون از سوی مذاکرات پاریس را با نیا بندگان خلق ویتنام تعقیب میکند و از سوی دیگر میکوشد تا از این جاسات نتیجهی مثبتی حاصل نگردد. رد پیشنهاد اخیر نیا بندگان ویتنام در کنفرانس پاریس منی براینکه دولت امریکا خود تاریخی برای تخلیهی نیروهای خویش از ویتنام معین کند تا بتواند مذاکرات را بر بنیای آن تاریخ تنظیم نمود. بهترین شاهد این درویشی سیاست خارجی امریکاست.

با هجوم ارتش امریکا به کامبوج سیاست تجاوزکارانهی امریکا چنان موجی از خشم و نفرت حتی در خود امریکابرا تکبخت که نیکسون چندین بار مجبور گردید برای دفاع از سیاست خود شخصا بمسدا ن آید. شکست حزب جمهوریخواه در انتخابات نوامبر گذشته نشان داد که تا چه حد این سیاست ماجرا - جویانه مورد خشم و انزجار مردم امریکاست. تصویب پیشنهاد کوپرچورج Cooper Church را در سنای امریکا منی براینکه رئیس جمهور امریکا نمیتواند را "ما و بدون اطلاع کنگره وارد جنگ شود میتوان در واقع بمعنای عدم اعتقاد بسیاست نیکسون در کامبوج تلقی نمود."

با اینکه سیاست ماجراجویانهی دولت امریکا و مسابقهی تسلیحاتی علاوه بر تشدید اختلافات سیاسی د شواهنهای بزرگ اقتصادی و حالت بحران آمیزی در داخل امریکا بوجود آورده است بحدی که خود نیکسون مجبور باین اعتراف گردیده که اقدامات دولتی در زمینهی جلوگیری از تورم بیسابقه به نتیجهی مثبتی منجر نگردد. "ماست" معذک حکومت نیکسون با پیگیری تمام همین سیاست را تعقیب میکند. بدینسان از سوی محافل سرمایه داری انحصاری بیسبب قیمت تحمیل خواهند ازطام غارتگرانهی خود چه در داخل امریکا و چه در کشورهای دیگر دست بردارند و از سوی دیگر این سیاست با مقوامت شدیدی و بیخشم از پیش جدی تری در جهان و در درون خود امریکا مواجه گردیده است.

آید نولوگهای امپریالیسم و دستیاران ریزینو نیست آنان برای آرایش نظام سرمایه داری و



چلوگری از مبارزه‌ی خلقها برای دگرگونی انقلابی جامعه‌ی سرمایه داری دعوی میکنند که گویا انقلاب علمی و فنی میتواند بدون مبارزه‌ی طبقاتی و بدون انقلاب اجتماعی و بدون مردم کشورهای سرمایه داری را از کابوس نظام استثمارگرانه برهاند. ولی زندگی بطلان کامل این دعاوی را نشان میدهد. انقلاب علمی و فنی در شرایط سرمایه داری انحصاری دولتی تناقضات آشتی ناپذیر میان کار و سرمایه، میان انحصارات و توده‌های مردم را نه تنها تخفیف نمیدهد، بلکه آبرانشد میدهد. مبارزات طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش علیه تشدید استثمار انحصارات ریز بروز شدت می‌یابد. آج جنبش کارگری در مرحله‌ی کنونی بحران عمومی سرمایه داری گواه بارز این امر است. واقعیات نشان میدهد که طبقه‌ی کارگر علیرغم تمام دعاوی مبلغین امپریالیسم همچنان انقلابی‌ترین طبقه‌ی جامعه‌ی معاصر است و توده‌های مردم بیش از پیش برای مبارزه علیه انحصارات در پیرامون آن گرد می‌آیند. درجه‌ی سرمایه داری تعداد کسل اعتصاب‌کنندگان در سال ۱۹۶۹ قریب ۶۰ میلیون نفر بود و در سال ۱۹۷۰ به بیش از ۷۰ میلیون نفر رسید. در عین حال مبارزات سیاسی و نمایش زحمتکشان در راه آزاد پیکارهای دیکتاتورانه و حقوق اجتماعی و صلح ریز بروز شدت می‌یابد.

چنین است واقعیت اوضاع در شرایط انقلاب علمی و فنی در کشورهای سرمایه داری رشد یافته. چنانکه دیده میشود مواضع امپریالیسم و نیروهای ارتجاع و جنگ در مقابل جهان‌ی پیش‌پیش متزلزل میشوند ولی هنوز نیروهای معشوری در اختیار امپریالیسم جهانی است و به همین سبب تمام آنهاست که در برابر وی قد برافراشته اند. باید نیروهای خود را مجتمع ساخته و با اتحاد عمل کامل و همساز کردن اقدامات خود مشترکاً مقابله برخیزند. کوشش در تشکیل جبهه‌ی واحد ضد امپریالیستی جهانی در شرایط کنونی یکی از مهمترین وظایف همه‌ی نیروهاست که برای صلح، ترقی، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنند. حزب توده‌ی ایران بسهم خود در اجراء این وظیفه‌ی خطیر خواهد کوشید. (پیشنهادها مشخصی در این زمینه ضمن گزارش هیئت نمایندگی حزب توده‌ی ایران در جلسه‌ی مشورتی بود. اپست تقدیم شده است.)

## گزارش هیئت نمایندگی حزب توده ایران در بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی به هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران (گزارش دهنده: رفیق ایچ اسکندری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران)

رفقای عزیز

چنانکه مستحضریده بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی از ۳ مارس تا ۹ آوریل در شهر مسکو تشکیل بود هیئت نمایندگی حزب توده ایران نیز بنابر دعوت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در این کنگره شرکت داشت.

رفقای هیئت اجراییه جریان این کنگره عظیم تاریخی را در جرائد بمقتضیل دیده‌اند و لذا در این گزارش فقط بذکر برخی نکات مهم اکتفا میشود.

بدو باید این نکته را متذکر بود که جریان بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و تصمیمات مهم آن چه در مسائل سیاسی واید و لویزیک وجه در عرصه پیشرفت اقتصاد و اجتماعی بخود خود مشتندند آن شکلی بود که بتبلیغات محافل امپریالیستی و جراید ارتجاعی کشورهای غربی وارد گردید. اینان چه پیش از کنگره و چه در اثنا آن مدعی بودند که گویا کنگره ۲۴ بمنظور تجدید نظر در احکام مهم تاریخی کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی تشکیل میشود و برخی دیگر دعوی داشتند که گویا این کنگره بمنظور تثبیت آن با اصطلاح "رکود و جمودی" تشکیل شده است که پس از کنگره بیست و سوم تم اصلی تبلیغات ضد شوروی محافل ارتجاعی غربی بود.

در واقع مسائل مطروحه در بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و تصمیمات تاریخی آن چنان عظیم است که بشک نمتنها در گسترش نیروی اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی بلکه در تحول اوضاع جهانی تاثیر عمیق خواهد نمود. بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی نوید دهنده گامهای جدید و نیرومندی در جهت ایجاد جامعه‌ی کمونیستی در اتحاد شوروی است و برای خلقهای جهان مهید و مبشر این نکته است که سوسیالیسم حاصل و مدافع واقعی صلح و استقلال ملی خلقها را رهکار با امپریالیسم جهان‌خور و متجاوز است.

چنانکه رفقا میدانند در سند مهم تاریخی حاکم بر مباحثات بیست و چهارمین کنگره بود: یکی گزارش فعالیت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که بوسیله رفیق لئونید برژنف تقدیم شد و دیگری گزارشی درباره رهنمودهای نقشه پنجساله تکامل اقتصاد ملی اتحاد جماهیر شوروی در فاصله بین سالهای ۱۹۷۱ - ۱۹۷۵ که از جانب رفیق الکسی کاسیگین عرضه گردید.

گزارش جامع رفیق برژنف در چهار بخش مهم زیرین: موقع بین‌المللی اتحاد شوروی و فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی در عرصه سیاست خارجی - مسائل اساسی سیاست اقتصادی

\* بخش دوم گزارش رفیق تصمیم پلنوم چهارم هم بصورت سند مستقلی بعد از انتشار خواهد یافت.

حزب در مرحله کنونی - تکامل اجتماعی و سیاسی جامعه شوروی و وظائف حزب - گسترش حزب و برخی مسائل حیات داخلی آن، مهمترین مسائل سیاسی جهان و اساسی ترین مسائل اقتصادی و اجتماعی جامعه شوروی را مطرح ساخته نشان دهند نقش با عظمت و پرافتخار حزب لنین کبیر در ساختمان سوسیالیسم پیشرفته و کمونیسم است .

گزارش بخوبی نشان میدهد که در فاصله بین کنگره ۲۳ و ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی ، چه نقش موثر و واقعی در سیستم جهانی سوسیالیستی که اتحاد شوروی نیروی اساسی آنرا تشکیل میدهد برای حفظ صلح و آزادی و خلقها در برابر سبکدوشی که در مقام بین المللی با امپریالیسم جهانی درگیر است ایفا نموده است .

رفیق برژنف این نکته را در جمله ذیل خلاصه نمود و گفت : " کاملاً محقیم که اعلام داریم اگر بسیاری از نقشه های متجاوزان امپریالیستی با شکست روبرو شده برای آنست که سیستم جهانی سوسیالیستی وجود دارد و عمل میکند . در پاسخ بلندگوهای امپریالیستی که مدعی هستند تدارکات نظامی و سایر تفسیحات آنها معلول وجود با اصطلاح " تهدید شوروی " است رفیق برژنف با صراحت تمام اعلام داشت : " کوششهایی که بمنظور انتساب مقاصد بیگانه ای به اتحاد شوروی میشود خلفا را فریب میدهد . ما با مسئولیت کامل اعلام میداریم : ما هیچگونه ادعای ارضی نسبت بکسی نداریم ، ما هیچکس را تهدید نمیکیم و در صدد حمله با حدی نیستیم . ما هواداران کامل آزاد و مستقل عموم خلقها هستیم . ولی ما اینک کسی بکوشد با ما از زبان اولیتاوم و زور سخن گوید " .

رفیق برژنف پس از آنکه شفاً از پیشرفت همکاری برادرانه و دوستی بین کشورهای سوسیالیستی راپیان کرد و با اشاره بحوادث چکوسلواکی اظهار نمود : " ما از اینکه شاهد میکنیم کمونیست های چکوسلواکی بر مشکلات تحمیل شده غلبه کرده اند صمیمانه خوشوقتم . امروز حزب کمونیست چکوسلواکی در آستانه چهاردهمین کنگره خود است ، کنگره ای که بی تردید مرحله جدیدی را در تحکیم مواضع سوسیالیسم در چکوسلواکی تشکیل خواهد داد " ، سپس چنین افزود : " جهان کنونی سوسیالیستی با موفقیت ها و درونهای خود ، با تمام مسائل خویش هنوز یک ارگانیک اجتماعی جوان و پالنده ای است که همه چیز در آن بد رستی قوام نیافته است و هنوز بسیاری از عوامل آن مبروران های تاریخی سپری شده را در پیشانی دارند . جهان سوسیالیستی در حرکت است و بنا بر تکمیل میشود . طبیعتاً تکامل آن از راه مبارزه نولهیه کهنه ، از طریق حل تضاد های درونی انجام میگردد . تجربه حاصله به احزاب برادر می آموزد چگونه بنحوا حسن و در زمان مناسب تضاد ها را حل کنند و با اطمینان در راهی که پیشوایان بزرگ پرولتاریا ، مارکس ، انگلس و لنین ترسیم کرده اند ، پیش روند " .

سپس رفیق برژنف به تحلیل نقش امپریالیسم ، دشمن خلقها و پیشرفت اجتماعی و مبارزه خلقها علیه امپریالیسم پرداخت و با اشاره به تحلیل ها و ارزیابیهای علمی که در راه امپریالیسم معاصر در اسناد حزب کمونیست اتحاد شوروی و اسناد کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۶۹ شده است ، عوامل مهم جدیدی را که در نتیجه تجربه سالهای اخیر باید در سیاست حزب و دولت اتحاد شوروی ملحوظ گردد مورد مطالعه قرار داد و چنین گفت : " ویژگیهای سرمایه داری معاصر بیشتر این فاکت توضیح میشود کهوی خود را با اوضاع جدید جهانی تطبیق میدهد . در شرایط مبارزه علیه سوسیالیسم ، محافل حاکم کشورهای سرمایه داری بیشتر از هر موقع میترسند که مبارزه طبقاتی صورت یک جنبش انقلابی تودهای بخود بگیرد . خواست بورژوازی بنوسل با شکل مستور استعمار وستم زحمتکشان از اینجا ناشی میشود و اینکه بورژوازی در برخی موارد حاضر قبول رفرمهای ناقص میشود از همین جا است تا بلکه بتواند هر قدر ممکن است توده ها را تحت کنترل ایدئولوژیک و سیاسی خود نگاه دارد . . ولی این انطباق با شرایط جدید بمعنای تثبیت سرمایه داری بمثابه سیستم

نیست . بحران عمومی سرمایه داری همچنان عمیقتر میشود . حتی پیشرفته ترین قدرتهای سرمایه داری هم نمیتوانند جلوی تشنجها : جدی اقتصادی را بگیرند " .

در گزارش تحلیل عمیق اوضاع کنونی جهان سرمایه داری بعمل آمده ، از بحران اقتصادی و مالی که بویژه از سال پیش کشورهای منور و پویه ایالات متحده امریکا بآن دست بگیرانند ، از تضاد های گوناگون بین دولت های امپریالیستی و کانونهای این تضاد ها ( که از آغاز سال ۱۹۷۰ بطور عمده عبارتند از ایالات متحده - اروپای غربی و در مرحله اول شرق کشورها از استرک و ژاپون ) سخن رفته ، از سیاست خارجی ارتجاعی و تجاوزکارانه دولت های امپریالیستی ، از توسعه بمبارانهای مسموم ، از فارت سیستماتیک کشورهای جهان سوم ، از جنایات فجیع امپریالیست ها بویژه در ویتنام و سایر مناطق هند و چین بحث شده است . در پایان این بخش از گزارش رفیق برژنف با لحن تکسان دهنده ای خطاب به کنگره گفت : " هرگز یک انسان شرافتمند و بطریق اولی یک کمونیست جنایات نیروهای مداخله گر امریکائی و دست نشاندهگان آنها را که خود را بمثابة نمایندگان " تمدن غربی " و " جهان آزاد " جا میزنند تحمل نخواهد کرد . تنگ بر آنها باد " .

سپس رفیق برژنف با استحکام و قدرت بهمانندی اعلام نمود : " کوششهاییکه امپریالیست ها برای رهبری حرکت تاریخ در جهت دلخواه خود میکنند محکوم به شکست است و در اینصورت برای ما کوچکترین تردیدی نیست ، آنها که علیه ستم سرمایه داری مبارزه میکنند آخرین ولی نیرومند ترین استعمار را برابری خود دارند که هرگز تا کنون وجود نداشته است . این بمعنای آنست که هنوز مبارزه ای طولانی و دشوار در انتظار آنهاست " .

هم گزارش فعالیت کمیته مرکزی ، هم گزارش رهنمود های نقشه پنجساله و هم نطق نمایندگان کنگره و از جمله نطق وزیر دفاع اتحاد جماهیر شوروی نشان داد که در این شرایط دولت شوروی ، پیش آهنگ و نیرومند ترین قدرت ضد امپریالیستی جهان ، نه تنها دست روی دست نگذاشته است بلکه آتی از تقویت قدرت جنگی نیروهای نظامی خود برای مقابله با هر تجاوز امپریالیسم ، برای حفظ مرزهای نخستین کشور سوسیالیستی جهان ، برای دفاع از نیروهای سوسیالیستی مردم شوروی و پشتیبانی و کمک به خلقهایی که برای دفاع از آزادی و استقلال خود در برابر امپریالیسم مبارزه برخاسته اند ، غافل نیست . از اینروست که قدرت نظامی اتحاد شوروی و شیوهی پریهاتی برای حفظ صلح جهانی است . اقتدار روز افزون نظامی اتحاد شوروی سد موثر و نیرومندی در برابر مقاصد هژمونستی امپریالیسم است که میخواهد بهر قیمت شده سیستم غیر انسانی استعمار و استعماری خود را در مناطق مختلفه ی جهان نگاه دارد و با از تویر قرار سازد .

در مورد مقابله و مبارزه با نیروهای ستگر ، جنایتکار و تجاوزکار امپریالیسم یکبار دیگر رفیق برژنف این واقعیت مسلم تاریخ معاصر را که ریزش سیستمهای چپ و راست بمعنائین مختلفه تحریف میکند ، از این عبارت خلاصه نمود : " امروز ما در دورانیما " نقش پیشاهنگ مبارز و مجرب نیروهای انقلابی بمعده نهضت جهانی کارگری است . حوادثی که در جریان پنجسال اخیر در جهان سرمایه داری روی داده است بنحوا کامل نقش خاخر طبقه کارگر ، عمده ترین و نیرومند ترین حریف قدرت انحسارات و قطب جاذبه تمام نیروهای ضد امپریالیستی را تبیین نموده است " .

پس از بیان فاکت های غیر قابل انکار در راه مبارزه کارگران و سایر زحمتکشان کشورهای پیشرفته سرمایه داری و نقش بزرگی که احزاب کمونیستی و کارگری در تنظیم و پیشبرد این مبارزات انجام میدهند گزارش دهنده به اهمیت نقش جنبش آزاد بخش ملی پرداخته چنین گفت : " عمده اینست که مبارزه برای رهایی ملی که در کشورهای عده بده جریان دارد رفته رفته علامت مبارزه علیه فاساد استعماری چه از نوع فئودالی و چه سرمایه داری میشود . در آسیا و افریقا بسیاری از کشورهای رها

رشد غیر سرمایه داری قدم برداشته اند یا بعبارت دیگر از لحاظ دورنمایی ساختمان جامعه سوسیالیستی را برگزیده اند . . . این تمرکز نیروهای آزاد بخش ملی واجتماعی علیه استیلا امپریالیستی با شکل مختلفه بروز میکند . از جمله کشورهایی که بسوی سوسیالیسم جهت گیری میکنند دست به ملی کردن دارائی انحصارات امپریالیستی زده اند . این عمل امکان میدهد که بخش دولتی یعنی بخشی که در واقع پایه اقتصادی يك سیاست دموکراسی انقلابی است تحکیم شود و بسط یابد .

پس از ذکر مطالبی چند از کشورهای نظیر جمهوری متحد عرب ، برمه ، الجزایر ، گینه سودان ، سوئالی ، جمهوری کنگو ( برازاویل ) رفیق برژنف گفت : " البته تحولات اجتماعی یا جنبی ترقی خواهانه باین اندازه در تمام مستعمرات سابقه و کلبه کشورهای وابسته انجام نشده است ولی مبارزه علیه نیروهای ارتجاع ، علیه مال امپریالیسم در همه جا جریان دارد و برخی موارد نیرو های ترقی خواه توانسته اند پیروزیهای جدی بدست آورند " ( در اینجا هند وستان و ملی کردن بانکها و پیروزی انتخابات در هند وستان بعنوان نمونه یاد شده است ) . در مورد شیلی گزارش د هند و بر روی این نکته تکیه نمود که : " برای نخستین بار در تاریخ این قاره ( امریکای لاتین ) ملتشی از راه قانون اساسی موفق به تشکیل حکومتی شده است که دلخواه و مورد اعتماد است .

در این بخش از گزارش رفیق برژنف به نقش مهمی که وحدت و یکپارچگی نهضت کمونیستی جهانی در توفیق مبارزه علیه امپریالیسم ایفا میکند پرداخت و از کوششهای خستگی ناپذیری که طی پنج سال اخیر حزب کمونیست اتحاد شوروی برای تحکیم وحدت صفوف کمونیستی انجام داده است سخن گفت .

رفقای هیئت اجراییه اطلاع دارند که در آستانه بهست و چهارمین کنگره ، رهبران چین از نو گزارش مید و موهنی علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی براه انداختند . حزب کمونیست اتحاد شوروی در عین اینکه تعصب های ناروای زمامداران چینی را با قدرت تمام رد میکند و ناسازگاری این قبیل مواضع را با اصول اساسی مارکسیسم لنینیسم نشان مید هد از هیچ کوششی برای عادی ساختن مناسبات اتحاد شوروی با چین توه ای در ریخ نوزیده است و همچنانکه د بهر گل حزب کمونیست اتحاد شوروی اظہار نمود حزب کمونیست اتحاد شوروی از هیچ اقدامی نهنتمها برای عادی ساختن مناسبات بلکسه همچنین برای استقرار مجدد روابط حسن همجواری و دوستی بین اتحاد شوروی و جمهوری توفای چین در ریخ نخواهد نمود . سپس رفیق برژنف افزود : " ولی طبیعتا برای نیل بدین منظور لازمست که تنها کشور ما نباشد که روش سازند و همبستی در این جهت اتخاذ نماید " اقدامات دولتی چین و مواضعی که حزب کمونیست چین در مرحله کنونی اختیار کرده است نشان مید هد که زمامداران چین حاضر به برداشتن قدمهای متقابل و مثبت در جهت رفع اختلافات و تسهیل مناسبات نیستند .

البته چنانکه د بهر گل حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن گزارش جامع خود بیان نمود در مسئله وحدت و یکپارچگی نهضت کمونیستی و کارگری جهانی طی سالهای اخیر موفقیت های بزرگی بدست آمده است که کنفرانس بین الطلی احزاب کمونیستی و کارگری در سال ۱۹۶۹ ، برگزاری مراسم یاد بود ولادت لنین در سراسر جهان و شرکت اکثریت طلی احزاب کمونیست و کارگری جهان در هیئت و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی نمود اربارزانست .

ولی باین وجود همچنانکه رفیق برژنف ضمن گزارش خود بیان نمود حصول این موفقیت ها کار بخرنجی بود و استزیرا یکسور رهبران چینی در بسیاری از کشورها کوشید و اند تحت عنوان ادعایی تشکیل " احزاب مارکسیست - لنینیست " گروههای انشعایی بوجود آوردند تا بلکه آنها را بسط

متحد ساخته بمثابه پاره سنگی در برابر نهضت کمونیستی بین الطلی قرار دهند . اغلب تروتسکیست ها نیز باین گروه ها متحد شده اند . از سوی دیگر برخی تمایلات انفراد جوشی ناسیونالیستی در اینجا و آنجا بروز کرده است و اپورتونیستیهای چپ و راست از هر طرف دست به فعالیت شدیدی زدند . بهمین جهت " مبارزه علیه رویزونیسم راست و " چپ " همچنان بر صیت خود را حفظ کرده

است . ایدئولوگها و تبلیغات بوزرواقی در مبارزه خود علیه سوسیالیسم و نهضت کمونیستی درست روی همین تمایلات ناسیونالیستی و پیوزه آن تمایلاتی که شکل ضد شوروی بخود میگیرد تکیه میکنند و بنحوی بآنها میگویند : ثابت کنید که شما مخالف شوروی هستید و ما کاملا آماده ایم شمارا بعنصوان " مارکسیستیهای " اصلی که مواضع کاملا " مستقل " اختیار کرده اند تعمد نمائیم . حوادث نشان مید هد که این قبیل عناصر مبارزه علیه احزاب کمونیستی کشور خود وارد میشوند . بطور نمونه صیتوان از مرتداتی نظیر گارودی در فرانسه ، فیشر در اتریش ، پتکف در رونی و فلوریا از گروه " مانیفستو " در ایتالیا نام برد . احزاب برادر مبارزه علیه این قبیل عناصر را بمثابه شرط مهم تحکیم صفوف خود می شمارند . این نمونه ها ، کمیتوان با زهم بیشتر بشمرد ، نشان مید هد که مبارزه علیه رویزونیسم و ناسیونالیسم هنوز وظیفه پراهمیتی برای احزاب کمونیستی است .

آنگاه د بهر گل حزب کمونیست اتحاد شوروی بمقام مهم " احزاب دموکراتیک انقلابی که سوسیالیسم را بمثابه هدف رسمی خود اعلام میکنند " در مبارزه ضد امپریالیستی اشاره کرده گفت : " حزب کمونیست اتحاد شوروی فعلا نه تماسهای خود را با این احزاب توسعه مید هد . ما یقین داریم که همکاری آنها با احزاب کمونیستی و از جمله همکاری با احزاب کمونیست کشورشان با منافع نهضت ضد امپریالیستی و با تحکیم استقلال آنها انطباق کامل دارد و پیشرفت اجتماعی را تسهیل میکند " و سپس افزود : " حزب کمونیست اتحاد شوروی که بوظیفه انترناسیونالیستی خود آگاه است در آینده نیز از چنان خط مشی بین الطلی پیروی خواهد نمود که موجبات تشدید مبارزه ضد امپریالیستی را در سراسر جهان و تحکیم وحدت و یکپارچگیان تمام شرکت کنندگان این مبارزه را فراهم آورد .

برای اتحاد شوروی هشیاری در برابر تجا و زگری و ماجراجوشی امپریالیسم ، پشتیبانی از خلقهایی که برای آزادی و استقلال خود مبارزه میکنند ، تقویت وحدت مبارزات نیروهای ضد امپریالیستی جهان با تعقیب يك سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای که رژیمهای اجتماعی مختلف دارند ، توام است . بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در تصمیماتی که در تعقیب گزارش رفیق برژنف و مباحثات کنگره گرفت اعلام نمود : " خط مشی اصولی ما در برابر کشورهای سرمایه داری و از جمله در برابر ایالات متحده عبارتست از تحقق کامل و بیگیر اصول همزیستی مسالمت آمیز و گسترش مناسبات مبتنی بر منافع متقابل و در مورد کشورهاییکه آمادگی از خود نشان دهند ، همکاری در عرصه تحکیم صلح و تامین حد اکثر ثبات در مناسبات با این کشورها " .

در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن بحث در باره مناسبات با دولت های جبهه سرمایه داری اشاره ای نیز به روابط با کشورها همسایه اتحاد شوروی و از جمله کشور ما ایران شده است .

در گزارش ، مناسبات با همسایگان غیر سوسیالیستی اتحاد شوروی به شتر نوع تقسیم شده است بدینقرار : مناسبات حسن همجواری و همکاری ( فنلاند ) ، مناسباتیکه با موفقیت توسعه مییابد ( افغانستان و ایران ) ، مناسبات عادی ( ترکیه ) ، مناسباتیکه جنبه ثابت دارند ( سوئد ) ، مناسبات دوستانه یک توسعه ای اساسی یافته اند ( هند وستان ) ، مناسباتیکه هنوز کاملا عادی نیستند ( ژاپون ) .

در برابر سیاست تجا و کارانهی امپریالیسم ، اتحاد شوروی سیاست دفاع فعال از صلح جهانی

یعنی سیاستی را قرار میدهد که هدفش عبارت از استقرار آنچنان امنیت بین المللی است که واقعی و باید اری باشد. در این مورد میتوان گفت که بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در واقع یک نقشه صلح کاملی را بمنظور دولت‌های سراسر جهان پیشنهاد کرده است. رفیق برژنف در گزارش خود یک سلسله پیشنهادات مثبت بمنظور خاموش ساختن کانونهای جنگ در جنوب شرقی آسیا و در خاور میانه، برای تضمین امنیت جمعی در اروپا، برای برطرف ساختن خطر یک جنگ هسته‌ای، بمنظور پیشرفت در مسئله خلع سلاح عمومی، تقدیم داشته است.

رفیق برژنف عمدترین وظایف مشخص مبارزه برای تأمین صلح در شرایط کنونی را درش نکته‌ها ذیل که جنبه‌ی پروگرامی آن آشکار است خلاصه نمود:

اولا:

— خاموش ساختن کانونهای جنگ در جنوب شرقی آسیا و خاور نزدیک و کمک به حل سیاسی مسائل این مناطق بر مبنای احترام بحقوق مشروع دولت‌ها و خلق‌های که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند.

— مقابله فوری و محکم در برابر هر عمل تجاوزکارانه و خود سرانه‌ی بین المللی. در این مورد از امکانات سازمان ملل متحد نیز بایستی کاملاً استفاده شود.

— عدم توسل بزرور یا تهدید بآن برای حل مسائل مورد اختلاف بایستی بصورت یک قانون حیات بین المللی درآید. اتحاد شوروی بنوبه خود بکشورهائی که دارای چنین نظری هستند پیشنهاد میکند که قرارداد‌های دو جانبه یا منطقه‌ای با وی منعقد سازند.

ثانیا:

— شناسائی قطعی تغییرات ارضی که در تعقیب جنگ دوم جهانی در اروپا روی داده است، ایجاد تحول اساسی در جهت کاهش و خاتم و تأمین صلح در این قاره، تأمین تشکیل و کامیابی کنفرانس کشورهای اروپائی.

— توسل بکنیه وسائل ممکن برای تضمین امنیت جمعی در اروپا. ما اراده متفق‌الیهان شده‌ی کشورهای عضو پیمان دفاعی و شورائی برالغاف همزمان این قرارداد با اتحادیه آتلانتیک شمالی از توتابید میکنیم و نیز بعنوان نخستین گام انحلال سازمانهای نظامی را پیشنهاد مینمائیم.

ثالثا:

— عقد قرارداد‌های مبنی بر تحریم سلاحهای هسته‌ای و شیمیائی و میکروبی.

— اقدام برای اینکه همه در همه جا آزمایشهای سلاح هسته‌ای از جمله آزمایشهای زیرزمینی را موقوف سازند.

— کمک به ایجاد مناطق خالی از سلاح هسته‌ای در نواحی مختلفه‌ی جهان.

— ما هوادار خلع سلاح هسته‌ای همه دولت‌های هستیم که دارای چنین سن سلاحی هستند.

و بدین منظور موافق دعوت کنفرانس پنج قدرت هسته‌ای: اتحاد شوروی، ایالات متحده، جمهوری نوده‌ای چین، فرانسه و انگلستان هستیم.

رابعا:

— تشدید مبارزه برای پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی از همه نوع. ما برای فراخواندن یک کنفرانس جهانی بمنظور مطالعه کلیه مسائل خلع سلاح اقدام میکنیم.

— ما هوادار انحلال پایگاههای نظامی خارجی هستیم. ما طرفدار تقلیل نیروهای مسلح و تسلیحات در مناطقی هستیم که نزدیکی واحد‌های نظامی بویژه مخازن آوار است و قبل از همه جادر اروپای مرکزی.

— ما بر آنیم که باید دست با اقداماتی زد که از خطر وقوع حوادث مسلح اتفاقی یا ارادی و نیز از

احتمال اینکه حوادث شهنزاده بحرانهای بین المللی و جنگ بیانجامد، بکاهد. اتحاد شوروی آماده است که برای تقلیل هزینه‌های نظامی و در مرحله اول مخارج نظامی دولت‌های بزرگ وارد مذاکره شود.

خامسا:

— تصمیمات سازمان ملل متحد درباره برانداختن باقیمانده رژیمهای مستعمراتی باید تماما بموقع اجراء درآید. بظاهر نژاد پرستی و تبعیضات نژادی باید در مقیاس جهانی محکوم و مورد تحریم قرار گیرد.

سادسا:

— اتحاد شوروی حاضر است با همه دولت‌های که تمایل نشان دهند، مناسبات همکاری خود را در همه زمینه‌ها بر پایه همکاری مبتنی بر منافع متقابل تحکیم بخشد. کشور ما حاضر است با تاقی سایر کشورهای ذینفع در حل مسائلی مانند حمایت از محیط اطراف، بهره برداری از منابع نیرو سوسیالیزم منابع طبیعی، توسعه حمل و نقل و مخابرات، پیشگیری و محو خطر نا کثرتین و شایعترین بیماریها، اکتشاف و تسلط بر فضای کههان و اقیانوس‌ها شرکت نماید.

در خاتمه این برنامه گزارش دهنده بکار برد یگر متذکر شد که اتحاد شوروی با اجراء بی تزلزل سیاست صلح و دوستی بین خلق‌ها بطور قاطع مبارزه ضد امپریالیستی خود را ادامه میدهد و با استحکام تمام در برابر اقدامات خرابکارانه‌ی متجاوزان جواب دند ان شکن میدهد. "فردا چون امروز ما بی تزلزل از مبارزه ملت‌ها برای دموکراسی، رهائی ملی و سوسیالیسم پشتیبانی خواهیم نمود".

در تالیف همین مطالب رفیق آلکسی کاسیگین نیز ضمن گزارش خود باین نکته اشاره نمود که تشکیل یک کنفرانس دولت‌های اروپائی نه تنها امکان تضمین امنیت ملت‌های قاره را فراهم میآورد بلکه شرایط مساعدی برای حل مسائلی از قبیل استقرار مسائل حمل و نقل بین قاره‌ها، تشکیل یک شبکه وسیع اروپائی نیرو، حمایت از محیط طبیعی اطراف، یگانگی کوشش دانشمندان در زمینه هائس از قبیل مبارزه علیه سرطان و بیماریهای دیگر و غیره فراهم میسازد.

رفقای عزیز

بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ترا زمانه کامیابیهای پنج سال گذشته یعنی اجراء نقشه پانجاه ساله هفتم در فاصله بین دو کنگره را بروشنی تا مبرهن نمود. گزارش رفیق کاسیگین درباره رهنمودهای نقشه پانجاه ساله نهم نشان داد، در این فاصله زمانی چه کارخانه‌های تازه، چه مراکز جدید برق احداث شده‌اند، چه منابع جدید نفت و گاز کشف و مورد بهره برداری قرار گرفته‌اند چه ماشین‌های جدیدی اختراع شده، تاجه حد کشاورزی رونق یافته، با آرزوی کار، درآمد ملی، هواید زحمتکشان شهروند، فرهنگ و بهداشت و خدمات اجتماعی ترقی نموده است.

ارقامی چند خلاصه این کامیابیها را نشان میدهند. تولید صنعتی در مدت ۵ سال نهم برابر افزایش یافته است، یک پنجم بمتولید کشاورزی اضافه شده و درآمد ملی ۴۱٪ افزایش یافته است. درست است که برخی از کشورهای سرمایه داری نیز در این زمینه‌ها به پیشرفت‌هایی ناقل شده‌اند ولی ویژگی اساسی سوسیالیسم اینست که رشد اقتصادی بزبان زحمتکشان بدست میآید بلکه این پروسه بسود آنها انجام میشود. در همین مدت پنجسال مزد متوسط ۲۶٪ افزایش یافته و درآمد ماهیانه مسلم لکخون‌ها ۴۲٪ ترقی نموده است. ترقیات عظیم اجتماعی را نیز باید به این ارقام ضمیمه کرد تا منظره صحیح پیشرفت‌ها نمایان گردد. طی همین مدت ۵۰ میلیون خانه نوساخته شده‌است، هفتاد و پنج روز کار عمومیت یافته، بر مدت مرخصی‌های سالیانه افزوده شده است، تعداد پیشماری کود کستان و نیمارستان ساخته شد بمتعلیمات متوسطه اجباری تا سن ۱۸ سالگی بمقیاس ۸۰٪ انجام

گرفته است .  
 این ترقیات عظیم در کشوری انجام میگردد که اکنون سکنه آن به ۲۴ میلیون نفر بالغ شد است و عظمت کشور مستلزم صرف مخارج سنگین برای حمل و نقل و مبارزه علیه شرایط سخت اقلیمی است ، در کشوری که بنسبیت وظیفه‌ی تاریخی خود مجبور است مبالغ هنگفت صرف دفاع ملی خویش کند تا آنرا در بالاترین سطح ممکن نگاهدارد و نیز هم بدیگر کشورهای سوسیالیستی و هم بکشورهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی با تمام قوا و همه نوع کمک نماید .

ولی با این همه آنچه تصمیمات بیست و چهارمین کنگره را از کنگره‌های پیشین متمایز میسازد این است که اکنون اتحاد شوروی وارد مرحله جدیدی از رشد اقتصادی و اجتماعی میشود . از بدویدایش خود نخستین کشور سوسیالیستی جهان مجبور بود با تمام قوا با ایجاد و توسعه زمینه‌های اقتصادی و فنی جامعه سوسیالیستی بپردازد و همین امر مانع از آن بود که سطح زندگی مردم با سرعت دلخواه ترقی نماید . عبارات دیگر تاکنون برای اینکه سطح زندگی رفاه مادی مردم شوروی تامین شود ، لازم بود بدو شرایط اقتصادی فنی آن فراهم گردد ولی از این پس ارتقاء سطح زندگی رفاه مادی مقام اول را احراز میکند و نقشه پنجساله نهمین اساس استوار شده است . تصمیم کنگره بیست و چهارم در این زمینه مبتنی بر دو استدلال ذیل است : اولاً ترقی مستمر و واقعی زحمتکشان هدف اساسی تولید اجتماعی در جامعه سوسیالیستی است و ثانیاً رشد اقتصادی و توسعه تولید مستلزم آنست که کارگر دارای اطلاعات فنی و حرفه‌ای متناسب با ترقیات علمی و فنی باشد و از فرهنگ عمومی مکتبی برخوردار باشد . بدیهی است حصول چنین امری با سطح زندگی او و تامین احتیاجات مادی و معنوی روز افزون او ارتباط ناگسستگی دارد .

بهین سبب از سال ۱۹۲۱ حداقل دستمزد از ۶۰ به ۲۰ روبل ترقی میکند و حداقل حقوق باز نشستگی کارگران و کنخوریان افزایش مییابد . از سال آینده بر حقوق فرهنگیان و پزشکان تا ۲۰٪ افزودن میشود و بورسیه‌های تحصیلی در آموزش عالی ۲۵٪ و در آموزش فنی ۵۰٪ افزایش مییابد . در تمام طول اجراء نقشه پنجساله امتیازات مالی مهمی تدریجاً برای زحمتکشان دیگر در نظر گرفته میشود . حقوق معلولیت ، معافیت‌های مالیاتی ، دستمزد حرفه‌های مختلفه و کارگران زحمتکشان که مزد متوسطی دریافت میکنند افزوده خواهد شد .

برای مجموع این اقدامات در بودجه دولتی ۲۰۲ بار بیشتر از پنجساله گذشته اعتبار منظور شده است . علاوه بر این در مدت‌تعبیر نه تنها قیمت‌های اشیاء مصرفی ترقی نخواهد کرد بلکه بهای بسیاری از کالاها کاهش خواهد یافت .

در مورد مسکن این نکته جالب است که بین سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۷۰ بیش از پنجاه میلیون نفر خانه‌های جدید بدست آورده اند و برای پنجسال آینده پیش بینی میشود که به ۶۰ میلیون نفر دیگر مسکن‌های نو داده شود .

بدیهی است بالا رفتن سطح دستمزد ها و مجموع اقداماتی که برای بالا بردن سطح زندگی توده‌های مردم در نظر گرفته شده است يك سلسله مسائل مهم اقتصادی مطرح میکند که کنگره ۲۴ همه این مسائل را از نزدیک مورد مطالعه قرار داده است . یکی از این مسائل اینست که طی سالهای گذشته درآمد های نقدی مردم شوروی بیشتر از تولید محصولات مصرفی ترقی نموده است و با اینکه تولید محصولات غذایی و اشیاء مورد نیاز خانگی افزایش یافته معذک جوابگوی نیازمند بهای عمومی نبوده است .

بهین سبب کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تصمیم گرفت که تولید کشاورزی ، صنایع غذایی و اقلام مصرفی عمومی را بنحوی بالا برد که از آهنگ ترقی درآمد ها تجاوز نماید . بطور کلی در صد رشد

صنایع مصرفی و اقلام مصرف عمومی بالا تر از درصد رشد صنایع سازنده می و وسائل تولید خواهد بود . مسلم است که هیچکدام از این اقدامات بدون رونق و رشد صنایع سنگین که باید ماشین ها ، مواد خام و ابزارهای لازم را برای این منظور بسازند ، میسر و عملی نمیشود .  
 قریب نهد هم ترقیات اقتصادی مورد نظر بوسیله‌ی بالا بردن بارآوری کارانجام میشود و بارآوری کار نیز بنبویه خود بطور عمده محصول ترقیات سریع علم و تکنیک خواهد بود .  
 رفیق برژنف در گزارش خود با این نکته اشاره نموده گفت :

" ما در برابر مسائلی که اهمیت تاریخی دارد قرار گرفته ایم و آن عبارت از این است که بهین دستاوردهای انقلاب علمی و فنی و مزایای سیستم اقتصاد سوسیالیستی امتزاج ارگانیک بوجود آوریم . کنگره تصمیم گرفت اعتبار هنگفتی برای تحقیقات علمی در نظر گرفته شود . اکنون کسانیکه در تحقیقات علمی اتحاد شوروی کار میکنند از يك میلیون نفر متجاوز است . در این مورد مباحثات جالبی در مورد اینکه چگونه نزد یکی بین علم و تولید راجد اکثر رساند ، درباره اینکه چگونه با سرعت اختراعات جدید و تکنیک نو وارد عمل وارد نمود ، در مورد اینکه چگونه باید سطح آموزش حرفه‌ای کارگران را به وسیله‌ی گسترش آموزش فنی بالا برد ، تعلیمات اجباری تا ۱۸ سال و غیره در کنگره در گرفت و راههای علمی آن طبق رهنمود های نقشه جدید پنجساله مورد تصمیم قرار گرفت .

یکی دیگر از مسائل مهمی که در این زمینه مورد بحث کنگره قرار گرفت مسئله تعقیب رفاههای اقتصادی مورد تصمیم کنگره پیشین درباره سیستم نقشه ریزی و هلاقمند کردن موسسات و زحمتکشان بود . این همان مسئله ایست که رفیق کاسیگین ضمن گزارش خود بدینسان مطرح ساخت :

" تجربیات جمع شده با امکان داد که خصایص رفاه اقتصادی را کشف کنیم . این رفاهها باید دقیق تر شده گسترش یابند . مسلم است که باید اسلحه‌های نقشه ریزی و هلاقمند ساختن تکمیل شوند . چنانکه تجربیانشان داده یکی از نتایج مهم رفاه اینست که زحمتکشان بیش از پیش نقش بزرگتری در حل مسائل اقتصادی و تولید ایفا میکنند . ابتکار کارگران و مسئولیت موسسات ، مناطق و بخش‌ها تقویت میشود .

کنگره بیست و چهارم در این زمینه چنین اعلام نمود : " یکی از وظایف مرکزی حزب عبارت از شرکت دادن هر چه وسیعتر تود های زحمتکش در ادراک تولید است . باید بنحوی عمل کرد که هر زحمتکش هر کارگاه ، همچنانکه لنین متذکر شده است ، خود را نعتنبا صاحب کارخانه خود حس کند ، بلکه خوشش را نمایندگ کشور بشمارد " .

در باره تعمیق دموکراسی سوسیالیستی نیز يك سلسله تصمیمات مهم در جهت شرکت دادن باز هم وسیعتر و بیشتر تود های زحمتکش در امر اداره امور اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کشور اتخاذ گردید .

در این مورد بهتر است باز از گزارش رفیق برژنف قسمتی نقل شود :  
 " بنظر ما مفهوم و مضمون دموکراسی سوسیالیستی عبارت از شرکت توده‌ها و بیش از پیش وسیعی تر در اداره کشور و امور عمومی است . این دموکراسی برای ما يك ضرورت حیاتی و شرط بی چون و چرا توسعه و تحکیم مناسبات اجتماعی سوسیالیستی است " .

در این اشتراک مردم شوروی در امور عمومی ، همه قشرهای اجتماعی نقش مشخص دارند . بدیهی است نقش رهبری کننده با طبقه کارگراست که نیروی مولد اساسی جامعه شوروی است و نقش رهبری کننده آن بتدریج که سطح فرهنگ بالا میروند موثرتر و بیشتر میشود .  
 در مورد طبقه کارگر شوروی رقی ذکر شد که بخودی خود حاکی از اهمیت روز افزون طبقه کارگر است . اکنون از هر هزار کارگر شوروی ۵۰ نفر دارای تحصیلات متوسطه یا عالی هستند .

رفقا! گفتنی دربار مسائل مهم و گوناگونی که در این کنگره پرشکوه مطرح گردیده و مباحثات جالبی که در اطراف هر یک از مسائل مطروحه در گزارش ها در گرفته است بسیار است و این گزارش کلی گنجایش تمام آنها را ندارد.

اسناد کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی نعتها از لحاظ مردم شوروی و به شرفت جامعه شوروی اهمیت تاریخی دارند بلکه مطالعه آنها برای تمام کمونیستهای جهان لازم و ضروری است.

پیشنهاد میشود حزب ما ضمن تأیید گزارش هیئت نمایندگی ما قطعنامه ای راجع به اهمیت کنگره بیست و چهارم صادر نموده ، مطالعه آنها بتمام حوزه ها و سازمانهای حزب جدا توصیه نماید . مطبوعات حزبی ما باید بتوانند رؤس مسائل مهم این کنگره را منتشر ساخته و جوانب مختلفی آنها را مورد بحث قرار دهند .

بدین منظور پیشنهاد میشود که خلاصه ای از هر دو گزارش کنگره و قطعنامه های آن بصورت پرورشوری چاپ و منتشر شود .

کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی از ۲۰ مارس تا ۸ آوریل ۱۹۷۱ با حضور نمایندگان ۱۴ میلیون اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد و ده هیئت نمایندگی از جانب احزاب کمونیستی و کارگری و دمکراتیک بود و کشور تشکیل بود . هیئت نمایندگی حزب ما نیز در این کنگره شرکت داشت . این کنگره بیک حادثه جهانی - تاریخی و بیک فورم عظیم بین المللی و تجلی گاه اتحاد سه نیروی انقلابی - سوسیالیستی - و نگاه سوسیالیسم ، جنبش انقلابی کمونیستی و جنبش رهایی بخش ملی تبدیل گردید . در کنگره رفیق برژنف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی و رفیق کاسیگین رئیس شورای و زهران اتحاد شوروی گزارش دادند . مادر ز پل ترجمه قطعنامه ای عمومی کنگره را که یک سند مهم مارکسیستی - لنینیستی است در دسترس خوانندگان ارجمند قرار میدهم .

## قطعنامه بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی

در باره  
گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از استماع و بررسی گزارش دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی رفیق لئونید ایلچ برژنف در باره کار کمیته مرکزی نتایج زیرین رسید :

مشی سیاسی و فعالیت عملی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی کاملاً تصویب میشود .  
پیشنهاد ها و نتیجه گیریهای که در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ذکر شده است ،  
تصویب میگردد . کنگره به تمام سازمانهای حزب پیشنهاد میکند که تزه های گزارش را در فعالیت عملی رهنمود خود قرار دهند .

بیست و چهارمین کنگره با ابراز خرسندی اعلام میدارد که در نتیجهی مبارزهی پیگیرانه و مجدانه برای اجرای برنامهی حزب کمونیست اتحاد شوروی و وظائفی که از طرف کنگره بیست و سوم حزب معین شده بود ، کامیابیهای عظیمی در ساختمان جامعهی کمونیستی بدست آمده است . پیکار در ستاردهای مهمی که در دوران گزارش بدست آمده ، عبارت از آنست که رشد روزافزون اقتصاد ملی و تقویت نیروی دفاعی کشور با ارتقا قابل ملاحظهی سطح رفاه عمومی زحمتکشانش شهر و ده همسراه بوده است .

مناسبات اجتماعی سوسیالیستی و دمکراسی شوروی با کامیابی تکامل یافته است . وحدت سیاسی

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی پس از استماع گزارش هیئت نمایندگی ما قطعنامه ای در باره ارزیابی نقش عظیم تاریخی کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی ، تأیید فعالیت هیئت نمایندگی ما ( مرکب از رفقا اسکندری و دانیان ) و تعیین وظائف واحد های حزبی در مورد بررسی مسائل مربوط به این کنگره صادر کرد .

معنوی کارگران ، دهقانان کلبخیزی و روشنفکران و نیز دوستی برادرانهی خلقهای اتحاد شوروی بهش از پیش تحکیم یافته است .  
 تقویت بیشتر نقش رهبری کنند هی حزب کمونیست در حیات جامعهی شوروی یکی از مشخصات دورانی مورد گزارش بوده است . مردم شوروی با شور و شوق بکند لانه از سیاست داخلی و خارجی حسزب پشتیبانی میکنند .  
 مواضع بین المللی اتحاد شوروی باز هم مستحکم تر و مطمئن تر شده است . نقش سیستم جهانی سوسیالیستی بالاترفته است . اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی برادر سهم بزرگی در مبارزه بخاطر صلح و امنیت ملل اد اکرده اند و در تغییرات تناسب نیروها در جهان بسود صلح ، د مکرسی سوسیالیسم تا امروز افزون داشته اند . وحدت پیکار جهانی نیروهای عد هی انقلابی دوران معاصر - یعنی سیستم جهانی سوسیالیسم ، جنبش کارگری بین المللی و جنبش رها هی بخش ملی ، باز هم بیشتر مستحکم و عمیق شده است .

۱- کنگره برای فعالیت کمیتهی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، که بر اجرای پیگیر سیاست خارجی لنینی استوار است ، اهمیت فراوان قائل است .  
 تقویت بیش از پیش همپوستگی و تکامل سیستم جهانی سوسیالیستی ، بنانه نیروی قاطع ضد امپریالیستی ، در صلح و پیشرفت اجتماعی د اتحاد مرکز توجه کمیتهی مرکزی قرار داشته است . نیروی اقتصادی کشورهای سوسیالیستی برادر بطور قابل توجهی رشد یافته است ، پایه های سیاسی سوسیالیسم تحکیم یافته است ، سطح رفاه خلقها بالاترفته است ، فرهنگ و علم گسترش بیشتری یافته است . تجارتی جمعی فراوانی برای ساختمان سوسیالیسم ، برای حل مسائل اجتماعی مطروحه و برای حفظ و حمایت د ستاوردهای سوسیالیسم گرد آمده است . تحکیم دوستی و همپوستگی کشورهای سوسیالیستی ، علیرغم مشکلات و پخرنجی های معین ، گرا پیش حد ه بوده است .  
 همکاری اتحاد شوروی با کشورهای برادر در تمام گسترده ها با کامیابی تکامل یافته و مستحکم شده است . مناسبات حزب کمونیست اتحاد شوروی با احزاب کشورهای برادر همه جانبه تر و منظم تر شده است . در زمینهی هماهنگی فعالیت سیاست خارجی نتایج مهمی بدست آمده است . پیشنهادها و اقدامات سیاسی مشترک کشورهای سوسیالیستی در تکامل مجموع وضع بین المللی تاثیر مثبت کرده است . بسیاری از نقشه های مهاجمان امپریالیستی در نتیجهی مقاومت فعال کشورهای سوسیالیستی عقیم مانده است .

یکی از نتایج اقدامات جمعی تحکیم سازمان نظامی کشورهای پیمان ورشو است . نیروهای نظامی کشورهای متحد از یک درجهی عالی آمادگی برخوردار است و ضامن مطمئنی برای کار صلح آمیز خلقهای برادر راست .  
 همکاری اقتصادی سود مند متقابل اتحاد شوروی با کشورهای سوسیالیستی بد رجهی تکامل بیشتری رسیده است . مشی کشورهای " شورای تعاون اقتصادی " د اثر بیهیاری و اختصاصی کردن نامر تولید و مهم پیوستن نقشه های اقتصاد ملی و انترکراسین اقتصادی ، مظهر نیاز مند بهی تکامل سوسیالیسم جهانی است .  
 برای تحکیم بیشتر مناسبات دو جانبهی اتحاد شوروی با کشورهای سوسیالیستی کارهای مهمی انجام شده است . هدف ها و اصول مناسبات آنها در قرارداد های دوستانه ، همکاری و کمک متقابل

میان اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی برادر رد گزیده است .  
 کنگره مشی اساسی لنینی و اقدامات مشخص کمیتهی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ودولت شوروی را در بارهی مناسبات میان اتحاد شوروی ودولت توده ای چین کاملاً تصویب و تأیید میکند . از زمانیکه رهبران چین از پلان بزرگ و سیاستی مخصوص خود که هیچگونه رابطه ای با لنینیسم ندارد ، و هدف آن مبارزه علیه کشورهای سوسیالیستی برهنای تجزیهی جنبش کمونیستی بین المللی و مجموعهی جنبش ضد امپریالیستی است ، وارد میدان شده اند ، کمیتهی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تنها موضع صحیح را که عبارت از دفاع پیگیرانه از اصول مارکسیسم - لنینیسم ، تحکیم همه جانبه وحدت جنبش جهانی کمونیستی ، حفظ و حمایت منافع مهمین سوسیالیستی است ، د نسال کرده است . کنگره بطور قاطع جعلیات مقررانهی تبلیغات چینی را در بارهی سیاست حزب ما ودولت مارد میکند . در همین حال حزب ما برای عادی کردن روابط میان اتحاد شوروی و جمهوری توده ای چین ، برای استقرار مجدد روابط حسن همجواری ودوستی میان خلق شوروی و خلق چین کوشش میکند . بهبود روابط میان اتحاد شوروی و جمهوری توده ای چین منافع خاص د راز مدت هر دو کشور را تأمین میکند و به منافع سوسیالیسم جهانی و منافع تقویت پیکار علیه امپریالیسم کمک میرساند .

کنگره فعالیت کمیتهی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را از جهت کمک بین المللی با تفسیق کشورهای برادر به خلق چکسلواکی در دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم علیه ضد انقلاب داخلی و ارتجاع امپریالیستی کاملاً تأیید میکند . تجربهی حوادث چکسلواکی پیکار د یگر ضرورت بالا بردن سطح هشیاری در مقابل عملیات امپریالیسم ودست نشاندگان آنها را در کشورهای جامعهی سوسیالیستی ، اهمیت پیکار پیگیر علیه اپورتونیزم راست ، که میخواهد در زیر نقاب " بهسازی " سوسیالیسم ، محتسوری انقلابی مارکسیستی - لنینیستی را از بین ببرد و راه را برای هجوم اپورتونیزی بورژوازی هموار کند ، یاد آور میشود . خلقهای کشورهای سوسیالیستی بطور قاطع تصمیم دارند د ستاوردهای انقلابی خود را حفظ کرده و از آنها دفاع کنند .

تجربهی تکامل سیستم سوسیالیسم بروشنی ضرورت تحکیم روز افزون نقش رهبری حسزب مارکسیستی - لنینیستی را در جامعهی سوسیالیستی نشان داد و خاطر نشان میسازد که لازم است اشکال و شیوهی فعالیت رهبری حزب د اتمام تکمیل گردد و خلاقانه بشیوهی مارکسیستی - لنینیستی در حل مسائل روز مری تکامل سوسیالیسم بکار برده شود . صحت این تم لنینی با نیروی تازه ای تأیید میشود که برای ساختمان کامیابانهی سوسیالیسم ضروریست از قانونمندی عام ساختمان سوسیالیسم سرگرد کرد و ویژگیهای مخصوص هر کشوری را مراعات نمود .

کنگره تأیید میکند که اشتراک نظام اجتماعی و نیز تطابق منافع و هدفهای اصیل خلقهای کشورهای سوسیالیستی در اتخاذ یک سیاست صحیح از طرف احزاب مارکسیستی - لنینیستی اجازة میدهد که تکامل و تحکیم سیستم جهانی سوسیالیستی بطور مداوم به پیش راند ه شود .  
 کنگره به کمیتهی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ماموریت میدهد که همکاری با احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی را که در درجهی اول به وحدت و همپوستگی سیستم جهانی سوسیالیسم وابسته است ، بیش از پیش تحکیم بخشد و تکامل د دهد ؛ همکاری با کشورهای سوسیالیستی در زمینهی سیاست جهانی و مناسبات اقتصادی ، از انجمله تکامل وحدت اقتصادی راهبه جانبه بسط دهد و روابط ملی و فرهنگی را مستحکم کند .

۱- در دوران گذشته پیکار د یگر از کوششهای امپریالیسم برای جلوگیری از پیوهی روز افزون نیروهای انقلابی جهان و تقویت سوسیالیسم مانعت بعمل آمد .  
 امپریالیستها برای اینکه سیاست تهاجم آمیز خود را در صحنهی بین المللی اجرا کنند وسیادت

طبقاتی خود را در کشورهای خویش تحکیم بخشند اشکال انحصاری دولتی سرمایه داری، انگراسهون اقتصاد ی میان دولتها و نیز دستاوردهای علم و تکنیک را بخدمت میگیرند. ماهیت ارتجاعی و منو پات تهاجم آمیز در سیاست امپریالیسم امریکا بشد بدترین وجهتظاهر میشود، امری که برای استقلال خلقها و صلح جهانی بزرگترین خطر است و مانع عد و در راه ترقی اجتماعی است. بویژه صفت مشخصی امریکا یک مشی تجارزکارانه در سیاست خارجی و یک بسط فوق العاد می نظامگیری است که خطر جنگ جهانی را در خود نهان دارد. نیروهای جنگ و تهاجم در دیگر کشورهای امپریالیستی نیز فعلا لانه مشغول عملند. در مرحله کنونی از آنجا که سوسیالیسم در یک قسمت مهم جهان استحکام یافته است و بطور مداوم تکامل می یابد، از آنجا که در کشورهای سرمایه داری نیروهای رشد می یابند که برای درگرونی انقلابی جامعه بصحنه وارد میشوند، از آنجا که در بسیاری از کشورها مبارزه آزادی بخش ملی به پیکارمله تمام نظام استعمار و ستم تبدیل میشود، بیش از پیش آشکار میشود که امپریالیسم از نظر تاریخی دیگر در زمناش نماند.

کوششهای سرمایه داری برای دمساز کردن خود با مناسبات جدید، به ثبات آن بنیادهای سیستم اجتماعی منجر نمیشود. بحران عمومی سرمایه داری ریز بروز عمیقتر میگردد. تکامل انحصاری دولتی بتشدید کلیه تضاد های سرمایه داری و بیک اعتلا مبارزه ضد انحصاری منتهی میشود. طبقه کارگر بکشایه نیروی رهبری کننده در این مبارزه بصحنه میآید و بیش از پیش آن نیروی مرکزی را تشکیل میدهد که قشر های زحمتکشان را بطرف خود جلب میکند. اقدامات با اهمیت طبقه کارگر و توده های زحمتکش چشم پیکارهای نوین طبقاتی است که به درگرونیهای اساسی اجتماعی به استقرار قدرت طبقه کارگر در اوضاع با سایر قشرهای زحمتکشان منجر میشود. تضاد میان کشورهای مختلف سرمایه داری بیش از پیش شدت می یابد.

برای تقویت مواضع صلح و پیشرفت اجتماعی مهم است از اسکاناتی، که از تشدید بحران عمومی کنونی سیستم سرمایه داری مظهر میشود، استفاده گردد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در آینده نیز بطور بیکر سیاست وحدت و همبستگی بین المللی با جنبش کارگری راد کشورهای سرمایه داری تعقیب خواهد کرد.

امپریالیسم بطور مداوم دستخوش پورش روز افزون نیروهای قرار دارد که از مبارزه آزادی بخش ملی برخاسته اند. واقعیت اینست مبارزه ای که برای آزادی ملی در بسیاری از کشورهای عملا آغاز شده است، با مبارزه علیه مناسبات استعماری، اعم از تفویذ ملی و سرمایه داری، پیوند یافته و گسترش می یابد. آن کشورهایی که گام در راه رشد غیر سرمایه داری گذارده اند، یعنی راهی را تعقیب میکنند که در آینده با جامعه سوسیالیستی را بنیانند، پیکارکنندگان جنبش جهانی بخش ملی کنونی هستند.

پیکار ضد امپریالیستی خلقهای کشورهای امریکای لاتین بیش از پیش تشدید میگردد. در زندگسی برخی خلقهای این قاره تغییرات انقلابی - دمکراتیک مهمی انجام میشود. حزب کمونیست اتحاد شوروی به اصل لنینی همبستگی با خلقهایی که برای آزادی ملی و اجتماعی خود مبارزه میکنند، وفادار است. مبارزاتی که علیه باقیمانده های رژیمهای مستعمره در پیکارند، میتوانند مثل سابق از پشتیبانی ما برخوردار شوند. کنگره اهمیت ویژه ای برای بسط و گسترش همکاری با کشورهای که جهت گیری سوسیالیستی دارند، قائل است.

۳- کنگره تأکید میکند که کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در دوران مورد گزارش پیشگرایانه مشی وحدت صفوف کمونیستهارا بر اساس تعالیم مارکسیسم - لنینیسم تعقیب کرده است و در دفاع از اصول انترناسیونالیسم در جنبش کمونیستی استحکام از خود نشان داده است. مشترکاً با سایر احزاب مارکسیستی - لنینیستی کار عظیمی برای تدارک و اجرای جلسهی مشاوره بین المللی سال ۱۹۶۹

انجام شده است که گام مهمی به پیش در راه تحکیم وحدت بین المللی کمونیستها و استحکام تمام نیروهای ضد امپریالیستی بود و سهم بزرگی در تکامل بیشتر یک سلسله مسائل مربوط به تئوری مارکسیستی لنینیستی اد کرد. حزب کمونیست اتحاد شوروی تحقق برنامه ای را که از طرف جلسهی مشاوره برای مبارزه ضد امپریالیستی تصویب شده، مبنای مهمی برای تحکیم وحدت عمل احزاب کمونیستی و کارگری بمنظور تقویت نقش جنبش کمونیستی در تکامل جهان امروز میسرند. حزب کمونیست اتحاد شوروی بطرفدار است که در آینده هم جلسات مشاوره بین المللی، هر موقع که ضرورت است، تشکیل شود. کنگره به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ماموریت میدهد که در آینده نیز بدون تزلزل برای همبستگی جنبش کمونیستی، برای تقویت نقش آن در تمام مبارزه ضد امپریالیستی کوشا باشد و یک اتحاد سیاسی محکم روز افزون جنبش کمونیستی و نیز وحدت معنوی مارکسیستی - لنینیستی آنرا بوجود آورد.

کنگره معتقد است که مبارزه علیه ضد کمونیسم و آنتی سوسیالیسم و نیز علیه ریز زمین سرمایه داری و "جپ" و علیه ناسیونالیسم در آینده نیز وظیفهی حاد و مهم باقی خواهد ماند.

کنگره به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ماموریت میدهد که مناسبات خود را با احزاب انقلابی - دمکراتیک در کشورهای رشد یابنده گسترش دهد و تحکیم بخشد و نیز برای عمل متحد و همکاری با سازمانها و جنبش های توده ای و همچنین با سوسیالیست ها و سوسیال دمکراتها بسود مبارزه مشترک علیه امپریالیسم فعالیت کند. در این حال حزب ما مبارزه ای آشتی ناپذیر خود را علیه سوسیالیسم ناتی سوق میدهد که میخواهند جنبش کارگری راد را نقیض سرمایه داری در آورند و مبارزه ای زحمتکشان را برای صلح، دمکراسی و سوسیالیسم عقیم گذارند.

۴- کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی در دوران مورد گزارش آنچه نیرو در اختیار داشتند بیکار بردند تا شرایط مساعد خارجی برای ساختمان کمونیسم در اتحاد جماهیر سر شوروی، برای دفاع از سوسیالیسم، برای آزادی خلقها و صلح جهانی، برای افشا و عقیم ساختن حملات نیروهای امپریالیستی مهاجم را تأمین نمایند.

دفاع مصممانه در مقابل تهاجم در سیاست شوروی همیشه با مشی سازنده ای که هدف آن حل و فصل مسائل بین المللی است توأم بود و در اجرای بیکار اصول لنینی همبستگی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظام اجتماعی مختلف، متجلی بوده است.

کنگره به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ماموریت میدهد در آینده مشی دفاع مصممانه در مقابل سیاست جنگ طلبانه امپریالیستها و تهاجمها، مشی افشا و عقیم ساختن نقشه هاییکه علیه صلح و آزادی متوجه است، تعقیب کند.

کنگره بطور تمام و کمال سیاست کمیته مرکزی و دولت شوروی را برای پشتیبانی همه جانبه از خلقهای ویتنام، لائوس و کامبوج در پیکار حق طلبانه ای آنان علیه مهاجمین امریکائی و هندستان آنها تأیید میکند و از پیشنهاد نمایندگان قانونی خلقهای این کشورها که تنهاتراره ممکن برای مسائل متخاصم هند و چین را نشان میدهند، پشتیبانی میکند.

کنگره سیاست کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی را در خاور نزدیک تأیید میکند همه آنها ماموریت میدهد مشی پشتیبانی همه جانبه از خلقهای عرب را که از طرف اسرائیل به تشویق امریکاسورد تهاجم را گرفته اند، برای بسط همکاری نزد یک باد ولشهای شرقی عرب ادامه دهد. اتحاد شوروی برای حل سیاسی عادلانه در این ناحیه از جهان کوشش میکند و آن عبارتست از خروج نیروهای اسرائیل از نواحی اشغال شده، تحقق حقوق هر کشوری برای موجودیت مستقلانه ی خویش و تأمین حقوق حقه ی خلق عرب فلسطین.



یکی از مسائل کلیدی برای تحکیم صلح جهان و تخفیف و خاتم تا مین امنیت اروپا بر اساس شناسائی مرزها و واقعیت های سیاسی است که بعد از جنگ جهانی دوم بوجود آمد . است . در این مورد بسط و تعمیق بیشتر مناسبات میان اتحاد شوروی و فرانسه دارای اهمیت بزرگی است . گام مهم دیگری که برای تا مین امنیت در قاره برداشته شده ، انعقاد قرارداد شوروی - آلمان غربی و نیز انعقاد قرارداد میان جمهوری تود ای لهستان و جمهوری فدرال آلمان است که تصویب نهائی آن به سالم شدن محیط اروپا کمک خواهد کرد .

تشکیل کنفرانس مسائل امنیت و همکاری در اروپا از آن جهت ضرور است که در بهبود وضع اروپا موثر است .

کنگره به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ما موریته میدهد که اصل همزیستی سلامت امیر را درآینده نیز پیگیرانه در عمل تحقق بخشد و مناسبات متقابل سود مند با کشورهای سرمایه داری را بسط دهد . اتحاد شوروی آماده است روابط خود را با ایالات متحد ای آمریکا تکامل بخشد ، در حالیکه این تکامل روابط شامل هم منافع خلقهای شوروی و آمریکا و هم منافع صلح جهانی باشد . در عین حال اتحاد شوروی مصمانه علیه اقدامات تهاجم امیر ایالات متحد ای آمریکا ، علیه سیاست از موضع قدرت عمل خواهد کرد .

کنگره بطور تمام و تمام مشی عند مبارزه علیه سیاست تهاجم امیرالیم ، برای صلح ، امنیت خلقها و پیشرفت اجتماعی را که در گزارش فرموله شده ، تصویب میکند .

۲

۱- حزب در دوران مورد گزارش تعالیم کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی را برای رشد اقتصاد ملی کشور با پیگیری تحقق بخشیده است . کمیته مرکزی اقدامات جامعی برای تکمیل رهبری اقتصاد انجام داده است . کنگره با رضایت فراوان خاطر نشان میسازد که ببرکت کارگران بازاریهای طبقه کارگر ، روستائیان کلخوزی ، روشنفکران و تمام زحمتکشان گام بزرگ نوینی برای ایجاد بنیاد مادی - فنی کمونیسم ، برای ارتقا رفاه عمومی و برای تقویت قدرت کشور برداشته شده است .

نقشه تکامل اقتصاد ملی برای سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ در ارقام عددی آن با کامیابی اجرا شده است . حجم تولید و شاخص های کیفی اقتصاد بهبود یافته اند . درآمدهای ملی و بازده کار اجتماعی با آهنگ سریع افزایش یافته است . حجم تولید صنعتی را برابر افزایش پساته است . در این دوران آهنگ رشد تولید وسائل تولید و تولید وسائل مصرف نزدیک شد و آن رشته ارتقا در درجه اول تکامل یافت که در پیشرفت علمی - فنی اقتصاد موثر است .

یک نتیجه مهم فعالیت حزب و مردم عبارت از کامیابی مهمی است که در امر تکامل کشاورزی بدست آمده است . تولید غله ، پنبه ، گوشت ، شیر و سایر محصولات کشاورزی و دامپروری بسی افزایش یافته است . اقتصاد کلخوز و سوخوز تحکیم یافته است . اقدامات فراوانی برای تجهیز مادی - فنی و برای تحریک بیشتر تولید کشاورزی در نظر گرفته شده است .

در نقشه پنجساله هشتم برنامه عظیم سرمایه گذاری ساختمانی اجرا شده است . بنیادهای اقتصاد کشور بطور قابل توجهی رشد کرده است ، در بنیاد های اساسی تولید اقتصاد ملی نو سازی بعمل آمده است ، شعبات حمل و نقل و پست و تلگراف و تلفن با زهم تکامل بیشتری یافته اند .

توزیع جغرافیائی نیروهای تولید بهبود و اقتصاد همی جمهوریهای شوروی تکامل یافته است . برای اعتلا بیشتر جمهوری اقتصاد کشور شرایط مساعدی پدید شده است .

دوران نقشه پنجساله گذشته برای حل وظایف اجتماعی دوران مهمی بود . وظایف بسالاً بردن در آمد واقعی مردم ، دستمزدها و حقوق کارگران و کارمندان و نیز مزد روستائیان کلخوزی بیش از حد اجرا شده است . مصارف اجتماعی بسط و گسترش یافته است . کامیابیهای بزرگی در تکامل آموزش و پرورش ملی ، فرهنگ و بهداشت بدست آمده است . فروش کالا در تجارت دولتی و کتوپراتیوی با شدت افزایش یافته است . برای اکثریت کارگران و کارمندان پنج روز کار در هفته باد و روز تعطیل انجام شده است و تعداد روزهای مرخصی سالانه بالا رفته است . شرایط مسکن و خدمات اجتماعی برای مسردم شوروی بهتر شده است .

کنگره خاطر نشان میسازد که در جنب کامیابیهای بزرگ در تکامل اقتصاد ملی ، نقائص هم وجود داشته است . نقشه هایی که برای بکارانداختن ظرفیت های تولیدی جدید در نظر گرفته شده بود ، بطور کامل اجرا نشده است ، مهلت ایجاد و بکارانداختن واحد های صنعتی با زهم طولانی است . در برخی انواع مهم تولیدات صنعتی و کشاورزی ، مقیاس تولید پیش بینی شده ، بدست نیامده است . در همه ی کارخانجات از امکانات موجود برای تسریع پیشرفت تکنیک و ارتقا بازدهی کار ، برای بهبود کیفی تولید و برای پائین آوردن مخارج تولید استفاده نشده است .

ارگانهای حزب ، دولت ، اقتصاد ، اتحادیه ها و کسومول موظف هستند همی اقدامات ضروری را بعمل آورند تا نقائص ناچیزه را از میان بردارند ، وجد وجهد زحمتکشان را برای بالا بردن بازهم سریعتر تولید اجتماعی ، برای اجرای رهنمود های کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در باره نقشه پنجساله و نقشه اقتصاد ی سالانه رهبری کنند .

۱- کنگره بطور تام و تمام وظایف تشریح شده در گزارش را در باره تکامل اقتصادی کشور برای دوران پنجساله ی آینده تصویب میکند و به کمیته مرکزی حزب ، تمام ارگانهای حزبی و نیز تمام اعضا حزب ما موریته میدهد که برای اجرای آن با تمام توانمبارزه کنند .

نقشه پنجساله ی نهم باید به مرحله ی مهمی از مبارزه ی حزب و مردم برای پیشروی بیشتر جامعه ی شوروی بسوی کمونیسم ، برای ایجاد بنیاد مادی - فنی آن ، برای تقویت نیروی اقتصادی و دفاعی کشور بدل گردد . وظیفه ی عمده ی نقشه پنجساله ی نهم عبارتست از ارتقا معتنا به سطح حیات مادی و فرهنگی خلق بر اساس آهنگ تکامل عالی تولید سوسیالیستی ، بالا بردن نرخ پیشرفت علمی - فنی و افزایش سریع بازده کار .

کنگره بطور تام و تمام اقدامات اجتماعی برنامه ی جامع پیش بینی شده در نقشه پنجساله را در باره ارتقا رفاه جمیع قشرهای مردم ، همترازی سطح زندگی ساکنین شهر و روستا ، ایجاد شرایط بهتر کار و استراحت ، تکامل همه جانبه فعالیت کارکوش خلاق مردم شوروی برای تربیت نسل جدید را تصویب میکند .

کنگره برای اجرای این هدف ضرور میداند در نقشه پنجساله ی نهم این اقدامات بعمل آید :

— در آمد واقعی مردم بیش از همه بوسیله ی ازاد یاد دستمزدها - مزد کارگران و کارمندان ، در آمد روستائیان کلخوزی از اقتصاد اجتماعی - تحقق داده شود . شاغلین باحد اقل دستمزدها و حقوق را به حد متوسط در آمد ارتقا دهد ، اضافه حقوق را در نواحی شرقی و شمالی کشور بالا ببرد ؛

— ازاد یاد بیشتر مصارف اجتماعی را در نظر قرار دهد و وجوهی از این بنیاد برای بهبود وضع مادی خانواده های پر فرزند و خانواده های با درآمد کم و نیز زنانی که در امر تولید بخدمت مشغولند ، برای بهبود امر بهداشت مردم ، برای تکامل آموزش و پرورش ، برای تربیت نسل جدید و نیز برای ازاد یاد حقوق بانزاستیگی و حقوق تحصیلی دانشجویان بصرف برساند ؛

تولید کالاهای صنعتی و مواد غذایی مردم را بطور اساسی بالا ببرد ، کیفیت آنها را بهبود بخشد ، تنوع آنها را بهبود و رشته های خدمات را تکامل بخشد ؛

ساختمان خانه های دولتی و نیز ساختمان مؤسسات فرهنگی واجتماعی را بویژه در نواحی شرقی وسعت دهد و شرایط ضروری لازم برای کار ، استراحت و تزیین بدنی زحمتکشان ایجاد نماید ، به وضع بهداشت در شهرها و مراکز کارگری بهبود بخشد ، حمایت از طبیعت را تقویت کند و اثرات هاسای طبیعی بشکل عقلانی استفاده کند .

کنگره تا عهد میکند که از یاد آتی مداوم تولید مادی و ثمر بخشی آن و نیز افزایش بازده کار اجتماعی محل لازم برای اجزای اقدامات طرح ریزی شده ارتقا رفاه مردم شوروی است .

مشی حزب کمونیست برای ارتقا رفاه مردم نه فقط وظیفهی نقشی پنجساله ی نهم را در بر میگیرد ، بلکه سمت عمومی تکامل اقتصادی کشور را برای زمانی طولانی معین میسازد . یعنی افزایش یافتنی اقتصاد ی و نیز ضرورت تکامل اقتصاد ملی ممکن و ضرور میسازد که اقتصاد با شدت بیشتر بحل وظایف گوناگون مربوط به ارتقا رفاه و سعادت مردم بپردازد . کنگره معتقد است که کادریهای ما - در اقتصاد ، در ارگانهای دولتی ، در اتحادیه ها و در حزب - هم در مرکز و هم در ارگانهای محلی ، یعنی در تمام آموری که بر زندگی مردم شوروی ارتباط دارد باید توقعات شدیدی مطرح کنند و مسئولیت بزرگی را تعهد نمایند .

۳- کنگره ضرور میداند ، در نقشی پنجساله ی نهم آهنگ سریع و تکامل متناسب تمام رشته های اقتصاد ملی تأمین گردد ، و سطح درآمد ملی - یعنی سرچشمه ی افزایش تولید اجتماعی و رفاه مردم - بطور قابل توجهی بالا رود ، توزیع جغرافیائی نیروهای تولیدی بهبود یابد ، اقتصاد تمام جمهوریهاسای شوروی را تکامل بخشد و منابع غنی طبیعی رادنواحی شرقی کشور بسرعت مکشوف سازد . وظیفه ی عهدی صنایع عبارتست از گسترش و تکمیل بنیاد صنعتی اقتصاد سوسیالیستی وارضا هر چه جامعتر نیازمند بهای حیاتی مردم شوروی . در ارتباط با این مسئله لازم است تغییرات ضروری در استروکتور تولید صنعتی در نظر گرفته شود و آهنگ رشد عالی تولید وسائل مصرف و رشته هائی که در تسریع پیشرفت فنی دخالت دارند ، تأمین گردد .

صنایع سنگین - یعنی مبنای تجدید تولید وسیع - تجدید تجهیزات فنی اقتصاد ملی و قدرت دفاعی کشور شوروی - باید همچنین در آینده با آهنگ سریع تکامل یابد . صنایع سنگین باید تولید وسائل تولید برای تکامل کشاورزی ، برای تکامل صنایع سبک و صنایع مواد غذایی و نیز خدمات را ارتقا دهد و تولید کالاهای مورد نیاز جامعه را منظمآ افزایش دهد .

کنگره برای بودجهی ساختمانی ، بالابردن ثمر بخشی سرمایه گذاری ، اهمیت درجهی اول قائل است . در برنامه ریزی طرح های بزرگ ساختمانی باید سرمایه گذاری را متمرکز کرد ، و کوشید تعدد اد واحد هائی را که در زمان معین ساخته میشود تقلیل داد و برنامه ی ساختمانی را با منابع و امکانات موجود هماهنگ ساخت . عدت ساختمان باید بطور قاطع کوتاه گردد و نیروهای عهد و وسائل کار برای تکمیل واحد های در دست ساختمان متمرکز یابد و برای تجدید ساختمان کارخانه ها و مدرن کردن تولید بیش از پیش دقت شود . بد پنجگت لازم است که مبنای صنعتی کارهای ساختمانی آینده نیز تکامل یابد . مجموعه ی مناسبات اقتصادی خارجی و نیز روابط علمی - فنی باید تکمیل گردد و به ارتقا بیش از پیش ثمر بخشی اقتصاد ملی کمک برساند .

کنگره توجه ارگانهای حزبی ، دولتی و اقتصادی را با این نکته جلب میکند که همراه با مقیاس های عظیم اقتصاد و بخریج شدن ارتباطات و مواصلات در اقتصاد ملی اهمیت ان رشته هائی افزایش می یابد

که به پیروسی تولید خدمت میکند ، بویژه رشته های حمل و نقل و مخابراتی . کار این رشته ها باید حتماً بهتر شود و کوشش بعمل آید که نیازمند بهای روز افزون کشور بهتر مرتفع گردد . همچنین باید تحویل محمولات مادی - فنی بهبود یابد .

۱- یکی از وظایف عهدی نقشی پنجساله آنست که تولید محصولات کشاورزی را بطور قاطع بسمل ملاحظه ای ارتقا دهد و نیازمندی روز افزون مردم را به مواد غذایی و نیازمندی کارخانجات راه مواد اولیه کاملاً ارضا نماید . کنگره کمپلکس برنامه ی جامع تنظیم شده از طرف کمیته ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را در اثر به تکامل بهره افزائی همه جانبه و تقویت بنیاد های مادی و فنی کشاورزی تصویب میکند .

باید بیابا بردن تولید غله و نیز ترقی دامپروری دقت ویژه معطوف گردد . بوسیله ی مکانیزه کردن سریع تولید کشاورزی ، با استفاده از مواد شیمیائی و آبیاری و نیز بوسیله استفاده ی بهتر از زمین ، تکنیک و همهی ذخیره های مادی و نیروی کار باید در کلخوزها و سوخوزها بالا بردن عمومی حاصل هر هکتار تأمین شود ، علوفه و علیق دامپروری تأمین شود و ثمر بخشی اقتصاد دامپروری بالا رود .

تخصصی کردن تولید کشاورزی تعمیق گردد ، تمرکز آن تقویت شود و سیستم حفظ و حمایت تولید فنی کلخوزها و سوخوزها بهبود یابد ، اتحاد تولید میان کلخوزها و نیز میان دولت و کلخوزها تکامل یابد . مجموعه ی ساختمان در دهات باید بطور قاطع بهبود پذیرد .

کنگره معتقد است که پیشرفت کشاورزی کارهمه ی خلقی است . کنگره از سازمانهای حزبی دولت ، اتحادیه و کمسومول ، کارکنان کلخوزها و سوخوزها ، زحمتکشان صنایع میخواهد که برنامه ی تنظیم شده از طرف حزب را برای تکامل سریع کشاورزی با جدیت تحقق بخشند .

۵- کنگره برای ارتقا تولید مواد غذایی و کالاهای صنعتی ، برای گسترش خدمات عمومی ارزش ویژه ای قائل است تا همراه با بالا رفتن قدرت خرید مردم نیازمند بهای روز افزون آنها ارضا شود . کنگره ضرور میداند برای تأمین این هدف سرمایه گذاریهای بیشتری را اختیار گذارد . این وظیفه باید از طریق تشبیه سطح قیمت های خرده فروشی کالاهای عمومی و تقلیل قیمت برخی از کالاهای پر بهای افزایش تولید آنها و تأمین منافع لازم انجام گردد .

لازم است در مؤسسات بازرگانی و مؤسسات پذیرائی عمومی در شهرها و روستاها بیش از پیش بهبود حاصل شود . نیازمند بهای خریداران در تمام مورد تحقیق قرار گیرد ، و برای استفاده از ذخیره ی کالاهای موجود تحرك بیشتر نشان داده شود تا پایگاههای تولید برای بازرگانی تقویت گردد ، شیوه های نوینی بکار برده شود تا سطح کولتور فروش همه جانبه ارتقا یابد . برای حل این وظایف ضروری است از امکانات محلی استفاده گردد .

۱- کنگره عقیده دارد برای تحقق کامیابانه ی وظایف اقتصادی واجتماعی پیش بینی شده ضروریست که کارائی تولید اجتماعی همه جانبه ارتقا یابد و آهنگ رشد بازده کار در تمام رشته های اقتصاد ملی تسریع گردد .

وظیفه عبارت از اینست که استروکتور اقتصاد بهبود یابد ، و میزان برداشت محصول از واحد سرمایه افزایش یابد و بازده سرمایه تسریع گردد ، مخارج مواد اولیه و نیروی کار تقلیل و کیفیت کالاهای همه جانبه بهبود یابد ، باید علیه بد بهمت بد ، اسراف و اتلاف وسائل ، مصمانه مبارزه شود ، سازمان کار تکمیل گردد و نیز باید اقداماتی برای ارتقا مهارت کادرها و برای رفع نوسانات در کار در نظر گرفته شود و از هر ذریقه ساعت کار بطور ثمر بخش استفاده گردد .

برای ارتقا ثمر بخشی تولید اجتماعی ، تسریع پیشرفت علمی - فنی محمل قاطع است . پژوهش

های بنیادی باید گسترش یابد ، از دستاوردهای علمی و فنی کاملاً استفاده شود ، تمام رشته های اقتصاد ملی مستراً و از روی نقشه برپایه تکنیک مدرن و پرمعینیتی گردد ، مدت مهلت تکامل و کار بستن تکنیک نوین و تکنولوژی مدرن باید بطور همه جانبه تقلیل یابد و از تجربیات مترقی داخلی و خارجی بطور فعال استفاده شود .

در حال این وظایف کمیتهی برنامه ریزی دولتی اتحاد جماهیر شوروی ، کمیتهی دولتی علم و تکنیک شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی ، وزارت خانه ها ، آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی و نیز تمام مؤسسات پژوهشی ، طرح ریزی و ساختمان مسئولیت مهمی بعهده دارند .

کنگره معتقد است که مسئلهی تسریع پیشرفت علمی - فنی باید در مرکز توجه کمیته های مرکزی احزاب کمونیست جمهوریهای شوروی ، کمیته های محلی ، کمیته های بخش ، کمیته های شهرستان و استان حزب و سازمانهای حزب ، دولت ، اقتصاد ، اتحادیه و کسومول ، کلکتیو های کارخانه ، کلخوزها و سوخوزها باشد .

۷- کنگره ضروریست که مشیی بهبود رهبری اقتصاد ملی و تکمیل برنامه ریزی ادامه یابد . سطح اساسندی و تراز بندی علمی برنامه ها ارتقا یابد و برنامه های رشته ای و محلی بشکل اوپتیسمال توافق یابند و برنامه ریزی جامع و حل مسائل و معضلات مهم اقتصاد ملی تأمین گردد . کادرها برای اجرای نقشه های دولتی و تعهدات مسئولیت بیشتری بعهده بگیرند . باید از انگیزه های مادی و معنوی برای رشد تولید ، برای تسریع پیشرفت علمی - فنی و بالا بردن بازده کار و نیز برای بهبود کیفیت کالاها بطور کامل استفاده شود . از اهرم های اقتصادی باید برای تجهیز همه جانبه ذخیره ها بهتر استفاده کرد و در رابطه مستقیم میان مؤسسات رابنحو با صرفه ای گسترش داد . باید سیستم جدید برنامه ریزی و انگیزه های اقتصادی مؤسسات در تمام رشته های تولید مادی و مؤسسات علمی و پژوهشی و طرح ریزی راهمچنین در تمام رشته های خدمات تعمیم داد و در تکامل و تعمیق پیش ازین سیستم مجدانه کوشید . اقتصاد در ارتباط با این مسئله وظایف مهمی بعهده دارد .

و نیز در آینده باید تمرکز تولید از طریق ایجاد واحدها و مجتمع های تولیدی - علمی انجام گیرد که از جهت دورنمایی بواحد های بنیادی تولید اجتماعی که طبق محاسبات اقتصادی عمل میکنند ، تیدیل شوند . باید استروکتور کار تکمیل شود ، شعبات تابعه غیر ضرور در ستگاه رهبری و اداری منحل شود و بطور وسیع تکنیک سازماندهی و شمارگرهای الکترونیک و نیز سیستم های اتوماتیک و اسلوب های علمی مدیریت و برنامه ریزی بکار برده شود .

کنگره معتقد است که آموزش اقتصادی همه کادرها و توده های وسیع زحمتکشان در مرحله ی کنونی ساختمان کمونیسم که با آهنگ سریع پیشرفت علمی - فنی پیش میرود اهمیت درجه اول دارد . دامنه و نوع وظایف اقتصادی پیشنهادی از طرف حزب ، ضرور میسازد که سطح فعالیت اقتصادی بطور اساسی ارتقا یابد . دخالت وسیع زحمتکشان در امور رهبری و تولید مسئله مرکزی باقی میماند .

۸ - نقشه پنجساله ی نوین اهمیت بین المللی عظیمی دارد . اجرای آن سهم مهمی در امر مشترک تقویت قدرت اقتصاد کشورهای سوسیالیستی ، تحکیم مواضع سیستم جهانی سوسیالیستی در مسابقه اقتصادی با سرمایه داری خواهد بود .

۱- کنگره خاطر نشان میکند که برای ساختمان کمونیسم تحت شرایط بسط و گسترش انقلاب علمی - فنی و نیز تغییرات ژرف در اقتصاد و در خصلت کار ، تغییرات اجتماعی مهمی روی خواهد داد .

سطح تخصصی و مهارت کارگران و دهقانان ، معلومات و فرهنگ آنها ارتقا می یابد ، شرایط کار روزگاری در رشبورد و رفته رفته بهم نزدیک میشوند ، تعداد روشنفکران بویژه روشنفکران علمی - فنی زیاد میشود ، وحدت جامعهی شوروی بر اساس منافع سوسیالیستی و آرمانهای کمونیستی طبقه ی کارگر بیش از پیش تحکیم می یابد .

کنگره وظیفهی مهم سیاست اجتماعی حزب را در تحقق بدوین خدشهای نقش رهبری طبقه ی کارگر ، در تحکیم اتحاد طبقه ی کارگر با دهقانان ، در ارتباط کارگران با روستائیان کلخوزی ، روشنفکران و تمام مردم شوروی در کار مشترک آنها می بیند .

۲- کنگره خاطر نشان میکند که در این مورد گزارش ، مهربوشان پیشرفت همه جانبه و نزدیک بسیاری همگی ملل و خلقهای کشور ما را بخوبی در آرد . دستاوردهای برجسته ی خلقهای اتحاد جماهیر شوروی ، نتیجهی کار مشترک آنها و تحقق بگیرانهی سیاست ملی حزب کمونیست اتحاد شوروی است . در پیروسی ساختمان سوسیالیسم یک جمع انسانی در تاریخ بنام خلق شوروی تکامل یافته است .

در آینده و نیز باید خط مشی لنینی که بر اساس تحکیم جمهوریهای اتحاد شوروی مبتنی است ، بطور کلی از مجموع منافع کشور شوروی ، با مراعات شرایط تکامل هر جمهوری بگیرانه تعقیب شود ، و در این حال شکوفائی بیش از پیش همه ی ملل سوسیالیستی و نزدیک یکی در رهبری آنها بیکدیگر بدست آید .

کنگره به تربیت همه ی زحمتکشان با روح میهن پرستی شوروی ، غرور به میهن سوسیالیستی و دستاوردهای عظیم خلق شوروی ، با روح انترناسیونالیسم ، آشنائی ناپذیری در مقابل مظاهرناسیونالیسم و شوونیسم ، تنگ نظری ملی ، با روح احترام متقابل همه ی ملل و اقلیت ها اهمیت بزرگ قائل است .

۳- کنگره خاطر نشان میسازد که مبارزه برای ساختمان کمونیسم از تکامل همه جانبه ی دموکراسی سوسیالیستی ، از تحکیم دولت شوروی ، از تکمیل تمام سیستم سازمان سیاسی جامعه نمیتواند جزا باشد . نتیجهی تدابیر متخذهی حزب آنست که برداشتهی فعالیت شره های نمایندگان زحمتکشان همه جانبه افزوده شده است ، کنترل آنها بوضع کار ، بر قسمتهای عمده ی ساختمان اقتصادی و فرهنگی افزایش یافته است . کنگره معتقد است که شره ها باید وظیفهی خود را با زهم کاملتر اجرا کنند و تا ثیر عمل بیشتری بر رشد اقتصاد و فرهنگ ، بر ارتقا سطح رفاه مردم اعمال کنند و نیز باید جدیتر به مسائل مربوط به خدمات اجتماعی و معیشتی و حفظ نظم عمومی بپردازند . باید اصل گزارش دهی ارگانهای اجرایی در مقابل ارگانهای انتخابی بگیرانه تر تحقق داده شود . باید اهمیت و درجهی فعالیت نمایندگان مسئولیت آنها در مقابل انتخاب کنندگان ارتقا یابد . بدین منظور کنگره لازم میداند که مقام نمایندگان شره ها از لحاظ حقوق و وظایف و نیز وظایف کارمندان دولتی در مقابل نمایندگان از طریق قانونی مشخص گردد .

یکی از وظایف مهم بالا بردن سطح دقت ، نظم و کولتور کار در ستگاههای دولتی و تمام ارگانها اداری است . باید به همه ی تقاضاها و حواجج زحمتکشان هر موئسه ای با دقت و توجه ، با حسن نظر و احترام به انسان برخورد نمود . قانونیت سوسیالیستی باید بیش از پیش تحکیم یابد ، فعالیت ملیتس ، داد ستانی ها و دادگاهها بهبود پذیرد . سازمانهای حزب ، اتحادیه ها و کسومول باید موکسدا رعایت قانون را بوسیلهی فرد فرد اهالی و مسئولین امر بخواهند و پرورش حقوقی زحمتکشان را بایبیرند . باید کار کنترل خلقی بهبود یابد ، و بایستی این مسئله در مد نظر قرار گیرد که اندیشه های لنینی در باره ی کنترل مسترو موثر توده های وسیع بطور بگیرانه تر تحقق پذیرد . کنگره اهمیت بزرگ اتحادیه ها را بمانبسه سازمانهای توده ای زحمتکشان خاطر نشان میسازد و بهبود فعالیت آنها را در آینده نیز ضرور می شمارد . حزب در آینده برای اینکه اتحادیه ها بتوانند نقش خود را با کامیابی بعتابه مکتب رهبری ، اداره اقتصاد

و مکتب کمونیسم با موفقیت انجام دهند ، توجه خواهد کرد . اتحاد به هاموظفند کار تکامل وسیع اقتصاد کشور را تقویت بخشند ، زحمتکشان را بطور فعا لثر به رهبری تولید و امر اجتماعی جلب کنند ، سازمان مسابقه سوسیالیستی را بهبود بخشند و روح برخورد کمونیستی زحمتکشان را به کار پرورش دهند . یکی از وظایف مهم اتحاد به هابعبارت از توجه به منافع حقیقی کارگران و تمام زحمتکشان و بهبود شرایط کار روزندگی آنها و کنترل شدیدی برای رعایت قانون کار و همچنین رعایت قواعد موازنه ایمنی کار و توجه به امور بهداشت و فرهنگ و استراحت سالم زحمتکشان است .

در شرایط کنونی نقش و اهمیت کمسومول بهمانه ذخیره و نزدیکترین یار حزب در تربیت کنونی نسل جدید و در ساختمان جامعه نوین روز بروز بیشتر میشود . وظیفه مرکزی کمسومول عبارت از این است که جوانان را با روح ایدئولوژی کمونیستی ، میهن پرستی شوروی ، انترناسیونالیسم و نظم و انضباط تربیت کند ، و در پیارهای دستاوردها و برتری نظام سوسیالیستی در میان جوانان فعالانه تبلیغ نماید تا این نتیجه بدست آید که هر انسان جوان بیک سازنده فعال جامعه نوین تبدیل گردد . کمسومول باید با امکاناتی که در اختیار دارد برای دخالت پسران و دختران و شرکت وسیع آنان در حیات اجتماعی ، در ساختمان دولتی ، اقتصادی و فرهنگی بهر استفاد کند . هسته اعضای حزبی را در سازمان های کمسومول بهیچ از پیش تحکیم بخشند .

۴- کنگره با رضایت خاطر نشان میسازد که حزب و کمیته مرکزی مسئله سازمان نیروهای نظامی ، تقویت قدرت و ارزش جنگی نیروهای نظامی شوروی را در اتحاد مرکز توجه قرار داده است . ارتقا همه جانبه قدرت دفاعی میهن ما ، تربیت انسان شوروی با روح هشیاری عالی و آمادگی برای برآوردن دفاع از دستاوردهای سوسیالیستی ، باید در آینده نیز یکی از وظایف مهم حزب و خلق باشد .

۵- کنگره خاطر نشان میسازد که سازمانهای حزبی در زمان مورد گزارش کار دانی برای تربیت مردم شوروی با روح آگاهی کمونیستی را از پیش برده اند . کنگره تأکید میکند که آموزش جهان بهیچ مارکسیستی - لنینیستی ، خصوصیات سیاسی - ایدئولوژیکی عالی و موازنه اخلاق کمونیستی زحمتکشان در آینده نیز وظیفه مرکزی کار ایدئولوژیک سازمانهای حزب است .

مسئله عمدتاً در کار ایدئولوژیک در حزب عبارتست از تبلیغ اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم و مبارزه با پیکارچوانه ای آشتی ناپذیر علیه ایدئولوژی بورژوازی و رومونیستی . یکی از مهمترین قسمتهای عرصه کار ایدئولوژیک - سیاسی ، تربیت زحمتکشان با روح برخورد کمونیستی به کار و مالکیت اجتماعی ، در تکامل فعالیت خلاق آنها ، در تحکیم انضباط آگاهانه و تشکسل آنهاست .

موضوع مورد توجه دائمی سازمانهای حزب ، اتحاد به ها و کمسومول باید بسط و گسترش مسابقه سوسیالیستی زحمتکشان بهمانه شیوهی مؤثر ساختمان اقتصاد و تقویت روابط سوسیالیستی میسر انسانها باشد .

با تکامل اشکال تأمین علاقه های مادی باید اهمیت انگیزشی معنوی بسی ارتقا یابد ، باید محیط افتخار و احترام برای پیشروان کار ایجاد گردد و تجربیات ذیقیمت آنان تعمیم داده شود .

کلکتیو تولیدی در حیات اجتماعی و تربیت کمونیستی زحمتکشان نقش بزرگی ایفا میکند . توجه کلکتیو به هر یک از زحمتکشان و در نظر گرفتن نیازمندیهای او ، کمک و دلسوزی متقابل خصلت ذاتی و شیوهی زندگی ماست که باید تحکیم و تکامل داده شود . باید افکار عمومی را بیشتر به مبارزه علیه تقسفی انضباط کار ، علیه حرص و آز ، طفیلیگری ، زدنی ، رشوه و مستی جلب کرد . مبارزه علیه بقایای گذشته

در شعور و رفتار انسان باید ادامه یابد . این مسئله توجه مداوم حزب و همه نیروهای آگاه در کرجامعه ما را ایجاب میکند .

۶- کنگره تکمیل مجموعه سیستم آموزش را مطابق نیازمندیهای تکامل اقتصاد ، علم و فرهنگ و نیز انقلاب علمی - فنی یکی از وظایف مهم میسازد .

در نقشه پنجساله ی نوین باید برای تمام جوانان تحصیلات متوسطه را تأمین کرد ، بسایند اقداماتی برای تجهیز مادی مدارس عمومی اتخاذ شود ، کیفیت تدریس ارتقا یابد و آنها را بطور فعال و هدفمند برای کار مفید اجتماعی آماده کنند .

آموزش حرفه ای و فنی بهیچ از پیش تکامل یابد ، و شبکهی مدارس حرفه ای که همعروض مدارس متوسطه است ، بهیچ از پیش توسعه داده شود .

در زمینهی مدارس عالی و حرفه ای لازم است آموزش کادر رها در آن رشته های جدید علم و تکنیک وسیعتر گسترش یابد که کارگران متخصص جوان را با معرفت نوین ، مهارت در کار سازمانی و اجتماعی مستعد و با بایاقت اینک دانش بدست آمد و راد براتیک بکار برند ، مجهز نماید .

هدف از مجموعه آموزش و پرورش برای جوانان باید این باشد که نسل جدید را با اعتقاد و اخلاق کمونیستی و نیز وفاداری بی پایان به میهن سوسیالیستی تربیت کند .

۷- کنگره تأکید میکند که تکامل علم شوروی یکی از عوامل عمدتاً برای حل کامیابانه ی وظایف ساختمان کمونیسم است . هنگامیکه کار پرورش های علمی درجهبندی وسیعتر گسترش می یابد ، بسایند کوشش دانشمندان به حل مسائل مهم متمرکز شود ، رابطه علم و عمل ساختمان کمونیستی تحکیم یابد و بکار بردن دستاوردهای آن در اقتصاد ملی تسبیح گردد . لازم است که تمرکزهای کار انستیتوها ، کرسیها ، تدریس ، آزمایشگاهها همه جانبه ارتقا یابد و در هر کلکتیو علمی یک فضای خلاق واقعی ایجاد شود ، فضایی که در آن بحث های پرثمر انجام گیرد ، فضایی که در آن دانشمندان متقابلاً بیکدیگر کمک کنند . باید همکاری مؤثر دانشمندان در زمینهی علوم طبیعی ، تکنیک و علوم اجتماعی اشتغال دارند ، تقویت شود .

۸- کنگره نقش روز افزون ادبیات و هنر را در ایجاد ثروت معنوی جامعهی سوسیالیستی تأکید میکند . مردم شوروی به ایجاد آثار باارزشی علاقمندند که در آنها واقعیت بد رستی منعکس و اندیشه های کمونیسم با قدرت هنری بزرگی تأیید گردد .

سیاست حزب در مورد مسائل ادبی و هنر بر اصل لنینی حزبیت و خلاقیت مبتنی است . حزب از تنوع و غنمای شکلها و سبکهای مبتنی بر آلپسم سوسیالیستی دفاع میکند . حزب ارزش عالی برای قریبهی هنرمند ، برای مضمون مسلکی کمونیستی آثارش ، برای آشتی ناپذیری او در مقابل همسوی آنچه که از حرکت به پیش ماجرا گوید ، قائل است . ضروریست که منتقدین ادبیات و هنر ، خط مشی حزب را فعالانه اجرا کنند و با یک استحکام اصولی عظیم عمل نمایند و در عین حال توقعات جدی را با نزاکت کامل ، با رفتار دلسوزانه در مقابل هنر آفرینان درآمیزند .

کنگره معتقد است که اتحاد به های نویسندگان ، قلم سازان ، نقاشان ، آهنگ سازان ، هنرمندان تأثیر و معماران وظیفه دارند تا با توجه خود را معطوف سازند برای آنکه حل خلاق مسائل مربوط به تکامل ادبیات و هنر و ارتقا سطح ایدئولوژیک و تئوریک و مهارت حرفه ای اعضای ایمن اتحاد به ها و نیز تربیت ادیبان و هنرمندان با احساس مسئولیت کامل از جهت کار خود در قبال اجتماع همراه باشد و همکاری دوستانه ی هنرمندان با کلکتیوهای تولیدی بشکل همه جانبه تحکیم یابد .

۹- کنگره اهمیت روز افزون کار تبلیغی و آشناسیون توده ای حزب را تأیید میکند . وظیفه عبارت

از اینست که نارسائیها که در این زمینه هنوز موجود است مرتفع گردد و آرمان کمونیستی و نیز وظایف مشخص ساختمان جامعه کمونیستی فعلا نه تر و هدفمند تر تبلیغ شود. در آینده ای نزدیک با پیوستن تصمیمات و اسناد کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی بزرگی برای زحمتکشان توضیح داده شود، امری که جای مرکزی در کار باید بولونگی حزب را اشغال میکند.

کنگره برای بهبود بیش از پیش فعالیت مطبوعات، راد یو و تلویزیون اهمیت بزرگی قائل است. سازمانهای حزبی باید با مهارت از وسائل و وسائط مخابراتی و اطلاعاتی توده ای و تبلیغاتی استفاده کنند. برای اینکه کار آنها موثرتر و فعالتر انجام گیرد و نیز برای ارتقا سطح آگاهی سیاسی و مهارت کادرهای روزنامه نگاران و کارکنان تبلیغاتی توجه کافی مبذول دارند.

۶

۱- کنگره راه طی شده را تراز بندی میکند و وظایف آینده را معین میسازد و در عین حال با رضایت خاطر نشان میکند که حزب تحت رهبری کمیته مرکزی افراسی انحراف به مشی لنینی تحقق میبخشد و نقش رهبر سیاسی طبقه کارگر، زحمتکشان و مجبوهی خلق شوروی را بشکل افتخار آمیزی اجرا میکند. پراتیک کاملا حقانیت و نیروی جان بخش قطعنامه کنگره بیست و سوم راد مورد مسئله ای عمدی ساختمان حزب تأیید کرده است. حزب با تحقق پیگیرانه این اصول، صفوف خود را بیش از پیش تحکیم کرده، نفوذ آنرا بر روی شرکت کنندگان ساختمان کمونیسم تقویت بخشید و اتحاد خود را پیکر کرده و استوار تر ساخته است. گزارشهای تقدیمی به حزب و انتخابات بانبروی جدیدی نشان دادند که حزب کمونیست اتحاد شوروی یکپارچه، با کمیته مرکزی اش همبستگی نزدیک داشته و بوسیله تجربیات نوین در کار سیاسی و سازمانی قوی شده و به کنگره ۲۴ گام نهاد است.

کنگره تأیید میکند که تحقق کامیابانهی خط مشی سیاسی و برنامهی کار مشخص برای نقشه ی پنجساله ای آینده، نتیجهی تمام نیروهای حزب و خلق را ایجاد میکند. ضرورتیست که نقش رهبری حزب در آینده نیز همه جانبه تقویت شود و همچنین تحکیم وحدت بیش از پیش اراده و عمل همه کمونیستها و همه مردم شوروی بدست آید.

۲- دوران مورد گزارش شامل ارتقا بیشتر تعداد اعضا حزب و بهبود ترکیب کیفی آنهاست. سازمانهای حزب رهنمودهای کنگره ۲۳ را پیگیرانه اجرا کردند تا طبقه کارگر در ترکیب اجتماعی حزب مقام رهبری را احراز کند. نیم بیشتر کسانی که در حزب کمونیست اتحاد شوروی پذیرفته شده اند، کارگر هستند. در آینده نیز باید از این هدف پیروی کرد، هدفی که بطور تام و تمام مصلحت حزب ما و مقام و موضع نقش طبقه کارگر در جامعه شوروی هماهنگ است.

بهبود ترکیب کیفی حزب و تربیت اعضا حزب باید مهمترین وظیفهی حزب باقی بماند. در آینده نیز ضرورتیست که صفوف حزب را با نامیادگان شایستهی طبقه کارگر، روستائیان، کلخوزی و روشنفکران پر اساس گزین کردن در ترقی افراد تکمیل کرد.

۳- کنگره خاطر نشان میسازد که کمیته مرکزی بطور پیگیر مشی تکامل بیشتر دیکراسی درون حزبی، مراعات موازین لنینی حیات حزبی و ارتقا فعالیت اعضا حزب را اجرا کرده است. در حزب شیوهی انتخابی بودن و گزارش دهی ارگانهای رهبری پیگیرانه اجرا میشود. اصل رهبری جمعی مراعات میگردد، مسائل فعالیت حزب بر مبنای دیکراسی و مکرراتیک وسیع مورد بحث قرار میگیرد و در باره آنها تصمیم اتخاذ میشود. کمیته های حزبی شروع کرده اند اظهارات انتقادی و پیشنهادات اعضا حزب را

با توجه بیشتری بشنوند و نظارت بر اجرا را تقویت کنند. مسئولیت اعضا حزب در قبال وضعی که در سازمان آنها و در کل حزب وجود دارد ارتقا یافته است.

کنگره تأکید میکند که مراعات انکد اصل لنینی ساتترالیزم دیکراسی در حیات حزب در آینده نیز بمنزلهی شرط قطعی تقویت و جان داری آن باید قانون نقش ناپذیر باشد. در هر سازمان حزبی شرکت فعال تمام اعضا حزب در بحثها، تنظیم و اجرای تصمیمات حزب باید تأمین شود. انتقاد و انتقاد از خود اصولیست که اسلوب آزموه ای برای تصحیح نقائص و بهبود کار است. تکامل باید به علاوه ضرورتیست که در آینده نیز اطلاع و اخبار درون حزبی بهبود یابد و از آن بمثابه افزار مهم رهبری، بمثابه وسیلهی تربیت و کنترل کاملا استفاده شود.

نیروی حزب در آگاهی بولونگی کامل آن، در فعالیت و کار فداکارانهی اعضا است. حزب روش فعالی و لاقیدی و نداشتن علاقهی سیاسی را تحمل نخواهد کرد. هر عضو حزب باید یک مبارز آگاه سیاسی باشد، همیشه و همه جا نام عالی یک عضو حزب لنین را با افتخار با خود ببرد. باید مسئولیت اعضا حزب همراه با تکامل فعالیت آنها برای اجرای خواستههای برنامه و اساسنامهی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارتقا یابد، از آنها تیکه بوسیلهی رفتار خود نام عالی عضو حزب را لکه دار کرد. اند و علیسه حزب و مقررات کشوری اقدام کرده اند، شدیدا بازخواست بعمل آید. در این مورد کمیتهی تقشیش حزبی در جنب کمیتهی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمیسیونهای حزبی ارگانهای حزبی محلی نقش مهمی بعهده دارند.

از آنجا که مدت رسمیت د فترجهی عضویت حزبی، برای زمانیکه صادر شده، منقضی گردید است، کنگره به کمیتهی مرکزی ماموریت میدهد که د فترجهی عضویت حزبی را تمدید کند و این اقدام سازمانی و سیاسی رابه تقویت بیشتر حزب و ارتقا فعالیت و انضباط اعضا حزب تابع نماید.

۴- کنگره ضرور میداند که رهبری حزب راد رکلیه رشته های ساختمان کمونیسم بهبود بخشد و سطح کار سازمانی و سیاسی توده ای را بالا ببرد.

مصلحت است که کنگره ای آینده ای حزب کمونیست اتحاد شوروی و کنگره های احزاب کمونیست جمهوریهای شوروی هر بار پس از پنج سال یعنی پس از عمل و برنامه ریزی اقتصاد ملی مطابق نقشه ی پنجساله، فراخوانده شوند. مقرر میگردد که کنفرانسهای حزبی مناطق - استان ها و شهرستانها - شهرها و بخشها، جلسات گزارش دهی انتخابی و کنفرانسهای قاعده ای حزب که دارای کمیته میباشند، طبق نقشه پنجساله دو بار در فاصلهی بین کنگره ها منعقد شوند.

کنگره با خاطر تقویت بیشتر نقش سازمانهای حزبی در اجرای سیاست حزب ضرور میداند که حق کنترل فعالیت اداری در جنب سازمانهای قاعده ای حزبی کارخانجات به سازمانهای حزبی قاعده پژوهشگاهها، آموزشگاهها و بنگاههای فرهنگی و مؤسسات آموزشی و مؤسسات طبی داده شود.

سازمانهای حزبی مؤسسات مرکزی و محلی دولتی و اقتصادی و خدمات باید با مراعات ویژگی خود نظارت بر فعالیت آمارات حزبی را برای تحقق دیرکتیوهای حزب و دولت تقویت کنند.

۵- کنگره تأیید میکند که ارتقا درجهی رهبری در همه جهات حیات جامعه و نیز کار تودای سازمانی و سیاسی بطور لاینفک با بهبود گزین کردن، گماردن و تربیت کادرها ارتباط دارد. بعقیده حزب بر کماری سازمان دهندگان با بلوغ سیاسی، کاردان و لایق در رکلیه رشته های کار حزب، دولت و اقتصاد و نیز کارهای فرهنگی، آموزش و پرورش و اجتماعی، اهمیت درجهی اول دارد. وظایف عظیم و پیچیده که بعهدهی حزب و کشور گذار شده است، بغیریت ضرور میسازد که کادرهای رهبری اسلوبهای مدرن مدیریت را کاملا بیاموزند، واجد حسن نوبایی باشند، دورتهای تکامل را ببینند،

بها میزند که کارترین راه را برای حل مسائل موجود بپایند و آزمون ها و دانش د پیکان استفاده کنند سیاست کادری حزب در آید و نیز باید این هدف را تعقیب کند که در عین استفاده ی موفقیت آمیز از کادرهای قدیمی و بهره گیری از آزمونها و دانش آنها، کارکنان جوان امید بخش را بالا بکشد.

کنگره معتقد است که اعتماد و احترام در مقابل همکاران - رفتاری که در سالهای اخیر نتایج منفی ی بیار آورده است - باید در ارتباط با توقع جدی اصولی از آنها در آید و نیز در زمینه کار با کادرها رخنه کند. مسئولیت کادرها برای وظیفه ای که بعهد می آنها گذارده شده باید ارتقا یابد و در مقابل کسانی که انضباط را نقض میکنند، از انتقاد تشجعی لازم نمیگیرند و رفتار نادرست دارند، اقدامات لازم بعمل آید. هر همکاری باید این فکر را به سخیلهی خود خطور دهد که انضباط سوسیالیستی یکسان و رعایت آن برای همه ناگزیر است.

کنگره کاریکه برای تکامل آموزش و تکمیل معلومات کادرهای رهبری در سالهای اخیر انجام گرفته با ارزش تلقی میکند و ضرور میدانند برای اینکه زندگی عقب نماند این سیستم تکمیل گردد. تمام کادرهای ما باید دانشهایموزند، سطح آید تولوژیک - تئوریک خود را متعاد با ارتقا دهند و دستاورد های علم و پراتیک مثرقی را فرا گیرند.

۱- کنگره تا میید میکند که شاخص دوران مورد گزارش حادث شدن فعالیت آید تولوژیک و تئوریک حزب و بهبود تربیت مارکسیستی - لنینیستی اعضا حزب است.

تجارب ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم، تجارب جنبش انقلابی جهانی در تصمیمات پلنوم های کمیته مرکزی، در اسناد حزب بمناسبت پنجاهمین سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و صدمین سالگرد ولاد پیر ایلیچ لنین و نیز برای صد و پنجاهمین سالگرد تولد مارکس و انگلس عمیقاً تعمیسم یافته است.

تفکر تئوریک حزب از طریق استنتاجات و احکام نوین در باره مسائل مهمی از قبیل راهبهای ایجاد مبنای مادی - تکنیکی کمونیسم، ارتقا کارائی تولید، اشکال رهبری اقتصاد و سیاست کشاورزی غنی شده است. مشترکاً با احزاب برادر بر روی اصول مسائل تکامل سیستم جهانی سوسیالیسم کار شده است و مظاهر نوین تکامل سرمایه داری معاصر مورد پژوهش قرار گرفته است.

توجه خاص به تکامل آموزش حزب و نقش رهبری آن در ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم معطوف شده است. حزب کمونیست اتحاد شوروی تعرض خویش را علیه آید تولوژی ضد کمونیسم و علیه پیش های مختلف بورژوازی و ریزیونیستی گسترش داده است.

فعالیت حادث تئوریک حزب به تحکیم پیش از پیش وحدت آید تولوژیک جامعهی ما و تئوریهی روز افزون مارکسیسم - لنینیسم در جهان پاری رسانده است.

کنگره معتقد است که تکامل خلاق و تبلیغ آموزش مارکسیسم - لنینیسم و پیکار علیه کوششهای تجدید نظر طلبانه، در آید و نیز باید در مرکز توجه کار آید تولوژیک حزب قرار گیرد. نیروهای تئوریک حزب باید به تنظیم وسیعتر مسائل فقهی اجتماعی معاصر و بویژه به مسائل ساختمان کمونیسم بپردازند. کنگره سازمانهای حزبی را متعهد میکند که با مجاهدت به آموزش مارکسیستی - لنینیستی اعضا حزب، تربیت کادرها بر مبنای فراگیری ژرف مارکسیسم - لنینیسم، به نظر تنظیم شده از طرف حزب در بارهی مهمترین مسائل دوران کنونی توجه خاص مبدول دارند. مجموعهی تعلیمات حزبی باید پیش از پیش تکامل یابد، بطور صمیمانه باید بر عناصر فرمالیستی در تعلیمات حزبی غالب آمد و تا شیر جدی این تعلیمات در ارتقا آگاهی و فعالیت کمونیستها مجدانه تحقق پذیرد.

سازمانهای حزبی باید متعاد یا بکار کادرهای تبلیغاتی توجه خاص مبدول دارند و بهترین

محل هارا برای تا شیر کارائی آن بوجود آورند.

\* \* \* \*

کنگره ی ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی که وظایف فعالیت آید می حزب و دورتهای تکامل کشور مارا تا میید میکند، برنامهی دقیق و روشنی را برای اعتلا اقتصاد و فرهنگ معین میکند از این قرار: ارتقا راه زحمتکشان، تکامل د مکرسی سوسیالیستی و تحکیم وحدت جامعهی شوروی، برنامه پیکار پیگیرانه علیه امپریالیسم و تهاجم، برای صلح، د مکرسی و سوسیالیسم. کنگره اعتقاد راسخ دارد که این وظایف با کوششهای حزب و خلق با کامیابی تحقق میپذیرد. برنامه های ما، برنامه های واقعی هستند. اجرای آنها به فرد فرد ما، به سرسختی، لیاقت، تشکل و انضباط مایستگی دارد.

کنگره بنام میلیونها نفر ارتش کمونیست ها به کارگران، روستائیان کلخوزی، روشنفکران خلقی و تمام خلق شوروی ند امید دهد که بکار خلاق و پرشور بخاطر شکفتگی میهن سترگ، بپردازند.

- زید رفش مارکسیسم - لنینیسم و رهبری حزب کمونیست به پیش بطرف پیرونیهای نویسن کمونیسم!

ترجمه از: ح. خاشع  
از شماره ی ۱۲ آوریل ۱۹۷۱ روزنامه ی  
"نویسن و پچلاند"

و باتکا استاد و منابع تنظیم شود.  
کوشش امروزی مادر این زمینه ، با آنکه باتکا کوشش های انجام یافته میتواند کار تنظیم  
زیستنامی نوشین راجلوتر ببرد ، ولی بناچار هنوز کامل نیست .

شخصیت نوشین در چهار عرصه مختلف ، البته با تفاوت در نیروی تجلی ، ولی همجا  
با قوت بروز میکند :

- در عرصه تأثر بعنوان هنرپیشه و کارگردان ،
- در عرصه ادبیات بعنوان داستان نویس و دراماتورگ و مترجم ،
- در عرصه تحقیق تاریخی ، ادبی و لغوی ،
- در عرصه مبارزات سیاسی و اجتماعی .

در همه این عرصه های چهارگانه نوشین توانست شخصیتی برآورد که کسب کند . مسلماً نقطه  
قوت در میان این عرصه های چهارگانه متملق به عرصه تأثر است . اینجاست که او در تاریخ فرهنگ  
معاصر ما نقش پیشاهنگ و رهگشا داشته است یعنی تأثر ایران را وارد مرحله تکاملی تازه ای کرد ما است

عبدالحسین نوشین فرزند محمد باقر نوشین در سال ۱۲۸۴ شمسی ( ۱۹۰۵ میلادی ) در مشهد  
متولد شد . وی در کودکی یتیم شد ، لذا دای او که زندگی مرهقی داشت تربیتش را بعهده گرفت . نوشین  
در اوایل جوانی به جنبشی که کلنل محمد تقی خان پسیان برآورد آن قرار داشت علاقه یافت و حتی گویا  
در سازمان زندان امری نام نوشت . بعد ها نوشین در تهران وارد مدرسه نظام گردید . او را به بهانه ی  
" نقض انضباط و نافرمانی " ولی در واقع بعلمت آنکه نوشین زیر بار اطاعت کورکرا نه و زورگویی نمیرفت از  
مدرسه نظام اخراج کردند . از آن پس او تحصیل متوسطه خود را در دارالفنون دنبال کرد . در  
سال ۱۳۰۷ که نخستین گروه محصلین ایرانی به اروپا اعزام شد ، نوشین در میان آنها بود . در فرانسه  
در شهر تولوز ، علیرغم میل سرپرست دانشجویان ایرانی در آن ایام ( اسمعیل مرآت ) بقصد تحصیل تأثر  
وارد کنسرواتوار شد ، زیرا در کنسرواتوارهای فرانسه شعبه ای برای تحصیل هنرنامه اش وجود داشت . زمانی  
در ایران نوشین مدارک فراغت تحصیل خود از این کنسرواتوار را با پند جانب نشان داد . بود . نکتسه  
جالب در این مدارک تصدیق این نکته بود که نوشین بهنگام امتحان و اجرا " دکلا ماسیونهای هنری  
تسلط خویش را به نظریات فونتیک و فن بیان در زبان فرانسه نشان داد . درجهان تحصیل نوشین  
در اواسط تحصیل خود بپار بتهران آمد و در " کلوب ایران جوان " پیس هاشی را که خود وی پسا  
در پگران ترجمه کرده بود ، به بحث گذاشت . پس از یک دوران فعالیت کوتاه تأثری نوشین بار دیگر  
برای تکمیل تحصیل به اروپا بازگشت . سرانجام در سال ۱۳۱۱ نوشین از فرانسه با ایران مراجعت نمود .

شخصیت هنری نوشین بویژه در دوران " هزاره ی فردوسی " بروز میکند . در دوران این جشنها  
خاورشناسان از اکتاف جهان بتهران آمدند . در این ایام نوشین به همراهی آهنگسازمین باشیان سه  
قطعه از شاهنامه ی فردوسی یعنی " رستم و تهمینه " ، " زال و رودابه " ، " رستم و کیکاووس " را بصحنه  
میگذاشت . در قطعه ای اول و سوم نوشین خود نقش رستم را ایفا میکرد . است . در این ایام است که



## یادی از یک هنرمند بزرگ

سخنرانی رفیق محسان طبری در جلسه یادبود بمناسبت درگذشت

### رفیق عبدالحسین نوشین

دوست و رفیق مآبد الحسین نوشین ، که همه ما از وی آنهمه خاطرات شیرین و دیرینه  
داریم ، مارا ترک گفت ، از دستبرد زمان بیرون رفت و به ابدیت تاریخ پیوست .  
دشوار است تصورمگ کسی که چنین باشهر و لذت و نشاط زندگی میزیست . بیماری در مسان  
ناپذیری که طی یکسال اخیر گریبانگیرش شد ، بیکر نیرومندش راضا عهده زد ، ساخت و او را ، زود ترا از آن زمان  
که گمان میرفت ، از میان ما ببرد .  
مرگ نوشین پایان یک زندگی بزرگ و پرمحتوی است . برای جامعه و فرهنگ ایران یک ضایعه  
اسف بار است ، برای حزب ما یک واقعه غم انگیز است .

مآستانه زیست نامه ای از نوشین که وقایع حیات او را بیان دارد دردست نیست . در فرهنگنا  
بزرگ شهری " ، زیر نام او ، باختصار در باره ی زندگی و آثارش نکاتی نوشته شده است . محقق شهری  
آندره برتلس که دوست و همکار نوشین بود ، در مقدمه ی مجموعه ی داستانی که از نوشین بروسی ترجمه  
شده ، شرح حالی با تفصیل بیشتری نگاشته که با احتمال قوی مطالبش را از خود نوشین شنیده است .  
چنین شرح کوتاه زندگی از طرف بزرگ علوی در بی گفتار ترجمه آلمانی " خان و دیگران " نیز نگاشته  
شده است . در ایران تا آنجا که من دیدم ام نکاتی در باره ی فعالیت تأثری نوشین در کتاب " بنهاد  
نمایش در ایران " تألیف جنشی عطائی منعکس است . البته همه ی اینها بهیچوجه کافی نیست . داستان  
زندگی نوشین در یک دوران طوفانی تاریخ جهان و ایران گذشته و خود این زندگی با انواع تلا شها ،  
حوادث ، رنجها و کامیابیهای معنوی همراه بود . است . ایمن داستان باید بموقع خود با تفصیل درخیز

همکاری او با رتبه همسر آینه اش که از چند سال پیش شروع شده بود بیش از پیش بسط می یابد و سر انجام منجر بزندگی مشترک و فعالیت مشترک هنری میشود.

"تابلوهای سه گانه" فردوسی يك کامیابی بی همتای هنری نوشتن بود. تماشاگران که در میان آنها جمعی خاورشناس بودند از دیدن قریحه و سبك كار پخته و قوی يك هنرپیشه و كارگردان ایرانی پشتگفت میشدند، و شاید این يك امر غیرمنتظره ای برای آنان بود. روشنفکران دولتخواه دوران رضاشاه و بررأس آنها محمدعلی فروغی این کامیابی را با تعظیم و ناخرسندی تلقی کردند، زیرا از ناسازگاری نوشتن با رژیم موجود بی خبر نبودند و حتی کوشیدند با علم کردن هنرپیشگان دیگر توفیق هنری نوشتن را تحت الشعاع قرار دهند، ولی در این کار با ناکامی روبرو شدند.

در همین ایام است که آشنائی نوشتن با دکترتقی ارانی شروع میشود. ارانی در آن ایام سرگرم فعالیت سیاسی و انقلابی بود و مجلهی دنیا را منتشر میداد. نوشتن پیوسته خاطرات نیرومند این آشنائی و همکاری را با خود داشت. پس از دستگیری دکترتقی ارانی و گروه ۵۲ نفر (سال ۱۳۱۶) نوشتن بنا به عتی که شده بود به همراهی لرتا و حسین خیرخواه هنرپیشه برای شرکت در دستنوال تاتری شوروی به مسکو رفت. نوشتن در مسکو با فعالیت خلاق تاتری کسانی مانند استانیسلاوسکی و میرهلا آشنا میشود و از آنها عمیقاً فیض میگیرد. خاطرات این سفر نیز در ضمیر نوشتن بشکل عمیقی حلك شده بود. نوشتن از آنجا به فرانسه عزیمت کرد. در آن ایام حکومت جبهه‌ی خلقی به نخست وزیری لئون بلوم در فرانسه برسر کار بود. فاشیسم در آلمان سیطره یافته بود. اسپانیا در آتش جنگ داخلی بین جمعی خواهان و طرفداران فرانکو میسوخت. شعار "راه را بر فاشیسم بر بندید" شعار روز بود. نوشتن علاقه‌ی فراوان خود را برای رفتن به اسپانیا و هم‌زمی با جمعی خواهان این سرزمین علیه فاشیسم ابراز داشت، ولی باینکار موفق نشد. در فرانسه جهانی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی نوشتن شکل گرفت.

پس از بازگشت بایران، نوشتن به انواع فعالیت های تاتری و ادبی پرداخت و دست بترجمه برخی آثار شکسپیر زد. وی همراه روشنفکران دیگری مانند صادق هدایت، فضل اله صبحی مهتدی، نیما یوشیج و دیگران در "مجله‌ی موسیقی" که تحت نظر آهنگساز مین باشیان نشری یافت مشغول کار شد. در همین سالهاست که همراه برخی از هنرپیشگان تاتر، هنرستان هنرپیشگی تهران را در سال ۱۳۱۸ تأسیس میکند. ولی نوشتن در امور این هنرستان بعد هاد خالتی نداشت و حتی بان نظر انتقاد می می نگریست.

این سالها برای هدایت و نوشتن که بیش از همه بیکدیگر نزدیک و محرم بودند سالهای تلخی بود. آنها رنجهای خود را از فرومایگی محیط، فشار شهربانی مختاری، تعلقات دستگاه پرورش افکار فساد و دلقک بازیهای روشنفکران خود فروخته، فقر و محرومیت بی پایان مردم باید یکدیگر در میان میگذاشتند. محاکمه و محکومیت ۵۳ نفر و سپس شهادت دکتر ارانی در زندان نوشتن را در اندوه عمیقی فرورده بود. به همین جهت نوشتن در شهریور ۱۳۲۰، سقوط حکومت دیکتاتوری بیست ساله رضاشاه را با شوقی فراوان تهنیت گفت. این احساس رهائی معنوی را نوشتن در اثر خود "خان و دیگران" با این عبارات بیان میکند:

"از سه سال پیش با اینطرف که با پیشامد جنگ جهانی دیگر وضع حکومت ایران تغییر یافته، رضاشاه از ایران رفته، قتل زندانها و زبانه‌ها شکسته شده، مردمی که بیست سال از هم جدا و باهم نا آشنا بودند، مردمی که تنها در مجلس عروسی یا سوگاری - آنهم با اجازتی پلیس - میتوانستند در یکجا گرد آیند، اینك با شوق فراوان باهم می نشینند و بی پروای زندان و مرگ در باره‌ی جنگ، در باره‌ی گذشته

و آینده، استقلال، استعمار، آزادی، استبداد، دولت ملت گفتگو میکنند.

دوران پراز شهر پر ۱۳۲۰ (سپتامبر ۱۹۴۱) برای نوشتن دوران فعالیت وسیع اجتماعی، هنری و ادبی است. نوشتن همراه رفقای آزاد شده از زندان یا بازگشته از تبعید در تأسیس حزب توده‌ی ایران شرکت مؤثر ورزید. در مهرماه ۱۳۲۱ در نخستین کنفرانس تهران عضویت کمیته‌ی ایالتی تهران که در آن ایام نقش کمیته‌ی مرکزی را ایفا مینمود انتخاب شد و از آن تاریخ تا پایان عمر در سمت عضو دستگاه رهبری مرکزی حزب باقی ماند.

در همین ایام است که نوشتن با ترجمه‌ی اثر جاوید ان مارکس و انگلس "مانیفست حزب کمونیست" و با تألیف کتاب عامه فهمی تحت عنوان "اصول علم اقتصاد" دست به ترویج مارکسیسم - لنینیسم میزند. در باشگاه حزب با بصحنه آوردن اسلج های کوچک، دکلاماسیون اشعار انقلابی و از آنجمله چند قطعه از شاعر پرلتاری ایران ابوالقاسم لاهوتی و تنظیم برنامه هائی تحت عنوان "ساکت" با شاعر حرف میزند. به امر تربیت و تجدید تربیت سیاسی و اجتماعی کارگران و روشنفکران حزبی خدمت میکند. در واقع در آن ایام نوشتن و دوستان و شاگردان هنرپیشه‌ی او مانند حسین خیرخواه و حسین خاشع و دیگران به همراه شاعر توده‌ای افزاشته در باشگاه حزب يك مكتب جذاب و جالب هنری بمنظور انقلابی در افکار پدید آورده بودند. نوشتن گاه در تالار حزب نمایشهای را ترتیب میداد که از آنجمله باید از نمایش "سه دزد" که برای اولین بار در سالن باشگاه مرکزی حزب نمایش داده شد یاد کرد.

در سال ۱۳۲۳ (۱۹۴۴) نوشتن شاعر فرهنگ را بنیاد میگذاشت. این نخستین مؤسسه‌ی آثارال جدی در تاریخ تکامل تاتر ایران است. نوشتن به همراه همسرش لرتا و هنرپیشگان حسین خیرخواه و حسن خاشع، صادق شایبوز، جلال ریاحی، توران مهرزاد، نصرت اله کربهی، مهین مصطفی اسکوشی، جعفری، بهرامی، کهنوشی، امینی و دیگران برخی آثاری را که ترجمه کرده بود بصحنه می آورد. از آنجمله است "تباذ" یا "مردم" اثر دراماتورگ فرانسوی مارسل پانیول که نوشتن قبل از آن نیز آنرا چند بار بصحنه آورده بود، "ولهن" اثر دراماتورگ کلاسیک انگلیسی بن جانسن (به تنظیم رمن رلان نویسنده‌ی فرانسوی و مستغان تسوايك نویسنده‌ی آلمانی) که برای اولین بار بصحنه می آمد، و نیز "وزیرخان لنگران" اثر میزافتحعلی آخوندف که نوشتن آنرا بعنوان نمایش ایرانی و ملی بصحنه آورد. بعد ها کار او را در این تاتر همکاران او دنبال کردند.

در اینجا بجا است کمی درباره‌ی اهمیت فعالیت تاتری نوشتن - که چنانکه گفتیم قویترین محور حیاتی اوست - سخن گوئیم:

در کشور ما هنر تاتر و درام تاریخ خاص و طولانی خود را در محل ذکر آن اینجان نیست. در آن دوران که نوشتن نقش خود را در تکامل تاتر کشور بازی میکرد، بتدریج هنر نمایش سنتی ایران که متعلق به جامعه‌ی فئودال مابعد بسوی زوال میرفت. سیاست مدرنیزاسیون سطحی و عامیانه‌ای که در زمان رضاشاه دنبال میشد باین زوال هنر سنتی کمک کرد. هنرهای نمایشی از قبیل "شبه خوانی یا تعزیه گردانی" "بقال بازی"، "تقلید های روحی"، "خپه شب بازی"، "معرکه گیری و منا قب خوانی"، "تقالی و سخنوری"، "حاج فریزر" و امثال آن از رواج افتاده بود. پس از انقلاب مشروطیت تکان نیرومندی در شئون زندگی معنوی ما پدید شد و از آنجمله کامیابهای برای تقلید هنر نمایشی و دراماتورژی غربی بعمل آمد و مفاهیم و مقولات این هنر مانند: "پیس"، "دکور"، "گرم"، "آکتور"، "صحنه"،



"پرده"، "تراژدی"، "کدی" و غیره در ایران رخنه کرد.  
 قبل از نوشین کسانی مانند محمود آقاظهرالدینی مؤسس "کدی اخوان" (۱۳۰۲) و میسر سیف الدین کرمانشاهی مؤسس "استواری درام کرمانشاهی" (۱۳۱۱-۱۳۱۲) دست به کوششها آرزنده ای برای اعتلا هنرناپشی در ایران زدند. بتدریج کلهها و مؤسسات تأتری مانند "کلسوب موزیکال"، "جامعه ی باربد"، "تاترنیکسا"، "تاترنهران"، "تاترنهر" و غیره بوجود آمد، ولسی هیچک از این مؤسسات و کارگردانان، هنرپیشگان و مدیرانی که در آن بنویسه ی خود مساعی متعددی برای تأثر ایران بکار بردند، موفق نشدند برای تأثر آن جاذبه، نفوذ و اثری برای ایجاد کنند که نوشین توانست. این تحول کلهی بقدری بارز و محسوس بود که همه، حتی کسانی که با نوشین رقابت میکردند، بآن اعتراف داشتند و دارند. جنتی عطاشی در کتاب "هنرناپشی در ایران" که از آن یاد کردیم میگوید این موفقیت درخشان نوشین و ترویج تأثرال تحت نظر او را به پشتیبانی "احزاب" مربوط کند. وی میگوید:

"احزاب سیاسی وقت که برای استحکام و تقویت بنیهی حزب، محتاج تبلیغاتسی بودند، در تشکیلات خود برای جلب نویسندگان، هنرپیشگان و شعرا تریهاتسی فراهم ساختند که هنرمندان بدانجا روی آوردند و به هنرمندانی چون "نوشین" گرویدند. پشتیبانی اعضا احزاب و استقبال گروهی از مردم، آنچنان قدرتی باین دسته بخشید که تأثر نوزاد فرهنگ و سپس تأتفر و وی در اندک مدتی به اوج شهرت رسید و در سراسر سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۶ سایر مجامع نمایهسسی را تحت الشعاع قرار داد."

عطاشی می افزاید:

"نمایشنامه های معروفی که در دوران فعالیت این دو موسسهی نمایشی بمعرض نمایش گذاشته شد عبارتند از: ولین (بن جونس)، تاجرنیزی (شکسپیر)، توپاز (مارسل پانیول)، مستطوق (پسر پلسی)، پرده ای (مترلینگ)، که باکمال قدرت و بیبهترین وجهی بازی شد."

تردی نیست که در آمیختگی فعالیت هنری و اجتماعی نوشین و همکاران هنرش که موجب جلب پشتیبانی جنبش مترقی و کارگری کشور ما بود. در رواج کار او تأثیر داشت، ولی علت تنها این نیست. سطح بالای نمایشنامه ها، سمت مترقی اجتماعی آنها، میزانسن ماهرانه، دکوراسیون و اجرا هنری و بهان خوب و غیره و غیره همه و همه باین رواج و رونق کمک میکرد. این رواج و رونق در درجهی اول مدیون شخصیت قوی هنری نوشین بعنوان کارگردان و هنرپیشه و قدرت سازماندهی و مساعی شاگردان و همکاران تأثری اوست که باعلاقه و ارادت کامل اسلوب و روش نوشین را پیروی میکردند.

نکته ای که از جهت انتقادی میتوان بر کار تأثری نوشین وارد ساخت و بارها در زندگی با او در میان گذاشته شد آنست که توجه وی به احیا "تاتراصل فولکلوریک ایران باند از می کافی نبود. نوشین خود این نقص را به فقدان دراماتورژی ایرانی مربوط میکرد و حق با او بود. او میگفت که کار هدایت از این جهت آسانتر است، زیرا وی میتواند چهره های ایرانی را در استانهای بزرگ و کوچک خود توصیف کند، ولی کار او بظاهر کارگردان ایجاد دراماتورژی ایرانی نیست و این کاری است که دیگران باید انجام دهند. نوشین باینمایش "زیرخان لنگران"، با نسوشتن نمایشنامهی "خروس سحر" بسوی رفع

این نقیسه رفت، ولی البته امکانانش محدود بود.

نوشین پس از آنکه در مرداد ماه ۱۳۲۲ در نخستین کنگرهی حزب توده ای ایران بعنوان عضو کمیسیون تقطیش کل انتخاب شد، برای انجام کار حزبی بخراسان رفت و مسئولیت کمیتهی ایالتی حزب توده ای ایران در خراسان را متعهد گردید. سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ را نوشین در مشهد گذراند. سپس بتهران بازگشت. این بار نوشین "تاترفردوسی" را در سال ۱۳۲۵ (۱۹۴۶) بنیاد گذاشت و آثاری مانند "مستطوق" (اثر ا. ج. پرتسیلی دراماتورگ انگلیسی ترجمه ی بزرگ علوی)، "پرده ای ای" (اثر مریس مترلینگ نویسنده ی بلژیکی ترجمه ی خود نوشین)، "سه دزد" (یک پیس ایतालپائی ترجمه ی خود نوشین) و غیره را بصحنه میگذارد. همکاران نوشین در تأتفر و وی همان همکاران او در تأتفر فرهنگ بودند. این تأتفر نیز اهمیت و شهرت و محبوبیت بزرگی کسب کرد. در همین سال نوشین در "نخستین کنگرهی نویسندگان ایرانی" شرکت جست و در بحثهای کنگره شرکت فعال ورزید. در سال ۱۳۲۶ نوشین مهمترین درام اجتماعی خود را بنام "خروس سحر" در مجلهی "مردم" منتشر ساخت. درام که در آن تاگیگرکی نویسنده ی بزرگ پرلتاری مشهور است وقف نشان دادن مبارزه ی طبقه ی جوان و انقلابین کارگر ایرانست که متاسفانه تاکنون بصحنه نیامده است.

حزب ما پس از ناکامی جنبش دمکراتیک آذربایجان و کردستان و در نتیجه ی هجوم نیروهای ارتجاعی به پشتیبانی امپریالیسم امریکا و انگلیس با مشکلات بزرگی از داخل و خارج روبرو شد که از آن جمله است فعالیت انشعابی گروه ملکی. گروه ملکی برای جلب نوشین بسوی مشی انشعابی خویش مساعی فراوانی بکار برد. ولی این تقلاها عقیم ماند. نوشین از خط مشی حزب و کمیتهی مرکزی آن علیه انشعاب دفاع کرد و انتشار امضا او در روزنامهی "مردم" در محکوم کردن انشعاب، خشم ملکی و دیگر انشعاب بین راعالی او برانگیخت. در اظهاراتی که در رساله های اخیر ملکی در ادگاه نظامی کرد، است ایسن ناخرسندی بروشنی منعکس است.

در اردیبهشت ۱۳۲۷ در مین کنگرهی حزب توده ای ایران تشکیل شد. نوشین در این کنگره به عضویت کمیتهی مرکزی انتخاب گردید. چنانکه میدانیم پس از این کنگره حزب بسوی تحکیم سازمانی خود میرفت، ولی در سپهر ۱۳۲۷ ارتجاع ایران با بهانه قرارداد نوسو قصد ناصرفخرآرائی بجان شاه حزب مارا غیر قانونی اعلام کرد و دست بتوقیف رهبران و فعالان حزب زد. نوشین در این ایام بازداشت شد. در ایام بازداشت او، با همکاری و راهنمایی های وی از زندان و تحت نظرمستقیم ارتاهمسری وی، تأثر سعدی تأسیس گردید. در این تأثر نیز دوستان و شاگردان هنری نوشین از تاترها ی فرهنگ و فردوسی مانند خیرخواه، خاشع، شیایز، ریاحی، جعفری، تهران مهرزاد و دیگران فعالیت داشتند. این تأثر پیش از دو تا ترم قبل خود موفقیت یافت و با بصحنه آوردن پیسهای مانند "چراغ گاز" (اثر پسر یک هامبلتون دراماتورگ انگلیسی)، "باد بزن خانم ویند رمیر" (اثر اسکرا و پلد ترجمه ی شخصی بنام مسعودی با تنظیم و تصحیح نوشین)، "شئل قرمز" (اثر ارن بریو ترجمه ی نوشین) و غیره توانست شهرت و اثری هنری بزرگی کسب کند. در ایام زندان نوشین اثر مهم خود را تحت عنوان "هنر تأثر" که قبلا تهیه کرده بود تکمیل کرد. این کتاب که نوشین آنرا به ارتا تقدیم داشته است با تصحیح آنکه در زندان قهرنوشته شده، تاکنون دو بار در ایران بچاپ رسیده و کماکان بهترین درسنامه ی تأثری است که بزبان فارسی نوشته شده است. نوشین کلهی تجارب غنی خود را بعنوان کارگردان و هنرپیشه در این کتاب جالب و پرستوی منعکس کرده است.

در ۲۵ آذرماه ۱۳۲۹ نوشین همراه نه تن دیگر از رهبران حزب و از انجمله رفیق شهید خسرو روزبه که بانوشین دوستی و آمیزش نزدیک داشت موفق به فرار از زندان میشود. یکسال بعد نوشین به مهاجرت میرود و ۲۱ سال آخر زندگی او در مهاجرت - در اتحاد شوروی میگذرد. روزی که پس از گذشتن ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در صیبن ما بسرکار آمد تنها با روشنفکرانی سرسازگاری نشان میداد که خود را چاکرانسه در خدمت او میگذاشتند. روشنفکرانی که خواستار حفظ شخصیت و خودبودگی معنوی و اخلاقی خود هستند در این رژیم فضای قابل تنفسی نمی یابند. بهمین جهت نوشین نیز جلا وطن را بر تسلیم به سیستم نظامی که در نزدش کریم و مبتذل بود ترجیح داد.

روشن است که نوشین در ایام مهاجرت بعنوان هنرپیشه و کارگردان میدان فعالیت نداشت و بهمین جهت بر تلاش خود بعنوان نویسنده و مترجم افزود و وارد میدان تحقیقات ادبی و تاریخی و لغوی شد. برای تکامل او در زمینه علم و تحقیق، جامعهی سوسیالیستی امکان لازم را در اختیار نوشین قرار داد. از آن گذشته نوشین در فعالیت های حزب در مهاجرت شرکت ورزید و در تمام پلنومها از پلنوم چهارم (تیرماه ۱۳۳۶) تا پلنوم ۱۲ حزب (آذر ۱۳۴۸) شرکت جست. در جریان انشعاب دوم از حزب نوشین مانند جریان انشعابی اول در کنار حزب و رهبری آن ایستاد و روشهای انشعابی و نظریات چپ روانه و ماجراجویانه را طرد کرد.

نوشین در پلنوم چهارم هم حزب بعثت بیماری امکان شرکت نیافت، ولی تا آخرین روزهای زندگی نسبت به مسائل حیات حزب علاقهی خویش را حفظ نمود و نظریات خویش را در اختیار حزب و رهبری آن گذاشت.

کار بزرگ و پر ارزش نوشین در مهاجرت شرکت در تصحیح شاهنامه اثر بزرگ حماسی فردوسی و انتشار متن انتقادی دقیق است که تاکنون ۸ جلد آن نشر یافته است. نوشین در همین حال واژه نامه دقیقی دربارهی این اثر و پژوهش در اطراف داستانهای اساطیری شاهنامه دست زد. در جریان این فعالیت بزرگ و پر دامنه نوشین سناریوهایی برای فیلم و تأثر از شاهنامه تهیه کرده است. تمام کسانی که بانوشین کار کرده اند به نقش درجه اول او در انجام کار پر مسئولیت و خطیر تصحیح شاهنامه اذعان دارند. نوشین در زمینهی تحقیق ادبی و تاریخی از خود شخصیتی نشان داد که میتوان برای آن ارزش عالی قائل شد.

در ایام مهاجرت نوشین آموزشگاه عالی ادبیات مسکورا تمام کرد و در جریان فعالیت در انستیتو آسیا و آفریقا از رسالات علمی خویش دفاع نمود و به مقامات علمی "کاندید علوم فیلولوژیک" و سپس "دکتر در علوم فیلولوژیک" نائل شد. اخیراً یک اثر تحقیقی از نوشین تحت عنوان "سخنی چند درباره شاهنامه" بفارسی در اتحاد شوروی بچاپ رسیده است که متضمن عماری تحقیقاتی است که بر پایهی آن بمقام دکتری در علوم رسید (۴).

یکی از فعالیت های مهم ادبی نوشین دردوران مهاجرت ترجمه آثار هنری از روسی بفارسی بود. ترجمه های متعدد نوشین از چخوف، تورگنوف، نویسندگان روس، یوری تانگیلین، چنگیز آیتاموف نویسندگان معاصر شوروی چاپ شده است. اصولاً ترجمه آثار هنری از فرانسه و روسی بفارسی در فعالیت ادبی نوشین پیوسته جای مهمی داشته است. نوشین ترجمه "پرنده های آبی" اثر ترنلینگ و "اتللو" اثر شکسپیر را بترتیب در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ در مجلهی موسیقی نشر داد. بعد ها ترجمه ییس معروف کرکی در اعیان اجتماع را در مجلهی "پیام نو" منتشر کرد. ترجمه "هیاهوی بسیار برای هیچ" اثر شکسپیر را در سال ۱۳۲۹ نشر داد.

در ایام مهاجرت همچنین بنویشتن داستانهای بزرگ و کوچک مانند "خان و دیگران"، "لاله"، "آدم بزرگ"، "شغال بیشمه مازندران" و غیره دست زد. برخی از این نوشته ها در شماره های مجله "دنیا" منتشر شده است. داستان "خان و دیگران" نیز بوسیلهی نشریات حزب ماطیس و نشر گردیده است. برخی از داستانهای نوشین و از انجمله "خان و دیگران" بزبانهای روسی و آلمانی ترجمه شده است و اینک که از داستان نویسی نوشین سخن میگوئیم خوست یادآوری کنیم که در ایام توقف در ایران نیز نوشین داستانهایی نوشته است. از انجمله است: "میرزا محسن" و "استکان شکسته". داستان کوچک اخیر در مجلهی "مردم" ارگان تئوریک و سیاسی حزب نشر یافته بود. درباره نمایشنامهی "خروس سحر" که آنهم در مجلهی "مردم" چاپ شده در سابق یادآوری کرده ایم.

چنین است نکاتی در بارهی زندگی نوشین و آثار او. همهی رفقائی که در اینجا حضور دارند نوشین را در زندگی دیده اند و شناخته اند و برخی بسا او دوستی و آمیزش داشته اند. من نمیخواهم او را بر قفا بشناسانم. نکته اینجاست که شخصیت انسانی نوشین کمبودی از شخصیت هنری و اجتماعی او نداشته است. نوشین آراسته به عقافت مثبت متعدد دی بود. مهربانی، نقد اندام، نفرت از فرومایگی و تقلب، صراحت و صداقت در بیان، وسواس شدیدی علمی، برخورد جدی بمسائل، اجرا پر مسئولیت و ضایف خویش، بذله گوئی، نزاکت و ظرافت در گفتار و رفتار، خصایص بارز او بود.

علاوه بر این کمالات و صفات معنوی از دو خصیصهی دیگر نوشین نیز باید یاد کنیم. یکی اطلاعات وسیع نوشین از موسیقی علمی (یاغری) است و دیگری مهارت او در برخی رشته های ورزشی و قنی. در زمینه اطلاعات موسیقی باید گفت نوشین از این جهت در بین روشنفکران ایرانی همتائی نداشت. وی بتعام معنی شیفتهی موسیقی بود و مجموعهی بزرگی از مصفاات را گرد آورده و یکی از بهترین تنقیدات روحی او شنیدن موسیقی بود. نوشین در اثر مرامست طولانی به زندگی آهنگسازان و سبک و آثار آنها کاملاً وارد بود. عشق بموسیقی را نوشین در آموزش خود یاد و ستایش بآنها سربایت و بسیاری را بسوی شناخت و ستایش موسیقی سوق میداد. در ایام اقامت در زندان و با استفاده از امکاناتی که در آن هنگام در زندان بود، نوشین یک کلاس درس واقعی برای زندانیان سیاسی بمنظور شنیدن و فهمیدن موسیقی کلاسیک و رمانتیک غرب بوجود آورد. بود.

نوشین بانواع رشته های سیرت و از انجمله شنا، تنیس، سکی، رانندگی و حتی خلبانی علاقه داشت. در زمان رضاشاه که "هواپیمائی کشوری" را و طلبان را برای آموزش فن خلبانی می پذیرفت، نوشین وارد آموزشگاه خلبانی شد. هنگامیکه مادرش در ۱۳۲۰ از زندان خارج شد هم نوشین مرتباً در هفته دو سه بار به تمرین خلبانی میپرداخت و میگفت در اوج نهلگون آسمان برای خود گریزگاهی از پستی های محیط یافته است. باید انصاف داد که این تنوع مختصات و صفات برای کمتر کسی دست میدهد.

هیچیک ما از نقص و عیب در زندگی صبور نیستیم. مارکس این سخن ترنسیوس را بسیار دوست میداشت:

"Homo sum, humani nihil a me alienum puto."

آنچه که باید از یک انسان طلبید آنست که زندگی خود را بشیوه ای بگذراند که در خدمت خلق و عدالت و حقیقت باشد. در زیر این گنبد لائوردی بهبوده نژاد و باری بردوش مردم نشود. نوشین در همین جهت با تمام نیروی جان خود کوشید و باید گفت که در این کوشش صمیم به کامیابیهای بزرگ دست یافت. رفیق و دوستی گرانمایه و هنرمند از جمع مارفت. قلبی پرهیجان و بشردوست که عواطف اصیل

زندگی و رنجهای آنرا شناخته بود از تهیدن باز ایستاد و ولی خاطره‌ی این دوست زوال ناپذیر است. بی شک فرهنگ ایران نام او را در کنار نام خادمان آرزند می‌خود قرار خواهد داد و این خود بهرزی بزرگی برای يك انسان است.

درود بخاطره‌ی تابناک و بی‌زوال عبدالحسین نوشین

۷ اردیبهشت ۱۳۵۰ (۷ مه ۱۹۷۱)

# صدمین سالگشت کهن پاریس



•••• و تو ای کودکی که در پشت سنگرها به بازی سرگرمی، بیست و بیست و یک فرزند من ۱۸ مارس آیند. ای زها بروی تو کوشد. ••• ما بخاطر تو خون و اشک ریختیم. توازه‌ها را ما بهره خواهی گرفت. تو ای فرزند جانبازان، انسانی آزاد خواهی بود! والس

هم ناپلئون سوم و هم بیسمارک - خواهان جنگ بودند. شصت و نهم بهرزی با گرفته فرانسه جنگ را برای آن میخواست که از وحدت داخلی آلمان جلوگیری و از این راه "توازن" را در اروپا برقرار سازد. سبب خود را برقراره حفظ کند. بهرزی نخواست آلمان جنگ را برای آن میخواست تا بدینوسیله مقاومت دولتهای بخش جنوبی آلمان را درهم شکند و راه را برای وحدت درون آلمان و بازارد آذلسی هموار سازد. و هر دو، جنگ را در همین حال برای آن میخواستند تا جنبش سوسیالیستی و هرگونه نهضت دمکراتیک را در داخل کشور خود سرکوب کنند. وراثت تاج و تخت اسپانیا، دستاویزی پیش نبود. شصت و نهم خود ستایانه ناپلئون و ژنرال هاپس و حمله گری بیسمارک سرانجام کار را به جنگ کشاند. در حالیکه زحمتکشان این سو و آن سوی رین مخالف آن بودند. انترناسیونالیست های فرانسه میگفتند: "کارگران فرانسه و آلمان و اسپانیا با ننگهای خود را در غیرو تنفر از جنگ متحد سازند" و کارگران آلمان در پاسخ میگفتند: "ما از صمیم قلب به اعتراض شمامی پیوندیم. نه غیرو شهپر و نه غرض تسوی"

(\*) نوشین طی نامه ای از اینجانب خواستار شد که در باره‌ی این اثر وی در مجله‌ی "دنیا" اظهار نظر کنم. این اظهار نظر جداگانه در همین شماره نشر یافته است. ۱۰ ط.

(\*\*) یعنی "من انسانم و هیچ چیز انسانی از من بیگانه نیست". مارکس در پاسخ دخترش زنی که زمانی از وی پرسید محبوب ترین سخن حکمت آمیز در نزد او چیست، این عبارت لاتینی ترنسپوس (Terentius) را گفت.

نه پیروزی و نه شکست - هیچکدام مارا از کار مشترکان ، از وحدت کارگران تمام کشورها باز نخواهد داشت ...

شکست مفتضحانه ناپلئون درسدان ، مردم فرانسه امکان داد باز یگر امپراتوری راسنگون سازند و سومین جمهوری فرانسه را اعلام دارند . ولی این بار نیز جمهورخواهان سرمایه دار که همکاران د پیروز ناپلئون و دشمنان همیشگی طبقه کارگر بودند ، بسوی قدرت خزیدند . دولت موقت سویسمن جمهوری را تشکیل دادند . بزودی ارتش پانصد هزار نفری پروس پاریس را محاصره کرد . دولت موقت که وظیفه عمده اش دفاع ملی بود ، عملاً دولت خیانت ملی از کار درآمد . کارگران و پیشه وران روشنفکران انقلابی پاریس با تشکیل گارد های ملی ، دفاع قهرمانانه پاریس را بسپرد گرفتند . ولی ادامه محاصره ، قحطی و مرض که خیانت دولت موقت بر شدت آن می افزود ، کار را به تسلیم پاریس ، قلب اروپا میکشاند . دولت موقت بر شرایط صلح اعلان کردن نهاد و برای تصویب نهائی آن بفرمان بیسمارک با انتخابات "مجلس ملی" پرداخت . مجلسی که از هر قماشی در آن شرکت داشت ، تمام دولت را به تی "پر کوتوله" سپرد . نخستین تصمیمات "مجلس ملی" علیه توده های مردم بود . قطع جیره ناسا چیز سپاهیان گارد ملی ، فرمان پرداخت بلادرنگ اجاره بهای عقب مانده خانه های مسکونی که اکثر خانواده های فقیر پاریس را در دوران محاصره بد هکار صاحبان خانه ها کرده بود ، پرداخت فته طلبها که اکثریت مطلق پیشه وران و کسبه پاریس را به ورشکستگی نهائی تهدید میکرد . مجلس و دولت ، پاریس "شورش" را تحریم کردند و به ورسای ، کاخ امپراتوران پناه بردند ، پاریس از حق پایتخت بودن محروم شد . دادگاههای نظامی ورسای حکم اعدام بلانکی و قلوزانس را صادر کردند . از انتشار مهمتین روزنامه های پاریس جلوگیری شد . جنگ علیه پروس به جنگ علیه پاریس بدل شد .

ناراضائی مردم پاریس بعد اعلام رسید ، بود ، وضع انقلابی لحظه به لحظه فرامیرسید . میدان باستیل مرکز تظاهرات و تجمع توده ها شده بود . مردم خواهان شورای شهری (کمون) بودند . "زند" باد کمون پاریس ! " ، "زند" باد جمهوری جهانی کارا " میدان باستیل را بلرزه می آورد . از جماع که از مدافعین پاریس بیش از مهاجمین پروس وحشت داشت ، بیسمارک را بیاری طلبید نیمه شب ۱۷ مارس سربازان تی پر دزدانه وارد پاریس شدند تا بخشهای کارگران نشین مون مارترهیل وبل را خلع سلاح کنند و تیپهای آنان را که بحساب درآمد نا چیز خود تهیه کرده بودند ، شبانه بسرقت برند . فد اکاری زنان سحر خیز پاریس این توطئه را فحیم گذارد . پاریس بهاخاست ، قیام در ۱۸ مارس بیسروز شد ، تشکیل نخستین دولت کارگری در تاریخ ، اعلام گردید .

کمون پاریس مولود نخستین تصادم مسلحانه بزرگ پرولتاریا با بورژوازی بود که به شکستن ماشین دولتی بورژوازی و استقرار مکرسی پرولتری انجامید . کمون ارتش دولتی را سرکوب کرد و مردم مسلح را جانشین آن ساخت ، پاریس را بعد پد سازمان داد ، کلیه مارا از دولت جدا کرد ، دستگاه بوروکراتیک پر هزینه کسبه را برانداخت و دستگاه انتخابی جدیدی بنیاد نهاد که وضع قوانین و اجرای آنها بدست نمایندگان مردم سپرد . یکی از اعضا "کمون میگفت : دولت فقط نماینده "عمومی و پاسپان جمهوری خواهد بود . کمون پاریس ، دولت طراز نوین بود . کارگران شهر پاریس اداره کارگاههایی را که صاحبان نشان به ورسای گریخته بودند ، بدست

گرفتند . کمون در باره برخی مسائل اجتماعی که با منافع اکثریت زحمتکشان پاریس ارتباط داشت ، مانند بازگرداندن بلاغوض اشیاء خانگی مردم پاریس که در زمان جنگ در بانک رهنی به گرو گذاشته شده بود ، لغو جرمه کار و تقلیل کارشبانه کارگران نانوائی و غیره تصمیماتی اتخاذ نمود . با آنکه اقدامات کمون در زمینه مسائل اجتماعی - اقتصادی در نتیجه نفوذ پرود و نیست ها از قاطعیت برخوردار نبود ، ولی بهر حال ضرباتی بود که بر بنیاد مالکیت خصوصی و رونمای حقوقی جامعه سرمایه داری وارد میساخت . کارگران پاریس استعداد و توانائی خود را در اداره موسسات شهری و بیمارستان ها که در نتیجه خرابکاری عمال دولتی کارشان مختل شده بود ، و نیز در مبارزه با گران و احتکار نشان دادند . حتی جرائم بورژوائی در ستایش کارگران پاریس مینوشتند " آنان خردمند و مستغیر قاطع هستند " . طبقه کارگر در راه ناشناخته ساختمان جامعه بدون طبقات نخستین گامها را بر میداشت .

ولی دشمن آرام ننشسته بود . بیسمارک ، تی پر را پشتاب و امید داشت و سرکوب پاریس را نخستین شرط انعقاد صلح نهائی میدانست . در اوایل ماه مه نیروهای نظامی ورسای و ارتش پروس بییش از بیس پاریس را در رنگنا میگذاشتند . تی پر جاسوسان خود را در سراسر پاریس و حتی در گارد ملی مستقر کرد . نظامیان ورسای که در ۲۱ ماه مه در پاریس رخته کرده بودند به کشتار توده مردم پرداختند . ژنرالهایی که درسدان مفتضحانه شکست خورد بودند ، به انتقامجویی تنگین در پاریس پرداختند . در ۲۹ ماه مه پس از "هفته خونین" همه چیز پایان یافته بود . کمون دیگر وجود نداشت .

کمون طی ۷۲ روز حیات خود ، مرحله نوینی در مبارزه طبقاتی بوجود آورد . کمون رسالت تاریخی طبقه کارگر ، ضرورت اتحاد آنرا با سایر قشرهای زحمتکش و پرده باد هقانان ، ضرورت حزب طبقه کارگر و ضرورت پدید آمدن شرایط عینی انقلاب ضرورت شکستن ماشین دولتی کهنه و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و ضرورت قاطعیت و بیگیری طبقه کارگر را در امر انقلاب و مبارزه با انواع انحراف را در داخل جنبش به ثبوت رساند . کمون پاریس بمثابة نخستین آزمایش بزرگ طبقه کارگر از برخی اشتباهات و خطاهای جسدی مصنوعی نماند . لنین برای کمون پاریس دو خطای بزرگ قائل بود : در معادله اموال دشمنان انقلاب قاطعیت از خود نشان نداد . موضعگیری کمون نسبت به بانک فرانسه که وسیله عمده تامین مالی ضد انقلاب بود ، نمونه بارز آنست . با آنکه پاریس مسلح بود ، زمانیکه بورژوازی و نیروهای مسلح آن دستخوش سراسیمگی بودند ، بنا نهادن ضربت جدی وارد نساخت ، نهاد دشمنان بییش از حد مداران نمود . پاریس با سایر نواحی کشور پیوند نداشت و از طرف دهقانان پشتیبانی نشد .

اکنون که صد سال از انقلاب کمون میگردد ، جامعه بشری در راه تحقق آرمانهای کمون سارها گامهای عظیم برداشته است . سوسیالیسم به نیروی هادی جامعه بشری بدل شده است . آینه آرمانهای جاودان کمون است .

برای نمایندگی دوره چهارم مجلس شورای ملی از قراجه داغ در نظر گرفته شد و با اکثریت سنگین انتخاب گردید. بمناسبت ابراز فعالیت در آغاز قیام خیابانی، خیابانی شخصاً باو نام "قیامی" داد. موقمی که حکومت ملی آذربایجان تشکیل شد قیامی جزو اعضا "حکومت انتخاب گردید. پس از شهادت شاد روان خیابانی قیامی در کلیدر دنبال قیام را گرفت و مقاومت او و دیگر هواداران خیابانی منجر به آزادی پسا دولت شد. پیشنهاد های آنها که از جمله عزل خیر السلطنه قاتل خیابانی است مورد قبول قرار گرفت. قیامی سپس به تهران می آید و در تیرماه ۱۳۰۰ با دعوت سلیمان میرزا در تشکیل حزب "اجتماعیون عامیون" شرکت میکند و جزو ۴۱ نفر کمیته مرکزی این حزب است. منشی هیئت رئیسه، عضو کنگره اول حزب اجتماعیون عامیون و عضو کمیته ایالتی تهران سمت های قیامی در حزب اجتماعیون عامیون است. پس از سقوط حکومت قوام السلطنه تشکیل کابینه مستوفی الممالک قیامی برای تشکیل اداره طرق و شوارع و سرپرستی راه آهن جلفا و تبریز و کشتورانی ارومیه به آذربایجان فرستاده شد. پس از سقوط کابینه مستوفی، قیامی بار دیگر توفیق و در دادگاه در دست نظامی بجرام داشتن "سلك اشتراکی" و "قیام مسلحانه" محکوم باعدام میشود. کابینه دوم مستوفی و اقدامات سلیمان میرزا موجب نجات او از زندان میشود. در این دوران طبق قانون استخدام کشوری صاحب رتبه نه میشود. به تبریز می آید و روزنامه "آسایش" را منتشر میکند که پس از شش شماره توقیف گردید. در موقع تشکیل مجلس مؤسسان برای تغییر سلطنت از تبریز نمایندگی مجلس انتخاب شد ولی نپذیرفت. قیامی در نقاطی مانند کرمانشاه، یزد، اراک، قزوین فرمانداری بود. در دوران پس از شهریور ۱۳۲۰ با مقام استانداری به کرمانشاه، آذربایجان، کردستان، اصفهان رفت و در تمام این نقاط کمکهای موثری به نهضت کارگری (توده ای) محل کرد. در حوادث اصفهان تحقیق و قضاوت در باره نزاع بین وابستگان حزب "اراد ملی" (مربوط به سید ضیاء الدین طباطبائی) با کارگران و اعضا "حزب توده ایران" بعد از قیامی گذاشته شد. وی قضاوت عادلانه و روشنی بسود کارگران کرد. تهدید و تحبیب در این جریان در روی اثری نداشت. پس از بازگشت به تهران از کار دولتی کناره گرفت و دعوت حکم الملک را برای همکاری رد کرد. سپس به تبریز رفت. در فعالیت حزب ما و در تمام سازمان فرقه دمکرات آذربایجان شرکت جست. عضو کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان و عضو کنگره خلق و نماینده مجلس مؤسسان و رئیس انجمن نظارت مرکزی انتخابات تبریز و توابع شد و از طرف اهالی تبریز به نمایندگی مجلس ملی و رئیس محکمه عالی انتخاب شد. پس از ناکامی جنبش دمکراتیک آذربایجان رفیق قیامی ناگزیر به مهاجرت گردید و در مهاجرت نیز با تمام نیرو در فعالیت های اجتماعی و سیاسی بسود میهن خود شرکت جست. رفیق قیامی از جهت صداقت برای طبقه کارگر، پایداری در مواضع اصولی و علاقه فروزان بسرنوشت ایران و مردم و جنبش رهائی بخش آن دارای صفات درخورد تحسینی است. رفیق قیامی از رجال سرشناس ایران و از دوستان نزدیک کسانی مانند سلیمان محسن اسکندری، دکتر مصدق، مستشارالدوله صادق است. زندگی سرشار از صداقت و پایداری رفیق قیامی برای نسل جوان ایران سمرق است. ماهشتاد و هشتاد و سه سال میلاد رفیق قیامی را از صمیم قلب با ایشان شاد باش میگویم و عمر دراز و تندرستی محکم و قدرت فعاله را برای این دوست عزیز و کهنسال و محترم خویش آرزو مندیم.



## زندگی

### يك مبارز کهنسال

/ بمناسبت هشتاد و سه سال تولد رفیق زین العابدین قیامی /

رفیق مبارز کهنسال مازین العابدین قیامی فرزند شاد روان علی نقی مکرانی در دوم فروردین ۱۲۷۰ شمسی در شهر تبریز متولد شد. از او آن جوانی با شاد روان بچی میرزا و سلیمان میرزا اسکندری که در آن ایام نقش موثری در جنبش آزاد بخوابی در تهران داشتند آشنا شد. پس از بتوب بستن مجلس بوسیله حاج علی دافروش از مشروطه طلبان بنام به ستارخان معرفی شد و وارد صفوف مجاهدان مسلح گردید و در "جرگه" های مخفی موسسهال دمکرات شرکت نمود. در این دوران رفیق قیامی در زد و خورد های کنار آجی جای و باغ امیر شرکت داشت. در این موقع ستارخان ویرا در نبرد هفتاد تن مجاهد به تهران اعزام می آید. رفیق قیامی در جریان زد و خوردی که برای تصرف بهارستان در گرفته بسود شرکت داشت و "هیئت مدیره ملی" بمناسبت شجاعتی که وی در این جریان نشان داد او را به لقب "سالار ظفر" ملقب داشت. پس از شکست امجداد محمد علی میرزا، رفیق قیامی تحصیلات دبیرستان و عالی خود را (در مدرسه حقوق و علوم سیاسی) با موفقیت خاتمه داد. در این دوران رفیق قیامی در حزب دمکرات برهبری سلیمان میرزا فعالیت میکرد و مسئولیت دفتر کمیته مرکزی را بعهده داشت. پس از کودتای ناصر الملک و تشکیل "کمیته دفاع ملی" سرپرستی دفتر کمیته از طرف حزب دمکرات بوی واگسار شد. در تمام این سالها رفیق قیامی در مبارزات اجتماعی و ضد استعماری سلیمان میرزا یکی از نزدیکترین همزمان او بود. هنگامیکه فعالیت شیخ محمد خلیفانی و نهضت وی آغاز گردید قیامی و یگانگی از طرف حزب دمکرات به تبریز اعزام گردید و عضو کمیته سری شد. در دوران اشغال آذربایجان بوسیله نیروهای عثمانی رفیق قیامی زندانی شد. در همین ایام وی از طرف فرقه دمکرات آذربایجان برهبری خلیفانی

# کنسرسیوم بین المللی نفت و ایران

بناسبت ۲۰ - مین سالکشت تصویب قانون ملی شدن نفت ایران و تشکیل "کنفرانس جهانی زحمتکشان صنایع نفت علیه انحصارات نفتی"

## ۱- کنسرسیوم عمده ترین اتحادیه مونوپولیستی نفت در جهان نیست

سال گذشته استخراج نفت خام در کشور ما ایران حد تعاب جهانی دیگری بدست آورد. در این سال استخراج نفت به ۱۲۰ میلیون مترمکعب بالغ گردید. ایران که در سال ۱۹۶۹ جای اول را در صله نفت در خاورمیانه و شمال افریقا بدست آورد. بود در سال گذشته در بین کلیه کشورهای صادرکننده نفت در مقام اول قرار گرفت و ونزوئلا را پشت سر گذاشت. اکنون پس از ایالات متحد آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ایران سومین کشور استخراج کننده نفت در جهان است. از ۱۲۰ میلیون مترمکعب نفت خام استخراجی در سال ۱۹۷۰ بیش از ۲۰ میلیون مترمکعب آن در منطقه امتیازکنسرسیوم بین المللی نفت / از این بعد بمنظور انحصار - کنسرسیوم مینویسیم / استخراج شده است. با این میزان استخراج نفت خام کنسرسیوم در بین کلیه اتحادیه های انحصاری نفت مقام اول را داراست. چه در آمریکا چه در خارج از آن درد نیای سرمایه داری اکنون اینچنان انحصار به انحصاری نفتی را نمیتوان سراغ گرفت که میزان استخراج و صد و رفت از منطقه امتیازان بپایه کنسرسیوم برسد.

اما تنها مقام اول در استخراج و صد و رفت خام شاخص موقعیت ممتاز کنسرسیوم در جهان سرمایه داری و در بین کلیه اتحادیه های انحصاری نفت نمیشود. کنسرسیوم از نظر تعلق سهام خود به عمده ترین و افزونترین تعداد انحصارات امپریالیستی نفت، نقش اساسی سرمایه های انحصاری انگلوساکن در غارت ثروت نفت ایران، از نظر تصاحب نفت با ارزانه ترین قیمت های اعلان شده نفت جهان در جهان و تا "شیرخیز" در وضع صنعت نفت ایران، پرداخت نازلترین دستمزدها و اعمال شد بدترین و بیرحمانه ترین انواع استثمار و بالاخره از نظر نفوذ خود در دستگاه دولتی ایران و تا "تیرناگوار" بر حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران وضع بینظیر و ممتازی را داراست.

سهام کنسرسیوم چنانکه میدانیم اساسا به هفت شرکت عمده نفتی عضو کارتل بین المللی نفت تعلق دارد. هر یک از عمده ترین شرکتهای نفتی امریکائی پنجگانه عضو کارتل "نیوجرسی"، "گالفا"، "تکزاکو"، "موبیل" و "کالیفرنیا" هفت درصد سهام کنسرسیوم و بر رویهم مالک ۳۵ درصد سهام آن هستند. دو عضو دیگر کارتل "بریتیش پترولیوم" و "روئال داچ شل" بترتیب مالک ۴۰ و ۱۴ درصد سهام کنسرسیوم هستند.

اما تقسیم سهام کنسرسیوم تنها منحصر بتوزیع این سهام بین اعضا هفت گانه کارتل بین المللی

نفت نیست. شش درصد سهام کنسرسیوم متعلق بشرکت نفتی فرانسوی "کمپانی فرانسزد و پترول" و پنج درصد بقیه سهام متعلق به ۹ شرکت نفتی امریکائی خارج از کارتل است.

بدینسان کنسرسیوم در حالیکه اساسا و بطور عمده اهرم تسلط امپریالیستی و نواستعماری کارتل بین المللی نفت بر کشورهای اتحادیه انحصاری نفتی منعکس کننده منافع غارتگرانه سرمایه های انحصاری نفتی امریکا، انگلستان، هلند و فرانسه است و مصالح انحصارات عظیم نفتی عضو کارتل و خارج از آن را در غارت ثروت نفت ایران بهم پیوند میدهد.

نتایج شوم یک چنین تلفیق منافع بین دول امپریالیستی و انحصارات نفتی عضو کارتل و خارج از آن قبل از همه عاید کشور ما ایران است. زیرا اگرچه در بین انحصارات نفتی و دول امپریالیستی حافظ منافع منافع آنها مبارزه جدی بر سر تصاحب سهم بیشتر از غارت ثروت نفت کشورهای نفت خیز در حال رشد جریان دارد ولی وقتی کار به مبارزه کشور صاحب منافع نفت بمنظور دریافت سهم عادلانه تراز ثروت نفت میرسد همه آنها بوجدت عمل و حمایت از یکدیگر میگردانند.

و جدت عمل امپریالیستی انحصارات نفتی در گذشته بزبان کشور ما بصور مختلف خود را نمایش داده است. از نظر زمانی آخرین نمایش این اتحاد غارتگرانه بهنگام در اول مذاکرات اخیرا و پسک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت) در تهران بمنصه ظهور درآمد. در این مذاکرات عمده ترین انحصارات نفتی جهان سرمایه داری ام از انحصارات نفتی امریکا، انگلستان، هلند، فرانسه، ژاپن، و آلمان غربی نمایندگان کنسرسیوم را با اختیارات تام ما ممبر مذاکرات نفت تهران کردند. متاسفانه شائبه انحصارات عمده نفتی که گرچه بزعمت کارتل بین المللی نفت صورت میگرفت ولی متکی بتوافق بزرگترین انحصارات نفتی داخل و خارج کارتل بود موثر واقع شد و از پیروزی که نیل بدان در مرحله اول مذاکرات اخیرا و یک میسر بود جلوگیری بعمل آورد.

نقش کنسرسیوم در در اول مذاکرات اخیر بین اوک و انحصارات نفت از آنجا معلوم است که نه فقط افرادی از بد ایران کنسرسیوم مانند ادیسون به ریاست "دفتر دائمی هماهنگی" مجموعه انحصارات عمده نفتی داخل و خارج از کارتل گمارده شدند بلکه رئیس هیئت مدیره و مدبر عامل شرکتهای عامل نفت ایران نیز بعنوان مقام صلاحیت اروپا طرف مذاکره با نمایندگان دول عضو اوک در مذاکرات تهران شرکت دادند.

در دوم مذاکرات اوک در ترتیبی کشورهای صادرکننده نفت مزایای بمراتب مهمترین تحصیل نمودند. حال آنکه در در اول مذاکرات و در تهران با وجود امکانات بیشتر پیروزی دول نفت خیز عضو اوک به کسب امتیازات بمراتب محدودتر، آنها در قبال تعهدات جدیدی در برابر انحصارات نفتی محدود ماند. یکی از علل عمده این وضع آنست که در حالیکه درآمد پترانه دول صادرکننده نفت بطور عمده با یک انحصارات نفتی مواجه بود و با هر کدام قرارداد نفتی جداگانه دارند در حوزه خلیج فارس و بویژه در ایران ما باظلمترین اتحادیه انحصاری نفتی معاصر نظیر کنسرسیوم روبرو هستیم.

این از خواص نواستعماری کنسرسیوم است که در حالیکه در کشورهای نفت خیز دیگر مساحت مناطق امتیاز تقلیل کلی پیدا کرده (مانند جمهوری عراق) در کشورهای مختلف در همین سالهای اخیر به ملی کردن کلی یا جزئی صنایع نفت اقدام بعمل آمده (مانند جمهوریهای الجزایر، ونزوئلا، پسرور، بلوی) و در زمینه افزایش قیمت های اعلان شده نفت موقتیهای جدی نصیب کشورهای صادرکننده نفت شده (پیرونیهای مرحله دوم مذاکرات اوک در ترتیبی و افزایش اخیر قیمت های اعلان شده نفت در نیجریه، ونزوئلا و الجزایر) در کشور ما ایران با وجود سابقه بیست ساله ملی کردن صنایع نفت نه فقط تغییر اساسی نسبت بزمان انعقاد قرارداد کنسرسیوم در وضع امتیازی صنعت نفت ایران بعمل نیامده بلکه حتی جریان معکوسی مشاهده میشود.

پس از انعقاد قرارداد باطل کنسرسیوم در هفتم آبان ۱۳۳۲ سال بسال پتمداد امتیازات نفتی افزوده میشود. مساحت اراضی زیر امتیاز بطور مطلق افزایش حاصل میکند، از هربوع اقدامی در زمینه احیا کلی و جزئی قانون ملی شدن جلوگیری بعمل میآید و ثروت نفت کشور ما با مقادیر افزونتر با نازلترین قیمتهای اعلان شده و ممکن بخرات میرود.

در همین زمینه اخیر قیمتهای اعلان شده نفت که طبق قرارداد های امتیازی نقش اساسی را در تعیین درآمد کشورهای صادر کننده نفت ایفا میکنند غارت آشکار کنسرسیوم از ایران در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در هیچ منطقه از مناطق امتیاز انحصارات نفتی نظیرند است.

بطوریکه میدانیم بر اثر دو بار تقلیل قیمتهای نفت خام در دوره ۱۹۵۹ و اوت ۱۹۶۰ قیمتهای اعلان شده نفت ایران از ۲٫۰۴ دلار در ۱۹۵۷ به ۱٫۷۸ دلار تنزل پیدا کرد. کنسرسیوم در دهه از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ قریب ۱۰ میلیارد بشکه نفت ایران را بر مبنای محاسبه هر بشکه با چنین قیمتهای اعلان شده نازل صادر نمود و جالب اینکه با ستاد قرارداد باطل واصل تقسیم بالمناصفه درآمد معروف به اصل پنجاه - پنجاه نمی از مواضع خالص نفت صادراتی از ایران رانیز تصاحب کرده است.

در نتیجه در طی دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ جمع عوائد دریافتی ایران از هر بشکه نفت صادراتی به دستاد ارقام رسمی بطور میانگین بیکره ای معادل ۷۸ سنت یا ۲۲ سنت کمتر از یک دلار بود. حال آنکه در همین مدت سهامداران کنسرسیوم هر بشکه نفت را بصرف کنند ۱۲ تا ۱۳ دلار فروخته اند. بقرض آنکه آزمایشات دریافتی دول بصرف کنند و بهیاز متوسط پنج دلار در هر بشکه صرف نظر کنیم دریافتی انحصارات نفتی سهامدار کنسرسیوم در هر بشکه به هفت تا هشت دلار بالغ میگردد که هشت تا نه بر این بیش از درآمد ناچیز است که در قبایل از میان رفتن مقدار یرمهی از ذخائر نفت ایران بکشور ما پرداخت شد. یک محاسبه ساده نشان میدهد که در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ از قبیل تصاحب قریب ۱۰ میلیارد بشکه نفت ایران دریافتی سهامداران کنسرسیوم ۷۰ تا ۸۰ میلیارد دلار مبلغ مالیات گمرکی دول بصرف کنند. از این میزان نفت به پنجاه میلیارد دلار بالغ شده است. در برابر این رقم عظیم که مجموع آن به ۱۲۰ تا ۱۳۰ میلیارد دلار بالغ میشود آنچه بنام درآمد نفت در این دهساله نصیب ایران شده کمتر از هشت میلیارد دلار میباشد. وقتی در نظرس بگهیم که طبق اظهارات مقامات رسمی دولت ایران با تنزل دائمی ارزش لیره و دلار و افزایش سالیانه قیمت کالاهای صادره دول غریبی با ایران ارزش واقعی درآمدی که از نفت در دهساله ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ با ایران پرداخت شده حد اقل بهیاز ۴۰ تا ۵۰ درصد تنزل یافته است در آن صورت می بینیم که علاوه بر این از دست رفتن قریب ۲۵ درصد ذخائر کشف شده نفت مبلغی معادل پنج میلیارد دلار و یا شاید هم کمتر نصیب ایران شده است.

اهرم یک چنین غارت عظیم و بهیاسیقه در جهان سرمایه داری کنسرسیوم است که محققان خسارات مالی ناشی از تسلط آن بر صنعت نفت ایران تنها بیکسرت از زیانهای وارد بکشور ما را تشکیل میدهند. بدون شبهه خسارت عده تر تسلط کنسرسیوم بر نفت ایران در آنست که هرگاه شرایط مساعدی هم برای احقاق حق نسبی ایران در نفت پیدا میآید و امکاناتی برای برابرساختن شرایط بهره برداری از منابع نفت ایران با شرایط نظیر درد یگر کشورهای نفت خیز ایجاد میشود کنسرسیوم با ستاد از قدرت کارتسل بین المللی نفت و برخورداری از جانب دول امپریالیستی و نفوذ در دولت ایران کشور ما را از استفاده از این امکانات محروم نگاه میدارد.

مثال زند و واقعیت وضع اخیر محدود نگاهداشتن منافع کشور ما در نفت در جهان مرحله اول مذاکرات اخیر اوپک در تهران به حد و موافقت نامه ۱۵ فوریه ۱۹۷۰ میباشد. در شرایطی که میسر بود قیمتهای اعلان شده نفت در خلیج فارس بر اثر حمایت همه جانبه کلبه دول صادر کنند نفت و مقتضی بودن شرایط در بازار جهانی نفت و اوضاع مساعد بین المللی در سطحی نزدیک به قیمتهای اعلان شده

نفت در امریکا و بهیاز حد اقل ۳٫۵ دلار در هر بشکه معین گردد. کارتسل با ستاد و از حمایت علنی دول امپریالیستی و افعال نفوذ در دولت ایران افزایش قیمتهای اعلان شده نفت خلیج فارس را بهیاز ۳۵ سنت در هر بشکه محدود نگاه داشت و دول نفت خیز منطقه اخیر منجمله دولت ایران را به فروش نفت به قیمت اعلان شده هر بشکه ۲٫۱۵ دلار ملزم ساخت.

در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ قیمت نفت صادر از کشورهای ایران نازلترین قیمت ممکن نفت در جهان سرمایه داری بود. سهامداران کنسرسیوم با ایراد فشار و شانتناز سیاسی که دخالت علنی دولت امریکا و نماینده نیکسون (چون آرین) در جریان مرحله اول مذاکرات اوپک در تهران فقط گوشه ای از آنرا نشان داد. بار دیگر موفق شدند قیمتهای اعلان شده نفت صادره از ایران و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس را برای پنجسال آینده نیز در نازلترین سطح ممکن تثبیت نمایند و بعلاوه دول این منطقه را بقبول تعهداتی که متباین با حق حاکمیت آنهاست ملزم سازند.

وضع اخیر نشانده دیگری از نقش مخرب و مهلکی است که کنسرسیوم در حیات معاصر کشور ما ایران ایفا میکند. پد است تا وقتی این بزرگترین اتحادیه انحصاری نفت در هم شکسته نشد و بر منابع ثروت نفت کشور ما تسلط داشته باشد تا همین منافع ملی ایران در نفت مقدور نخواهد بود.

### ۲- کنسرسیوم عده ترین عامل اسارت نواستعماری کشور ما است

بهیست سال قبل در نتیجه ملی کردن صنایع نفت و خلع پد از شرکت غاصب سابق نفت ایران از تسلط قرارداد های امتیازی و اسارت اور نفت رهائی یافت. حق حاکمیت ملی در مساحتی معادل چند کشور اروپایی احیا گردید. موجبات رشد سریع و همه جانبه صنعت نفت و اقتصاد ملی ایران فراهم گردید. بخاطر آنهم که اقدامات مهمی نظیر ایجاد شرکت ملی نفت ایران، توجه به اداره مستقل صنایع نفت ایران در دهه مراح آن، توجه بضرورت استفاده از گاز و ایجاد صنایع پتروشیمی، ایجاد بحسریه نفت و ورود مستقل به بازار جهانی نفت، همه اقداماتی هستند که در دوره ملی شدن صنعت نفت آغاز شدند. همچنین امر بهیستکی اقتصاد ملی با صنعت نفت، لزوم اکتشاف و استخراج منابع نفت مناطق مرکزی و شمال کشور، اختصاص درآمد نفت به انجام پروژه های تولیدی و عمرانی از مسائلی بود که همزمان با ملی شدن صنعت نفت ایران طرح شد و نهیل به آنها مورد توجه حکومت ملی بعدی قرار گرفت. انعقاد قرارداد کنسرسیوم موجب شد که نه فقط مساحتی معادل و حتی بیشتر از مساحت امتیاز شرکت غاصب سابق مجدداً به امتیاز انحصارات عضو کارتسل بین المللی نفت داده شود بلکه موجبات تجدید اسارت سیاسی و اقتصادی ایران و بسط تسلط نواستعماری جمیعه انحصارات نفتی بر کشور ما در زمینه وسیعتری فراهم آید.

نطفه انعقاد پد درین قرارداد های امتیازی جدید نفت که در ۱۷ سال گذشته تعداد آنها به ۱۲ قرارداد رسیده و مساحت اراضی نفت خیز زیر امتیاز را در ایران از ۲۵۸ هزار کیلومتر مربع به ۵۸۸ هزار کیلومتر مربع افزایش داده در همان قرارداد باطل کنسرسیوم مستتر بود. برخلاف قرارداد داری در ۱۹۰۱ و قرارداد شرکت غاصب سابقی نفت در ۱۹۳۳ که هر دو مبتنی بر تسلط منحصر بفرم سرمایه های انحصاری نفتی انگلیس بر صنعت نفت ایران بود. قرارداد کنسرسیوم از همان ابتدا تسلط مشترک سرمایه های انحصاری نفتی همه دول امپریالیستی و خاصه سرمایه های امریکائی و انگلیسی را شامل میشد.

قرارداد کنسرسیوم در ماهیت امر یک قرارداد نفتی نواستعماری مبتنی بر تسلط جمعی دول و انحصارات نفتی پر ثروت و صنعت نفت ایران میباشد. از همین رو تعداد فی نیست که رفته رفته تعداد

زیاد تری از دول امپریالیستی و انحصارات نفتی آنان در غارت ثروت نفت ایران شریک میشوند.  
 هم اکنون تعداد دول امپریالیستی که در غارت ثروت نفت ایران ذینفع شده اند به شش دولت  
 و تعداد انحصارات نفتی که به تحصیل امتیاز در نفت ایران نائل گردیده اند به بیش از پنجاه رسیده  
 است. با این وجود جریان بسط تسلط دول و امپریالیست های انحصاری بر اراضی نفت خیز ایران همچنان  
 ادامه دارد. حراج اراضی نفت خیز و انعقاد قرارداد امتیازی دیگر منجر به انحصارات نفتی زاین هم  
 اکنون در دست ستور ریز می باشد.

در پشت سر این جریان منافی با استقلال و منافع ملی ایران در نفت، در زمانیکه انعقاد  
 قرارداد های امتیازی از جانب غالب دول نفت خیز در حال رشد تحریم میگردد، و برای استخراج مستقل  
 منابع نفتی اقدام بعمل می آید (به اقدامات دولتهاد رجمهون بهای عراق، سوریه، متحد عرب،  
 الجزایر و ونزوئلا توجه شود) و هنگامیکه شرکت ملی نفت ایران آمادگی فنی و مالی بهره برداری مستقل  
 از منابع نفتی ایران را داراست، کنسرسيوم (دقیقت گرفته شود کارتل بین المللی نفت) ایستاد است.  
 کارتل بین المللی نفت تحمیل قرارداد های امتیازی جدید نفت به ایران را یکی از عوامل تثبیت  
 و تقویت مواضع منززل خود در نفت ایران میداند. در همین حال یکی دیگر از شیوه های کارتل در حفظ  
 موقعیت غیراستوار کنسرسيوم در نفت ایران تحمیل قرارداد های بی دریغ الحاقی نفت به کنسورم است.  
 تعداد قرارداد های الحاقی نفت که بترتیب در سالهای ۱۳۴۳، ۱۳۴۶ و ۱۳۴۹ تحصیل  
 شده اند اکنون به سه قرارداد میرسد. هر یک از این قرارداد های الحاقی پس از پیش آمد یک وضع  
 بحرانی داخلی یا خارجی بزبان کنسرسيوم و هنگامی یاد ولت ایران منعقد شده که مسئله بود و نبود  
 قرارداد اصلی کنسرسيوم مطمح نظرافکار عمومی مردم ایران قرار گرفته است.

قبل از تسلط کنسرسيوم، ایران بعنوان کشوری مالک صنایع بسط یافته و همه جانبه نفت  
 شناخته شده بود. در سال ۱۳۲۹ از ۲۲ میلیون تن نفت خام استخراجی بیش از ۲۵ میلیون تن آن  
 در پالایشگاه های آبادان، مسجد سلیمان و کرمانشاه تصفیه و ۲۳ میلیون تن فرآورده های نفتی از ایران  
 صادر شده است.

از نتایج عمده زیانهای بیشمار تسلط کنسرسيوم بر صنایع نفت ایران تحمیل رشد يك جانبه به  
 این صنعت، جلوگیری از توسعه صنایع تصفیه نفت، مانع از ایجاد صنایع پتروشیمی و استفاده  
 از گاز و بالاخره تبدیل ایران به کشور صادر کننده نفت خام و مصرف کننده فرآورده های پتروشیمی است.  
 در سال ۱۹۷۰ از ۲۶ میلیون مترمکعب نفت خام استخراجی فقط ۱۴ درصد آن در داخل  
 تصفیه شده است. کنسرسيوم نفت خام استخراجی در منطقه امتیاز خود را طی ۱۵ سال از ۱۹۵۵ تا  
 ۱۹۷۰ از ۱۹ میلیون مترمکعب به ۲۰۲ میلیون مترمکعب افزایش داده و بیش از سه برابر ساخته است.  
 در همین مدت میزان تصفیه نفت در منطقه امتیاز کنسرسيوم نه فقط افزایش نیافته بلکه ظرفیت پالایشگاه  
 آبادان نیز هنوز به دوره قبل از ملی شدن صنعت نفت نرسیده است.

در سال گذشته مجموع نفت تصفیه شده در پالایشگاه آبادان ۲۳ میلیون مترمکعب و جمع صدور  
 فرآورده های نفتی کنسرسيوم بخارج کشور ۱۸ میلیون مترمکعب بوده است که رقمی کمتر از ۹ درصد  
 استخراج نفت خام در منطقه امتیاز را تشکیل میدهد.

تبدیل ایران به کشور صادر کننده نفت خام سیاست امپریالیستی است که از ابتدای تسلط  
 کنسرسيوم به اجرا گذاشته شده و همچنان ادامه دارد. انحصارات نفتی دیگری نیز که یکسب امتیاز نائل  
 آمدند همین سیاست را تعقیب میکنند و در عمل نشان میدهند در راهیست امر بین سیاست امپریالیستی  
 آنان و انحصارات عمده عضو کارتل بین المللی نفت تفاوتی وجود ندارد.

انقلاب علمی و فنی در صنعت نفت درد و دهره اخیر به توسعه فرآورده های نفتی، پیوسته است.

وسیع از گاز و نفت در ایجاد صنایع پتروشیمی انجامیده است. در آغاز این انقلاب ایران برای توسعه  
 صنایع تصفیه نفت و ایجاد صنایع پتروشیمی شرایط کاملا مساعدی را دارا بود.

هنوز قبل از ملی شدن صنعت نفت کشور ما مالک پالایشگاه عظیمی نظیر پالایشگاه آبادان بود که  
 آن موقع بزرگترین پالایشگاه نفت جهان بشمار می آمد و فرآورده های مختلف نفتی به اطراف و اکناف جهان  
 صادر میکرد. همان موقع ایران مالک کادر مجهز و ورزیده ۷۵ هزار نفری کارگران و متخصصین نفت بسود  
 بحال و وجود منابع غنی گاز و گاز حاصله از استخراج نفت خام که همه ساله رو به افزایش است مساعد  
 ترین شرایط را برای توسعه صنایع تصفیه نفت و ایجاد صنایع و مجتمع های گوناگون پتروشیمی در ایران  
 فراهم ساخته بود.

استفاده از این امکانات و جلوگیری از بهر رفتن ثروت گاز که شرکت غاصب سابق آنرا میسوزاند  
 از هذقه های عمده ملی کردن صنایع ایران بود. اما تسلط کنسرسيوم نه فقط از ایجاد صنایع پتر و شیمی  
 در ایران جلوگیری بلکه سیاست غارتگرانه بهر بردادن ثروت گاز را ادامه داد و بحال و به باتدیل ایران  
 به کشور صادر کننده نفت خام زبان ناپذیری به امر توسعه صنایع نفت ایران وارد نمود.

در سال ۱۹۶۸ از استخراج ۹۶۲ میلیون بشکه نفت خام در منطقه امتیاز کنسرسيوم ۷۹۹  
 میلیارد فوت مکعب گاز حاصل شده است. از این مقدار ۹۹۶ میلیون فوت مکعب گاز یا ۸۱٫۹ درصد  
 صد آن سوزانده و به هدر داده شده است. این زیان هنگامی بشمار ما وارد آمده که هنوز ده سال  
 قبل از آن در ۱۹۵۹ اولین کارخانه کود شیمیایی در شیراز بنا گردید و امکان ایجاد واحدهای نظیر  
 و استفاده از گاز بمنظور تأمین سوخت در داخل کشور و صدور گاز مایع بخارج و لااقل بازگردانیدن  
 مقادیر ارزگاز حاصله به جاهای نفت بمنظور حفظ فشار در لایه های نفتی در ده ساله گذشته کاملا  
 میسر و مقدور بوده است.

با وجود اعتراضات مکرر نیروهای ملی و مترقی کنسرسيوم هیچگاه بهره برداری از ثروت گاز ایران  
 را مورد توجه قرار نداد. بالاخره هم انعقاد قرارداد های همکاری اقتصادی و فنی ایران و شوروی به  
 کمک حفظ و حمایت از ثروت گاز ایران آمد. طبق این قرارداد ها که در ۱۳۴۴ منعقد گردید اتحاد  
 شوروی در برابر خرید سالانه ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز ایران انجام پروژه های بزرگ صنعتی منجمله  
 ساختمان اولین کارخانه ذوب آهن ایران را بعهده گرفت.

دول امپریالیستی که غارت کننده منحصر بفرد ثروت نفت ایران بودند در مدت بیش از نیم  
 قرن از ساختمان کارخانه ذوب آهن در ایران امتناع ورزیدند. قابل دقت است که این آرزوی ملی مردم  
 ایران بر اثر کمک بی شائبه اولین دولت سوسیالیستی - اتحاد شوروی برآورده شده و ساختمان کارخانه  
 عظیم ذوب آهن هم اکنون در جوار شهر قدیمی اصفهان سر بهلک برداشته بزرگی اولین محصول  
 ایران را بی بازار عرضه خواهد داشت. در همین حال این نکته نیز درخور توجه است که آرزوی مهم  
 دیگر مردم ایران در بهره برداری شبخش از ذخایر گاز کشور نیز بر اثر کمکهای اقتصادی و فنی دولت  
 همسایه اتحاد شوروی جامه عمل پوشیده و از لوله سرتاسری گاز ایران از جنوب بشمال بطول ۱۰۶۰  
 کیلومتر از بهرامه سال گذشته آغاز بهره برداری شده است.

کمک بی شائبه اقتصادی و فنی اتحاد شوروی با ایران انحصارات امپریالیستی نفت را نیز  
 ناگزیر ساخت در سیاست غارتگرانه خود در استثمار ذخایر نفت و گاز ایران تجدید نظر کنند و گرچه بصورت  
 قرارداد های امتیازی به صدور گاز مایع و ایجاد مجتمع های پتروشیمی بپردازند. قابل توجه اینست که  
 قرارداد های ایجاد سه مجتمع پتروشیمی در آبادان، خارک و شاهپور که هم اکنون بهره برداری از آنها  
 آغاز شده پس از انعقاد قرارداد های همکاریهای اقتصادی و فنی ایران و شوروی با جرارد آمد است.  
 در راهیست سیاست غارتگرانه کنسرسيوم اثر به بهره برداری وحشیانه از منابع نفت و گاز ایران



تغییری حاصل نشده است. پدیده جدیدی که انحصارات نفت را بمقرب نشینی و تعدیل در غارت ثروت نفت کشورهای نفت خیز در حال رشد وادار میسازد شرایط مساعدی است که جهان سوسیالیستی و در رأس این نوع کشورها اتحاد شوروی برای رشد مستقل اقتصاد ملی و از جمله صنایع نفت کشورهای در حال رشد عرضه می‌دارد.

ایران از جمله آن کشورهای نفت خیز است که از همان دوره ملی کردن صنایع نفت به اهمیت داراشدن بحره نفت و اشتغال بیازگانی جهانی نفت واقف بوده است. اقدام به انعقاد قرارداد خرید اولین کشتیهای نفت کش هنوز در دوره حکومت ملی مصدق بعمل آمد و اولین محموله نفت ایران به بازار بین المللی در همان دوره روانه شد.

در دهه اخیر نیز متناهیاً کوششهایی برای ایجاد بحره نفت و ورود مستقل بیازار جهانی از جانب ایران بعمل آمد. در سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ سفارش خرید ۱۰ کشتی نفت کش هر یک ظرفیت ۵۰ هزار تن بخارج داده شد. برای فروش مستقل نفت به کشورهای دیگر قرارداد هائی منعقد گردید. اگر مانعی در برابر این اقدامات وجود نمیداشت امروز ایران محققاً صاحب ناوگان لازم نفتی بود و در بازار جهانی نفت موقعی مناسب اتخاذ مینمود.

اینکه این کوششها به هیچ نتیجه ای نرسیده و پس از گذشت بیست سال از ملی کردن صنایع نفت ایران همچنان فاقد ناوگان نفت کش بوده و عملاً بیازار جهانی نفت راه نیافته است دلایل جز مخالفتم کنسرسیوم با استقلال عمل ایران در نفت ندارد.

کنسرسیوم از همان ابتدا یکی از مواد مهم قرارداد ملی را که خود بایران تحویل کرده بود و مقروض میداشت هر ۱۲ درصد نفت استخراجی به جنس تحویل شرکت ملی نفت ایران گردید زیر پا گذاشت. بعد از کنسرسیوم با ایجاد بحره نفتکش ایران از در مخالفت درآمد و حتی چند کشتی خریداری با پول ایران را به اجاره سپارد ازان خود گرفت و بالاخره چنانکه مشهود است کنسرسیوم در همه جا مانع ورود شرکت ملی نفت ایران بیازار جهانی نفت می‌باشد.

نتیجه آنکه کشور که امروز مقام اول را در صادرات نفت در جهان دارا شده فاقد بحره نفتکی است و از مجموع ۱۲۰۷ میلیون بشکه نفت صادره در سال ۱۹۷۰ فقط فروش مستقل ۴۳ میلیون بشکه با معادل ۳۵ درصد آنرا میسپرد داشته است. تازه صد و هفتمین مقدار جزئی نفت نیز منحصر به صادرات ایران بکشورهای سوسیالیستی شرق اروپا و هندوستان و افغانستان بوده و از بزرگترین انعقاد قرارداد هائی برابرقیوت با این کشورها امکان پذیر گشته است.

شرکتیهای ملی نفت در جمهوریهای متحد عرب، الجزایر و سوریه از تأسیسات چند سالی پیش نمیکردند. با این وجود این شرکتها نه فقط مسئولیت مستقیم استخراج و تصفیه بلکه صدور و فروش مقادیر مهمی نفت و فرآورده های نفتی را بعهده دارند و از راه معاملات مستقیم با کشورهای مصرف کننده وارد بازار جهانی نفت شده اند. در سال گذشته شرکتیهای ملی نفت در جمهوریهای متحد عرب، الجزایر و سوریه هر یک بترتیب به استخراج مستقل ۱۹، ۱۴ و ۴ میلیون تن نفت و صدور و فروش همین میزان نفت و فرآورده های نفتی در بازار جهانی مبادرت ورزیده اند. شرکت ملی نفت ایران که در دوره ملی شدن صنعت نفت مسئولیت مستقیم اداره صنایع عظیم نفت ایران را بعهده داشت پس از گذشت بیست سال از آن تاریخ در زمینه استخراج مستقل نفت فعالیتش بتولید نهم میلیون تن نفت در سال در منطقه نفت شاه محدود ماند و در زمینه صادرات نفت چنانکه بیان شد جمیع صادراتش ۳۸ میلیون بشکه نفت بوده است.

۲- کنسرسیوم اهرم صد بهره کشی وحشیانه و غیر انسانی نفتگران ایران نیست

بجرات میتوان گفت کنسرسیوم از لحاظ استثمارشده و غیر انسانی نفتگران یعنی زحمتکشسان ایران در صنایع نفت در بین کلیه اتحادیه های انحصاری نفتی وضع استثنائی و منحصر بفردی دارا است. تشدید بیسابقه کار همزمان با تقلیل مداوم دستمزدها، بکار بردن روشهای کهنه و قرون وسطای بهره کشی در کنار اعمال جدیدترین شیوه های فنی و تشکیلاتی بهره کشی از نیروی کار، تضییع حقوق صنعتی واجتماعی نفتگران و نگاه داشتن آنها در سطح ابتدائی و نازل حرفه و تخصصی در یکی از پیشرفته ترین رشته تولیدات صنعتی نظیر صنایع نفت - اینهاست قسمتی از نتایجی که تسلط کنسرسیوم در هفتده سال گذشته برای نفتگران ایرانی به ارمغان آورده است.

۷۵ هزار نفر کارگران و کارمندان صنایع نفت ایران در سال ۱۳۲۹ عامل صد و بیست و پنج هزار تن مازاد نفتی بودند. اولین نصیب این تعداد عظیم از معتبرترین قشر پرولتاریای صنعتی ایران پس از تسلط کنسرسیوم فلاکت و در بدری در ههزار کارگر و کارمند و عائله آنها، بیکاری و آوارگی از صنعت نفت، اجبار به ازدست دادن تخصص و مهاجرت بداخل و خارج کشور بود.

در طی اولین دهساله تسلط کنسرسیوم تعداد کارگران و کارمندان ایرانی صنعت نفت از ۷۵ هزار نفر به ۲۹۶۵۷ نفر در سال ۱۳۴۴ تقلیل پیدا کرد. در همین مدت استخراج نفت در منطقه امتیاز کنسرسیوم از ۱۰ میلیون تن افزایش پیدا کرد. در طی دهسالی که استخراج نفت شش برابر افزایش یافت تعداد کارگران و کارمندان صنعت نفت ایران بکمتر از نصف تقلیل پیدا کرد.

پس از ۴۵ هزار نفر از کارگران و کارمندان صنعت نفت و خانواده آنها در دهساله اول تسلط کنسرسیوم از صنایع نفت طرد شدند تا کنسرسیوم اولین مرحله از برنامه امپریالیستی استخراج بیشتر نفت با تعداد کمتر کارگر و کارمند را اجرا کند. سرنوشت کارگران و کارمندان طرد شده که غالباً در راه مهاجرت به شیخ نشینهای خلیج فارس دست و پا کرده و در چهار امواج دریا شده و از بین میرفتند و یاد کارهسای ساختمانی و در بیخوله ها در داخل کشور یا تلخکامی به مصیبتهای گوناگون دچار آمده اند و هجرت ترین صحنه از صفحات تاریخ ننگین تسلط کنسرسیوم بر صنایع نفت ایران بشمار میآید.

در دهساله اول تسلط خود کنسرسیوم با محروم داشتن کارگران ایران از مزایای قانون کاری که بر اثر مبارزات خود آنها و هنوز در سال ۱۳۲۵ تصویب شده بود و ریز کار هشت ساعته، دستمزدها، مگنی، برخورد آری از مرخصی هفته و سالیانه، بیمه اجتماعی و استاده از حق تشکیل در اتحادیه و اعتماد را محروم داشت به تشدید استثمار کارگران در صنایع نفت ایران نائل آمد. در دهساله بعدی از ۱۳۴۵ به اینطرف کنسرسیوم همراه استفاده از روشهای کهنه استثمار از طریق تشدید بیسابقه کار، اتوماسیون تولید، استفاده وسیع از سیستم پیمانکاری و طرق دیگر به بهره کشی غیر انسانی از نیروی کار در صنعت نفت ایران تحقیق میبخشد.

نتیجه آمیزش دوتوع استثمار در صنعت نفت ایران یکی بهره کشی با تکیه به اصول کهنه افزایش ساعات هفته کاره اعمال جبرام و تقلیل دستمزدها و دیگری استفاده از روشهای جدید تشدید کار از طریق اتوماسیون و مقاطعه از جانب کنسرسیوم موجب اجرای غیر انسانی ترین استثمار نیروی کار در صنایع نفت ایرانست. در اثر چنین استثماری است که همزمان افزایش خارق العاده میزان استخراج و درآمد نفت بحساب هر کارکن صنعت نفت ایران در منطقه امتیاز کنسرسیوم سهم درآمد کارگران و کسار متد آن بطور مداوم رو به تقلیل است.

در سال ۱۹۶۲ بحساب هر کارکن صنعت نفت در منطقه امتیاز کنسرسیوم استخراج نفت به ۱۴ هزار بشکه در سال بالغ بوده است. در سال ۱۹۶۸ این رقم به ۲۴۹ هزار بشکه افزایش یافته

در همین سالها درآمد کنسرسیوم از ۲۱۷ میلیون لیوه استرلینگ به ۵۹۰ میلیون لیوه بالا رفته است. در برابر طی همین مدت دستمزدها و حقوق پرداختی کنسرسیوم بکارکنان صنعت نفت ایران از ۲۸۳ میلیون لیوه به ۲۵۰ میلیون لیوه کاهش پیدا کرده.

چنانکه می بینیم در برابر افزایش استخراج بحساب هر کارکن صنعت نفت هم میزان سه برابر و افزایش درآمد کنسرسیوم به هفتاد و پنج درصد و برابر سهم دریافتی کارکنان صنعت نفت ایران نه فقط ارتقا نیافته بلکه تغلیل پیدا کرده است.

امروز در حالیکه در صنعت نفت ایران هفته کار بیش از ۶۰ ساعت به نفع کارکنان تحمیل میشود و شرایط کار چه از نظر جوی و چه فراهم نبودن وسائل ایمنی و مسکن فوق العاده سخت و دشوار است. معذک دستمزدها کارگران صنعت نفت ایران در سطح بسیار نازل قرار دارد. طبق قرارداد دستمزد جمعی متعده در حدود ۱۳۴۹ حد اقل دستمزدها کارگران در صنعت نفت به ماخذ روزانه ۱۵۰ ریال مسا معادل دود لار تعیین شده است.

در مقایسه با حد اقل دستمزدها صنایع نفت آمریکا به ماخذ هری ساعت ۸ دلار و ونزوئلا در ۲۱۸ دلار دیده میشود که دستمزدها روزانه ۲ دلار و احتمالا ماهیانه ۶۰ دلار در صنعت نفت ایران در واقع يك دستمزدها نازل استثنائی است که نظیر آنرا شاید نتوان در هیچ منطقه امتیازی دیگر یافت مشاهده نمود.

اما تنها سطح نازل دستمزدها کارگران صنعت نفت ایران و شدت استثمار آنان وضعی استثنائی نیست. شرایط بد مسکن، عدم برخورد آری از بیمه و بهداشت، عدم رعایت حفاظت فنی نیز در صنعت نفت ایران وضع استثنائی و تحمل ناپذیری دارد.

در جوار صنایع عظیمی که با آخرین دستگاههای اتوماتیک و ماشینهای حساب الکترونیک معاصر مجهز میباشد هنوز نفتکاران ایران در خانه های حصیری و حلبی که به آنها "کهر" میگویند زندگی میکنند در برابر ده تغلیلی از کارگران صنعت نفت که بهجت وامهای سنگین صاحب مسکن میشوند هزاران نفر از کارگران و عائله آنها، خاصه کارگران شرکتهای پیمانکاری که تعداد آنها رو به افزایش است، در بیفوله ها و زیرچادر و کهر بسر میبرند. این وضع کارگران ایران در جوار چاههایی از نفت است که هر يك از آنها از نظر بهره دهی و فوران دهها هزار بشکه نفت در شبانه روز در سراسر جهان وضع متمساز و استثنائی دارند.

ببرکت قرارداد تحمیلی نفت کنسرسیوم از نظر تامین بهداشت و آموزش سواد و حرفه، بهبود محیط کار و مسکن در برابر کارگران صنعت نفت ایران تمهیدی ندارد. این امور همواره کلیه کارهای غیر صنعتی صنعت نفت بپردت ملی نفت ایران محول شده که در واقع بصورت پیمانی و با نازلترین هزینه و حد اکثر صرفه جویی انجام میشود. از وضع اخیر کنسرسیوم بهره فراوان مادی و اجتماعی میبرد و در برابر وضع نامساعد کار و زندگی کارگران صنعت نفت ایران احساس مسئولیت نمیکند. اما کارگران صنایع نفت ایران در قبال این وضع مواجه با عدم برخورد آری از مزایای زندگی و کار در سطح نیازمندی های صنعت مهمی نظیر صنایع نفت میباشد.

در حالیکه بحساب سرما به گذار پهای اساسی ایران در صنعت نفت کنسرسیوم از درن تسریع دستگاههای استخراج حمل و بارگیری در صنعت نفت استفاده میکند و نفت ایران را با نازلترین هزینه تولید بدست میآورد در همان حال در انجام کارهای مربوط به صنعت نفت کنسرسیوم روش پیمانکاری و مقاطعه را که در نتیجه نهائی بزبان مادی و معنوی زحمتکشاست مورد استفاده و وسیع قرار میدهد. در انجام امور بوسیله مقاطعه و پیمانکاری کنسرسیوم تا بدینجا پیشرفته که نه فقط کارهای مهم ساختمانی نظیر لوله کشی، ایجاد بنا و در و تأسیسات جدید نفت بلکه عملیات داخل پالایشگاه آبادان و حتی امور

نظارت و رسانیدن کارگران بسر کار را با استفاده از این طریق انجام میدهد.

از طریق پیمانکاری و مقاطعه کنسرسیوم نفتکاران ایران را مورد استثمار چند درجه قرارداد و از تمرکز آنان در اتحادیه ها و سندیکاهایی که مستقیما و با کارفرمای واحدی چون خود کنسرسیوم سروکار داشته باشند جلوگیری بعمل میآورد. این امر موجب میشود کنسرسیوم از تعهد پرداخت دستمزدهایی که بکارگران اصلی صنعت نفت میدهد بکارگران پیمانی شانه خالی کند و در قبال بیمه و بازنشستگی کارگران اخیر قافله مسئولیت بماند.

نتیجه استفاده وسیع از پیمانکاری و مقاطعه در صنعت نفت از جانب کنسرسیوم اینست که سه هزاران کارگر و کارمندی که عملا با صنایع نفت مربوطند و به اجرا خدمات مربوط به گردش این صنعت اشتغال دارند با استثمار چند درجه کارفرمایان مقاطعه کار آزمند که اکثر آنان را شرکتهای مقاطعه و پیمانی خارجی تشکیل میدهند مواجه باشند. این شرکتهایک برای مدت کوتاه مقاطعه به جلب کارگر و کارمند میبرد از بدست کار کارگران را بشد بدترین طرز استثمار و در برابر روز کار ۱۲ تا ۱۴ ساعت و در بیاینها و شرایط اقلیمی سخت نه فقط همان دستمزدها اقل را بکارگران نمیبرد از بدست بلکه ماهها پرداخت دستمزدها را بتعمیق مینماید از بدست. در این شرایط قسمت اعظم دستمزدها کارگران بصورت جنسی به آنان پرداخت میشود. بدلاوه شرکتهای مقاطعه و پیمانی در قبال حوادث کار که گاه به انهد ام جسمی کارگران منتهی میشود از قبول مسئولیت شانه خالی میکنند.

در آذرماه ۱۳۴۹ در منطقه بید بلند بر اثر انفجار بهنگام لوله کشی نفت ۲۵ نفر از کارگران کشته و دههاتن زخمی و مجروح شدند. نه کنسرسیوم کارفرمای اصلی و نه شرکت امریکائی مقاطعه کار در برابر این حادثه ناگوار به مسئولیت جلب نشدند. در بررسیهایی که از وضع این کارگران بعمل آمد معلوم شد که آنان حتی بیمه هم نبوده اند تا از این طریق به خانواده و بازماندگان آنان کمک بعمل آید. از شگفتیهای موجود در صنعت نفت ایران آنکه کنسرسیوم با وجود استفاده از آخرین اکتشافات علمی و فنی در استخراج و صدور نفت آنجا که مربوط به حقوق صنفی و اجتماعی زحمتکشان صنعت نفت ایران میباشد بدافع خشونت باترین استدادهای است و در محروم داشتن کارگران و کارمندان از حقوق شناخته شده ای نظیر اجتماع در سندیکاهای استفاده از حقوق اعتصاب هیچ حد و حدودی نمیشناسد.

قبل از تسلط کنسرسیوم نفتکاران ایران کثیرالعددترین و متشکلتترین قشر کارگران صنایع نفت خاورمیانه را تشکیل میدادند. نفتکاران ایران حتی از اوائل قرن بیستم سابقه فعالیت اتحادیه ای داشته و مبارزات اعتصابی عظیمی نظیر اعتصاب صد هزار نفری سال ۱۳۲۴ و مبارزات اعتصابی قبل از ملی شدن صنایع نفت را از سر گذرانده اند. نفتکاران ایران از نظر طبقاتی هنوز از دوره قبل از جنگ دوم جهانی خود را شناخته و در مبارزات سیاسی مردم ایران بخاطر استقلال و آزادی در همه مراحل نقش فعال ایفا کرده اند.

چنین قشری از کارگران ایران امروز در نتیجه تسلط کنسرسیوم از حقوق ابتدائی کارگری - تجمع آزاد در سندیکاهای اتحادیه ها و برخورد آری از حقوق اعتصاب - محرومند. کنسرسیوم همچنان با تشکیل کارگران در اتحادیه ها و اتحاد کارگران صنعت نفت مخالفت میوزد و تجمع کارگران را به تشکل در سندیکاهای دولتی آنها در سطح کارگاه و مؤسسه محدود نگاه داشته است. کنسرسیوم خود در برابر شناسایی حقوق اتحادیه ای کارگران صنعت نفت ایران با تمام توان مقاومت میوزد و از کلیه اقدامات دولت ایران و تضییقات پلیسی آن عایه کارگران حمایت و پشتیبانی بعمل میآورد.

۴- کنسرسیوم - عامل تأثیرات ناگوار بر حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران

ایران - کشوری که صنایع نفت خود را در نیمه قرن بیستم ملی کرد امکان انفرادی داشت که در دهه اخیر

در امر تأمین استقلال اقتصادی، پیشرفتهای اجتماعی و تحکیم حاکمیت سیاسی به موفقیت‌های شایانی نائل آید. علت اینکه ایران از نظر رشد اقتصادی در ردیف کشورهای وابسته، از لحاظ اجتماعی در بند رژیم دیکتاتوری و از جهت سیاسی در قید پیمان‌های اسارت با نظامی امپریالیستی است بد رجه زیادی و شاید بتوان گفت بطور صریح نتیجه احیا و بسط تسلط امپریالیسم و شیوه‌های نو استعماری بر کشور ما است. ۲۰ سال قبل با ملی کردن صنایع نفت و خلع ید از شرکت غاصب سابق نفت مانع عهد و از سر راه رشد اقتصادی خاصه پیشرفت صنعتی ایران برداشته شد. شرایط لازم برای بهیم پیوستگی صنعت نفت با اقتصاد ملی و موجبات توسعه تولید داخلی و تقویت سرمایه ملی تدارک شده. تسلط کنسرسیوم کلیه این جریان‌هاست مساعد و مثبت راد اقتصاد ایران متوقف ساخت و در مقابل شرایط احیا تسلط مجسده سرمایه‌های امپریالیستی بر اقتصاد و بازار ایران، جدائی وسیعتر صنعت نفت از اقتصاد ملی، عدم موازنه بیسابقه در بازرگانی خارجی و بهر دین آن ارز کشور را در مقاصد غیر انتفاعی خاصه نظامی بشکورت محاسبا تحویل نمود.

پس از هفتده سال که از تسلط کنسرسیوم میگذرد نتیجه حاصل اینست که تسلط سرمایه‌های خارجی امپریالیستی گذشته از نفت بر فعالیت‌های بانکی و بیمه‌ای، مقاطعه و صنعتی، بازرگانی و حمل و نقل و حتی کشاورزی گسترش بیسابقه یافته است.

قبل از ملی کردن صنایع نفت تسلط سرمایه‌های امپریالیستی بر اقتصاد ایران بطور عمد و منحصر به نفت، فعالیت بانکی و بیمه‌ای و امور بازرگانی و واحدی مقاطعه بود. همزمان ملی کردن صنایع نفت تسلط سرمایه‌های بانکی و بیمه‌ای امپریالیستی از اقتصاد ایران برکنده شده و فعالیت این سرمایه در امر بازرگانی و مقاطعه بسیار محدود گردید.

در حال حاضر نه فقط قسمت عمد و فعالیت بانکی و بیمه‌ای تحت نظارت عمد و ترین بانک‌های کلیه دول غریب قرار گرفته بلکه در رشته تولیدات صنعتی، حمل و نقل ریلی و هوایی، بازرگانی و امور مقاطعه و پیمانی و حتی کشاورزی فعالیت‌های عمد و ای با نظارت مستقیم سرمایه‌های انحصاری خارجی و یا اشتراك و اختلاط با سرمایه‌های بزرگ داخلی صورت میگیرد.

قبل از ملی کردن صنایع نفت توسعه همزمان امر پالایش و استخراج نفت موجب تمرکز کساد کثیرالعدد و کارگران و کارمندان پیرامون صنایع نفت بود. از طریق تأمین حواصیل این عهد صنایع نفت ایران کم و بیش با تولیدات پیشه‌وری و خدمات ارتباط پیدا میکند و به رونق کار در نواحی نفت خیز، تمرکز جمعیت در مراکز اساسی صنعت نفت میانجامد. تسلط کنسرسیوم و سیاست نو استعماری تدریجی ایران بشکورت رکنند و نفت خام موجب شد که در همان ده ساله اول با وجود افزایش سریع استخراج نفت خام تعداد کارگران و کارمندان صنعت نفت در ناحیه امتیاز بیش از چهار برابر تقلیل پیدا کند.

امراخبر بنوبه خود نه فقط موجب تقلیل جمعیت در نقاط و مراکز اساسی صنعت نفت نظیر آبادان، اهواز، خرمشهر و دیگر نقاط گردید بلکه به رکود کار و ورشکستگی تعداد کثیری پیشه‌وران و بازرگانان در سالهای ۱۳۴۳-۱۳۴۴ انجامید. احیا تسلط انحصارات نفتی سرنوشته در ناکسی برای این قشر وسیع از جامعه ایران پیدا کرد و اثرات ناگواری بر حیات اقتصادی و اجتماعی آنان باقی گذاشت.

با ملی کردن صنعت نفت ایران امکان بهره‌برداری از منابع نفت مرکزی و شمال کشور پیدا آمد. بهره‌برداری از این منابع میتواند بصورت یکی از اهم‌های عهد و ارتباط اقتصاد ملی ایران با صنعت نفت و صنایع وابسته بدان در آید، و تحریک عظیمی در پیشرفت صنعتی و اقتصادی ایران فراهم آورد. با وجود امکانات فنی شرکت ملی نفت ایران و در عین حال آسایش دولت همسایه شمالی اتحاد شوروی به ابراز کمک بی‌شائبه و دوستانه در استخراج منابع نفت مرکزی و شمال کشور معدک این اهم عظیم تحریک

اقتصاد ایران تا به امروز همچنان بلا استفاده باقی گذاشته شده است. علت اساسی این وضع را باید در مخالفت کنسرسیوم با بهره‌برداری مستقل منابع نفتی مرکز و شمال کشور دانست.

اولیای انحصارات امپریالیستی نفت خوب میدانند که اگر ایران و شرکت ملی نفت به بهره‌برداری مستقل از منابع نفتی مرکز و شمال کشور توفیق حاصل کنند در انصورت وابستگی اقتصادی و مالی ایران به کنسرسیوم برآفتب کاهش خواهد یافت و شرایط لازم جهت احیا قانون ملی شدن نفت بیش از پیش مساعد خواهد گشت. برای ممانعت از ایجاد چنین شرایطی کنسرسیوم با تمام قوا از بهره‌برداری مستقل منابع نفتی مرکز و شمال ایران جلوگیری میکند و کوششهای ایران را در این زمینه عقیم میگذارد.

در ۱۷ سال که از تسلط کنسرسیوم میگذرد عدم موازنه در بازرگانی خارجی ایران هر سال بیش از سال قبل بر زبان کشور ما بهیم میخورد. امروز در برابر بیش از ۱۵۰۰ میلیون دلار واردات جمیع صادرات کشور متاسفانه به ۳۰۰ میلیون دلار بالغ نمیشود. تفاوت عظیم در موازنه ارزی در بازرگانی خارجی بحساب در آمد نفت پرداخت میگرد.

از هفتدهای ملی کردن صنعت نفت خاتمه دادن به امتیازات زانیخ انحصارات نفتی نظیر معافیت گمرکی واردات کالا، معافیت از پرداخت عوارض صادراتی، استفاده سجانی و بلاغوض از منابع ثروت غیر نفت در مناطق امتیاز، رهائی از پرداخت حقوقهای گزاف به مدبران و متخصصین خارجی و بلاخره خاتمه دادن به امتیازاتی بود که منافی با حق حاکمیت ملی و استقلال هر کشور است.

قرارداد باطل کنسرسیوم کلیه این امتیازات را که محصول دوران تسلط مطلق و پلاننازغ استعمار و امپریالیسم در اوائل قرن بیستم بر جهان میاشد مجدد احیا کرد و بدینوسیله شرایط بسر خورداری کنسرسیوم را از حقوقی که شرکت غاصب نفت هنوز در ابدت ای قرن بیستم و بناحق در ایران تحمیل کرده بود فراهم آورد. ایقا این امتیازات در حیطه استفاده انحصارات نفتی در ثلث سوم قرن بیستم و هنگامیکه ایران محتاج گسترش کامل حق حاکمیت ملی بر تمام امور کشور است نه فقط بتوسعه اقتصادی بلکه بتحکیم استقلال سیاسی لطمه جبران ناپذیر وارد میسازد.

امتیازاتی که کنسرسیوم در زمینه واردات کالا با معافیت گمرکی، صادرات نفت با استفاده از عدم پرداخت عوارض و مالیاتهای محلی و کشوری، استفاده پلاننازغ و بدون نظارت از کلیه وسائل ارتباطی و مخابراتی، بهره‌برداری سجانی از ثروت‌های غیر نفتی، استفاده از حق رفت و آمد آزاد در داخل کشور و معافیت مدبران و متخصصین خارجی از پرداخت مالیات با وجود دریافت حقوقهای گزاف و نظایر آنان برخورد آرمیاشد زیانهای جدی و جبران ناپذیر به اقتصاد ملی ایران وارد میاورد و مانع تأمین استقلال گمرکی و بسط و اعمال حق حاکمیت است.

از نتایج عمد و سیاسی تجدید سلطه انحصارات نفتی خاصه تسلط کارتل بین المللی نفت بسر صنایع نفت، خارج ساختن سیاست خارجی ایران از مدار بیطرفی سنتی و سوق آن در جهت دخول به پیمانهای نظامی امپریالیستی و انعقاد قراردادهای دو جانبه نظامی با آمریکا است.

درست یکسال بعد از انعقاد قرارداد باطل نفت با کنسرسیوم و دولت ایران به خواست دول امپریالیستی وارد در پیمان نظامی بغداد (سنسو) شد و پس از مدت کوتاهی دیگر به انعقاد قرارداد های دو جانبه نظامی با آمریکا و تشدید خصومت با همسایگان خاصه همسایه شمالی - اتحاد شوروی اقدام کرد.

بایبهد تد ریحی روابط ایران و شوروی از شهره ۱۳۴۲ به اینطرف و موفقیت‌هایی که در امر احیا و تحکیم دوستی بین دو کشور در سالهای اخیر حاصل شده، خاصه هنگامیکه بر اثر انعقاد قرارداد های همکاری اقتصادی و فنی و کفایت بی‌شائبه اتحاد شوروی به صنعتی کردن و پیشرفت اقتصاد ایران مرزهای دو کشور همسایه مرز دوستی و صلح نامیده شده شرایط خرج ایران از پیمان نظامی سنسو و لغو قرارداد های دو جانبه نظامی ایران و آمریکا از هر حیث فراهم آمده است انجام اقدامات اخیر

قبل از همه از نظر تحکیم استقلال سیاسی ایران و فراهم نمودن موجبات رشد سریعتر اقتصاد کشور  
ضرورت حیاتی دارد.

تحصیل هزینه های سنگین نظامی ببودجه ایران بطوریکه همیشه مبالغ این هزینه ها بر مجموع  
درآمد های دریافتی ایران از نفت برتری داشته باشد یکی از عوامل عمده در سیاست امپریالیستی و نو  
استعماری کنسرسیوم، کارتل بین المللی نفت و دول ذینفع امپریالیستی در مورد ایران میباشد.  
از سال ۱۳۲۴ به اینطرف درآمد ایران از نفت از ۱۰۰ میلیون دلار به ۱۱۰۰ میلیون دلار در  
سال گذشته ۱۳۴۹ افزایش یافته است. در همین مدت هزینه های مستقیم نظامی از ۵۰ میلیون دلار  
به ۱۲۰۰ میلیون دلار در برودجه ۱۳۵۰ افزایش حاصل نموده. علاوه چنانکه خود اولیای دولت  
ایران گفته اند در سال ۱۳۴۹ مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار به خرید اسلحه از خارج اختصاص داده اند.  
از قبل تحصیل یک چنین سیاست ضد ملی با ایران دولت امپریالیستی امریکا و انگلیس - سردمداران  
اصلی کنسرسیوم نیل به چند هدف: نو استعماری و غارتگرانه را تعقیب میکنند.  
اول در لارهایی را که در ازای غارت میارند هایشکه نفت ایران آنهم بر بنیای احتساب با نازلترین  
قیمتهای اعلان شده با ایران میدهند در مقابل فروش اسلحه غارت میکنند.  
دوم - از تخصیص درآمد میلیاردی لاری نفت به اعتبارات پروژه های عظیم صنعتی و اقتصاد  
ملی در ایران جلوگیری بعمل میآورند.

سوم و مهمتر آنکه رژیم استبدادی و پاپی رادریان تقویت میکنند. این امر بسود اجراء  
مقاصد تجار و کارانه دولت امپریالیستی امریکا و انگلیس و بزبان مصالح ملی ملکتی است که بر شد سالکسم  
اقتصادی و حکومت قانون و دموکراسی نیاز مبرم دارد.

تجربه کشور ما ایران از تسلط انحصارات امپریالیستی نفت چه قبل و چه پس از ملی شدن صنایع  
نفت ایران نشان میدهد که وجود قرارداد های امتیازی نفت که قرارداد کنسرسیوم از عقب مانده ترین  
نوع آنست معایر با مصالح رشد اقتصادی و اجتماعی است و بزبان استقلال سیاسی کشور میباشد.

لغو قرارداد های امتیازی نفت و ملی کردن کامل صنایع نفت شرط مقدم و ضروری پیشرفت کلیه  
کشورهای نفت خیز در حال رشد و از جمله پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور ما در مرحله کنونی مبارزه است  
واقعیت اخیر البته بدان معنی نیست که پیرویهایی موضعی بر انحصارات امپریالیستی نفت  
ندیده گرفته شود و از یاد آرساختن آنان بعقب نشینی در هر زمینه ای که به محدود ساختن درجه غارت  
و تاثر ناگوار آنان بر بحیثیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورهای نفت خیز میانجامد خود داری  
بعمل آید. مبارزه علیه انحصارات امپریالیستی نفت و در وهله اول اعضا کارتل بین المللی نفت و  
اتحادیه های انحصاری وابسته بآن نظیر کنسرسیوم بین المللی نفت در ایران باید در جنبه وسیعی و با  
استفاده از کلیه امکانات داخلی و بین المللی بمنظور واد آرساختن غارتگران نفتی بعقب نشینی صورت  
گیرد. اما همه این عقب نشینی ها در نتیجه نهایی باید اجراء ملی کردن کامل صنایع نفت را  
تسهیل نماید.

نیروهای مترقی و ملی ایران بر آنند که با تشدید مبارزات ملت ایران بمنظور طرد تسلط کنسرسیوم و  
احیاء قانون ملی شدن نفت، ایران را از تسلط امپریالیسم و نو استعمار نجات بخشند.

### تجویز اصول «عهد عتیق» در مورد خلیج فارس\*

تصمیم دولت انگلستان درباره خروج نیروهای خود از منطقه خلیج فارس که برای سال ۱۹۷۱  
در نظر گرفته شده محافل حاکمه انگلستان و ایالات متحد امریکا را بایکسلسله مسائل فوری روبرو ساخته  
است. که مطلب در این مسائل یافتن چنان راه حلی است که "خروج" را در عین حضور دائم نیرو  
های انگلستان تامین کند.

یکی از نخستین موسساتی که بر آید انجام این سفارش اجتماعی پیشگام شد مرکز پژوهش  
های استراتژیک و بین المللی دانشگاه جورج تاون بود. کمیسیون از انواع خبرگان و کارشناسان  
بسیار عالی مقام ساکن هرد و کرانه آتلانتیک تشکیل شد. اعضای کمیسیون عبارت بودند از: پروفیسور برنارد  
لوشیز از دانشگاه لندن (رئیس کمیسیون)، آلبرت هورانی از دانشگاه اوکسفورد، ج. گروویچ و شارل  
اوساچوی استادان دانشگاه کلمبیا، و آلتر لاکورثیسم دانشکده تاریخ معاصر لندن، و ویلیام لیسوس  
حکمران کل سابق عدن و نماینده مخصوص انگلستان در خلیج فارس، پان میچی نائب رئیس "جیز -  
مانهتن بنک"، ژنرال ج. مولتون فرمانده سابق نیروهای چتر باز ارتش انگلستان، پروفیسور هیشمن  
شارپی از دانشگاه جورج تاون، ج. استند پس از دانشگاه ایرلند، پروفیسور توماس استور از دانشگاه  
هاروارد و ژنرال بازنشسته انگلیسی توصیون.

کمیسیون پس از مباحثات طولانی گزارشی مفصلی تحت عنوان "خلیج و عواقب خروج انگلستان" (۱)  
تهیه کرد که سپس بصورت کتابی منتشر شد. گزارش حاوی نتیجه گیری ها و توصیه هایی است در باره  
مشئ سیاسی محتمل انگلستان و ایالات متحد امریکا در خلیج فارس.

کتاب مشتمل بر دو بخش است: (۱) نتیجه گیریهای سیاسی و توصیه ها (۲) اطلاعات عمومی  
و ارزیابی های درباره مذاخ فارس و مهمترین مسائل سیاسی، اقتصادی و استراتژی نظامی منطقه.  
در پیشگفتار تصریح میشود که هدف عمده پژوهش عبارتست از تعیین چگونگی عواقب محتمل خروج نیروهای  
انگلیسی از خلیج فارس، ارزیابی اهمیت استراتژیک خلیج در مرحله کنونی، بررسی مسائل نفت منطقه  
و تشدید نفوذ اتحاد شوروی، بررسی مسائل توسعه جنبش انقلابی و اختلافات ملی در این منطقه و غیره  
(ص ۳)

\* ترجمه از مجله "Мировая Экономика и Международные Отношения"

جانب سکو، شماره ۵، ۱۹۷۱، ص ۱۹۷۱.  
(۱) - The Gulf: implication of British withdrawal.  
The Centre for Strategical and International Studies.  
Georgetown University Washington, 1969, 107 pp.

حال به بینیم مولفین به چه نتایجی رسیده اند ؟ مهمترین نتیجه ای که آنها گرفته اند اینست که تصمیم دولت انگلستان " شتابزده و ناسنجیده " بود زیرا " خطر پیدایش عدم ثبات در منطقه خلیج افزایش داده است " ( ص ۱۱ ) . در کتاب گفته میشود که " صحیحتر بود اگر انگلیسی ها مورد طولانی تری را برای خروج معین میکردند " ( ص ۶ ) . مولفین با پیشی گرفتن بر دعوی مبسوط بر اینکه نگاه داری نیرو در این منطقه برای انگلستان هزینه های سنگین بر می آورد با تصریح مینویسند که هزینه ادامه " حضور انگلستان " ( ۳۰ - ۴۰ میلیون دلار در سال ) در قیاس با درآمد های آن از نفت این منطقه ( ۵۰۰ میلیون دلار در سال ) ناچیز است . در گزارش گفته میشود : خروج " پیش از وقت " انگلستان عواقب وخیم در بر دارد و کمکت " اغتشاش " ، " بی نظمی " ، " درهم برهمی " ، " هرج و مرج " ، " راهزنی در یابی " پدید آورد " و موجودیت برخی از کشورهای در چارچوب مرزی کنونی و در نظام سیاسی کنونی آنان بخطر اندازد " و غیره ( ص ۷ ) . و اما در حقیقت امرها چگونه که شرح بعدی کتاب نشان میدهد منظور از این " عواقب وخیم " چیزی نیست جز اشکال برحق و طبیعی اعتراض مردم این منطقه درقبال تسلط خارجی و ارتجاع داخلی ( صفحات ۷۰ ، ۷۱ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۹۰ ) .

در این میان مولفین بر پایه ساخته های ذهن خود میگویند به اتحاد شوروی تمایل برقراری تسلط کامل خود بر منطقه خلیج " ، " برهم زدن ثبات در این منطقه " ، ایجاد " کمربند صحرایی " و غیره نسبت دهند ( ص ۹-۱۰ ) . فرض از این نسبت ها آنست که ایالات متحده امریکارا طرف " مدافعی " کمکها " سیاست بیعدالتی تعقیب میکند " و ابتکار لازم نشان نمیدهد و غیره جلوه گریزانند و با این دعوی به امریکا بهانه بدهند تا سیاست تجاوزکارانه ترو تسوعه طلبانه تری در این منطقه در پیش گیرد .

مولفین تحلیل خود را درباره وضع خلیج فارس با نتیجه گیری های زیرین پایان میدهند : باید " در شکل سیاست خارجی انگلستان تغییراتی وارد ساخت " و بدینسان ادامه حضور آنرا در خلیج تا مین کرد ( ص ۱۱ ) ، انگلستان باید با قدراسیون شیخ نشین های خلیج یا با حکام محلی " قرارداد های دفاعی جدیدی " منعقد کند که " بکار بردن احتمالی نیروهای چترها تا ناوگان جنگی انگلیسی و استفاده از پایگاههای زمینی در آنها پیشبینی شود " ( ص ۱۲ ) ، پایگاههای نظامی انگلستان در جزایر بحرین و مسیر و نیز پایگاه آن در امارت شارجه باید حفظ گردد ( ص ۱۲ ) ، صلاح کار در آنستکه از قدراسیون شیخ نشین ها تحت رهبری عربستان سعودی و شرکت حتمی بحرین در آن حتماً امکان پشتیبانی شود ( ص ۱۲ ) ، باید از " کمک های نظامی روس ها باین منطقه جلوگیری کرد " و چنین کمکی را بوسیله انگلیس عملی ساخت ( ص ۱۲ ) ، برای اعمال نفوذ و تاثیر لازم در راه های باید هر چند یکبار در این منطقه به " نمایش پرچم " دست زد بدینمعنی که حتی المقدور بازرگانی های شرکت کشتی های جنگی انگلیسی و امریکایی از بنادر این منطقه ترتیب داد ( ص ۱۳ ) ، باید ناوگان جنگی امریکارا در اوقیانوس هند مستقر ساخت ( بعنوان اقدامی علیه باصطلاح " نفوذ شوروی " ) ( ص ۱۳ ) .

و اما رسیدن به چنین نتایجی هیچ نیازی به انجام " پژوهش " نداشت . تهیه کنندگان گزارش بهیچوجه نتوانستند از چارچوب کهنه نسخه های متعارف امپریالیستی و استعماری دیر روز گام فراتر برند . البته " نظریات ویژه " ای هم بیان شد . استند پیش یکی از اعضای کمیسیون به پرهیز از شیوه تفکر استعماری افراطی پیشنهاد کرد که " نزاکت " بیشتر از حد بکار نرود و در صورت لزوم " دلیر غم اعتراضات احتمالی از قبیل اینکه انگلستان حق ندارد در امر داخله مداخله کند " مستقیماً به تحمل حضور انگلستان دست بزند ( ص ۲۴ ) . اوشیوه سنتی " حکومت مبتنی بر حمايت پد رانه و روشنگرانه " را نظم کمال مطلوب برای منطقه خلیج فارس میداند ( ص ۲۲ - ۲۴ ) .

براستی که بنا به مثل لاتینی " زویپتروتی می خواهد کسی را به فکر رساند عقل را از او برباید " گفته های این عضو رگوار کمیسیون نشان میدهد که او هیچ متوجه نیست که نظریات عمیقاً استعمارگرانه اش در

دوران ماجده تر از ای کمیک است . در حساب های این قبیل افراد صاحب خانه محلی از اعراب ندارد و آنها میخواهند همچنان با گرد و پنهانهای دوران گذشته بحاجت و تازاد امه دهند . جرح و محبت با آنها بی ثمر است برای پژوهشهایی هم که آنها بکمک مقولات " عهد عتیق " انجام میدهند اعتبار علمی نمیتوان قائل شد . ضمناً باید این نکته را هم قید کرد که " بخشی از اعضای کمیسیون و بطور کلی نمایندگان محافل علمی لازم دانستند از تزه های بسیاری پردای که در کتاب مطرح شده است تیری جهنم " پژوهشگر و روحیه کار خود را دعوت کرد که در قبایل نگرانی های اتحاد شوروی نسبت به مسئله امنیت خود تقاضای نشان دهند و در نظر داشته باشند که " خلیج فارس " مستقیماً علیه مراکز پژوهشهای موشکی و کیهانی در آسیای میانه متوجه است " ( ص ۱۷ ) . استوفرامعه شناس امریکایی عضو دیگر کمیسیون از تمام نتیجه گیریهای کتاب تبری جست و آنها را نتیجه گیری های " کوتاه بینانه " ای ارزیابی کرد که " واکنشی در قبایل نمود ها هستند نه در قبایل بیخاری واقعی " ( ص ۲۵ ) . بعقیده او علت اصلی ناکامی ها ناکامی سترا تزه های امریکایی و انگلیسی در این منطقه " روشمندی سیاست امریکا و تنزل عمومی حیثیت و نفوذ آن در سرسرا خاور میانه است " ( ص ۲۵ ) .

بنا به گفته او ریشه بلادر " پشتیبانی مالی ، نظامی و سیاسی امریکا از اسرائیل نهفته است " زیرا این پشتیبانی " تاثیر مثبت امریکارا در خلیج میزبان روز افزون محدود میسازد " . او مینویسد : " هر اقدام جدید تجاوزگرانه اسرائیل و هر اجحاف تازه آن موجب کاهش محسوس درجه آزادی عمل سیاستمداران هوا در امریکا و هوادار غرب میگردد " ( ص ۲۵ ) و " مداخله بیشتر امریکارا در این منطقه جز تشدید قطب بندی نیروها نتیجه دیگری به بار نخواهد آورد زیرا هیچ دولتی در این منطقه اگر خود را زیاد هواخواه امریکانشان دهد در تیری برپا نخواهد ماند " .

پروفسور استوفرامعه پیش از همکاران خود به حقیقت نزد یک شده است . ولی انتقاد او هر قدر هم مفتح باشد فقط بخشی از حقیقت را در بر دارد و آنهم نه بخش عمده آن را ، زیرا ایالات متحده امریکا در نظر او همچون قربانی جنگ طلبی اسرائیل جلوه گر است و حال آنکه تنزل حیثیت امریکارا در خاور میانه بطوریکه میدانیم بهیچوجه از ژوئن سال ۱۹۶۷ آغاز نشد . علت اصلی این امر ماهیت امپریالیستی سیاست امریکا و استثمار وحشیانه ذخایر نفت کشورهای این منطقه است . تجاوز اسرائیل ادامه طبیعی این سیاست امپریالیستی امریکاید .

این کتاب نه فقط بعزت مطالبی که در آن گفته شد بلکه بیشتر بعلمتصانی که در آن به سکوت بر گزار گردید ، شایان دقت است . موافقین بدون اندک دغدغه خاطر ضمن بررسی مسائل مربوط به سر نوشت خلیج فارس منافع صاحبان واقعی این منطقه یعنی ملل ساکن کشورهای آنرا بکلی نادیده میانگارند . خود منطقه خلیج فارس در این کتاب " خلا " نیرو " ارزیابی شده است ( ص ۹۱ ) . کشورهای خلیجهای منطقه خلیج نه بعنوان عاملین مناسبات بین المللی بلکه تنها بعنوان آماج مانورهای دیپلماتیک انگلیس و امریکارا نظر گرفته میشوند .

آنچه که پیش از همه در کتاب پرده پوشی شده است ماهیت سیاست نفتی دول غربی است . هنگام بررسی این مسئله اساسی خاور نزدیک منطق امپریالیستی و کوشش مولفین بسوی آسمان باقی باشد خاص نمود امر میگردد . واقعا هم چگونه میتوان حوادث خاور نزدیک را تدلیل کرد و در عین حال از مسائلی چون قرارداد های اسارتبار ، تحصیل سود های کلان انحصاری در این منطقه ، ناهنجاری رشد یکجانبه اقتصاد این کشورها ، رژیم کاپیتولاسیون وسیعانه انحصارات نفتی در خاور نزدیک سخن بمان نیاورد ؟ در حال حاضر حوضه خلیج فارس یکی از آخرین و در عین حال استثمار شونده ترین مناطق استعمار است . شدت بهره کشی امپریالیستی از منابع طبیعی این منطقه بهسبب آنست . جمیع درآمد کمپانی های غربی از محل استخراج ، حمل و نقل ، تصفیه و فروش نفت خاور نزدیک به حساب های مختلف سالانه از سه

میلارد تا پنج میلارد دلار است . حتی هند وستان که درگذشته " کوهرتابان تاج انگلستان " نامیده می شد هیچگاه چنین درآمدی به انگلستان نداد . تمام این مسائل بسیارمربوطی " نامطبوع " خان از میدان دید مولفین مانده است .

درعوض کتاب ازمجموعاتی دربارمیکوکاری های کاذب بلند همتی غرب انباشته است . ازآنجمله است استناداتی به " حجم عظیم سرمایه گذاری های امریکا دراین منطقه " ( ص ۷۶ ) ( و حال آنکه درآمد امریکا از نفت خاورمشرق چندین برابر مجموع سرمایه گذاری های آن در این منطقه است ) ، د فای عجیب درباره " تسلط منطقه خلیج فارس بر اقتصاد نفتی اروپای غربی " ( ص ۶۳ ) و سرانجام خطر موهومی که گویا " غرب را به محروم شدن از نفت خلیج فارس " تهدید میکند ( ص ۸۷ ، ۸۸ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ) ( و حال آنکه در خود کتاب ولاقندی کشورهای خلیج به تائیم " جریان بی وقفه نفتی درآمدهای حاصله از آن " تصریح میگردد ( ص ۵ ) .

کتاب در زمینه جعلیات ضد شوروی نیز کمبود ندارد . چه نسبت ها که به سیاست اتحاد شوروی داده نمیشود ؛ قصد " تخریب منطقه ای که برای غرب اهمیت حیاتی ولی برای اتحاد شوروی اهمیت فزونی دارد " ( ص ۵۹ ) ، قصد " پرکردن خلاء نیروی که پس از خروج انگلستان از خلیج پسندید میگردد " ( ص ۹۱ ) ، " تلاش برای از بین بردن پاتصاحب " سرمایه گذاری های غرب در منطقه خلیج فارس ( ص ۱۰۷ ) و دست یافتن به " جناح قاره آفریقا ۰۰۰ و شبه جزیره هند وستان " از طریق خلیج فارس ( ص ۱۱۸ ، ۱۰۲ ) و هکذا و غیره علیهذا .

در تمام این ترهات افترا آمیز هدف کاملاً مشخص تعقیب میشود و آنهم پرده پوشی سیاست استعزاج کارانه توسعه طلبانه امپریالیسم امریکا و انگلیس و خصوصاً توجیه ضرورت تحکیم مواضع آن در خلیج فارس است . در کتاب از جمله تصریح میشود که " خلیج فارس جناح راست ناتواست " و حضور " نیرو های مسلح انگلیس در خلیج برای اروپا همان اهمیت فوق العاده حضور نیروهای آنرا در منطقه رند آرد " ( ص ۶۹ ) .

پانوجه به حوادث اخیر ، نتیجه گیری ها و توسعه های دانشگاه جورج تاون اگر هم رهنمون عمل نباشند بهر حال با مشی اساسی سیاست رسمی امریکا و انگلیس مغایرت ندارند . اظهارات ضد و نقیض وزیران لیبریسیت درباره سیاست " آنسوی خاورمیانه " ، قریاد های محافظه کاران درباره ضرورت خاموش ساختن مارکسیست های نیمه دیوانه جناح چپ لیبریسیت ها " ( از سخنان گاستینگس نماینده پارلمان انگلستان ) و ضرورت تجدید نظر در تصمیم متخذه دولت لیبریسیت درباره خروج نیروها از خلیج فارس ، هواداری آدمیرال جان اندرسون امریکائی ازمانور " نمایش پرچم و نمایش قدرت و لاقندی امریکا در خلیج فارس " و سرانجام اخبار مربوط به تحکیم پایگاه های انگلیسی در جزایر بحرین و جزیره مسیر و بسیاری اقدامات مشخص دیگر محافظ حاکمه انگلستان و امریکائی چند ماه اخیر گواه مسلمی است بر اینکه توصیه های این کتاب در محافل عالی ای که سیاست لندن بواسطگتن را تنظیم میکنند مورد توجه قرار گرفته است .

کتاب " خلیج و هوا قبح خروج انگلستان " از بسیاری جهات شایان دقت است . این کتاب برای امپریالیسم امریکا و انگلستان در حکم برنامه ویژه عمل در منطقه خلیج فارس است . مولفین کتاب بر آنند که امکان سیاست استعماری و سیاست از موضع قدرت هنوز هیچوجه منتفی نشده است . در همین حال کتاب گواه بارز نیست بر ناپختگی و سترونی علمی نمایندگان عده دانش رسمی جهان غرب . آنها نه تنها نتوانسته اند از گزارش های اساسی بروسه تاریخ سرد آروند بلکه حتی قدرت کوچکترین د مسازی با تحولاتی را هم که روی داده است ، نداشته اند .

## رستاخیز

" تخت پولاد (۱) چه منزله نمکینی بود  
گورها خاکی و گنمام  
چه مشکل کاری است :  
نشناسی پدر خود ز پدرهای دگر !

هر شب جمعه من و مادرم آنجا بودیم  
مثل يك گردش فصل  
سوره ای میخواندیم  
با سارا نگشت نیاز  
دو سه خط میبیم  
روی آن قبر که تا آخر هم سنگ نداشت  
میکشیدیم و سوی خانه روان می گشتیم

مادرم زمزمه می تلخی داشت  
زیر لب با خود هر دم میگفت  
" ارزش زندگی ماست ز گاهی کمتر ! "

هر شب جمعه که آنجا بودیم  
گورها چند برابر شده بود  
تربس من ریخته بود از مردن  
آشنائی من و گورستان  
مثل آن فصل خزان ، فصل زمستان ، سرما ، یخبندان  
سخت عادی شده بود

از خدا هیچ نمیخواستم الا آنکه  
گورها چند برابر نشوند

(۱) نام گورستانی است در شهر اصفهان

بازماند بکنار پدرم راه سفر

مادرم گفت که هر مرد شب جمعه سر بام عزیزان آید  
آنکه منبم  
جامه‌ی شسته‌ی خود را به تن میکردم  
که روان پدرم شاد شود  
نخورد غم که چنین زردم و زار و لاغر

بعد از آنجا که دگر خود مردم  
هر شب جمعه سر بام عزیزان بودم  
نه ز من حرفی رفت  
نه کسی جامه‌ی نوشسته‌ی خود را به هوای دل من کرد بپوش  
نه ز خویشی خبری بود نه از غیراثر

روز و شب میگفتند ،  
همگی میگفتند  
که بهار است و گل است و سبزه  
در حقیقت اما  
شامها با هم پیوند عمیقی میداشت  
نفس ما هم  
بوی خاک خفقان میآورد  
بوی عصیان ز گیاه هستی بر میخواست  
حرفها

دوشیزگی معنی خود را  
در بستر بیگانگی از کف میداد  
دزکستان هم بی جوشی گل بود عیث  
شرح آزادی مرغان هوا بود دروغ  
بلبلی گرمیخواند  
یابد ام سخنی نرم به کنج قفسی میبوسید  
یا شدی طعمه‌ی صد قلماسنگ  
سید میگشت به قلاب و گر بود بچرخ  
بارها میگفتم  
ای درینخ  
ریشه‌ی زندگی ما مرده است  
نه بهاری، نه تشکلی، نه گلی میروید

چه عزیز است که از من بدعا یاد کند  
شاید از ریشه بخشکد گیاه باور

سالها رفت بسی  
تا شبی باز گذارم به لب بام همان کلبه‌ی دیرین افتاد  
دیدم  
رسته در باغچه‌ی ماگل یا س و گل سرخ بسیار  
غنچه‌ای شسته ز شبنم میخواند !  
نشناستی تو مرا ؟  
منم آن بلبل سرگشته‌ی درکوه و کمرگشته‌ی تو  
خویشتن کشته مرا  
خواهرم  
استخوانم را در زیر درخت گل سرخ  
خاک کرده است بمهر  
بازگشته استم در خون تشک  
بازگشته استم در بوی بهار  
بازگشته استم در رنگ انار  
استخوانم همه گل گشته و روئیده زمین  
خرمنی یا س سید امید  
خرمنی سرخ گل ریخته درکوه و کمر

سخنی بود ز رستاخیزی  
جامه‌ی شسته‌ی آن گل غم جانم را شست  
بوی امید آورد  
بوی باغی که پس از طوفان لبریز گل است  
بوی نمناک گل و گاه خبر داد ز سامان و سری  
بعن از کوشش پسران من آورد خبر

# شیخ محمد خیابانی

(خاطرات)

اجازه بدید این گفتار را بیاد متفکر برجسته، مجاهد شهید و دوست عالیقدر خود بنویسم و با این کلمات سنیما رحمن اسکندری در مجلس یاد بود خیابانی که بر لوحی ضمیرم نقش بسته است آغاز کنم :

"خیابانی قطب نمای دقیق و مشعل فرزندان را آزاد بخوابانان ایران بود. ما باید ایمان داشته باشیم و یقین بدانیم که خون خیابانی شهید حتما خواهد جوشید و نسل جوان ایران به آرزوهای آن مرد شریف جامه‌ی عسلی خواهد پوشاند."

تا بحال در بسیاری خیابانی شهید مقالات زیادی نوشته شده و نوشته های مفصل و متعدد دی هست. حتی دو سه جلد کتاب هم در این باب بچاپ رسیده است، ولی آنچه که من دیدم و خواندم نام کلبه‌ی آنهاراجع به قیام اخیر خیابانی در سال ۱۲۹۹ شمسی و قسمتی از نطق های اوست که در آن ایام ایراد شده و در باره‌ی اخلاقی صفات و تحصیلات و معلومات و افکار و عقاید و طرز زندگی و فدا کارها و فعالیت آن مجاهد دلیر در زمان انقلاب مشروطه و دوره هائی پس از آن سخنی گفته نشده و اکسر مطالبی هم نوشته شده بسیار جزئی بوده است و متأسفانه در بعضی از نوشته ها هم اشتباهاتی رخ داده که شاید بواسطه ندانستن اطلاع کافی و عدم تحقیق کامل بوده است.

چون بنظر میرسد که برای نسل جوان ایران شناختن خیابانی بطور کامل واجب و ضروریست، اینست که میخواهم آنچه که در باره‌ی این مجاهد شهید از نزد يك اطلاع دارم بطور خلاصه و فهرست مانند باستحضار خوانندگان و مخصوصاً نسل جوان ایران برسانم و تا میتوانم آنها را با خیابانی آشنا کنم.

## تحصیلات و معلومات خیابانی

خیابانی با اصطلاح آنزمان تحصیل مفاثی یعنی ابتدائی را در مکتب شیخ محمد حسین که مسرد فاضلی بود در مسجد شیشه گرخانه‌ی تبریز گذرانده، بعد به بطرفسک (مخاج کالای حالیه) نزد پدر خود حاج عبد الحمید خانمائی که سالها در آنجا اقامت داشت رفت و تحصیلات متوسطه را در شهر مز بهر

\* رفیق زین العابدین قیامی از پیش کسوتان نهضت آزادی در ایران خود دوست و همکار مجاهد شهید خیابانی بود ما ست لذ اخاطرات ایشان درباره‌ی خیابانی درای ارزش ویژه ایست.

باتمام رساند و زبان روسی را در آنجا آموخت. چون پدرش در آن شهر با اشخاص تحصیل کرده و معلوما و روشنفکر و همچنین با طبقه‌ی کارگر مراد داشته و یاد انشمنه معروف میرزا عبد الرحیم طالبف آنسرو الفت زیادی داشت خیابانی از وجود این اشخاص خاصه از محضر طالبف کسب فیض میکرد و معلوماتی اخذ مینمود و بهمین سبب با افکار مترقی انقلابی آشنا شد و کمربخت مدت خلق بست و بعد به تبریز مراجعت کرد و بواسطه‌ی توصیه و اصرار زیاد دایمی خود که امام جماعت مسجد کریمخان بود در مجلس درس حاج میرزا ابوالحسن انجلی که از روحانیون روشنفکر بود در انقلاب مشروطه هم شرکت کرد ولی بعد به جرگه‌ی روحانیون مرجع و ضد انقلاب پیوست حاضر یافته و فقه اسلامی را در آنجا فراگرفت و در عین حال تحصیلات جدید را نهال کرد و پاتلاش زیاد به اخذ آن پرداخت. حکمت و فلسفه را در محضر میرزا اسمعیل سرشته در معروف به سرمست که از فضلی آنزمان بود و از انقلابیون محسوب میشد تحصیل کرد و در این قسمست معلومات کاملی را در آنرا کرد و در نزد حاج نجم الدوله ریاضی دان مشهور آن دوران به تحصیل ریاضیات مشغول شد و در این رشته هم بهره‌ی کافی گرفت و در جغرافیا و تاریخ از شاگردان ممتاز میرزا رضا خان مهندس سقراچه دانگی شد (باید توجه داشت که نجم الدوله و میرزا رضا خان از شاگردان اعزازی به اروپا بودند). خیابانی از نوجوانی به مطالعه‌ی کتاب علاقه‌ی فوق العاده داشت و تا آخر عمر هم هر فرقی که بدست می‌آورد به مطالعه‌ی کتاب میپرداخت و از عواید خویش هر چه که پیدا میکرد قسمتی از آنرا بخرد کتاب میداد و این مطالعات مفصل و تحقیق و تدقیق بر معلومات وی می‌افزود. چون خیابانی در مرحله‌ی "خیابان" سکونت داشت و منزل صادق مستشارالدوله هم که از افراد اروپا رفته و تحصیل کرده بود و در اثر بیعت عمومی خود یوسف مستشارالدوله شهید در آرای افکار انقلابی بود در آن محله واقع بود و متفرقی بسیار همسایگی داشتند خیابانی با او مائوس شد و از افکار و کتابخانه‌ی مکمل او و جراید خارجی که برای او می‌آمد استفاد می‌کامل مینمود و ضمن آن زمان فرانسه را هم تا حد بدی از او یاد گرفت. خیابانی در نتیجه‌ی این تحصیلات و تلاشهای زیاد مرد فاضلی با درآمد و چون من غالباً بسعادات درک محضر وی ناائل می‌آمدم جزوه‌ی آن مخصوص تعدیق نامه‌ی های تحصیلی ایشان را بدیده بودم. متأسفانه مفاد آنها در رسادم نمانده است. همیشه در میتوانم بطور یقین بگویم که همه یا نمره‌ی های خوب همراه بود. فقط دو سه جمله کوتاه از تصدیق نامه‌ی میرزا اسمعیل سرمست در خاطر من هست که در پلا آنرا مینویسم. او مینویسد میرزا محمد استعداد کامل دارد و بسیار باهوش است. آنچه در نزد من آموخته کاملاً بدوخته است. برای من یقین است او با مطالعات و تدقیقات بیشتر و گرفتن ماهی کاملتر استحقاق اینرا خواهد یافت کسسه جانشین من بشود. این تصدیق از فاضلی مثل میرزا اسمعیل سرمست بسیار مهم و عالیقدر است و سنسد بزرگی است بر فضل و کمال خیابانی.

## افکار و عقاید خیابانی

اگر بخواهیم افکار و عقاید خیابانی را مفصلاً بنویسیم باید اقلاً يك جزوه نگاشت. يك مقاله برای شرح آن کافی نیست. بنابراین افکار و عقاید خیابانی را باید اینطور خلاصه کرد و گفت خیابانی دشمن سرسخت امپریالیسم بود و مبارزه‌ی با آنرا از واجبات میدانست و خود در این مبارزه در صف اول قرار گرفته بود و نسبت به استبداد و استعمار و ارتجاع خصوصیت شدیدی داشت و همیشه در مبارزه بود و انی غلت نمیکرد، لنین بزرگ را قلیاد دوست میدانست و به افکار و عقاید او با ایمان کامل دل بسته بود. تعالیم مارکس و لنین را یگانه راه نجات و سعادت جامعه‌ی بشریت میدانست. نظر خیابانی این بود که در ایران باید ابتدا يك حکومت ملی دمکراتیک بوجود آورد و سپس با ایجاد هی سوسیالیسم گذاشت. بعقید می‌اورسیدن به این هدف نیز بیش از سایر نقاط ایران بعهد می‌آدر با چنان است. آنرا با چنان برای نجات و سعادت



ایران و حفظ استقلال آن مانند گذشته باید انقلاب را از تیریز شروع کند ، آذربایجان و سپس کلیه ی ایران را بجات بخشد . خیابانی معتقد بود که تمام رنجبران ایران از شهرنشین و ده نشین کلیتا باید متحد شوند و تحت رهبری یک حزب سیاسی که حافظ منافع و مصالح آنها باشد مبارزه برخیزند و خود را از قید و بند اسارت و ستم خلاص کنند . خیابانی این شعارهای سلیمان محسن اسکندری را غالب اوقات مخصوصا در شب ماقبل روز قیام یاد آوری میکرد : آذربایجان احیای انقلاب و آزادی ایرانست ، آذربایجان متمم قانون اساسی را بوجود آورد ، و دوباره بآنان قربانیهای زیاد آنرا احیا کرده است . وی سلیمان محسن اسکندری را رهبر عاقل ، دلسوز ، دانا ، توانا و شجاع مینامید و وجود او را مهمترین می شمرد .

فعالیت خیابانی در انقلاب مشروطه دوره هائی  
پس از آن و بعد از کید تسای ناصر الملک

خیابانی بوسیله صادق مستشارالدوله به محضر میرزا علی نقی الاسلام معروف که از پیشوای انقلابیون آذربایجان در آن زمان بود ، راه یافت و با حاج علی دافروش که از سران سوسیال دمکراتهای آذربایجان بود و از یزد و انقلاب از عناصر بسیار فعال بشمار میرفت و در اینراه هم جانش را فدای اکسرد و از "مخاج کالا" با او آشنائی داشت رابطه پیدا کرد و با ارتباط با انقلابیون رفته رفته وارد میدان مبارزه شد و پس از قوت دانی خود بر حسب صلاح بدتفه الاسلام برای اینکه مرکزی و منبری در آن محله بدست بیاورند امام جماعت مسجد کریمخان شد و شهادت آن مسجد بمنبر میرفت . گفتار هیجان انگیز خیابانی بسا منطوق قوی که داشت در آنک زمانی به اجتماع مسجد رونق فوق العاده بخشید بحدی که مسجد بسا بزرگی مملو از جمعیت میشد و جایی باقی نمیداد و منبر او به وضو و خطابه ی سیاسی تبدیل یافت و انقلابیون از این قسمت استفاده می کامل کردند . در انقلاب مشروطه خیابانی در تبریز یکی از پیشروان انقلاب شد و از روز اول در مسجد صمصام خان عصرها به نطق پرداخت . بیانات خیابانی باعث تهنیت مردم میشد . در تشکیل مجلس ملی آذربایجان خیابانی بنمایندگی انتخاب گردید و یکی از اعضا "مؤثر بود" موقعیکه محمد علیشاه از امضا متمم قانون اساسی امتناع کرد و نمایندگان آذربایجان در مجلس با مخابرات حضوری از آذربایجان استمداد کردند و مجلس ملی برهبری سوسیال دمکراتها به تشکیل و تجهیز آورد وی ملحق شد و قرار صادر کرد ، خیابانی در رأس کمیسیونی قرار گرفت که مجاهدین دوطرف را اسم نویسی کرده و ارد و را تشکیل دهند . کار دانی ، جدیت و فعالیت خیابانی سبب شد که در ایام کوتاهی ارد و مجاهدین تشکیل و آماده حرکت گردید . این اولین بار بود که ستارخان هم با پیچاه نفر مجاهدین قراجه دانی برای شرکت در این ارد و که بالغ برده هزار نفر بود نام نویسی کرد . روز حرکت این ارد و از سرپازخانه ی وسط شهر رویه با مسنجد دافروشگی شهر منظره ی تاریخی بود . فقید معروف و مجاهد دلیر نماینده ی مجلس ملی شیخ اسمعیل هشتروندی با آن قد بلند و ریش سفید آستین هارا با لازه و چارگی بپا کرده و قطار فشنگی به کمر بسته و بیروق کابوایی را بدوش گرفته پیشاپیش صفوف ارد و و مزینک حرکت میکرد ، خیابانی تفنگ بردوش و هشتروندی تفنگ در دست در کنار او در حرکت بودند . پس از ورود این ارد و به باسنجد بود که محمد علیشاه مجبور به عقب نشینی شد و متمم قانون اساسی را امضا نمود و تصدیق کرد و بیهمین جهت است که کایه ی مورخین در این باب متفق القولند که بوجود آوردن متمم قانون اساسی مجاهدین جانباز آذربایجان بود . خیابانی به متمم قانون اساسی خیلی علاقه داشت و آنرا یاد زینظر گرفتن زمان و مکان نسبتا یک قانون مترقی میدانست و به طراحان آن مستشارالدوله و حاج سید نصراله تقوی و میرزا محمد خان صدیق حضرت که از طرف کمیسیون طرح متمم قانون اساسی بعنوان سکمیسیون

متمم قانون اساسی را تهیه دیدند احترام میکرد و آنها را معماران مشروطه مینامید . بعد از خیابانی عضویت انجمن ملی انتخاب شد . پس از توتوب بستن مجلس دوره ی اول که استمداد صغیر شروع شد و محمد علیشاه در باغشاه مستقر گردید و بتمام نقاط ایران تسلط یافت و رحیم خان سردار نصرت چلیپانلو باعد ه ای بسیار بزرگ به تبریز وارد و در باغ شمال جای گرفت و محلات تبریز با ستثنای محله ی امیرخیز که محل سکونت ستارخان بود تسلیم شد و د بیروق سفید بر سر در منازل نصب کردند و اعضا انجمن ملی غیر از خیابانی و هشتروندی و شیخ سلیم و حاج مهدی کوزه کنانی پراکنده و پنهان شدند و از میدان بیرون رفتند خیابانی د پگرسکونت راد مرحله "خیابان" که تسلیم شده بود جای نددید و کوچ کرد و به راسته کوجه جنب میدان اسب فروشان متصل به محله ی امیرخیز خانه ی یکی از خویشان آمد و به سران سوسیال دمکرات ها پیشنهاد کرد که عد ه ای آماده کرد و بیباغ شمال محل اقامت رحیم خان هجوم آورند . نظر خیابانی تصویب شد و در خانه ی حاج میرزا مهدی کوزه کنانی عد ه ای از مجاهدین بد را به آنها ستارخان گرد آمدند . خیابانی و حاج علی دافروش و د و پسر حاج مهدی هم با اتفاق آنها رو بیباغ شمال حرکت کردند و در بین راه بیرقهای سفید را پیشین انداختند و رفته رفته عد ه رو بتزاید گذاشت . در اثر این هجوم و فد اگاری ، و رشادت و شجاعت ستارخان رحیم خان سراسیمه شده بدین امتدک مقاومت فرار کرد و قیام آذربایجان بسرکردگی ستارخان شروع شد و خیابانی در این قیام مانند یک مجاهد مسلح فعالیت مهمی داشت . انتخابات انجمن ملی که تجدید شد خیابانی مجددا عضویت انتخاب گردید . بعد از ظفر یافتن آذربایجان و فتح طهران و سرنگون شدن محمد علیشاه و استقرار دوره ی دوم مشروطیت خیابانی بنمایندگی انجمن ایالتی آذربایجان و بعد بنمایندگی دوره ی دوم مجلس شورای ملی انتخاب شد و پس از تشکیل حزب دمکرات برهبری سلیمان محسن اسکندری به حزب دمکرات وارد و در مجلس سخنگوی فراکسیون پارلمانی حزب دمکرات شد . موقعی که حکومت تزارید سیمه دولت انگلیس اولتیماتوم داد و آن خطر پیش آمد و ناصر الملک نایب السلطنه ی وقت و وثوق الدوله و وزیر امور خارجه اصرار رو یافتاری میکردند که اولتیماتوم قبول شود فعالیت و فد اگاری خیابانی بسیار است . همنقدر باید گفت رد شدن اولتیماتوم در مجلس و حفظ استقلال ایران که بواسطه ایستادگی و فد اگاری فراکسیون پارلمانی حزب دمکرات حاصل شد در اثر رهبری سلیمان محسن اسکندری و پافشاری خیابانی بود . بعد از بسته شدن مجلس و میتینگ معروف سبزه میدان بر حسب تصمیم حزب خیابانی از راه مشهد و قفقاز به آذربایجان اعزام شد ، در تبریز کمیته ی سری را بوجود آورد و فعالیت مخفسی برداخت . بعد از آنکه سلیمان محسن اسکندری از چشمه زاگان کرمانشاهان بوسیله ی د و نفر مجاهد کم بطور ناشناس و مخفی از راه کردستان به تبریز اعزام شد بد تعلیمات لازمه را به او رساند و نظریات خود را اعلام داشت خیابانی فعالیت مخفی را توسعه داد و این پنهانکاری را با چنان مهارتی انجام نمود که در وضع آنروزی آذربایجان و تسلط ارتجاع بعید تصور میشد . در اثر این همت و جدیت و فد اگاری خیابانی بود که بعد از انقلاب کبیرا اکتبر ۱۹۱۷ چنان تشکیلات قوی و مجهز بحال علنی درآمد و باعث حیرت همه و موجب ترس و سراسیمگی امپریالیسم گردید و کنفرانس وسیع چهارصد و هشتاد نفری در تصمیمات مهم آن نمونه و نتیجه ی این فعالیت مخفی بود .

در موقع اشغال قوای عثمانی که آذربایجان د چارخطر شده بود فد اگاری و جانبازی و از خود گذشتگی خیابانی سبب حفظ استقلال ایران شد . موفقیت درخشان و مهم قرقه ی دمکرات آذربایجان در انتخابات دوره ی چهارم مجلس شورای ملی با وجود دولت خائن وثوق الدوله و دخالت مامورین دولت در امر انتخابات نشانه ی بارز رهبری عاقلانه و درست و صحیح خیابانی بود . باید این قسمت را در اینجایلاوه نمود و تذکر داد که خیابانی در تشکیلات حزبی مخصوصا به سه نقطه ی اساسی که بگفته ی خودش سه اصل اساسی است بسیار معتقد و

مقید و با جدیت تمام همیشه آنها را منظور نظر داشت : حفظ اسرار، انضباط دانسته و آگاهانه، بحث و انتقاد و میگفت بدون این سه اصل تشکیلات استحکام نمی پذیرد و دوام نمی یابد.

صفات و خدمات اجتماعی خیابانی

خیابانی ذکاوت فوق العاده داشت ، متین و فروتن بود ، زیاد فکر میکرد و کم حرف میرد، همیشه متبسم بود . او چون ذاتا از میان توده برخاسته بود ، تا زمان شهادت هم در میان توده می بود . بنا بر عقیده ای که داشت نسبت بزرگداشتان و تهنیت ستان با علاقه قلبی و دلسوزی و خوشرویی احترام زیاد میگذاشت . خیابانی خدمت به انسان را واجب میدانست و همه چیز را برای انسانها میخواست . خیابانی متفکر برجسته ، وطن پرست حقیقی ، خیرخواه جامعهی بشریت و مرد اجتماعی بنام معنی بود . خیابانی شجاع بود و همیشه میگفت شخصی ترسو معایب زیاد دارد و چنین اشخاصی در اجتماع باعث صدمات بزرگی میشوند . خیابانی شخصی بود راستگو ، از دروغگوها و دورویان و دغلکاران متفر و بیزار بود ، از متقلبن و چاپلوسان منزجر بود و میگفت این قبیل اشخاص جنبه انسانی خود را از دست داده اند . خیابانی ناطق بود که کلامش آتشین و مهیج و مستدل و نویسنده ای بود که قلمش از راه متانت و نزاکت و منطق خارج نمیشد . خیابانی به شعر و موسیقی علاقه فراوانی داشت ، به شعری بزرگ احترام میگذاشت و هرگز آه را در رسمتی نمینمود و بنا آنها اعتقاد داشت . خیابانی به اشعار پوهکین و تولستوی و ماکسیم گورکی هم علاقه داشت و بعضی اوقات از آنها مائلهائی میگفت . خیابانی به موسیقی نشاط آفر کاملاً علاقه مند بود و تروچ آنرا واجب میدانست و هنرمندان موسیقی را احترام میکرد و تشویق مینمود ، مخصوصا نواختن سرود ملی را دوست میداشت و لذت میرد ، اما موسیقی غم انگیز را انتقاد میکرد و اصلاح آنرا لازم میدید و گاه بشوخی میگفت اینکه موسیقی نیست ، نوحه خوانی است .

خیابانی به تیراندازی و اسب سواری علاقه زیادی داشت . هر وقت که زمان مساعد میشد و مختصر فرصتی بدست می آمد به من میگفت خمست سوار بشوم و بپروم شهر بروم و امی بدو انهم و تیر اندازی بکنم . خیابانی به ورزش اهمیت زیادی میداد و همیشه فوائد آنرا تذکر میداد ، خود نیز روزی بار بدو وقت ورزش میکرد و صبحهای بسیار زود تا بستان و زمستان تا سر آسیابها در جاده می طهران که مسافت زیادی تا منزل او بود پیاده روی میکرد و بواسطه تشویق ایشان بود که کلوب ورزشکاران در تبریز تأسیس شد . خیابانی در تروچ و پیشرفت و گسترش امور معارف بسیار کوشش میکرد . در جمعیت نشر معارف که خود از مؤسسين آن بود فعالیت زیادی داشت و در این مؤسسه زحمات او همه جا چشم میخورد .

خیابانی در اصلاح امور بلدیه و شهرسازی زیادی بکار میرد . در جلوگیری از اجحافات محکومین و تأمین ارزاق عمومی بانظارت کمسیون مخصوص و اصلاح معاشره و سنگ فرش خیابانها و ایجاد مردافادات مؤثری میکرد .

بعد از هجوم قشون عثمانی به آذربایجان و اصلاح شهرها و قتل و غارت که قحطی بزرگی تولید شد و مرض تیفوس بروز کرد و بشدت شیوع یافت خیابانی در تشکیل کمسیونهای تأمین آذوقه و صحنی که باعث جلوگیری از اتلاف نفوس شد جدیت زیاد بخرج داد و سعی و کوشش او سبب شد که قحطی از بین برود و مرض دفع بشود .

فعالیت و خدمات خیابانی در امر خیریه

پس از انقلاب کبیرا کثیر که در ایران آزادی و دموکراسی نسبی حاصل شد و فرقهی دمکرات

آذربایجان از حال مخفی بیرون آمد و بفعالیت علنی پرداخت خیابانی علاوه بر فعالیت سیاسی و حزبی در قسمت امور خیریه هم دست بفعالیت مہمی زد که استحضار در این باره سود مند است .

خیابانی برای جمع آوری و نگاهداری و پرستاری از ایفام درمانده و بی سرپرست بتا سیس یک دارالایفام همت گذاشت ، با مساعدت و پیشگامی یک عدد از اشخاص نیکوکار تبریز منجمه حاج رحیم بادکوبه ای ، حاج علی اصغر شجاعی ، حاج میرزا علی اکبر بافته برای تأسیس این مؤسسه همیشه مؤسسين تشکیل داد و آنها با سعی و جدیت و کمک خیابانی در ایفام کوتاهی موفق شدند که در بسا لای محله "خیابان" در دامنه کوه قله که از نقاط بسیار خوش آب و هوای تبریز است در یک باغ وسیع که بنای بزرگ و مناسبی داشت این مؤسسه را بوجود بیاورد . ابتدا برای یکصد و بیست نفر اطفال پنجم و مستحق تمام لوازم و احتیاجات را از هر حیث بطور کامل فراهم نمودند و این عدد جمع آوری و در آنجا سکونت داده شدند ، کارمندان و پرستاران صدیق و امینی استخدام کردند ، وسائل بهداشت را از طبیب و غیره آماده نمودند ، از اعضا فرقه معلمینی برای تحصیل آنها داوطلب شدند و برای آموزش حرفه ای چند نفر متخصص فرشبافی ، پارچه بافی و جوراب بافی در آنجا بتربیت این اطفال مشغول گردیدند . مسئولیت امر اداری آنرا از طرف هیئت مدیره حاج محمد علی حیدرزاده که از اعضا فرقه ای دمکرات آذربایجان و ازدوستان نزدیک خیابانی بود بعهده گرفت . بعدا این مؤسسه بنام دارالتربیه نامیده شد . از این مؤسسه عددی زیادی اشخاص تحصیل کرده و اهل صنعت بیرون آمد مانند باسماعی و همت خیابانی در محله مارالان تبریز باغ مسجد الملك یک مرضخانهی شصت تخت خوابی بنام خیریه تأسیس گردید و مسئولیت امر آنرا دکتر پیلوسیان که از اعضا فرقه ای دمکرات آذربایجان بود بعهده داشت . این مرضخانه را بعد ها با اسم مرضخانهی شیروخورشید سرخ نامیدند که دارای دویست تخت خواب و یکی از بهترین مرضخانه های ایران بود .

جدیت و کوشش خیابانی باعث شد که با کمک یک عدد از اشخاص خیرخواه و نیکوکار دارالمساکنین یکنجا پیش هشتاد تخت خواب و تمام لوازم تأسیس گردید . در این مؤسسه بعهده معلولین و ازبافتادگان تهنیت ست نگاهداری میشدند و تمام موجبات رفاه و آسایش آنها فراهم گردید .

باسمعی و پشتکار خیابانی یک جمعیت خیریه در تبریز تشکیل یافت که این جمعیت خدمات زیادی انجام داد . در این نیت خیر و بساری اداره ای امر آنجا حاج اسمعیل آقا امیر خیزی و میرزا علی اصغر خان سرتیپ زاده زحمات زیادی میکنندند . مسئولیت امر آنجا را سرتیپ زاده بعهده دار بود . یکی از اقدامات مهم و عدیه ای این جمعیت بنیاد گذاری صنعت تئاتر در آذربایجان است که خیابانی علاقه زیادی بان داشت و تئاتر را یکی از وسائل مؤثر توسعهی فرهنگ میدانست .

یکی دیگر از کارهای خیر و پر ارزش خیابانی تشکیل جمعیت نگاهداری جذامیها و فراهم کردن آسایشگاه برای آنها بود . جذامیهای آذربایجان در بیرون شهر تبریز بقاصلهی سه فرسنگ پشت کوه عین علی سر راه قراجه داغ در هکده می کوچکی بنام آراپاد ره سی (دره جو) بدون سرپرست و پرستار و نگاهداری و معالجه با خود پاری زندگی میکردند . خیابانی به حمایت آنها برخاست و با جدیت فوق العاده بالاخره توفیق یافت که هسته مرکزی این جمعیت را بوجود بیاورد . چند نفری از اطباء درجهی اول تبریز دکتر جلیل خان ناصر الحکما ، دکتر فتح اله خان فخرالاطباء ، دکتر عبدالحسین خان رکن الحکما و دکتر سید محمد خان طباطبائی و دکتر پیلوسیان انجام این نیت خیر را بعهده گرفتند و هیئت مؤسسين را تشکیل دادند . این هیئت مؤسسين با جدیت مساعدت یک عدد از اشخاص خیرخواه در اندک زمانی جمعیت مہمی تشکیل داد و با جمع آوری اعانهی کافی و فراهم کردن وسائل لازم آسایشگاه نوی بوجود آورد ، پرستارانی در آنجا گذاشت و نام این دهکده آسایشگاه جذامیها شد . اطباء مؤسسين هیئت را بنحو داوطلبانه تشکیل دادند که بطور مجانی و نوبتی به معالجهی جذامیها مشغول شدند و

د کتر فخرالاطبا، اداره‌ی امیر آنجارا بمبهد، گرفت. هیچ پادم نمرود آنروز که کمیته‌ی سرایان بلخو  
برای تویع در باغ شمال مجلس ضیافتی تشکیل دادند و صدر کمیته‌ی منزه قنبراف کمیته‌ی مرکزی فرقه  
د مکررات آذربایجان را برای صرف نهار به آنجا دعوت کرد. خیابانی در سر میز نهار تعلق مفصلی بزبان  
روسی ایراد نمود که بعد خود ش آنرا برای ماترجمه کرد. شرح آن تعلق در روزنامه‌ی تجدد در چاپ رسیده  
است. البته همین مفاد تعلق مذکور در یادم نمانده است. يك قسمت كوچك از کلمات آخر آن تعلق را  
آنچه که در خاطر من مانده است بمناسبت ارتباط با امیر خیریه در اینجا میآورم. خیابانی چنین گفت: اینها  
همه اثرات انقلاب کبیرا کثیر است که ما امروز با شما برادران در اینجا در سر یک میز نشسته ایم و کمال مهتر  
و محبت صرف غذا میکنیم و نان و نمک میخوریم. من میخواهم باز از این محبت و دعوت شما و از این  
بخششی که حکومت جوان شرویی بکار کرده است و کمیته‌ی شما بدستور لنین مهمات و مواد غذایی که در  
انبارهای شرفخانه موجود است به نمایندگان فرقه‌ی د مکررات آذربایجان تحویل داده اند تشکر کنم و بگویم  
شما مطمئن باشید و یقین بدانید که این مهمات بر علیه دشمنان شما و ما بکار خواهد رفت و این مسوا  
غذائی کلیتاً به مومسات خیریه‌ی ما اختصاص یافته و بتدریج به آنها تحویل داده خواهد شد و در اینجا  
بصرف خواهد رسید و برای مدت زیادی مومسات خیریه‌ی ما مهمان لنین خواهند بود. همینطور هم  
شد. تمام احتیاجات مومسات خیریه تا مدت طولانی از حیث آذوقه از آن انبارها تامین گردید. پذیرائی  
آنروز واقعا از یاد نمرود. احساسات قلبی طرفین خصوصاً با آن تعلق همچنان انگیز خیابانی محیط خاصی  
را بوجود آورده بود. قنبراف هم برای بار دوم در جواب تعلق خیابانی بیاناتی کرد و ابراز تشکر نمود و ضمن  
مخصوصاً باین قسمت اشاره کرد و گفت بیانات دانشمند بزرگ و سیاستمدار ماقبل و دوست صدیق ما خیابانی  
بازبان روسی، آنهم با آن فصاحت، بمالذت مخصوصی داد و تا شکرگلی نمود. من باید صریحاً بگویم که  
اگر بنامش من تعلق ایشان را بزبان روسی ترجمه کنم نمیتوانستم باین خوبی بیان نمایم.

طرز زندگی خیابانی

خیابانی در محله‌ی "خیابان" تبریز يك خانه‌ی محقر و کوچکی داشت. در مدخل خانه اطاقی  
بود که کتابخانه‌ی خیابانی حساب میشد. در این اطاق دو قفسه و شش صندوق و يك میز مربع بود. قفسه  
ها و دورتادور اطاق و تمام طاقچه‌ها پر از کتاب رو بهم چیده شده بود. خیابانی در این اطاق از  
واردین با کمال تواضع و محبت پذیرائی میکرد.  
خیابانی در بازار تبریز تیمچه‌ی حاج محمد قلی يك دکان بسیار كوچك داشت و در آنجا نخب و  
قرقره و سوزن و سنجاق میفروخت و با آن امرار معاش میکرد. ضمناً آن دکان محل ملاقات رفقا بود.  
زندگی خیابانی بسیار ساده و بی تکلف بود.  
خیابانی با اینکه معمم بود جلیقه و شلوار میپوشید و کفش بند می پوشید و پوتین میپوشید، سر را نیمتراش  
زلف داشت. من در ایام عمر طولانی خود از اشخاص معمم سه نفر را دیده‌ام که اینطور بودند. یکی  
خیابانی و یکی آزاد یخواه معروف فخر العارفین در مازندران و یکی دیگر ابوالقاسم عارف قزوینی شاعر  
مشهور. هر سه نفر اینها بسیار نظیف و خوش سلیقه بودند. پارچه‌ی عامه‌ی كوچك را همیشه نیل میزدند  
و صبری و عیبی پاکیزه میپوشیدند.  
خیابانی به وقت خیلی اهمیت میداد و با خیلی دقت و مراقبت وقت را مراعات میکرد و میگفت هر کس  
به وقت مقید نباشد نظمی در زندگی ندارد و برای اجتماع این اولین شرط نظم و ترتیب است. آن زمان  
ساعت شماری از طلوع آفتاب و غروب آفتاب حساب و معمول بود. ساعت شماری از ظهر متداول نبود  
و مخالف مسلمانی حساب میشد مگر بین يك عد و معدود و با اصطلاح "مستقرنگه" خیابانی ساعت خود را

ظهر كوك میکرد و گاهی بشوخی میگفت ما هم فرنگی مآب شدیم. ساعت صحیح اینست و ساعت ما هم  
اینطور خواهد بود، بگذار هر چه میگویند بگویند.  
بعود مدام با تذا کرد موضوع بسیار جالب این مقاله را پایان دهم. خیابانی مسلک را بر قومیت  
و ملیت مقدم میدانست و میگفت فقط مسلک است که میتواند اقوام و ملل مختلف را در هم جمع کند و متحد  
و متفق سازد و یگانگی بوجود بیاورد و تمام اختلافات و کدورتها را از بین ببرد و ایجاد وحدت نماید و آنها  
بواسطه‌ی داشتن يك مسلک برادر روار با رفاه و آسایش و ترقی و تعالی با هم زندگی کنند و سعادت  
یابند و این موضوع را در بعضی از تطقهای خود مخصوصاً تذکر میداد و در این باب يك تعلق مشروحی دارد  
که بسیار معروف است.

خیابانی از اوایل سال ۱۲۹۸ شمسی راجع به انقلاب کبیرا کثیر ۱۹۱۷ و تا شیران در ایران و  
نتایج ننگ آن در سرتاسر جهان و مساعدتهای لنین بزرگ در انقلاب مشروطه و دوستی و دلسوزی مهم  
او نسبت به مردم ایران و بخششهای بسیار پر ارزشی که کرده است مشغول نوشتن کتابی شد بنسبام  
"لنین و ایران" و با وجود گرفتاری و مشغله‌ی فوق العاده‌ای که داشت، بخصوص آن اوقات که مصافح  
با ایام تدارک قیام شد، شب و روز چند ساعت پسرای نگارش آن صرف میکرد. گاه اطاق می افتاد که  
بیخواب میماند و سعی داشت و تلاش مینمود که هر چه زودتر این کتاب را با تمام برساند و به چاپ ببرد.  
فقط چند نفر از دوستان بسیار نزدیک مانند حاج محمد علی بادامچی و حاج اسمعیل امیرخیزی و حاج  
میرزا علیقلی گنجی و میرزاتقی خان رفعت و یکنفر دیگر از این موضوع مطلع بودند و با علاقه‌ی زیادی که به  
انجام اینکار داشت چند دفعه با حسرت گفت اگر فرصت میداد و این کتاب تمام و حاضر میشد و بجا  
میرسید چند رخوب بود. اما باین آرزو نرسیدیم، چنانکه خود میگفت و آرزو میکرد جانفش را در راه  
خدمت بوطن و خلق فداکرد و بشهادت رسید و این اثر بسیار مهم و مفید هم ناتمام ماند و از بین رفت.

درد فراوان به روانه پاک تو ای مجاهد شهید!

## داغگاه

غول شب روی سپه شسته بقبر  
خفه درنای سحر بانگ خروس  
بکه تاز شب تاره  
کرد برمسند ضحاک جلوس  
آنکه بگریخته از شب - متروک  
وانکه مائده است در آن شب - محبوب  
گزمه آزاد و هنرمند اسیر  
نسل سرگشته و تاریخ مهوس ...

\* داغگاهی است دلم  
داغگاهی است تنم  
داغگاهی است سراسر وطنم  
همه جا خدعه و خون  
همه جا ترس و سکوت  
همه جا جبر و جنون ...

کیست آنکس که نداند  
که در این بحر هراس  
که در این بحر سکوت  
موجها جوشانند  
موجها منقلب از خشم و غرور  
تشنه و منتظر توفانند  
تا برآند ز دریای شبانگه شط نر \*

## من قناری نیستم

من قناری نیستم تا در چمن خوانم ترانه  
از چه میخواهی ز من شعر لطیف عاشقانه ؟  
آبشاران بهاری ریزد از چشم که گویم  
شعله بر کاغذ زند هر حرف شمرم  
من سرود خشمناک یک گروه  
یک گروه عاصی از صبر خسته  
چشم باز و دست بسته \*

درد آنها رنگ دیگر دارد و آهنگ دیگر ...  
نیستم از سر نوشت مهبین یک لحظه غافل  
گرچه در هم  
شاعر دوران دشوار مجرم  
شاعر نسلی که جنگ ضد امپریون و اسارت  
گر صدایم ره نیابد بردلی  
پندار لاکم  
با هزاران چشم می بینم جهان را  
تا نپند آری که کورم  
شاعر دوران دشوار مجرم  
شاهد عصری که نوگرد زمانه ...

## اینهه گل بشکفت

روزها را می شمارم  
ماهها و سالها را می شمارم  
وقت کم مائده است و بسیار است کارم ...  
چشم در راه منتد آن سرزمینهای ندیده  
سرزمینهای فراخ آفتابی  
سپزه های نود میده  
دشت های پر گل وحشی و دریا های جوشان  
شهرها - آئینه های رنج سامان ساز انسان  
شب نورد آن سحر جو  
کاروانهای پراز جهد و تکان  
هر طرف چشم انتظار  
من اسیر رخوت خود  
دردها و آرزوها میدهد دائم فشارم ...

خواهم از دل پرکنم بنیاد غمهای کهن را  
گر که دوری وطن هر لحظه سایه روح من را  
نظمه ای آیا رسد بر بیت پرستان ؟  
خود پرستان  
گزمه های کامکار مهبین من ؟

ای کبوترهای چاهی  
ای نسیم صبحگاهی  
کاش میشد بر پرند بال و پرها تا من نشینم

تاشتاب آلوده درد نیا بگردم •  
 لالای خورشید را از دست نپلور بچینم •  
 اینهمه نوزاد زنها  
 روز و شب آید بد نیا  
 اینهمه گل بشکند هر صبح روشن  
 حیث باشد من نینم •

### تنهائی

اگر يك شاخه از تنهائی من بوزمین افتد  
 بپوشاند زمین را جنگل خاموشی تنهائی •  
 هزاران قرن را يك لحظه در آغوش خود گیرم  
 چو افتم لحظه ای خاموش در آغوش تنهائی •

بناها من در بناها نیست تنهائی و من یاد بناها نام  
 گهی همراه توفا آنها  
 گریزم اول دنیا  
 میان نیمه انسانها  
 که عریان بی سخن آواز میخوانند  
 و نوزاد آن خود را گرم میپسند و میوسند •••  
 گاهی بر سر يك طعمی خامی  
 سران یکدیگر را میکنند از تن  
 و بر مرد تمیگزیند  
 نمی فهمند تنگ خود پرستی را •••

بود وادی تنهائی غبار آلود  
 من چون برق آتشی  
 روم گاهی بمید انهای خون و دود  
 که لرزد "بیکر آزادی" از وحشت  
 بیچشم حلقه‌ی مقفوله در آجا  
 تندن راه حلق لوله های آهنین ریزد  
 که کوبد مغز انسان را  
 و يك دم شهرها را بوزمین ریزد  
 به خاکستر نویسد یاد کار شوم پستی را •••

در این دریای توفانی تنهائی  
 منم آن موج پوظفیان

که گاهی در مسیر کپکشان ها میشوم جاری  
 می بینم جوانان را  
 درون حلقه‌ی زرد زحل خوشبخت میرقصدند  
 و میدانند قدر راز هستی را •••

بود دنیای تنهائی  
 بزاز زشتی و زبائی  
 و من بسیار تنهائی •  
 تو ای خواننده - ای الهام من !

مگذار تنهائی •••

### جادوگر جنگل

نمید انم چه غوغائی است در خاموشی جنگل  
 که صد ها نغمه‌ی شادی و غم در دل برانگیزد •  
 نمید انم چه جادوشی است در زرقای جنگلها  
 که انسان را اسیر خود کند جادوگر جنگل •

چو تا بد آفتاب صبح پائیزی  
 چنان روشن شود جنگل  
 که درد نیای خود پروانه بند آرد  
 بود هر برگ زین شعله‌ی شمعی  
 که سوزد در بر جنگل •

چو ریزد باد عطر افشان  
 هزاران سکه‌ی زر بر سر جنگل  
 نمید انم چه فکری میکند پروانه‌ی خاموش  
 و مرغ عاشق جنگل •  
 سرود برگ ریزان را سراپد باکدام آهنک •  
 من از جنگل خوشم آید

که همچون روح انسانها  
 بر است از سایه - روشن های رمز آلود رنگارنگ •  
 من از جنگل خوشم آید  
 که جنگل زند اش زبانت  
 و مرگش ماهی آبادی و گرم است •  
 زهی برهستی شوق آهر جنگل •

# در قطار

- می دود آسمان
- می دود آبر
- می دود دره و می دود کوه
- می دود جنگل سبز انبوه
- می دود رود
- می دود نهر
- می دود دهکده
- می دود شهر
- می دود - می دود یاد صحرا
- می دود موج بی تاب دریا
- می دود خون گلریز رنگها
- می دود فکر
- می دود آرزو
- می دود مهر
- می دود - می دود - می دود راه
- می دود موشک و می دود ماه
- می دود زندگی خواه و ناخواه
- من چرا گوشه ای می نشینم ؟

# حیدر عمواغلی

( سخنرانی در جلسه ی یاد بود سالروز تولد سالگی حیدر عمواغلی )

در نهضت آزادی ایران شخصیت‌هایی ظهور کرده و سرداده و جان باخته اند که ستارگان درخشان جامعه بوده اند. یکی از برجستگان آنها ساجاد بی‌باک و رهبر شایسته ی حزب کمونیست ایران شهید پرافتخار حیدر رخان عمواغلی است. از آغاز انقلاب مشروطی ایران، از جنگ‌های تیره و تری و مرند و تهران، از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تا انقلاب کبیرا کتبر، از مبارزات علیه سفیدها و انگلیس‌ها در ترکستان تا قیام میرزا کوچک خان در گیلان هر جا که کار نهضت و چارسختی بود حیدر رخان با سیاهی جدی و خونسرد در همانجا ظاهر می‌شد.

حیدر در ۲۰ دسامبر سال ۱۸۸۰ ( ۲۹ آذرماه ۱۲۵۹ شمسی ) متولد شد. شش ساله بود که با تاقی والدین و خانواده ی خود از زادگاه ارومیه ( رضائیه کنونی ) بروسه ( به الکساندر راپول مسا لنیناکان حالیه ) مهاجرت کرد. پدرش علی اکبر افشار، پزشک داروگر، نسبت بزمان خود شخصی روشنگر و باسواد بود. بجز زبانهای فارسی و روسی و ترکی با زبان لاتین و فرانسه هم آشنا بود. وی نتوانست با ستم‌ها و زورگوشیهای دولتهای و نفوذالها بسازد، دست اهل و عیالش را گرفت و راه مهاجرت نمود تا اولاد خود را از محیط زیر و ستم دور کند و با قائله ی تمدن همقدم و همراه سازد.

حیدر رخان در الکساندر راپول دبستان روسی را تمام کرد. در ابروان هم دبیرستان را با ابدال طلا بی پایان رسانید و در همین حال با برخی آثار انقلابی آشنا شد. او در یادداشت‌های خود مینویسد: در سال ۱۸۹۶ به محفل آما یاک آوانسیان بازرگ دبیرستان وارد شد. در آنجا سرمایه اثر مارکس مسورد مطالعه قرار میگرفت. بدین ترتیب حیدر رخان در دوران تحصیل از مارکسیسم اطلاعاتی بدست آورد و در ۱۸ سالگی وارد حزب سوسیال دمکرات شد. سپس در گرجستان به دانشکده ی برق انستیتوی پلی تکنیک وارد شد. در اینجا او در محیط مارکسیستهای آگاه قرار گرفت. بحثهای زمان فراغت از درس کافی نبود، در ایام تعطیلات تابستان هم، بنا بقول مادرش ( زهرا خانم )، عده ای از رفقای مارکسیست خود را به الکساندر راپول دعوت میکرد. در سالهای ۱۸۹۸ - ۱۹۰۰ مباحثات مارکسیستی میان حیدر رخان و اول نه نوکیدزه، یوسف جوگاشویلی ( ستالین )، میخائیل کاپکا، فیلیپ مخارادزه و دیگران روزها گاه تا بعد از نیمه شب ادامه می‌یافت.

بعد از سال ۱۹۰۲ نریمان نریمانوف، شالوا ایلیاوا، سرگو ایرونیکیдзе در الکساندر راپول بمنزل حیدر رخان رفت و آمد میکردند. اینجاد یگرمحل ملاقات انقلابیون شده بود و از همین مبدأ انقلابی بخارجه اعزام میشدند. خود حیدر رخان نیز با استفاده از زمان تعطیل به فرانسه و آلمان و ایتالیا مسافرت‌هایی کرده بود.

حیدر رخان بعد از ایام تحصیل یاد پیغام میند می برقی بیجا آمد و اینجاد در بحبوحه ی کارهای

انقلابی قرار گرفت و ضامن کارمندان می هم میکرد. وی با اتفاق کراسین که از انقلابیون معروف است استیگای برقی برپا کرد، سپس در فابریک متقال باقی ماشینست برقی بود، و بالاخره بسمت سرکلانیک در صنایع نفتی تقی اف کار میگرد. نام صواعقی را هم کارگران نفتی به وی دادند و او هم با میل پذیرفت و این نام مستعار بعدا معروفتر از نام اصلی او شد. در این موقع بنابه پیشنهاد و ابتکار استان شائویمان، نریسان نریمانف هم عزیز بیگ اف، او جاپاریدزه قرار شد در باکو میان کارگران موسی ایرانی که عدی آنان بیش از ده هزار نفر بود و در زمستانها برای کار کردن در چاههای نفت و غیره بیباکو میآمدند حشرب اجتماعیون برهبری نریمانف تشکیل شود. حیدر بسمت عضو کمیته مرکزی این تشکیلات برگزیده شد و کار عدی تشکیلات را او بعهده گرفت و با انقلابیون ایرانی مقیم ایران نیز ارتباط یافت.

همکاری باد هقانان و کارگران ایرانی و آشنائی با وضع آنان، حیدر رخان را واداشت بر اینکه از راه تشکیل حزب اجتماعیون در ایران بوطن و بهموطنان خود خدمت نماید. لذا کارمندان سی برقی در مشهد را پذیرفت و به مشهد رفت. ولی تبلیغات ۱۱ ماهی وی در این شهر که مرکز روحانیان ایران و فساد کارخانه و کارگر بود به نتیجه ای نرسید. فقط یک نفر مشهدی بنام ابراهیم کوزه گرا خود همفکر کرد. حیدر رخان در موقع اقامت در مشهد اهالی راعلیه نیرالدوله مستبد که حاکم مشهد بود، حتی آدم هم شقیسه میکرد، شورا نهد. حاکم بناچار موفی شد، ولی بقول حیدر رخان اجحافات کماکان ادامه داشت. حیدر رخان در سال ۱۹۰۴ بتهران عزیمت نمود و ایجاد کارخانهی برقی حاج امین الضرب استخدا مهندس بزرگی حاج امین الضرب کارهای سنگین کردن میدانهای شهر و راههارا به او سپرد. از قرانکه خود حیدر رخان مینویسد همی این کارها به او فرصت و امکان داد که هرروز از صبح تا شام با خود مردم تماس داشته باشد و وضع سخت کشور و مردم را به آنان توضیح دهد و راه چاره را بنماید.

حیدر رخان جسته جسته با انقلابیون و آزاد پخواهان نیز آشنا شد. در ۱۹۰۵ حیدر رخان بیباکو آمد و در مبارزهی انقلابی شرکت فعال جست و بعد از شکست انقلاب برای ملاقات با ولاد میرا بلج لنین به ژنو عزیمت نمود. پس از ملاقات و دریافت دستر بایران بازگشت. انقلاب ۱۹۰۵ روسیه اگرچه شکست خورد ولی نتایج مثبت هم باقی گذاشت، چشم و گوش مردمی را که تا آنوقت فکر نمیکردند علیه تزار هم میشود قیام کرد باز نمود و این نتایج از سرحد های روسیه فراتر رفت، به ایران هم رسید. برادر رنگارند و شادریان اسمعیل امیرخیزی که یکی از شرکت کنندگان جنبش مشروطیت در آذربایجان است میگفت: آنها که میگویند مشروطه را انگلیس هاد را ایران مطرح کردند در روحمی فکرمشروطه از قفقاز، از روسیه بایران سرایت کرد. نه تنها فکرسرایت کرد که هرگز حد و سدی نمیشناخت و از سد های آهنین نیز میگذرد، بلکه عدی از انقلابیون روسیه و قفقاز نیز بعد از شکست انقلاب ۱۹۰۵ که مقارن با قیام مشروطه طلبان ایران بود بایران آمدند و با جان و دل به انقلاب ایران کمک کردند. حیدر رخان با اتفاق سرگو اورژنیکیدزه با انقلابیون و مجاهدین ایرانی همکاری میکردند. این مسلمانان و گرجیان و ارمنیان قفقاز از جان و دل به آزادی ایران کمک کردند و بطور شایسته مورد احترام مردم و مجاهدین بودند. روزی ستارخان در بیراز موقع از میدان جنگ برگشت. همه نگران بودند. علت را پرسیدند او چنانزهی یک ساجده گرجی را نشان داد و گفت: این ساجده جان خود را برای آزادی ایران فدای میکند. من نمیتوانستم برگردم و چنانزهی وی بدست دشمن میفتد.

قیام مشروطه در ایران در زمان مظفراالدین شاه نسبتا بسهولت گذشت. شاه فرمان مشروطه و قانون اساسی را امضا کرد. ولی او بزودی درگذشت و محمدعلی شاه قاجار مستبد مطلق العنان بجای وی بسلطنت نشست که تمام فکر و ذکرش و تمام تلقینات معلمین تزارش برهم زد. مجلس، از میان برداشتن قانون اساسی و طرفدارانش بود. از اینروست که حیدر رخان مینویسد: من مخالف باصلتور بودم ولی میدیدم که شاه چه میاندیشد و چه تدارک می بیند. چارهی منحصر بفرز از بین بردن ششاه

بد تا مشروطه و قانون حفظ شود. کمیتهی مرکزی اجتماعیون عامیون در تحت تانیرنیروهای انقلابی شستن شاه را صحنه گذاشت و این بود که حیدر رخان وعدی ای مرکب از ۱۵ تا ۲۰ نفر را بعنوان کسروه شریقی معین کرد و در تحت نظر خود ما مینویسد که بشاه بمب بیاورد. ولی بمب بشاه اصابت نکرد و دو سه نفر از رفقای حیدر رخان زخمی شدند. خود حیدر رخان موفق بفرارگردید، ولی بزودی گرفتار شد و بسا کمک اورژنیکیدزه از زندان گریخت.

روزی حکاک که از آزاد پخواهان قدیمی و از دوستان و شاید هم از هم مسلکان حیدر رخان بود در تهران برای من نقل کرد: همان روزیکه بشاه بمب انداخته شد، حیدر رخان بمنزل من آمد و برخلاف همیشه اول راه پشت بام را برانداز کرد. رفت در پشت بام را باز کرد و آمد نشست و به گفتگو بامن مشغول شد. یکمرتبه در سخت کوبیده شد. من رفتم در را باز کردم. چند نفر ما مورسلح وارد شدند. من شصت خرید ارشد که اینها برای دستگیری حیدر رخان آمدند. مرا گرفتند و باهم از پله ها بالا آمدیم. من خودم صیوت ماندم چونکه در اطراق اثری از حیدر رخان نبود. معلوم شد که تا ما مینویس از در وارد شده اند و از راه پشت بام که قبلا برانداز کرده بود فرار کرده است.

حیدر رخان بمب ساختن را بلد بود، بر قفاش هم یاد داد. بود. در چندین جا، در مواضع حساس از این هنر بمب سازی استفاده شد که تعیین کنند می سرنوشت جنگ بود. در هر جا که کار سخت بود صواعقی حلال مشکلات بود. کتاب قیام آذربایجان و ستارخان (صفحه ۲۴۲) گزارش تلگرافی خوی را بمضای جعفرالحسینی چنین مینویسد: شب ۱۲ ذی قعد هی ۱۳۲۶ (۸ دسامبر ۱۹۰۸) سرکردگان محترم ملی بقلمی خوی حمله، در قلعه را بقاصلمی سه ساعت بدون چند ان خونریزی باز، امیرا سجد ماکوئی حاکم خوی جان خود را بر داشته به ماکو گریخت. مستبد پس در بیستوله هانپنهان شد. جناب آقای حیدر رخان صواعقی که وجودشان مایه امید واری عموم ملت و مشروطه طلبان است وارد و اهالی راتا مین کردند الی آخر.

از آنچه که احمد کسروی از قول نوره خان یکانی نوشته معلوم است که ضرورت فتح خوی در کمیته اجتماعیون عامیون در باکو مطرح شده و خود نوره خان و ابراهیم اقارا از طرف حزب برای این کار مامور کرده اند.

بدی بیی است هم آن صمیم و هم آن اعزاز با اطلاع حیدر رخان بود و بنیابهمین اطلاع بود که حیدر رخان مقارن حملهی قوای مجاهدین بر نوره خان به خوی از تبریز بطرف خوی رفته و همان قولامحلق شده است. و از نیروست که حیدر رخان در رأس قوای مجاهدین قرار میگردد و چنانکه در تلگراف گفته شده مایه امید واری عموم ملت و مشروطه طلبان میگردد. بمضای خود صواعقی و امیرحشمت هم تلگرافاتی مبنی بر فتح خوی رسید. که مایهی مسرت اهالی بود.

در دورهی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ایران در سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ حیدر رخان در حساسترین مواقع در مهمترین نقاط نهضت مردم قرار داشت. او متناوبا در تبریز وارد بیسل و آستارا و خوی و مرند و قم و شیراز و اصفهان و ایل بختیاری گروههای جنگی بنام مجاهد تشکیل میداد و در نامه ای بیکی از دوستانش مینویسد: فقط رهبری صحیح میتواند حزب را به پیروزی برساند. حیدر رخان در ایام اقامت در خوی وسائل طبع و نشر روزنامهی "مکافات" را فراهم آورد، بسا روسهای آزاد پخواهی که میان تشوین تزاری بودند رابطهی دوستی برقرار کرد، نقشهی از بجای کنسول عثمانی را که میخواست میان مجاهدین اختلاف اندازد عقیم گذاشت، قلوب مردم را جلب کرد، بسا محکترین مبارزات شدیدی آغاز کرد و در آن سال قحطی و گرانی بداد گرسنگان رسید. مردم در شام و و تصنیف هاشمی ساختند که بعضی از آنها در کتابد و قهرمان آزادی چاپ شده است.

یکی از کارهای برجستهی حیدر رخان نابود کردن شجاع نظام مزدی است. این فئودال مرتجع

که در تمام مدت جنگهای تیریز بر سر راهالی امیرخیز از مناره مسجد صاحب الامر تیر میباراند پس از تیریزی ستارخان در تیریز به زادگاه خود مرند رفته راه میان جلفا و تیریز را بست ، ارتباط بین تیریز و باکو یعنی بین آزاد یخاوهان تیریز و حزب اجتماعین عامین باکو را دچار اشکال کرد . در این باره در کتاب "قیام آذربایجان و ستارخان" (صفحه ۲۲۳) چنین میخوانیم : "فرستادن اردو به مرند ممکن نبود ، از قضا چندی پیش حیدرخان عموغلی به تیریز آمد . بود و او خودش میخواست هرچه زود تر راه جلفا باز شود و مانع از پیش مرتفع کرد . جاری منحصر فرد در آن دیدند که سوغاتی برای شجاع نظام فرستاده شود . در این باب با مرحوم میرزا اسمعیل نوری مشاوه کرد . نوبری با وی همراهی شد . . . و چون مطلع شدند که شجاع نظام را با سیف السادات سرخان سروی در میان بود و از دیرباز با هم دوست بودند . . . مهربی با اسم سیف السادات تهیه کرده نامی برای شجاع نظام نوشته و جمعیه ای با محتوی بمب با همان مهر مهر کردند . نام و جمعیه را در پستخانه به میرزا علیخان پزشکی دادند که به مرند برساند . او قول داد که کمال احتیاط مراعات خواهد شد . جز همین سه نفر کسی از بمب اطلاعی نداشت . . . روز شنبه غری شوال ۱۳۲۲ (۲۷ اکتبر ۱۹۰۸) نام و جمعیه میرسد . پسر شجاع نظام از باز کردن جمعیه احتیاط میکند . خود شجاع نظام همینکه مهر سیف السادات را میبیند میگوید این امانتی است که خودم باو سپرده ام ، باز کنید ! پسرش را که مرد بود ریختند هم میکند . همینکه چاقو روی نخ جمعیه میگذاردند که ببرد بمب میترکد ، خود و پسرش جابجا میبرند . چند نفر نیز زخم برمیدارند که بعضی از آن مستبدین نیز بر اثر همان زخم جان میسپزند .

پس از آن فرج آقا با مجلسی که در اطراف مرند بودند موسی الرضا پسر شجاع نظام را شکست میدهند . نوبری از طرف انجمن و حیدرخان از طرف ستارخان عازم مرند میشوند ، راه جلفا باز میگردد و ارتباط برقرار میشود .

ستارخان و حیدرخان (مادام که ستارخان در تیریز بود) علاوه بر همزی با هم دوست بودند و ستارخان همیشه نظر حیدرخان را در حل مسائلی پذیرفت و در هر مطلب مشکل میگفت : "حیدرخان هرچه بگوید من هم همانرا میگویم"

حیدرخان در آستارا گروههای مسلح تشکیل داد و با اتفاق آنان در یورش به تهران شرکت کرد . پس از فتح تهران برای پیشرفت کار حزب سوسال د مکررات (اجتماعین عامین) و همچنین برای تشکیلات ابتدائی اتحادیه های زحمتکشان همت گماشت .

فصاحت حیدرخان همانطور که محبت مردم را بطرف او جلب میکرد کینه و غضب ارتجاع و امپریالیسم را نیز برمیانگیخت . این کینه بد آنجا کشید که برای خود حیدرخان تهیی سو قصد میداد و دو بار پسر وی تیراندازی کردند . در فوریه ۱۹۱۱ عهد الجبار عیوضاد هی حیدرخان را کشند . حیدرخان بوسه ای مکتوب سرگشاده به مجلس مراجعه کرد و اسامی قاتلین را نیز نشان داد . (ایران نو شماره ۱۰۴ فوریه ۱۹۱۱)

جراید ارتجاعی به حیدرخان حمله میکردند ، در مقابل "ایران نو" از او دفاع میکرد : "او وطن پرستی است که خد ماتش بردوست و دشمن آشکار است" (۱)

مترجمین برای اینکه از بیم حیدرخان آسوده شوند نقشه ای کشیدند تا او را از محیط ایران دور کنند . سپهدار نخست وزیر وقت برای وی حق تقاعد سادام العمر بمبلغ ۱۲۰۰ تومان در سسال

(۱) "ایران نو" ۲۹ آوریل ۱۹۱۱ شماره ۸۳۱ - این روزنامه ارگان حزب اجتماعین عامین بود که بزودی از معتبرترین و کثیرالانتشارترین جراید گردید . مقالاتش دستور العمل مجاهدین و اعضا حزب شمرده میشد و مدبر مسئول آن محمد امین رسول زاد بود .

تعیین کرد تا ایران را ترک کند . حیدرخان تقاعد را رد کرد و فقط بنا به تصمیم حزب بخارج مسافرت نمود . حیدرخان در انتهای جنگ بین الملل اول در مهاجرت شرکت کرد ولی نه برای کمک به امپریالیسم آلمان ، بلکه برای مبارزه مسلح علیه انگلیس و روس و چون نظرمشقی به آلمانها داشت لذا از ورود در کابینه نظام السلطنه مافی امتناع نمود . سپس او با درجهی مرتبیه در قشون ترکیه بخدمت مشغول شد تا مستقلا گروههای مسلح ایرانی تشکیل دهد . عده ای مسلح هم از ایرانیان ها و اعراب و هندی ها تشکیل داد ولی بزودی بین او و فرماندهان ترکیه اختلاف پیدا شد . حیدرخان راضی نشد که عده ای خود را تابع امر قشون ترکیه نماید ، لذا خود به اروپا مسافرت کرد و در آنجا پراکنده گردید .

فصاحت حیدرخان در امر انقلابی بین المللی

حیدرخان عموغلی بعد از انقلاب فوریه در روسیه در سال ۱۹۱۷ از سوسیس به پتروگراد آمد و در کار انقلاب اکثر فعالان شرکت جست و با انترناسیونالیست های خارجی روابط برقرار کرد . او را با پیوستن حزب عدالت (باکو) و حزب کمونیست (پلشویک) روسیه گردید .

در سال ۱۹۱۸ با بتکارولان پیرا پیچ لنین کمیساریای مسلمانان تشکیل شده بود . حیدرخان در این کمیساریا شرکت فعال داشت ، عضو هیئت این کمیساریا بود و شعبه تبلیغات آنرا بر عهده داشت .

حیدرخان در ماه نوامبر ۱۹۱۸ در تاسیس بهروی مرکزی سازمانهای کمونیستهای مسلمان شرکت داشت (۱) . در سال ۱۹۱۹ بنابند دستور مستقیم لنین حیدرخان دعوت نمایندگان شرق را به اولین کنگره کمینترن بعهده گرفت . خود او اولین نمایندهی حزب "عدالت" در این تشکیلات کمونیستی بین المللی بود .

حیدرخان در سال ۱۹۱۹ در پتروگراد با نام مستعار "رجب بیگی" در کمیته بین المللی بعنوان نمایندهی حزب انقلابی ایران سخنرانی کرد . اینک چند جمله در بارهی نطق ایشان : بعد از تهنیت از طرف زحمتکشان و خلق انقلابی ایران بروسیه شوروی که پرچم نجات زحمتکشان جهان را از ستم و استثمار برافراخته است از کاپیتالیسم و از نظام آن شرحی گفت و رشتی سخن را بوضع فلاکت بار مردم ایران و مبارزات پادشاه و امپریالیسم کشاند و ضمایبان کرد که در حال حاضر ۱۳۸۰۰ نفر ایرانی در صفوف قشون سرخ وارد کرد . ایم . بما امکان دهد که با اتفاق شما به مبارزه ادامه دهیم تا ما قشون صد هزار نفری فراهم آوریم . ما نمایندگان شرق را هدف مشترک علیه دشمن مشترک در اینجا گرد آوردیم . فصاحت های آتی حیدرخان مربوط به ایامی است که او در آسیای میانه بسر میبرد .

هنوز از سال ۱۹۱۸ که تشکیلات حزب کمونیست (پلشویک) روسیه در تاشکند و خوقند و عشق آباد دایر میشد شعبه های ایرانی - آذربایجانی نیز بوجود میآیند . ایرانها در حوزه های انقلابی و تبلیغاتی آسیای میانه گرد هم میآیند . سیاست برابری ملی و کنگهای صمیمانهی ارگانهای دولت شوروی و حزب پلشویک بود که ایرانهای مقیم روسیه را تشویق و جلب میکند .

در ۱۹۱۹ حیدرخان با اتفاق داوطلبان ایرانی و از جمله با چند تن از اقوام خود با تریب مخصوص به تاشکند عزیمت کرد . بعد از ورود او در آسیای میانه فعالیت اجتماعی و سیاسی ایرانها جد پتر میشد . در بهار همانسال در جنب حزب کمونیست ترکستان بهروی کمونیستهای مسلمان تشکیل میشود که موجب افزایش فعالیت سیاسی بین مهاجرین کشورهای هم سرحد آسیای میانه یعنی ایران و چین و هند

(۱) پروتوکلهای کنگرهی هشتم حزب کمونیست (پلشویک) روسیه ، مسکو ، ۱۹۲۲ ، صفحات ۲۴۴ - ۲۴۵



و افغانستان میگرد (۱) .  
حیدرخان یکی از رهبران این گروه بود که در آخر ۱۹۱۹ و اوایل ۱۹۲۰ برهبری وی در حوزه  
و گروههای ایرانی مقیم آنجا تجدید تشکیلات بعمل میآید (۲) و گردانهای داوطلب برای مبارزه با  
دشمنان داخلی و خارجی انقلاب تشکیل میشوند .

در ۱۵ فوریه ۱۹۲۰ در تاشکند با حضور مدها ایرانی مقیم تاشکند میتینگی تشکیل شد ،  
نمایندگان سازمانهای انقلابی مختلف در میتینگ سخنرانی کردند ، از جمله علیخان زاده ، مصطفی  
صبحی ، فتح اله زاده و غیره که مردم را به پیوستن در صفوف قشون سرخ دعوت میکردند . بیش از ۲۰۰ نفر  
ایرانی یعنی همه ایرانیان حاضر در میتینگ برای ورود در صفوف قشون سرخ نام نویسی کردند .

اول آوریل ۱۹۲۰ در تاشکند کنفرانس کشوری حزب اجتماعین عامین (عدالت) دعوت شد .  
در دعوت و تشکیل این کنفرانس حیدرخان رل مهمی بازی کرد (۳) . در کنفرانس نمایندگان حزب  
" عدالت" ایرانیان از عشق آباد ، مرو ، چارچو ، سمرقند ، اند پجان ، تاشکند و غیره شرکت کردند ،  
نمایندگان تشکیلات بلشویکی روسیه نیز بعنوان مهمان حضور داشتند . کنفرانس با تفاق آرا " لنین را  
بصداقت اقتضای برگزید .

در کنفرانس که تا سه روز ادامه داشت حیدرخان مفصلاً از وضع ایران که در نتیجه اشغالگری  
دولتهای امپریالیستی بدین روز اسف آفراننده گزارش مفصل داد و تأکید کرد که ایران دوست صمیمی  
و وفادار خود را فقط در وجود روسیهی انقلابی میثناسد . او در نطق خود لزوم مبارزه علیه امپریالیسم رابا  
همکاری و همزی روسیهی آزاد از اهم مطالب شمرده (۴) .

با آنکه دولت ایران خدمت در قشون سرخ را برای ایرانیان مهاجر قدغن کرده بود معاهدات  
گردانهای مسلحانان انترناسیونال سوم که در سال ۱۹۱۹ در تاشکند ، سمرقند ، بخارای نو ، درهنگهای  
ماورا ، بحر خزر متشکل شده بود در تمامی قسمتهای قشون سرخ تعداد معتدلی از داوطلبان ایرانی  
خدمت میکردند . آنها در جنگهای ضد انگلیسهای اشغالگر و گارد های سفید که " دولت" ماورا بحر  
خزر را دافعه مینمودند اشتراک کردند .

حیدرخان که عضو شورای انقلابی نظامی ترکستان بود تشکیل گردانهای ایرانی را شخصاً به  
گرفته بود . گردان ایرانی تنها خود عشق آباد هزارو پانصد نفر سرباز سرخ بود . در این کار ایرانیان  
انقلابی - حسن نیک بین و حسین شرقی - همکاری جدی میکردند که بعد ها نیز از فعالین و رهبران  
حزب عدالت گردیدند .

کمیتههای ایرانی مقیم ترکستان نسبت به گرسنگان روسیهی شوروی نیز وظیفهی بین المللی  
خود را انجام دادند . از عشق آباد یکصد هزار روبل و از تاشکند بیش از ۴ میلیون روبل به فوند " کک به  
گرسنگان" تقدیم کردند (۵) .

در همان موقع که حیدرخان و همزمانش در مقابل اشغالگران انگلیسی ژنرال ماله سون و شویدا  
لها

"Известия", Ташкент, 17.1. 1920 (۱)  
" " " " 30.1. 1920 (۲)  
" " " " 30.1, 17.2, 20.2 и 3.3. 1920 (۳)  
Резолюция первой крайней туркестанской Конференции пер-  
сидской Компартии "Идалат", изд. Восточно-международного  
агитсовета, 1920 стр. 2-5 (۴)  
"Известия", Ташкент, 17.2 и 6.9. 1921 (۵)

و خانهای باسماچی و سرجمین یاغی علیه دولت شوروی سرگرم مبارزه بودند ، تحت تأثیر انقلاب کبیر  
اکتبر در ایران نهضت آزادی ملی توسعه یافت . در اوایل سال ۱۹۲۰ در گیلان دولت جمهوری شوروی  
ایران اعلام شد که میرزا کوچک خان بررامس آن بود .

تشکیلات حزب عدالت که در نواحی اشغالی انگلیسباد را بران بطور مخفی کار میکرد موقع را برای  
علنی شدن معتزم شمرده نخستین کنگرهی خود را در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ در انزلی (پهلوی فعلی) دعوت  
و تشکیل داد . در همین کنگره تصویب شد که حزب عدالت بنام حزب کمونیست ایران (عدالت) نامیابد  
شود .

در کنگره عناصر چپ رو نیز حضور داشتند که نهضت آزادی ملی گیلان را انقلاب پرلتری میسرند  
این پدیده منجر به تجدید نظر در سیاست حزب کمونیست ایران (عدالت) شد و موجب آن شد که برای  
برکنار کردن عناصر چپ رو اقدامات جدی بعمل آید . کنگرهی خلقهای شرق در پاکو (از اول تا هفتم  
سپتامبر ۱۹۲۰) که با ابتکار لنین و با تصمیم کمترین دعوت شده بود در این مورد تک مهمی کسرد .  
نمایندگان ایران بعد از تدید در این کنگره حضور داشتند . حیدر سخنانی مفصلاً کرد و ضمناً از سخنان  
یکی از نمایانان شوروی تقدیر نمود و گفت : در عرض دوست سال هیچیک از اروپائیان به شرقیها ننگفته  
است که " اگر بنا باشد بهیچ با هم خواهیم مرد و اگر زنده بمانیم با هم خواهیم بود" . پس از اشاره به  
مظالم روسیهی تزاری و انگلستان و همچنین ترکیه نسبت به شرقیها ایران راهم من باب مثال ذکر کرد که  
اینجا انقلاب بوجود آمد ولی سرمایه داران اروپائی و در برامس آنان روسیهی تزاری و انگلستان انقلاب  
ایران را خفه کردند . در سخنانی نطق خود اظهار امیدواری کرد که همین کشورهای شرقی که نمایندگانش  
اینجا جمعند زمان مشترکی پیدا میکنند و انگلیسها و سایر امپریالیست ها را از کشور خود بیرون رانند و شرق  
را از زیر ظلم سرمایه نجات میدهند .

در این کنگره حیدرخان و سلطانزاده از فرانکسین کمونیستی بسمت عضو تبلیغات و کارد ر شرق  
انتخاب شدند . هسته رهبری کنگرهی حزب کمونیست ایران (عدالت) بر اثر تصمیمات این کنگره ، پس  
از تجزیه و تحلیل اعمال حزب در گیلان باین نتیجه رسید که ترکیب سابق کمیتهی مرکزی حزب کمونیست  
ایران (عدالت) منتخب کنگرهی اول از عهد هی حل مسائلی که در مقابلش قرار ارتد برنی آید . در  
اولین پنجم وسیع کمیتهی مرکزی ، ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۰ ، تصویب شد که کمیتهی مرکزی حزب طبق نظر  
اکثریت اعضا حزب از نو انتخاب شود . و در اولین پنجم حیدرخان بسمت دبیرکل حزب انتخاب شد .  
کمیتهی مرکزی حزب کمونیست ایران بعد از تدید حیدرخان عموماً وظیفی بگیلان رفت و در ۸ ماه مه  
۱۹۲۱ بین او و کوچک خان قرارداد ای بسته شد و در آن قید گردید که انشعاب نیروهای انقلابی ایران  
مصیبت عظیمی برای تمام انقلابیون ایرانی ایجاد میکند و زیانهای سنگینی برای ایران باستانی مصیبت  
دیده وارد میآورد . قرارداد تا "سپس یک کمیته ای بنام " کمیتهی انقلابی ایران" را بنیاد مینماید که  
در ترکیب آن میرزا کوچک خان ، حیدرخان عموغلی ، احسان اله خان ، خالو قربان ، محمدی و آرد  
شوند و اولین وظیفهی آن ایجاد قوای مسلحی باشد که نگذارد ایالت گیلان بدست قشون دولت ایسران  
بیفتد ، بلکه پایگاهی برای مبارزات پیشرو در راه آزادی ایران گردد .

همچنین در قرارداد قید شده بود که روابط دوستانه باد دولت شوروی ، با آن رها بچسان و  
و گرجستان برقرار توسعه داده شود و تصریح شده بود که انقلابیون ایران به پشتیبانی و کمکهای  
برادرانهی جمهوریهای شوروی امیدوارند . یکی دیگر از مواد قرارداد جلوگیری از مداخله ی بیگانگان بود  
که در مورد اخلی و سیاسی ایران هیچ خارجی ای دخالت نکند .  
در ۴ اوت در گیلان از نو دولت شوروی اعلام شد . در دولت جدید میرزا کوچک خان صد ر  
کمیتهی انقلابی و وزیر مالیه شد . حیدرخان وزیر خارجه ، خالو قربان وزیر جنگ ، میرزا محمدی وزیر

داخله ، سرخوش وزیرد لیه شد ، درد ولت جدید نمایند هی حزب کمونیست ایران فقط حیدرخسان  
عواغلی بود .

حزب برهبری حیدرخان بکارمهی میان زحمتکشان دست زد . مراکز تبلیغات در شهرها  
تا ۳ سیم شد ، کلبه های قرائتخانه در دهات بزرگ د اثر شد . حزب جملات و نمایشهاو میتینگ ها  
ترتیب میداد که سیاست حزب را روشن میکرد و اعمال خائنانهی امپریالیستهای انگلیس و عمال ارتجاع  
ایران را افشا مینمود .

کمیته انقلابی بعضی اقدامات دیگر هم در بهد داشت ، در فرهنگ خلق ، در تأمین اجتماعی  
انجام داد و تدابیری هم برای بهبود وضع دهقانان اتخاذ نمود . این اقدامات روحیه انقلابی زحمت-  
کشان را بالا میرد . زهرهبری حزب کمونیست در خارج ازگیلان نیز اتحادیه های دهقانی تشکیل شد ه  
بود ، از جمله در اردبیل و سراب و نواحی تبریز و غیره .

همزمان با انتشار تزه های حیدرعواغلی حد اقل پرگرام نیز بتوسط حیدرخان نوشته شد . در  
این سند نکات بسیار جالبی هست که نقشی تا ۳ سیم دولت موقتی انقلابی مرکز و همچنین وظایف آنرا از  
لحاظ سیاسی ، اقتصادی ، ارضی ، مالی و فرهنگی و غیره معین مینماید .

این بود مختصری از کارهای حیدرخان عواغلی که بنظر من ابرامیتوان سیمرغ انقلاب نامید کسه  
هرجا وجودش لازم بود همانجا حاضر میشد و مشکلاتین مسائل سیاسی واجتماعی و نظامی را حل میکرد . او  
از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ بنا به شهادت الکساندر فیوف (والدین) در خاطرانی که در سال ۱۹۲۲ نگاهشته  
با لنین در سیمس و برن و پاریس و پراگ و ژنرخ و استکهلم ملاقات کرد ، و در هر بار یاد سترهای  
لنینی بر سرکار انقلابی خود برگشت . بعد از انقلاب قوه به پترگراد آمد ، از همزمان لنین بود و  
برهبری لنین مسئولتهای متعددی در پترگراد و در مسکو و در ترکستان و در قفقاز بعهده گرفت و  
بالاخره برای ترمیم اشتباهات کمیته مرکزی پیشین به گیلان آمد . آچاهم مقامات کار را فراهم آورد ،  
با کوچک خان قرارداد بست ، کمیته انقلابی ایجاد و از نو دولت جمهوری شوروی در گیلان اعلام شد .  
افسوس که بقول الکساندر فیوف (والدین) در نتیجهی انتی کهای تهران و انگلیسها و همچنین  
تحریکات چپ روحهای بی مغز در سراجرای وظیفه انقلابی بشهادت رسید .

سالهای زیادی از روز شهادت گذشته ، ولی نام او همچنان جاودانست و مرام او پایدار \*

تقریظ

## سخنی چند درباره شاهنامه

از عبدالحسین نوشین - نشریهی آکادمی علوم اتحاد شوروی  
- ادارهی انتشارات "دانش" - شعبهی ادبیات خاور-  
مسکو ۱۹۷۰ (بقراسی) در ۱۱۶ صفحه

اخیرا دوست و همکار مجلهی ما رفیق عبدالحسین نوشین نتیجهی پژوهشهای سالیان در راز  
خود را در مجموعه ای که مشخصات آنرا در فوق ذکر کردیم در باره یك سلسله نتیجه گیریهایی که بمناسبت  
تصحیح شاهنامهی فردوسی بدانتپارسید ، نشر داده است . رفیق نوشین مدتهاست که به تصد ارک  
متن انتقادی شاهنامه و تصحیح آن مشغول است و دانشکدهی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد  
شوروی تاکنون چندین مجلد آنرا انتشار داده است . در جریان تدارک این متن انتقادی رفیق نوشین  
بمثابه یك پژوهنده ی پارک بین و پرسوسا من متوجه تعداد کثیری اشتباهات لغوی و دستوری شده است  
که حتی برخی از کارشناسان مهم شاهنامه بدانتپا توجه نکرده اند و در متون و فرهنگهای شاهنامه راه  
یافته است .

در کتاب مورد بحث مؤلف نمونه هایی از نادرستیهای نسخه های شاهنامه و تصحیح آنها ،  
نمونه هایی از نادرستیهای فرهنگهای عمومی در باره ی واژه های شاهنامه را بدست داده ، از آنجمله  
نادرستیهایی را که در فرهنگهای عمومی شاهنامه (مانند " لغت شهبانه " تا تلف عبد القادر بغدادی  
بیزان ترکی و " فرهنگ شاهنامه " تا " لفظ فرانس ولف بزبان آلمانی ) وجود دارد ، آشکار میسازد و پیوسته  
اشتباهات سنگین فرهنگ شاهنامه ی رضازاده شفق را یاد آور میشود . مؤلف در ذیل کتاب کم و کاستی-  
های لغوی فرهنگ ولف را نیز یاد میکند .

برخی از بررسیهای این کتاب نمونه های بسیار با ارزش تحقیق لغوی است . مؤلف با پژوهش  
کنجکاوانه و بسیار بامسئولیتی توانسته است گره های کور بسیاری از لغات و اصطلاحات را بگشاید . از  
این قبیل است مقالاتی که در باره ی واژه های مانند " گوانجی و کرانجی " ، " ساد و شاد " ، " هار و  
زهار " ، " مای و ماد " ، خنجر گزار و خنجر گزار " ، " ناروان " و غیره نوشته است که هر یک نمونه بسیار  
با ارزش تحقیق فیلولوژیک است .

در مورد برخی دیگر از لغات و اصطلاحات مورد بررسی بنظر میرسد که مستدل با تداومی کافی  
مقتنع نیست . از این قبیل است بررسیهایی که در باره ی لغاتی مانند " دیو وین " ، " پوشه و بوسه " و  
چند واژه ی دیگر انجام گرفته است . شایان تصریح است که اکثریت مطلق لغات و اصطلاحات مورد تحقیق  
خواننده را بصحت نتیجه گیری واصابت حد علمی مؤلف قانع میسازد .

مجله ی " دنیا " جای روید در این نوع مباحث اختصاصی نیست و الا میشد در باره ی برخی از  
این مسائل وارد اظهار نظر تفصیلی شد . آنچه که مسلم است اثر تحقیقی رفیق نوشین یك اثر گرانبهاست  
و گام بسیار جدی در روشن کردن مشکلات شاهنامه و در تنظیم واژه نامه ی این اثر کبیر حماسی است .  
نکته ای که خواننده با تحسین بدان بر میخورد آنست که رفیق نوشین همچنان که در رشته ی هئینیشگی  
کارگردانی توانسته بود شخصیت ممتازی از خود نشان دهد ، اینک در رشته ی تحقیق ادبی نیز لیاقت و  
صلاحیت خویش را بوسیله ی این اثر بریزداده است . ما امید داریم که رفیق نوشین با انتشار تحقیقات دیگر  
خود در باره ی اثر جاودانی فردوسی توفیق یابد . پنجم فروردین ۱۳۵۰ احسان طبری

\* رفیق کهنسال ماعلی امیرخیزی مؤلف این مقاله آنرا پیوسته بر اساس مدارک مفصلی که رفیق مصطفی  
تارورد یف برادر حیدرعواغلی در اختیار ایشان گذاشته تدارک دیده است . رفیق امیرخیزی خود در  
دوران انقلاب گیلان با حیدرعواغلی آشنائی نزدیک داشته است و در کنفرانس باکو که بعد ای از  
زعمای انقلابی ایران و ترک و قفقاز در آن شرکت داشته اند شرکت داشته و در همین کنفرانس است  
که با حیدر ملاقات کرد ه است . رفیق امیرخیزی بضمیمه ی مقاله خود (که متن سخنرانی وی در  
یاد بود نمود مین سال تولد حیدرعواغلی است) یك سلسله اسناد نیز ارسال داشته است که مجله ی  
" دنیا " بطولع از آن استفاده خواهد کرد .

# رمضان

باد  
همچو نوری که بتابد بد ل شام سیاه  
ز درو پنجره ، از روشن و بام  
ناگهانی بدین سیاه  
شعله ام میزند از پاتاسر

کودکی !  
چه شب تلخی بود  
چه شبان و روزان تلخی

ماههای رمضان  
روزه گریان  
به دعاهای شبانه ، به مناجات ملول  
مویه مانند  
خواب شیرین مرا  
میچویدند سحر  
غم مبرومی خود را جو دواهای تلخ  
بد ما  
قطر قطره بچکانند بد بکام دل شب  
لرز میکردن کودکم  
پرز تب خال شد اند پشه ام از آنهمه درد  
آنهمه درد که درمان نپذیرفت و نبودش آخر

صبح ها خائنی ماهسیر گورستان بود  
یا از آنهم بد تر

بای برچین به سر امیرتم  
تا آباد ا مرده

یعنی  
روزه داران  
رستاخیز کنند

در ته گود لم  
به دل خائنی ما  
نه ز یک ذره نشاط  
نه ز یک جو حرکت بود اثر

همه ی خانه ی ما از زن و مرد  
نیمروز رمضان  
سوی مسجد رفتند  
صحن مسجد پر بود  
مرد می رنگ بریده  
گوشی مرده  
گاه زنهای جوانی محزون  
میگذاشتند و بحسرت نگهی میکردند  
به گروهی مردان  
به کسانی که لب حوض نشسته ،  
آستین هارا بالا زده  
با قصد و شو  
دست در آب زلال  
حسرت شادی و آزادی ماهی هارا میخوردند :  
باد فردای نجات ،  
باد حوری و بهشت موعود ،  
دلشان را خنکی میبخشید !

چه دل انگیز و تسونگر زنهای آنجا بودند  
گلوی صاف و سپید آنها  
که بزرچاند رگهای پید امیشد  
مثل لپخنده ی یک دختر زبانی سپه قلمی بود  
که اسپر است  
که نباید بچشد لذت شادی و هوای آزاد  
انگرنی بودند آنها  
پنهان در خاکستر

گاه اذان  
 آواز موزن که جوان بود و قوی  
 دل زنبارا از یاد خدا بر میکرد  
 گاه در یک گوشه  
 یک توده سیاهی، جمعی زنها  
 گرم بچ بودند  
 سخن از واعظ بر نعلی زنبائی بود :  
 "آه ابرادیدی ؟، رفت در صحن بزرگ"  
 سپس آنها  
 مثل یک دسته کلاغ  
 ناگهان  
 گرمسیری شده ، یکباره زجا  
 کوچ میکردند تا صحن دگر  
 وای اگر بود کلاغی  
 به برادرها ، شوهرهاشان  
 زان بچ  
 یک حرف خیر

همه رامیدیدم  
 کودکی پیش نبودم  
 از من نمودند حذر

حسن و مادرش و صغیرا و زینب  
 همه یک بند ز یک نام سخن میراندند  
 ز خدا ،  
 ز خدائی که زهر درد اثر بود و از او هیچ خبر

رنگ انداخت بسی زندگی تیره دلی  
 باز میماند همان  
 صبح شب میشد ، شب میشد صبح  
 نه آرامش شب بود و نه از روشنی روز نشان  
 رنج مانند نواری تیره  
 وصل میکرد شب و روزان را با یکدیگر

شبهاد رتبهائی بغضم بهترکید  
 دل من میسوخت بر هر چه که بود  
 خواه آن ماهی قرمز که شنا میکرد در آب سیاه  
 یا بد آن گریه همسایه  
 که بی قوت و غذا ،  
 بد نش بود چو دوی لایغر

کودکی !  
 چه شب تلخی بود  
 چه شبان و روزان تلخی  
 کهنه زخمی  
 که برفته است و نهاده است اثر .

برخی بررسیها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی  
 در ایران

نوشته : احسان طبری

در ۴۰۶ صفحه منتشر شد

شامل یک تحلیل مارکسیستی از مهمترین جریانات فکری و جنبشهای اجتماعی  
 در ایران پیش و پس از اسلام .  
 بها : ۸۰ ریال

( خوانندگان ارجمند این کتاب را توجه میسازیم که متأسفانه اینجا و آنجا  
 در اثر عدم دقت کافی بهنگام تصحیح در کلمات و ارقام برخی اشتباهات  
 رخ داده که بعلمت فقدان غلطنامه نشان دادن آنها در کتاب میسر نشد  
 و با پژوهشخواهی از این نظر اصلاح این اغلاط را بدو قس سلم و توجه  
 خوانندگان واگذار میکنیم ) .

شده است ، مخبر این مجله ، گاولیکوسکی مسئولانی از کاوه پورهنا مشیخه خود را در باره عکسبرداریها ، کارهنگار پشکان وی در باره فیلم تهیه شده برش های نمود ، پورهنا مشیخه خود را در باره عکسبرداریها ، کارهنگار پشکان آماور فیلم ، خدمتگزار موسیقی ، شیخه ممتاز ، اچازد یا لوبک ها ، ترکیب تصاویر و غیره با آگاهی کامل بیان داشت . این پاسخ ها حاکی از برخورد متکثرانه و بیخسته این کارگردان جوان به وظایف باخبر و پر مسئولیتی است که در برابر خود نهاد . بود . فیلم مورد تشکر کرم سفیر جمهوری ویتنام شمالی در لهستان قسرا گرفت و انعکاس مطبوعات و تلویزیون آن در چند کشور حاکی از کامیابی جدی آنست .

نگارنده این سطور خود این فیلم را در صفحه تلویزیون دید . است و با وجود آنکه در اثر خواننده هاوشنیده ها ، چشم برآه یک فیلم فوق بود ، آنرا بالاتر از انتظار خود یافت . این توفیق را باید به کارگردان جوان ایرانی ، کاوه پورهنا مشیخه تبریک گفت .

## کامیابی مهم يك کارگردان جوان ایرانی

کاوه پورهنا کارگردان جوان ایرانی به آنچنان موفقیت نظری در زمینه تهیه يك فیلم هنری دست یافته که جا دارد هر ایرانی را شادان سازد . این برای اولین بار است که در اروپا يك اسپرانی فیلم کاملی تهیه میکند که در تلویزیونهای چند کشور معروض شده و تماشاگذاران میشود . کاوه پورهنا اولین دانشجوی خارجی در لهستان است که به چنین موفقیتی دست یافته است .

فیلم کاملی که کاوه پورهنا تهیه کرده است چنین نام دارد : " برای جانی بازگشت نیست " .

موضوع فیلم درباره ویتنام است و در آن زانرهای مختلف فیلمی مانند زانرهای شامرانه ، سند و ماجرائی با مهارت و خستگی درخورد انرژین ترکیب شده است . فیلم دارای دو قهرمان اصلی است . يك گروه بان امیکائی بنام جانی که با سلائیك ( لهجه ) نظامی امیکائی در سراسر فیلم به انگلیسی صحبت میکند و يك اسپریتنامی از جنبشهای بخش این کشور که تنها یکبار در اواخر فیلم بزبان ویتنامی يك مثل ویتنامی را بیان میکند . اجرا کنند نقش گروه بان خود امیکائی است و اسپرید و بازیگر فریدی و گروه ویتنامی هستند .

با آنکه فیلم سرهوائی باز در لهستان تدارک شده ، کاوه موفق شده است فضای طبیعی و حیاتی ویتنام را بدون تقلید سطحی و بدون دگر سازی مصنوعی طبیعت پیرامون ایجاد کند .

داستان فیلم ساده است : گروه بان امیکائی ( جانی ) که يك اسپریتنامی بدست آورده و بهر شده در حین گذشتن با قایق نظامی از خلیج ، در نتیجه انفجار مین به کرانه و باغوش يك طبیعت نیرومند و ناشناخته برآید . میشوند . در آغاز گروه بان امیکائی که مردی است بزرگ و پیرزده تنها از جهت جسمی بر اسپریتنامی برتری دارد بلکه به چاکو ، هفت تیرود سنگاه دهند و کوچکی نیز مجبور است . وی بزودی به کمک دستگاه دهند و موفق میشود با هلیکوپترهایی که پرواز میکنند رابطه برقرار سازد تا او را اسپریتنامی باز یابند . همه چیز حاکی از آنست که امیکائی میتواند بازی را بهرود . بدینسان برخورد دو طرفه و بد و شخصیت کتبلورد و سیاست و دوشی است آغاز میگردد . ویت نامی هشیار و سر سخت است . از تمام بیخ و خم طبیعت میبین خود و خطراتی که این طبیعت میتواند برای بیگانه در برداشته باشد باخبر است . نبرد امیکائی و ویت نامی در مرداب و قهقروتن دستگاه دهند و در لجن های باطلای و خفه شدن صدای کسانی که از داخل هلیکوپتر محل گروه بان را می پرسند سمبول عمیقی است که این طلبه شگرف را نشان میدهد . سر انجام هلیکوپترها جانی را پیدا نمیکنند ولی " محض خالی نبودن مریشه " يك ماهیگیر بان را میبورد سو . ظن بیجانی قرار میدهد و طرز فحشی میکنند ، زنش را در پیوه ها قرار میدهند و کلیه مین اهرایه آتش میکنند و میروند . جانی سر انجام و طیرم عنادی که بیخ میدهد بازی را میبازد ، خلع سلاح میشود و باز بازگشت مایوس میگردد . مدتی بیخنتهای در جنگل سرگردان است . هنگامیکه رنگین نامه های امیکائی که جانی همراه داشت در آتشی که وی در جنگل روشن کرد ، بود میسوزند ، بارد بگر سمبول گهای دیگری که سر پای فیلم از آنها ساخته شده ، بمیلان میآید . جانی در آخرین لحظه بد نبال ویتنامی که سلاح او را بدست آورد ، برآه میافتد .

در مصاحبه مفصلی که در مجله لهستانی " سینما و تراجوان " شماره ۴ سال ۱۹۷۰ منتشر

www.iran-arch

بیطرفی فلسفی

لیکن آنان در همان زمان نشان دادند که حاضر به تجدید نظر در باره‌ی پسا به‌های فلسفی مارکسیسم - ماتریالیسم دیاکتیک و ماتریالیسم تاریخی - میباشند. بسیاری از آنها خود به طرح پیشنهاد هائی در باره‌ی "اسلاح" آموزش ماتریالیستی مارکس و انگلس پرداختند. بدینگونه، در آغاز سده بیستم، روزی نوزدهم فلسفی در میان سوسیال - دمکراتهای باختر گسترش یافت و بهای آن بیطرفی فلسفی در صفوف آنها پدید آمد. اتو بائر، رهبر فرمیسم جهانی، اعلام داشت که آموزش مارکسیست در باره سوسیالیسم بکلی از ماتریالیسم دیاکتیک "مستقل" بوده و با آرمانهای فلسفه‌ی ایدئالیستی - سازش پذیر" میباشد. بدینسان گرانبها ترین دستاورد فلسفه - ماتریالیسم دیاکتیک - از طرف رهبران سوسیال - فرمیست به مثابه "محدودیت" فلسفی مارکسیسم و سدی در راه نزدیکی سوسیالیسم دیمکراسی با "منتقدین" خرد و بهرژوا و روشنفکران لایه‌های میانه تلقی میگردد.

پس از جنگ دوم جهانی، رهبران سوسیالیسم فرمیست نه تنها حکم بیطرفی فلسفی را بار دیگر تائید کردند، بل که "انترناسیونال سوسیالیست" از هرگونه تلاشی برای تبلیغ همه جانبه آن خوددار نوزید. سوسیالیسم دمکراتهای راست اکنون نه تنها از "بیطرفی فلسفی"، بل که از "بیطرفی ایدئولوژیک" سخن میگفتند. آنها بدینگونه نه تنها فلسفه مارکسیستی را بدور انداختند، بل که مارکسیسم را، همانند جهان بینی طبقه کارگر، مردود شناختند. احزاب سوسیالیسم دمکرات آشکارا از مارکسیسم گسختند. این "گسست" زیر پرچم "رهائی" سوسیالیسم دیمکراسی از هرگونه بار ایدئولوژی انجام گرفت. بگمان آنها، ایدئولوژی مانع از آن میشود که بمقتضای زمان به عرضه و اجرای سیاست رفرفرم های جزئی پرداخته شود. مهم نیست که شخص در پرتو شیوهی تحلیل اقتصادی مارکسیستی، باید لائل فلسفی و اخلاقی و پسا حتی ببرکت و خط، سوسیالیسم دمکرات شده باشد. این حکم کورت شوماخر (۱۹۴۶)، چنانکه رهبری کنونی سوسیالیسم دمکراتهای آلمان باختری اعلام میدارد "آگاهانه و بیگانه راه برنامه گودز برگ" هموار ساخت، برنامه‌ای که امروز نیز همچنان در حزب سوسیالیسم دمکرات آلمان معتبر است.

مهمترین پایگاه بهرژوازی

"بیطرفی ایدئولوژیک" مرحله‌ای دیگر از فرآیند تجدید نظر سوسیالیسم دیمکراسی راست به مهم ترین پایگاه مرامی و سیاسی بهرژوازی در میان طبقه کارگر بود. روشن است که اعلام این خط مشی، نمیتوانست سوسیالیسم دیمکراسی را از "شر" ایدئولوژی رهائی بخشد، بل که تنها آنرا از مارکسیسم و ماتریالیسم دیاکتیک و ماتریالیسم تاریخی "آزاد" کرد.

امروزه، پیش از فلسفی سوسیالیسم دیمکراسی، بیش از آش شله قلمکاری از اندیشه‌های نشو و کنایا لیستی، انگریستان لیستی، نئوپوزیتیویستی، نئومونستی و غیره نیست، که بر حسب مسد ا ق تشریحین های گوناگون به ترکیب ها و تناسب های مختلف عرضه میشود. فیلسوف های سوسیالیسم فرمیست در هیچ مسئله ای از سطح مفاد بین فلاسفه بهرژوازی پافرا نمیکند. بجای نظریات ماتریالیستی در باره طبیعت و جامعه، روشنی از نظریات ایدئالیستی - از اندیشه همسانی شعر و هستی برکلی گرفته، تا شناسائی "آفریدگار برونی" ارائه میشود. آنچه هم که از ماتریالیسم سخن رود، و مقلوب نامبرده از قلم منتقدین پیرو سوسیالیسم راست، به شکلی کارکنان وار، خرد و بهرژوا مایانه و عامیانه ترابش میکند. هواداران سوسیالیسم راست برآنند که ماتریالیسم چنان جهان بینی است که گویا درک سطحی و احساسی پدید آورنده ویزگیهای آنست و در مورد زندگی اجتماعی تنها برای نعم مادی ارزش

بحران ایدئولوژی سوسیالیسم فرمیسم

"مانیازمند ایدئولوژی هستیم..." این اعتراف است که از صفحات ارگان مرکزی سوسیالیسم دمکرات های آلمان باختری "Die Neue Gesellschaft" (جامعه نو - مترجم) بگوش میرسد. این اعتراف به اشکال گوناگون در جراند سوسیالیسم - فرمیست کشورهای دیگر نیز تکرار میشود. رهبران سوسیالیسم دمکرات سراسیمه میروند؛ از کجا میتوان بیک ایدئولوژی الهام بخش دست یافت؟

تا چندی پیش رهبران فرمیست بنحوی خستگی ناپذیر میبودند که احزاب آنان بخاطر "رتالیسم" خود را برای همیشه "از شر ایدئولوژی خلاص کرده اند". اینک صد حزب سوسیالیست آلمانی، پروتوکلاریستی فریاد میزند که "سوسیالیسم دمکراتها باید دوباره به بحث در باره‌ی روپنای ایدئولوژیک بپردازند".

حتی هواداران حزب کارگر بریتانیا، که همواره به بی اعتنائی سنتی خود به تئوری اجتماعی میبالیدند، در هفته نامه "New Statesmen" مینویسند: "حزب کارگر همیشه از کبود تئوری بیش از هواداران لطیفه پدیدار است. این پدیده به ویژه در سالهای ۶۰ آشکار بروز کرده است". بحران ایدئولوژیک سوسیالیسم - فرمیسم را که اکنون دیگر نمیتوان پنهان داشت، دارای ریشه های عمیق است. این بحران مولود بحران عمومی نظام سرمایه داری است که با سرنوشت سوسیالیسم دمکراتهای راست پیوند ناگسستنی دارد.

چنانکه کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری در ژوئن ۱۹۶۶ خاطر نشان کرده است نشست ایدئولوژیک و صف بندی جریانهای راست و چپ در درون احزاب سوسیالیسم - دمکرات از این واقعیت سرچشمه میگردد. جستجوی نظریات ایدئولوژیک برای تقویت سوسیالیسم - فرمیسم در روزگار مانع ناشی از پدید آمدن آنست.

بحران ایدئولوژیک کنونی فرآوردی سیر تحول در میان احزاب سوسیالیسم - دمکرات میباشد. لغزش در رهبرای ایدئولوژی فرمیست پدیدار شده که سالها پیش از گسست صوری با مارکسیسم تدارک یافت. حمله به مارکسیسم، در آغاز، بهانه‌ی "تصحیح" برخی از رهنمودهای آن انجام میگرفت. ارتداد کنه های "انترناسیونال دوم مدتی نسبتاً طولانی برای آنرا داشتند که به مخالفت آشکار با احکام بنیادی مارکس در باره‌ی نبرد طبقاتی و انقلاب سوسیالیستی بپردازند. برعکس، هر چند ناصح و نا بیکس، به اعتراض علیه برنشتاین که معتقد به تجدید نظر در باره‌ی آموزش طبقاتی مارکس بود، برخاستند.

\* از مجله "کمونیست" شماره ۲ سال ۱۹۷۱ چاپ مسکو بقتل از روزنامه "نویس و پچلا نند" شماره ۱۳ قهری ۱۹۷۱ با اندکی تلخیص.

قابل است و آرمانهای عالی معنوی و آسته نیک را بنا میکند.

بسیاری از سیاستمداران سوسیال دمکرات سخنان احساساتی درباره "سوسیالیسم اخلاقی" رابه واقعیت خشن طبقات و نبرد طبقاتی ترجیح میدهند. پایه گذاران نظریه "سوسیالیسم اخلاقی" انگیزه تحول جامعه رادربطیعت انسانها و نگاه پوی آنها درراه تکامل اخلاقی می بینند. "سوسیالیست های اخلاقی" به انقلاب اجتماعی، یعنی درگرونی بنیادی مناسبات تولیدی باوردارند، و پل که معتقد به یک نوع "تطور اخلاقی" بی پایان، درجهت برابری همگانی و درچارچوب سرمایه - داری انحصاری دولتی میباشند. این آموزش، که از سنن و نظریات سوسیالیست های خرد و بورژوازی سد و پیش گرفته شده است، سرشت طبقاتی مناسبات اجتماعی را پنهان میدارد و موهله "آزادی"، "برابری"، "نوع پرستی" و غیره راجانشین آن میسازد.

پیشوایان سوسیال دمکراسی، نه تنها از آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم پیروی میکنند، بل که میگویند تاخود نیز درچارچوب امکانات خویش، کارزار ضد کمونیستی را درامن زمینند. سوسیال دمکراتهای راست، امروزه درزمینه باصطلاح انتقاد "ذاتی" از مارکسیسم - لنینیسم - که اینک در نزد ضد کمونیست هامد شده است - نقش رهبری را بعهده گرفته اند.

تحریف شبه مارکسیستی

بخلاف آنتی کمونیستها که بامارکسیسم از بیرون و از موضع آشکاراد شمنانه به ستیزه برمی خیزند، منتقدین "ذاتی" خوششمن رابه جامه "تقریباً مارکسیستی" می آرایند و بیاری استدلالات شبه مارکسیستی به تحریف این آموزش سترگ می بردازند.

مثلا منتقدین سوسیال دمکرات به تعبیرخود سرانه دست نویسی های نخستین مارکس، که قسرا بید گسست نهائی او را از دانش بورژوازی باز می نماید، دست میزنند. آنها میگویند تا از این راه تا سازگاری مارکسیسم "نو پا" و "انسان دوستانه" را بامارکس (و انگلس) "دین" و "سوسیالیسم" مانیفست حزب کمونیست و "سرمایه" و آفریدگار تئوری کمونیسم علمی، به ثبوت رسانند. آنها ارزیابی مارکس را در آثار نخستین خود، در باره سرمایه داری بشناهد پدیده ای که با "سرشت راستین انسانها" مغایرت دارد، بمنزله مسئله هسته ای مارکسیسم معرفی میکنند. سوسیال دمکرات ها ناخشنودند که مارکس انتقاد خود را از جامعه بورژوازی برپایه اخلاقیات تجدیدی استوار نمیکند، بلکه به پژوهش همه جانبه مناسبات سرمایه داری، از موضع طبقه کارگر و رسالت تاریخی آن - یعنی درهم شکستن نظام بورژوازی و ساختن کمونیسم - همت می ریزد، امری که به ضرورت آن حتی در آثار نخستین او نیز اشاره شده است.

تعبیرکنندگان سوسیال رفرمیستی مارکس میخواهند، بدین ترتیب، مارکسیسم را از مهم ترین عنصر آن، یعنی نظریه نبرد طبقاتی و انقلاب سوسیالیستی، منگ سازند. مراد آنها اینست که "مارکسیسمی" بدین ماتبالیسم تاریخی شالوده بریزند. دشمنان مارکسیسم بسفته بازی بامارکسیسم "نو پا" می بردازند تا بدینوسیله به سوسیالیسم حمله ور شوند و ادعا کنند که سوسیالیسم درین بسا "سرشت راستین" و جادو آن انسانها" دمساز نیست.

مقابله مارکس "جوان" بامارکس "سالخورد" تازگی ندارد. این شیوه، حتی در نخستین سالهای پس از انقلاب اکبر بکار میرفت. در آن هنگام اپورتونیست های انترناسیونال دوم، بسوی ستیزه کائوشکی و غیره، بکارگرفتند و دست یازیدند و درست مانند امروز با استقبال گرم طبقات بورژوازی روبرو شدند. . . .

شیوه های ظریف تحریف

سوسیال دمکراتهای راست هماهنگ با ضد کمونیست های بورژوا، فعلا لانه در کارزار تبلیغاتی علیه سوسیالیسم موجود شرکت میکنند. بدیهمی است که در مقام سرمایه سالهای ۲۰ و ۳۰ روش های تحریف آمیز آنان ظریف تر و محتاطانه تر شده است. امروزه چه کس جرأت تکرار این پیشگویی کارل کائوشکی را دارد، که طرح کشاورزی تعاونی روسیه تنها "روی کاغذ باقی خواهد ماند". برعکس، منتقدین سوسیال اپورتونیست نخست زبان به تجعید از دست آورد های اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی میگویند. لیکن بلا فاصله به استدلالات خصمانه ای می بردازند، که با وجود اختلاف سبک و موضع "منتقدین"، از هدف مشترک، "اثبات" مضار سیستم اجتماعات سوسیالیسم و روش های اقتصادی آن حکایت میکنند.

آنها در گردآوری مدارکی که در کشورهای سوسیالیستی منتشر میشود و در آنها از پدیده های منفی گوناگون مانند اسراف در اداری خلق، نقض قانونیت سوسیالیستی و غیره انتقاد بعمل می آید، از مندی خاص نشان میدهند. اینگونه تلاش های سوسیال دمکرات های راست مقصدی جز تحریف کامیابیهایی بی همتا و دستاورد های سترگ سوسیالیسم در بخش بزرگی از جهان و جلوگیری از گسترش آنند پشاه - های سوسیالیسم علمی در میان مهابوتبار نجبر کشورهای سرمایه داری نمیتواند داشته باشد.

"بیطرفی فلسفی"، "رهائی از ایدئولوژی"، "تسلیم بی چون و چرا در برابر ایدئولوژی بورژوازی"، تجدید نظر در مارکسیسم بشناهد بهبود آن، آنتی کمونیسم و ستیزه جویی آشکار بامارکسیسم - چنین است سرانجام مسخ ایدئولوژیک سوسیال دمکراسی.

حمله به مارکسیسم - لنینیسم نمیتواند بی ثمری ایدئولوژیک سوسیال رفرمیسم را پنهان دارد و پایه سرانی های از قبیل "رهائی از ایدئولوژی" چیزی جز اعتراف به این واقعیت نیست، در حالیکه آموزش مارکس، انگلس و لنین در آغاز تلک آفریده بهیستم هرچه بیشتر تکامل می یابد و به منتقدترین ایدئولوژی بدل میشود، هنگامیکه جنبش کمونیستی بشناهد سترگ ترین جنبش سیاسی جهان بشمار میرود، سوسیال دمکراسی همواره تحجر آرمانی خود را فاش میسازد.

سوسیال دمکراسی قادر نیست حتی یک اندیشه بزرگ به جهان نشان ارائه دهد. در چنین شرایطی، گمراهی درین بستم ایدئولوژیک، پدیده ای ناگزیر و قانونمند است.

ورشکستگی سیاسی بیشتر احزاب انترناسیونال دوم در نخستین جنگ جهانی به تسلیم تام آنها در برابر بورژوازی، در عرصه ایدئولوژی، انجامید. روینویسم فلسفی در زمینه نظریات اقتصادی و سیاسی به اتحاد با اپورتونیسم دست زد. بدینگونه، اردو کشی سوسیال دمکراسی علیه جنبش کمونیستی که توده های خلق را زیر پرچم لنینیسم بسیج و باتاکتیک و استراتژی رزمجوانه بسوی انقلاب پراهنمائی میکرد، آغاز شد.

با انقلاب اکبر مسئله سر نوشت سرمایه داری جهانی بیش از پیش فعلیت یافت. لنین بسا کارست آموزش مارکس و انگلس بر شرائط نو نظریه امپریالیسم بمنزله برترین و واپسین مرحله سرمایه - داری را بنیان گذاشت. وی نشان داد که تضاد های امپریالیستی ناگزیر به انقلاب سوسیالیستی می - انجامد. لنین نظریه تبدیل بلاواسطه سرمایه داری انحصاری رابه سرمایه داری انحصاری دولتی ثابت کرد و خاطر نشان ساخت که "سرمایه داری انحصاری دولتی تدارک مادی سوسیالیسم را پاییسان

می بخشد و پیش مرحله بلاواسطه آن میباشد (و ۱۰۱ لنین ، کلیات آثار ، جلد ۲۵ ، ص ۳۷۰) .  
 امپریالیسم بنیاد تئوریک ، استراتژی و تاکتیک پرولتاریای انقلابی است .  
 بخلاف نتیجه گیری های مارکس و انگلس در باره تشدید تضاد های سرمایه داری و علیرغم  
 ارزیابی لنین از امپریالیسم ، بدانند سرمایه داری میرنده و فاسد ، تئوریمین های سوسیالیسم راست از  
 دورنمای "تحول صعودی" سرمایه داری دم میزنند .

انحصارگران باید دست نخورد و بمانند

"سرمایه داری پیروی" برنشتاین ، "دوران اقتصادی جدید سرمایه مالی" کونف ، "اولترا  
 امپریالیسم" کاتسکی و "سرمایه داری متشکل" هیلگرد ینگ - همه این نظریات دارای مضمونی مشترک  
 بودند - آنها به ارزیابی گزاف گویانه از امکانات "استفاده نشده" سرمایه داری می پرداختند و با شور  
 فراوان میکوشیدند تا "عدم لزوم" انقلاب سوسیالیستی و "سود مندی" همکاری طبقاتی را به ثبوت رسانند .  
 به پیروی مستقیم از نظریات نامبرده ، پس از جنگ دوم جهانی ، افسانه "نیوکاپیتالسم" ،  
 نسخه بدل تئوری بورژوازی "تفسیر شکل سرمایه داری" ، رواج یافت - بنیادگذاران تئوری "نئوسو  
 کاپیتالسم" ، تعویت گرایشهای انحصاری دولتی و وضع اقتصادی نسبتاً مساعد برخی از کشورهای رشد یافته  
 سرمایه داری را در شرایط انقلاب علمی - فنی منحوی تعبیر میکنند ، که با مذاق بورژوازی سازگار باشد .  
 آنها - برای چندمین بار - اعلام میکنند ، که سرمایه داری در مرحله کنونی به تناقضات و تضاد -  
 هایی که زمانی در مان ناپذیر بنظر میرسیدند ، فائق آمده است .

مثلاً ، ادعا میشود که به بحران های اقتصادی ، در نتیجه سیاست تنظیمی سرمایه داری  
 انحصاری دولتی ، برای همیشه پایان داده شده است و بالاتر از همه ، گویا "سرمایه داری نو" اکنون  
 برای حل مهمترین تضاد اجتماعی - تضاد میان کار و سرمایه ، میان طبقه کارگر و بورژوازی - امکان  
 بدست آوردن است . . .

در باره مسئله مرکزی القای مالکیت خصوصی وسایل تولید نیز تجدید نظر کامل بعمل آمده  
 است . همانند باد افش بورژوازی ، دعاوی دروغ آمیزی از قبیل "محو" مالکیت سنتی بورژوازی در  
 سرمایه داری "تفسیر شکل یافته" کنونی و تبدیل آن به مالکیت "بی چهره" و "بی شکل" سپاهداران  
 به شمار ، تکرار میشود . بدینگونه ، نه مالکیت ، بل که مسئله نظارت بر فعالیت اقتصادی ، و با آنگونه که  
 در برنامه گودنبرگ م . س . پ . د . آ . آ . است ، "قدرت اقتصادی" بعنوان مسئله عمده مطرح  
 میگردد . در پروتو منجریم ، که سوسیالیست های راست بحق آنرا از اکتشافات افتخار آمیز پیشوای  
 فقید سوسیالیست های فرانسه ، لئون بلوم ، میسرند ، تکنوکرات ها - مدبران بنگاهها و کنسرن ها ،  
 کارمندان عالی رتبه ، "کارشناسان" و غیره - بعنوان حاملین "قدرت اقتصادی" جلوه گر میشوند . در  
 حالیکه سوسیال د مکررات های راست تمام انتقادات خود را متوجه نامبردگان میکنند ، اربابان حقیقی  
 اقتصاد سرمایه داری - انحصارگران و آس های سرمایه داری بزرگ را در رخفای سایه محفوظ نگه میدارند .  
 لیکن از آنجا که اقتصاد مدرن بدون رهبری متمرکز و ماهرانه غیر قابل تصور است ، سوسیال د مکررات ها  
 مسئله "قدرت اقتصادی" را به مسئله "نظارت" بر فعالیت تکنوکرات ها محدود میسازند . از دیدگاه  
 آنها ، "قدرت اقتصادی" دیگر با مسئله مالکیت بستگی ندارد ، بل که به مسئله بی آزار رهبری بدل  
 شده است .

جمله بردازی بر مطراق

رهبران رفرمیست نمیتوانند جنبش توده ای کارگران را که دیگر به خواستههای جزئی و پیهود

شرایط کار قناعت نمیزنند ، نادیده انگارند . قشرهای وسیع کارگران و کارمندان کشورهای باختری برای  
 تحصیل حق شرکت در راهم فعالیت های بنگاهها و شرکتها ، از قبیل رهبری تولید ، توزیع سود ، مسائل  
 مربوط به نیرو و اشتغال و غیره ، و بخاطر حملات معضلات سیاست اقتصادی ملی مبارزه فعالانه میبردند .  
 تحمل این خواست هادر نبرد طبقاتی بگیر میتواند در گذار به دگرگونیهای اجتماعی بنیادی و ساختن  
 جامعه ای بری از سرمایه داران نقش مهمی بازی کند .

در حالیکه رهبران رفرمیست راست زیر فشار رهبران ، شعار "شرکت" را اعلام میکنند ، همواره  
 میکوشند تا خواست های مشخص کارمندان و کارگران را در این زمینه بخداقل محدود سازند . آنها از هر  
 اقدامی که مباد این عنوان حمله به منطقهی "منوع" مالکیت خصوصی و تعرض به حق قانونی تحصیل سود  
 از راه بهره کشی کارگران مزد گیر تعبیر شود ، خود داری میزنند . رهبری احزاب سوسیال د مکررات در  
 برابر مسئله ادعا "ناسیونالیزاسیون" ، که در رساله های بلافاصله پس از جنگ در برخی از کشورهای  
 باختری به ملی کردن برخی از بنگاهها و صنایع انجامید ، موضعی لاف انداز و گاه نیز دشمنانه اختیار  
 میکنند .

برای نمونه ، هفت اجرائیه حزب کارگران انگلستان سخت کوشید تا خواست ملی کردن صنایع را  
 از آئین نامه حزب حذف کند و تنها پس از فشار اعضای ساده حزب از این مصمم منصرف شد . "ک" واپس  
 کارشناس اقتصادی حزب سوسیال - د مکررات آلمان در کنفرانس اقتصادی "اسن" در سال ۱۹۶۳ اعلام  
 داشت که حزب برای همیشه از سیاست ملی کردن صنایع دست برداشته است . "شپار" وزیر اقتصاد  
 سوسیال - د مکررات آلمان باختری امروزه از مالکیت خصوصی وسایل تولید بعنوان "یکی از عناصر اقتصادی  
 قانون اساسی" سخن میراند . بگفته او ملی کردن صنایع نه "فعالیت دارد" و نه از دیدگاه اقتصادی  
 "سود مند" میباشد . سوسیال اپر تونیست هادر از "خواست ملی کردن صنایع ، طرح "مشارکت" را ،  
 بمنزله تنهاره قابل قبول مبارزه کارگران بخاطر حقوق خویش ، ارائه میکنند .

نقش روز افزون دولت در شرایط سرمایه داری انحصاری دولتی بعنوان نشانه تردید ناپذیر  
 پیشرفت فرآیند "همکاری طبقات" اعلام میشود . بنا بر این نظریه ، دولت بورژوازی ما را "طبقات قسار  
 دارد و وظیفه آن هموار کردن تناقضات اجتماعی بسود همه افراد جامعه است .

دروغ "دولت رفاه همگانی"

در این رهگذر ، اغلب اتفاق می افتد که مرزهای میان سیاست سوسیال د مکررات ها و بورژوازی  
 بکلی محو میشود . رهبران سوسیال د مکررات های آلمان باختری ناخشنودی خود را از این واقعیت  
 پنهان نداشته اند ، که در مکرراتهای مسیحی شعار "دولت رفاه همگانی" را از آن خود میدارند ، در  
 حالیکه سوسیال د مکرراتها این شعار را آفریده خویش می شمارند . در اینجا باید پرسید : چگونه میکنند  
 که یک حزب وابسته سرمایه بزرگ از شعارهای سوسیال د مکرراتها بدون هیچگونه تغییری در تبلیغات  
 انتخاباتی خود استفاده جوید .

این یک واقعیت مسلم است که بورژوازی و سوسیال د مکررات از لحاظ آید تئورزی و مشی سیاسی  
 بهم نزدیک شده اند ، ولی این نزدیکی نه بدلیل ارتقا "احزاب" د مکررات" یعنی بورژوازی بسطح  
 سوسیال د مکرراتی - بل که بسبب تنزل سوسیال د مکرراتی بسطح افکار بورژوازی میسر شده است .  
 حقایق دوران ما مایه "نمیدی" شدید هواداران نیوکاپیتالسم شده است . بخلاف  
 پیشگویی های آنها تضادها و دشواریهای جهان سرمایه داری نه تنها کاهش نمی یابد ، بل که روز  
 بروز بیشتر و پیچیده تر میشود . سرمایه داری انحصاری دولتی قادر نیست که تضاد های بنیادی شیوه



تولید بورژوازی را از میان بردارد . . . این اعتقادی است که رفته رفته در میان توده های سوسیال دمکرات و هواخواهان آنها تقویت میشود . فریاد انتقاد از توهامات "نوکاپیتالیستی" در صفوف آنها روز بروز بلند تر میشود . خواست های نیروهای چپ در باره نظارت اثر بخش تر و واقعی کارگران بر اقتصاد هر چه بیشتر از پشتیبانی اتحادیه های کارگری بهره مند میگردد . . .

### آنتی کمونیسم آشکار

سرشت سازشکارانه و تسلیم جبهانه سوسیال رفرمیسم ، بهیچ وجه در قبال مسئله قدرت آبهکسار میشود . سوسیال دمکراسی در هیچ کشوری نتوانسته است رنجبران رایسوی سوسیالیسم راه نمایی کند ، هر چند که بارها فرصت تشکیل دولت را بدست آورد و از اکثریت پارلمانی برخوردار بوده است . پیشوایان سوسیالیسم راست همواره تمام نیروی خود را صرف شکستن موج انقلابی و هدایت آن در مسیر مورد علاقه بورژوازی و ستیزه جوشی با کمونیستها کرده اند .

آنتی کمونیسم ایدئولوژیک های سوسیال رفرمیسم ، بهیچ وجه در تلاش آنها برای تضعیف وحدت احزاب کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی ، ایجاد تفاق میان آنها و در درجه نخست با حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی نمایان میشود .

سوسیال دمکراتها بعنوان هواداران متعصب وحدت با ختر سرمایه داری قد علم میکنند . آنها در زمینه "انگراسین" اروپای باختری و "همسنگی آتلانتیک" بدانند دایه مهربان تر از زاماد رهنسند لیکن آنجا که از مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و با احزاب کمونیستی سخن رود ، کارگزاران سوسیال دمکراسی راست با شور فراوان به "فوائد" انزوی ملی اشاره میکنند و به اثبات "ناسازگاری" منافع این کشورها و احزاب میپردازند . آنها حتی از تبلیغ شعار "کمونیسم ملی" نیز اباشند دارند .

حجالت ریزی نیستها به بنیاد های سیاسی جامعهی سوسیالیستی و اصول دمکراسی سوسیالیستی با پشتیبانی اردنگاه سوسیال دمکراسی روبرو میشود . لکن تبلیغات دواتشه نمیتواند بر این واقعیت پرده پوشد که اپورتونیست های راست از زمان ک . کائوتسکی چیزی بجز آموزش رفرمیستی و ریزیونیستی در چینه نداشته اند . امروزه نیز چیزی بجز یک مشت مبعالت فرسوده از قبیل سرشت "استیدادی" نظام سیاسی کشورهای سوسیالیستی ، ناسازگاری دمکراسی با "خودکامگی کمونیستی" و "سرکوب آزادی شخصیت" در ارد و گاه سوسیالیسم ، از قلم آنها تراوش نمیکند . آنها در برابر حکم مارکسیستی سرشت طبقاتی دمکراسی ، درست مانند سال ۱۹۱۸ ، باردیگر شمارهای دمکراسی "محض" و "پاک" را علم میکنند . در آنسال یعنی بیش از نیم صد پیش لنین نوشت : ایسن شعار چیزی جز "جمله پردازی کاذب لیبرال ها برای فریب کارگران" نیست .

### نقش طبقه کارگر

سوسیال دمکراتهای راست به رسالت تاریخی - جهانی طبقه کارگر و نقش خطیر آن در برپا برای سوسیالیسم باورند . آنها آزمونهای انقلاب سوسیالیستی روسیه و کشورهای دیگر را دایره برناگیزی در دیکتاتوری پرولتاریا ، پیروزی نهائی برسرمایه داری و ساختن جامعه ای بری از بهره کشی ، نادیده می انگارند . . . سوسیال رفرمیست ها در سالهای ۲۰ و ۳۰ دهی بودند که رشد سریع طبقه

کارگر آنها به اکثریت تام جامعه بد ل خواهد کرد و بد بنویسید خواهد توانست از طریق پارلمانی - دمکراتی بسود سوسیالیسم رومی بد هد و بشیوه مسالمت جبهانه زمام قدرت را بدست گیرد . . .

امروزه ، سوسیال دمکراتهای راست برای توجیه مشی اپورتونیستی خود به استدلالات دیگری دست می یازند . آنها اکنون با ایدئولوژیهای بورژوا هم آوا شده اند و دعوی آزاد اند که طبقه کارگر رفته رفته در لایه های میانه و بورژوازی "مستحیل" خواهد شد . بگفته آنها در چنین حالتی نمیتوان به طبقه معینی نسبت انقلاب بد داد . بدینگونه تر انقلاب سوسیالیستی اعتبار خویش را از دست میدهد و تنها درونمای "استحاله" طبقه کارگر در بافت اجتماعی سرمایه داری باقی میماند .

این همان اپورتونیسم و سیاست تسلیم جبهانه در برابر بورژوازی است ، که اینک بسیمانی نو نمایان میشود .

سوسیال رفرمیست ها ، اینبار ، سفته بازی خویش را بر پایه دگرگونی های عینی که بر اثر انقلاب علمی - فنی در بافت جامعه بورژوازی رخ میدهد ، استوار میسازند . این دگرگونیها از جمله در افزایش شماره کارمندان ، مهندسان ، تکنسین ها و مستخدمین بخش خدمات ظاهر میگردد . فرآیند نامبرده نمودار پرلناریزه شدن روز افزون لایه های میانه و نزدیکی و پیوست آنها با طبقه کارگر و صفوف سپاه مزدگیران میباشد که هر چه بیشتر تحت استعمار انحصارگران قرار میگیرند . بدینگونه درونمای واقعی از رشد باید ارتضاد های آشی نا پذیر میان توده های خلق و جرگه انحصارگران بدیدار میشود و با شدت همه جانبه و ریز افزون به پرورش انقلاب اجتماعی کمک میکند . بنابراین ، نقش طبقه کارگر بعنوان توانا ترین ، متشکل ترین و پیشروترین نیرو در برپا برای آزادی همه رنجبران جامعهی سرمایه داری ، هر چه بیشتر افزایش می یابد . . .

### برگشت از هذاف غائی جنبش کارگری

تئوری "راه سوم" بر نظریه "اقتصاد مختلط" استوار است . "اقتصاد مختلط" بمعنای "همزیستی قانونی" انحصارگران سرمایه داری خصوصی با مالکیت دولتی و تعاونی و خرده بورژوازیست . روشن است که در عرصه سیاسی نیز "سوسیالیسم دمکراتیک" بهیچ روی قصد برافکنسندن طبقه بورژوازی بزرگ را در سر نمیبرد ، بل که تنها میخواهد بیماری سازمانهای بورژوا - دمکراتیک ، که در فعالیتهای خود از چارچوب سرمایه داری انحصاری دولتی با فراتر نمیکند ، به "تحدید" قدرت این طبقه بدیدارند .

بدین ترتیب ، سوسیالیسم دمکراتیک چیزی جز نسخه جدید سرمایه داری "تکمیل شده" نیست و با نظریه کذائی "همگرایی" اشتراک ماهوی دارد . این نظریه از بقای ریشه های سرمایه داری و بنیاد حقوقی جامعه بورژوازی ، بموازات محو تضاد های اساسی آن سخن میگوید ، اما بدون آنکه چگونگی آنرا تشریح و توجیه کند .

واژه سوسیالیسم تنها برای پرده پوشی خیانت به هدف های نهائی طبقه کارگر بکار میرود . و ، تر ، ناپید رئیس حزب سوسیال دمکرات آلمان مفهوم "سوسیالیسم دمکراتیک" را چنین تشریح میکند : "سوسیالیسم بحدی لازم است که بسرکوب دمکراسی برای همه افراد جامعه منجر نشود" . در این رهگذر باید پرسید ، در جامعه ایکه مالکیت خصوصی بران فرمانروایی میکند ، "دمکراسی برای همه افراد جامعه" چه معنایی دارد ؟ در چنین جامعه ای برابری صوری تنها بر پایه نابرابری ماساوی استوار و دمکراسی تنها از آن "مالکان خصوصی" و بسود آنها میاشد . امکان استفاده از چنین "دمکراسی" با وزن کیف پول افراد بستگی مستقیم دارد . در چارچوب چنین "دمکراسی" است که

"سوسیالیسم" سوسیال د مکرآت مآبانه، خویشتن رامحدود میکند و با آن د ساز میشود.  
 رهبران رفرمیست، درجد و بیست سال پیش، هنگام بی ریزی برنامه "سوسیالیسم  
 د مکرآتیک" امید واربودند که بهاری آن پایه اجتماعی احزاب خویش را یکک لایه های غیررتاریائی و  
 بهره خرد و بورژوازی گسترش بخشند.

د رواق نیز تنها گروهی چند از انتخاب کنندگان خرد و بورژوازی باین برنامه روی آورد و بینه  
 صفوف سوسیال د مکرآسی پیوستند. در حالیکه این گروهها در بسیاری از احزاب سوسیال د مکرآت اکثر  
 اعضا را تشکیل میدهند، شماره کارگران در این احزاب همواره کاهش پذیرفته است. رهبران  
 سوسیالیسم راست با تمام قوا باین گرایش کک کرده اند، تا بدین ترتیب آسانتر به دفاع آشکارا از منافع  
 سیاسی و ایدئولوژیک سرمایه انحصاری بپردازند.

توده خواهان د مکرآسی واقعی اند

با اینهمه، برنامه "سوسیالیسم د مکرآتیک" نتوانسته است که در میدان ایدئولوژی بمنزله  
 پرچی الهام بخش به اهتزاز درآید. روح رفرمیسم نیم بند، عبارات مبهمی که بیش از همه چیز موجبات  
 آسودگی خاطر لبرالهای بورژوا را فراهم میآورد و فقدان هرگونه درنمای سیاسی نبود آمیز حتی بینه  
 لاقیدی بسیاری از سوسیال د مکرآتها درقبال این برنامه انجامیده است. بنابراین نباید تعجب کرد که  
 چرا اکنون بندرت از برنامه نامبرده سخن میرود.

در چنین شرایطی، رهبری سوسیال د مکرآسی در جستجوی اندیشه های نو تلاش میروند.  
 در دوران اخیر کوشش خاصی برای تبلیغ "د مکرآسی اجتماعی" بکار میرود. با استفاد از این واژه مبهم،  
 سوسیال د مکرآتها میخواهند نشان دهند که نسبت بخواستهای توده های اعتنا نیستند و مراد آنها نیز  
 بیکار با نابرابری های اجتماعی جهان مامیباشد.

از ظاهراین اظهارات بر طبع طراک کثرتیوان بمعنای حقیقی و مضمون مشخص آنها پی برد ...  
 توده های خلق خواهان د مکرآسی حقیقی و برابری اجتماعی واقعی هستند. راه برآورد این  
 خواستها راتنها در بیکار با قدرت انحصارگران، دگرگونیهای اجتماعی بنیادی و سوسیالیسم میتوان  
 جستجو کرد. این ندائی است که هرچه بیشتر در صفوف احزاب سوسیال د مکرآت طنین می اندازد و  
 به درک اهمیت یگانگی همه نیروهای د مکرآتیک و بویژه وحدت عمل سوسیال د مکرآتها و کمونیست هادر  
 مبارزه بخاطر منافع رنجبران کمک میکند.

رویداد های انقلابی دهه های اخیر به دگرگونی بنیادی در توازن نیروهای طبقاتی، بسود  
 سوسیالیسم انجامیده است.

بحران ایدئولوژیک و سیاسی دارد و گاه امپریالیسم شدت و بخرنجی به سابقه کسب کرده است.  
 بحران ایدئولوژیک سوسیال د مکرآسی جهانی یکی از عوامل اساسی این بحران است ...

نیروهای راست گرای سوسیال د مکرآسی برای ادامه شی سیاسی پیشین خود به مانور های  
 جدیدی دست می یازند. آنها به احزاب کمونیست، کشورهای سوسیالیستی و جنبشهای رهای بخش  
 ملی حمله میروند. تاکتیک "بیطرفی ایدئولوژیک" در شرایط کنونی هرچه بیشتر عجز و ناتوانی آنها  
 را در تلاش برای متوقف ساختن توده مارکسیسم - لنینیسم نمایان میسازد. سوسیال د مکرآت هسا  
 اکنون در باره لزوم بی ریزی ایدئولوژی "نهن" باوه سرانی میکنند، تا بدینگونه نفوذ خویش را در  
 میان توده ها گسترش بخشند.

روشن است که سوسیال د مکرآتها این بار نیز به کشف د کترین "نجات بخشی" مسووف

نیخواهند شد.

در برخی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری میان احزاب سوسیالیستی و کمونیستی، در سطوح  
 مختلف، تماس حاصل میشود. در بعضی موارد این احزاب در جریان مبارزه انتخاباتی با یکدیگر ائتلاف  
 میکنند، گاه مشترکا به تنظیم و اجرای برنامه های عمل علیه اقدامات قوای مجریه و مقننه میپردازند.  
 در پاره ای از کشورهای مانند ایتالیا، میان کمونیستها و سوسیالیستهای چپ همکاری همه جانبه موجود  
 است. در فنلاند، ویشلی، کمونیستها در دولت شرکت دارند. مذاکرات میان حزب کمونیست فرانسه و  
 حزب سوسیالیست این کشور در سال گذشته توافق نظر احزاب نامبرده را در باره پاره ای مسائل نشان  
 داد و به ابتکارات مشترک در مبارزه با سیاست ارتجاعی و غیر د مکرآتیک سرمایه بزرگ انجامید. در برخی  
 از کشورهای، مجالس بحث ایدئولوژیک با شرکت شخصیتهای برجسته، کادرها و اعضای ساده احزاب  
 کمونیست و سوسیالیست در باره مسائل مبرم تحول اجتماعی و تئوری سوسیالیسم علمی برگزار شده است.  
 همکاری فصولانه میان کمونیستها و سوسیالیستها، بویژه در دست یگانهای کارگری، اتحاد به های جوانان  
 و د یگرسازمانهای توده ای بچشم میخورد.

رهبران سوسیال د مکرآت مجبورند به خواستهای اعضا احزاب در باره وحدت جنبشی کارگری  
 و به تلاشهای محافظ اجتماعی جهان در باره کاهش تشنج و تحکیم امنیت جهانی توجه کنند.  
 سوسیال د مکرآتها هرچه بیشتر در نمایشهای توده ای علیه تسجارات امپریالیسم در هند و چین و  
 سیاست میلیتاریستی و جنگجویانه شرکت میکنند. قرارداد های متعدد، میان آلمان قد رال از کسبو و  
 اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری توده ای لهستان از سوی د یگرا کئی از رهبران سوسیالیست  
 د مکرآت های این کشور میباشند و به بهبود آتسفر سیاسی اروپا کمک خواهد کرد.

حقایق نامبرده بر صحت خط مشی احزاب کمونیست در باره همبستگی جنبشی کارگری و همه  
 نیروهای ضد امپریالیستی گواهی میدهد. راه وحدت پر لرتاریائی برای از د شواریسم نیست. نیرو های  
 ارتجاعی با تمام قوا از پیدایش چنین وحدتی جلوگیری میکنند. برخی از محافظل متنفذ احزاب سوسیال  
 د مکرآت مایلند که سیاست تفرقه افکنی را بپر قیمتی ادامه دهند. تصمیم رهبری س. پ. د. مبنی بر  
 منع هرگونه وحدت عملی سوسیال د مکرآتها با کمونیستها این حقیقت را بار د یگر به ثبوت میرساند.  
 رهبران سوسیال د مکرآسی راست در مناسبات با احزاب بورژوازی هیچگونه محدودیتی قائل نمیشوند، لکن  
 همکاری با حزب طبقه کارگر را دشمن میکنند. آنها بدینگونه سرشت طبقاتی دشمنان وحدت را آشکار  
 میسازند.

احزاب کمونیستی برای همبستگی طبقه کارگر اهمیت ویژه قائل هستند. آنها در راه همکاری با  
 سوسیالیست ها و سوسیال د مکرآتها در بیکار برای منافع حیاتی زحمتکشان و سوسیالیسم گام برمیدارند.  
 شرط پیروزی در این نبرد مشترک آنست که احزاب سوسیال د مکرآت از همکاری طبقاتی با بورژوازی دست  
 بردارند.

مشی وحدت عمل کمونیستها با پشتیبانی روز افزون توده ها روبرو میشود. بیکارهای مشترک طبقه  
 کارگر و یاران آن در پاره ای از کشورهای سرمایه داری، کاخ قدرت انحصارگران و بنای جامعه سرمایه  
 داری را متزلزل میسازد. توده های وسیع خلق، با پای نبرد های طبقاتی، هرچه بیشتر بلزوم همبستگی  
 در بیکار با امپریالیسم، برای صلح و آینه های درخشان، پی میبرند.

ترجمه: امید وار

عنوان های وسط مقاله از روزنامه نویس د وچلاند است.

مدتها پیش از هجوم کیمریان و سکاها و پیدایش دولت ماد، بسعت پخش بوده اند. این نتیجه گیری رامیتوان هم براساس نامهای شخصی *onomastique* و هم برپایه ی اسامی نقاط *toponymique* که تعلق ایرانی آنها بلا ترد است انجام داد. همچنین درقرنهای نهم و هشتم قبل از میلاد نفوس ایرانی زبان درنواحی غرب کشورماد و ازآنجمله در سرزمینهای که ازآن فاصله ی زیاد داشته اند یعنی درنواحی مجاور ارمییه و فلات ارمنستان و بخشهای شمال شرقی عراق امروزی زندگی میکردند. میتوان بااطمینان گفت که در سرزمین حکومت اهرارتو مردم ایرانی زبان میزیستند (۱). و نیز در سرزمین کشور **میانیا** اقوام ایرانی بسر میبردند و حتی میتوان گفت که اکثر بخشهای این کشور از اهالی ایرانی زبان مسکون بود. همین نکته رامیتوان در مورد **الی** نیز تامل عمیق ذکر کرد. در سرزمینهای مابین مانا و الی بی عناصر ایرانی بدون تردید مدتها پیش از الحاق این سرزمینها به کشور آسور وجود داشتند (۲).

میتوان تا **مید** کرد که لااقل در نواحی نزدیک به کشور آسور و نواحی نزدیک به فلات ارمنستان و زاگرس و از آنجمله و بویژه در خاور بین النهرین، اقوام و قبایل ایرانی زبان در قرن ۱۲ و آغاز قرن ۱۱ قبل از میلاد هنوز پدید نشده بودند. رخنه ی آنها به این نواحی باید در قرنهای ۱۰ و ۱۱ قبل از میلاد روی داده باشد. در قرن دهم این رخنه ی اقوام ایرانی امری مسلم است. ظهور قبایل ایرانی را در نواحی شمالی تر (در قفقاز و همچنین در نواحی مجاور ارمییه، بهنگام حرکت آنها از آن سوی قفقاز) یا در سمت خاور (در سرزمین آینده ی ماد یا بهنگام حرکت آنها از آسیای میانه یا ایران شمال شرقی) باید به قرنهای ۱۱ و ۱۲ قبل از میلاد و شاید هم زودتر مربوط دانست و بااطمینان میتوان گفت که بقرن یازدهم قبل از میلاد مربوط است.

اطلاعات کسب شده از متون میخی مربوط به قرنهای ۹ تا ۷ تردیدی باقی نمیگذارد که اقوام پارس در سرزمین ایران در جهت شمال و شمال غربی و جنوب و جنوب شرقی حرکت کردند. کوچ قبایل و طوایف پارس که بعد هاد ر جنوب ایران جای گرفتند در برخی نواحی از سمت غرب کشور ما بمعنای اخصی کلمه روی داده است.

این نقطه ی نظر که قبایل ایرانی از شرق آمدند انداز تصورات سنتی در باره ی آسیای میانه و سرزمینهای مجاور آن بمثابة میهن نخستین خلقهای هند و ایرانی ناشی شده است. صاحبان این نظریه برآنند که در یک دوران عمومی ایرانی این اقوام در این سرزمین میزیستند و سپس به سمت های مختلف کوچیدند. از آنجا این نتیجه حاصل شده است که نه تنها قبایل ایرانی بلکه همه ی حاملان زبانهای آریائی در نخستین هزاره ی قبل از میلاد از سوی خاور آمدند. ولی این نظریه ی که بیشتر بر آثار محققان قرن نوزدهم مبتنی است و مدعی وجود یک وطن مشترک اقوام هند و ایرانی در آسیای میانه است به هیچ فاکتی که قابل اعتماد باشد، استناد نمیکند. اکنون میتوان مسلم دانست که نظریه ی مربوط به جد آمدن آریاها از لهجه ی واحد هند و اروپائی صحیح نیست و کسانیکه هنوز در این نظر مبرم هستند دلائلی مسترد دست دارند. آریاها بویژه از سوی **بایونانیان** و **ارمنی** ها و از سوی دیگر **باسلاوها** و **پانتیکها** و شاید **زمنها** ارتباط نزدیک داشته اند. در شمال سواحل دریای سیاه در

(۱) با آنکه این مطلب راد تاریخ کشور اهرارتو معمولاً نمی نویسند ولی بااطمینان باید گفت که پیش از پیدایش این حکومت اقوام ایرانی در این سرزمین بسر میبردند.

(۲) در تواریخ مربوط به سرزمین کردستان رخنه ی اقوام ایرانی راد در این سرزمین بدوران حکومت مساد و پارس منسوب میگرداند و حال آنکه این ملاحظاتی حاکی از آنست که رخنه ی اقوام ایرانی در نواحی کردستان بسه دوران پیش از تشکیل حکومت مساد و پارس مربوط است.

## تاریخ باستانی قبایل ایرانی آسیای پیشین\*

( اثر: آ. آ. گرانتوسکی )

در سال ۱۹۷۰ با منسوب شورای علمی انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی یک اثر مهم در باره ی تاریخ باستانی میهن ما ایران نشر یافت. مؤلف این اثر ادوین آروید و بیچ گرانتوسکی ( Э. А. Грантовский ) مسلماً با این تحقیق عمیق و دقیق علمی خدمت بزرگی بر روشن کردن مباحث تاریخی مربوط به تاریخ کهن پخش و مهاجرت قبایل ایرانی در فلات ایران و نقش آنها در تکتونیک قومسی ( اتونیز ) قبایل و اقوام آسیای مقدم را انجام داده است. مؤلف برپایه ی کتیبه های آسوری و اهرارتو و متون ایرانی و آثار مولفان باستان و مصالح باستان شناسی و منابع دیگر و با اجرا پژوهشهای بفریج و دقیق " نام شناسی " ( onomastique ) و " محل شناسی " ( toponymique ) طی کتابی به حجم بیش از ۳۹۰ صفحه به نتایج نویی در باره ی نقش قبایل ایرانی در تاریخ آسیای پیشین در نخستین هزاره ی قبل از میلاد میرسد و رخنه ی این قبایل را از طریق قفقاز و سب های روسیه ی جنوبی ثابت میکند و ویروسی شکل برخی از اقوام کنونی ایرانی مانند ایرانیها و کرد ها را نشان میدهد و " مسئله ی آریاها " را که یکی از مهم ترین مسائل مربوط در تاریخ است با استدلال متقنع و مستند حل میکند. مؤلف در پیشگفتار کتاب خود تصریح میکند که قبایل و اقوام ایرانی در تکتونیک نزدی اقوامی مانند فارسها، کرد ها، ارها، بختیارها، گیل ها، طالشها، تات ها، مازندرانها و دیگر اقوام ( مانند بلوچها ) نقش قاطع داشته اند. برخی از این اقوام بویژه مانند کردها اکنون در سرزمینهایسی مانند عراق، ترکیه، سوریه و اتحاد شوروی نیز ساکنند. در این سرزمینها در دوران باستان در قرون وسطی قبایل آریائی نبوه تر و متعدد تر بودند. بسیاری از آنها طی قرون در اقوام دیگر بویژه در ترکها مستحیل شدند. مؤلف میگوید: " اقوام ایرانی زبان بدون شك نقش بزرگی در تکتونیک قومسی خلقهای آذربایجان و نواحی مجاور قفقاز و نیز در تکتونیک قومسی خلقهای آسیای میانه و سب های جنوب روسیه و یک سلسله از دیگر نواحی کشور ما ایفا کرده است."

علاوه بر بررسی همه جانبه ی پیدایش اقوام و قبایل ایرانی و جد آمدن آنها از قبایل هند و ایرانی و مهاجرت آنها در سرزمین ایران و نقش آنها در تکتونیک نزدی اقوام و قبایل آسیای میانه و آسیای پیشین، مؤلف بررسی جالبی در باره ی نظام اقتصادی - اجتماعی این قبایل نیز انجام میدهد. برای آنکه تصویری از خطوط اساسی نتیجه گیریهای مؤلف بدست آید ما با تلخیص فراوان برخی از آنها را که مهم می شماریم یاد آور میشویم:

اقوام و قبایل ایرانی زبان در بخشهای غربی ایران در قرنهای ۹ تا ۸ قبل از میلاد، یعنی

آغاز هزاره‌ی دوم قبل از میلاد ارتباط با یونانها برقرار بود. ارتباط با سلاوها مربوط به وراتی است کسه لهجه و زبان آریائی دیگر شکل گرفته بود و از دوران ماقبل آریائی خود خارج شده بود.

برپایه‌ی تحقیقات نام‌شناسی (انوماستیک) متون آسوری و نتایج پژوهشهای دانش‌ه‌ند و اروپائی Indoeuropeistique و شواهدی که در باره‌ی بخش قبایل آریائی و ایرانی در دست است و سرانجام برپایه‌ی تحقیقات باستان‌شناسی باید قبول کرد که دومی آمدن ایرانیان به آسیای میانه از خاخر پایه و منبای درستی ندارد و تئوری رخنه‌ی ایرانیان از طریق شمال، از راه قفقاز اکنون بیشتر در علم دارای مقبولیت است.

و نیز این نظر مقنع نیست که درست در شمال غربی ایران، در سرزمین آذربایجان و نواحی سواحل خزر و اراضی مجاور نفوس غیر ایرانی از همه طولانی‌تر دوام آورده است. اطلاعات مربوط به دوران آسوری دلیلی بدست نمیدهد که در سرزمین آذربایجان (آتروپاتن) آینده اهالی محلی غیر ایرانی تعلق داشته باشند. برعکس اتفاقاً در بخش‌های غربی قریب‌بدر ریاحی ارمیبه نفوس ایرانی زبان بشکل وسیعی بسر میردند. نظر نادرست اول مبتنی بر آثار تاریخ‌نویسان آنتیک (یونان و روم) و حتی مورخین مؤخرتر است و از قرنهای ۶ تا ۵ قبل از میلاد کهنه‌ترین است. این آثار تنها میتوانند در باره‌ی اهالی ایرانی زبان سرزمین آتروپاتن سندی داشته باشند. قوم آتروپاتن که در دوران هلنیسم (دوران اسکندر بعهد) شکل گرفت ایرانی‌زبان بود و در آغاز قرون وسطی در آذربایجان بزبان ایرانی آذری سخن میگفته‌اند که به طالعش امری نزد یک بوده و هنر در برخی دهات آذربایجان آثاری از این زبان باقی مانده است.

پژوهندگان ریشه‌های نژادی (انتونیز) کردها برآنند که در دوران باستان نفوس ایران زبان در سراسر سرزمین کردستان غربی تابخش سواحل خزر وجود داشته‌اند. بنظر آنها رخنه‌ی قبایل ایرانی بسرزمین اصلی کردستان از اواخر قرن هفتم قبل از میلاد پس از سقوط آسور و اورارتو آغاز شده است. میتوان این نظر را که کردها اقباب قبایل "کردوخ" که قبایل ایرانی بوده‌اند و بعدها بزبان ایرانی پیوسته‌اند بطور قطعی و نهائی مردود شمرد. بویژه باید قبایل ایرانی ساکن کردستان را که از قرنهای ۹ تا ۸ در این سرزمین ساکن بوده‌اند باید اسلاف کردها شمرد.

همچنانکه گفتیم ۱۰۱- گرانوسکی نه فقط مسائل نژاد - زبانی قبایل ایرانی را بنحوی که عمده نکات آنرا در فوق بدست داد، ایم طرح و حل میکند بلکه میکوشد تا با همان شیوهی محققانه نظام اقتصادی - اجتماعی باستانی‌ترین قبایل ایرانی را توصیف کند. در این باره نیز سودمند است بررسی نتیجه‌گیریهای مولف را با همان تلخیص یاد آوریم.

گرانوسکی تصریح میکند که باید بویژه تاکید نمود که نظریه اول د اثر برآنکه اقوام آریائی و ایرانی بهنگامیکه در آسیای مقدم و نیز در یک سلسله کشورهای دیگر ظهور کردند ربه داران کوچنده یا نیم کوچنده بودند و از این جهت با اهالی زراعت پیشه‌ی محلی تفاوت داشته‌اند، نظری نادرست است. خود فاکت انتشاره‌ند و ایرانیها در اراضی و سرزمینهای بسیار پهناور طبیعتاً نمیتواند حاکی از آن باشد که آنها اقتصادگردان کوچنده‌ای داشته‌اند. چنانکه سلت‌ها و سلاوها و ژرمن‌ها رانیز که از قبایل هند و اروپائی بوده‌اند نمیتوان صرفاً دارای شیوهی زندگی کوچنده‌ی گله‌داران دانست. همه آنها مانند هند و ایرانیها، اسب و شاخداران بزرگ (گاو و گوز) را بعنوان وسائل باربری بکسار میردند و این امر با آنکه بر حرکت آنها می‌افزود، آنها را به کوچندگان بدل نمیساخت. اطلاعات مقایسه‌ای هند و ایرانیها حاکی از آنست که نیاکان ایرانیان و اقوام هند و آریائی

ساکن بوده‌اند و به گله‌داری و کشاورزی هردو اشتغال داشته‌اند. کهنه‌ترین بخشهای "زیک و اوستا" نیز بیانگر شیوهی ساکن زندگی این اقوام است. در سراسر سرزمینهای که در آن وطن قبایل ایرانی بوده و در نقاطی که آنان، بر سر راه آسیای مقدم، میتوانستند سکونت داشته باشند، پیدایش اقتصاد کوچندگی و جدا شدن قبایل کوچنده از کشاورز به قرون اولیه‌ی نخستین هزاره‌ی قبل از میلاد مربوط است. پیش از این تاریخ چنانکه گفتیم د و شکل اقتصاد باهم همراه است. این ایرانیان در مراکز مسکونی دائمی و گاه در قلعه‌های تحکیم شده بسر میردند و مصالح باستان‌شناسی صحت این مدعرا ثابت میکند. البته این قبایل را باید قبایل سوار و اسب پرور دانست که در همین حال زراعت میکردند. اثاث و افزاری که در مقابر مربوط به نخستین هزاره کشف شده است این نکته را روشن میسازد (مثلاً در کشفیات سبک و املش و تپه‌ی مارلیک). هردو تازده قبیله‌ی ایرانی که نام میرد، شش قبیله را ساکن و تنها چهار قبیله را کوچ نشین میخوانند.

انگر گرانوسکی یک اثر گرانمایه‌ی علمی است که جادارد بهار می‌ترجمه شود. بویژه مولف در ۴۴ صفحه‌ی آخر کتاب نتیجه‌گیریهای خود را در باره‌ی انتونیز و رشد اقتصادی بدین تکرار است لالات خود که برای غیرکارشناس خسته‌کننده است بیان میدارد و لاقلاً بجاست این بخش در دسترس فارسی‌زبانان قرار گیرد. ما ایرانیان باید از دانش شهروی و پژوهنده‌ی بارلیک بهینی که کتاب "تاریخ باستانی آریائی ایرانی آسیای پیشین" را نگاشته ساسگزار باشیم زیرا این تحقیق افق زمانی و مکانی فعالیتهاست ایرانیان را بسط و نقش تاریخی آنان را برجسته تر از آنچه که تصور میرفته است نشان میدهد.

بامابه آدرس زير مکتبه کنيد :

حساب بانکی منا :

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
H: 0 400 126 50  
Dr. John Takman

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O. Box 49034

D O N Y A

Political and Theoretical Organ

of the Central Committee of

the Tudeh Party of I R A N

Price : 50 Cents

Druckerei " Salzland "

325 Stassfurt

مجله‌ی " دنیا "  
ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی  
حزب توده ایران

چاپخانه‌ی " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت  
دوره دوم - سال یازدهم - شماره چهارم  
وسال دوازدهم - شماره اول ، زمستان ۱۳۴۹  
و بهار سال ۱۳۵۰  
بهدارایران ۴۰ ریال